

دینا

نشریه تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب تودا ایران



بنیادگذار دکتر تقی ارانی



دنیای

در این شماره:

صفحه	
۳	بمناسبت گذشت چهل و پنج سال از تاریخ تأسیس حزب کمونیست ایران اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران - شصت سال از انقلاب مشروطیت ایران میگذرد.
۷	برخی از مسائلی که تئولوژیک مربوط به اپوزیسیون مرفعی ایران
۱۰	مارکسیسم و تروریسم
۲۱	شبهه ای از تاریخ ارتش ایران و مبارزات دموکراتیک درون آن
۲۷	در باره سرمایه مختلط در ایران
۴۸	اسلام و نهضت رهائی بخش میهن ما
۶۰	پیرامون لایحه استخدام کشوری
۷۶	تصحیح
۸۹	لزوم احداث صنایع پتروشیمی و سیاست رژیم کودتا
۹۰	فردوسی شاعر
۱۰۲	کمال الملک یکی از بنیانهای هنر ایران
۱۰۵	نکاتی چند در باره منظومه ویس و رامین
۱۱۰	آئین مهر
۱۲۲	

ارگان تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران
هرمنه ماه یکبار تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود.

دوره دوم

سال ششم

شماره دوم

تابستان سال ۱۳۴۴

مناسبت گذشت چهل و پنج سال از تاریخ تأسیس حزب کمونیست ایران

تابستان امسال حزب ما یاد بود تا تأسیس حزب کمونیست ایران را برگزارد نمود.
تاریخ رسمی تأسیس حزب کمونیست ایران ۳۰ خرداد (چوزا) ۱۲۹۹ است. در این تاریخ
نخستین کنگره حزب کمونیست ایران که نمایندگان ۴۸ سازمان در آن شرکت جستند تشکیل یافت (۱).
گذشت چهل و پنج سال از تأسیس حزب کمونیست ایران در واقع گذشت چهل و پنج سال از تاریخ
حزب توده ایران است. حزب ما، خواه از لحاظ ایدئولوژی، خواه از نظر ادامه کاری واقعی و عملی و خواه از
نظر شناسائی بین المللی جانشین و ادامه دهندۀ راه حزب کمونیست ایران است.
ولی موجودیت واقعی حزب طبقه کارگر ایران به این مدت خلاصه نمیشود. محافل سوسیال دموکراسی،
جمعیت "هفت"، حزب "عدالت" - اینها اسلاف حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران هستند. مجله
"دنیا" کوشیده است و باز هم خواهد کوشید که هرچه وسیعتر فعالیت این سازمانها را روشن کند تا تاریخ
حزب ما به عنوان واقعی خود برسد.
معمولاً تاریخ حزب کمونیست ایران را از تاریخ تأسیس تا موقعی که حزب توده ایران جانشین آن

گشت به سه مرحله تقسیم میکنند:

- ۱) از آغاز تشکیل رسمی تا کنگره دوم؛
- ۲) از کنگره دوم تا سال ۱۳۱۰ که تعقیبات حکومت رضاشاهی کار را به تلاشی موقت رهبری و سازمان

موجود حزب کشاند؛

- ۳) تجدید فعالیت حزب و تشکیل هسته رهبری نوین (۱۹۳۳) تا تشکیل حزب توده ایران.

مانیز همواره از این تقسیم بندی پیروی کرده ایم.

ولی از آنجا که فعالیت حزب در مرحله نخستین همچون نبوده است نادرست نخواهد بود اگر آنرا به
دو دوران تقسیم کنیم: دوران شرکت در حکومت گیلان و مبارزه مسلح و دوران بعدی - فعالیت در راه
توسعه و تحکیم سازمانهای حزبی در شرایط عادی.

کنگره اولی حزب کمونیست ایران در واقع کنگره حزب "عدالت" بود. حزب "عدالت" در سال ۱۹۱۶
تشکیل یافت و تا آنزمان فعالیت قابل توجهی انجام داده بود، در نقاط مختلفی سازمان داشت: تهران،
تبریز، مشهد، رشت، انزلی (پهلوی)، آستارا، گرگان (استراباد)، قوچان، اردبیل، زنجان و غیره.
سازمانهای هم در خارج از کشور در محل تجمع ایرانیهای مهاجر و یا کارگران فصلی بوجود آمده بود: بساکو،
تفلیس، عشق آباد، تاشکند.

(۱) در تطبیق این تاریخ اشتباهی رخ داده و معمولاً آنرا مطابق با ۲۰ ژوئن ۱۹۲۰ دانسته اند حال
آنکه مراجعه به آرشیوهای موجود نشان میدهد که تاریخ تشکیل کنگره اول حزب کمونیست ۲۲ ژوئن
بوده و این کنگره سه روز ادامه داشته است (۲۲ الی ۲۴ ژوئن).

قبل از کنگره در آوریل ۱۹۲۰ سازمانهای حزب "عدالت" کفرانس سرتاسری خود را با حضور نمایندگان اکثر سازمانها تشکیل دادند. در این کفرانس حیدر عمواعلی گزارشی درباره اوضاع جاری را داد که حاوی توضیح سیاست کشورهای امپریالیستی در خاور بود و به تزه‌های حیدر عمواعلی معروف گشت. از آنجا که هنوز بسیاری از مسائل سازمانی و سیاسی حل نشده باقی مانده بود و حزب برننامه و اساسنامه ای نداشت، کفرانس تصمیم گرفت کنگره حزب را دعوت کند.

د ستور کار کنگره عبارت بود از:

- ۱) تعیین خط مشی تاکتیکی حزب در جنبش رهایی بخش ملی ایران؛
- ۲) روش حزب نسبت به کوچک خان؛
- ۳) تصویب برنامه و اساسنامه حزب؛
- ۴) انتخاب کمیته مرکزی حزب.

در کنگره بحث جوشانی درباره خط مشی تاکتیکی حزب در گرفت. جناح با اصطلاح چپ معتقد بود وظیفه ای که در مقابل حزب قرار داد انقلاب سوسیالیستی است. و حال آنکه اکثریت انقلاب گیلان را جزئی از جنبش رهایی بخش مردم ایران در راه بدست آوردن استقلال سیاسی و اقتصادی میدانست و لذا عقیده داشت که مشی حزب با یستی در جهت تشکیل جبهه واحد از کلیه نیروهای باشد که در مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس و فتودالیزم ذینفعند. بمنظور تشکیل این جبهه کنگره یک شعار جمع کننده را کافی دانست و مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس، فتودالیزم، شاه و همدستان آنها.

بر حسب تصمیم متخذه در کنگره، حزب تغییر نام داد و "حزب کمونیست (عدالت) ایران" نهاد خود بخود "حزب کمونیست ایران" نامیده شد. بجای ارگانهای سابق مطبوعاتی (روزنامه "عدالت" و سپس روزنامه "حریت") ارگان جدیدی بنام "کمونیست" بعنوان ارگان مرکزی حزب تأسیس شد. کنگره تصمیم به تشکیل سازمان جوانان کمونیست گرفت که وظیفه اش تربیت جوانان با روح انقلابی و کمونیستی و تجهیز آنها برای شرکت فعال در مبارزه رهایی بخش باشد.

در کنگره کمیته مرکزی مرکب از ۱۰ نفر انتخاب شد و نمایندگان در همانجا به ایالات و ولایات برای امور سازمانی اعزام گشتند که توانستند اقدامات قابل توجهی برای پی ریزی تشکیلات انجام دهند. با اینکه حزب پس از کنگره اول در حفظ جبهه واحد همکاری بانیهای ملی بسیار کوشید ولی مدت این همکاری طولانی نشد و علت اساسی آن ترس کوچک خان از توسعه جنبش و عمیق شدن آن بود. چپوپی-هائی هم از طرف عد ه ای از کمونیستها علیه رغم تصمیمات کنگره میشد که بنا کامی انقلاب گیلان کمک کرد.

در دوران پس از انقلاب گیلان و تشکیل کنگره دوم، حزب کمونیست ایران موفقیت های سازمانی و تبلیغاتی نسبتاً مهمی داشت. ولی اختلافاتی که از مدت قبل از تشکیل کنگره دوم در موضوع ارزیابی رضاخان و سیاست وی بوجود آمده بود رفته رفته توسعه یافت و در آستانه کنگره دوم کار سازمانی را بحالت فلج در آورد. کنگره دوم حزب تصمیمات مقتضی اتخاذ نمود و به این اختلافات پایان بخشید. در شماره هسای گذشته مجله "دنیا" این تصمیمات انعکاس یافته و برخی از آنها مورد تجزیه و تحلیل نیز قرار گرفته است (۱). در اینجا لازم میدانم فقط به چند نکته که از نظرگاه امروزی جالب میباشد فهرست وار اشاره کنیم.

روش نسبت به رضا شاه و انتخاب راه مبارزه - طرد سید ضیاء الدین، تشکیل ارتش متحد الشکل، تقویت حکومت مرکزی و خلع سلاح فتودالها و نظائر این اقدامات در عده ای از موکراتها و آزاد یخواهان و حتی در رهبری حزب کمونیست ایران تصوری بوجود آورد. بود که گویا "کودتای رضاخان علیه سید ضیاء الدین مبداء جدیدی در تاریخ معاصر ایران بازنموده است".

لذا در رهبری حزب کمونیست ایران در روش نسبت به رضا شاه مطرح بود: تقویت این حکومت و مبارزه با آن. این اختلاف که مدت مدیدی رهبری و بدنه حزب را بخود مشغول ساخته بود در کنگره (۱) رجوع شود بشماره های ۳ و ۴ سال اول

بشکل حادّی مطرح و به محکومیت طرفداران تقویت حکومت رضاشاه منجر گردید. کنگره این نظریه را پروتو تشخیص داد و با تجزیه و تحلیل جریان روی کار آمدن رضاشاه، وضع بین المللی و چرخشی که در سیاست امپریالیسم انگلیس در ایران بوجود آمده بود، نتیجه گرفت که رضاخان دست پرورده و عامل امپریالیسم انگلیس است و امپریالیسم انگلیس میخواید سیاست نوین خود را پشت پرده ایجاد شهرت و محبوبیت ملی برای رضاشاه بموقع اجراء گذارد.

در ارتباط با این موضوع مسئله چگونگی برانداختن این رژیم و استقرار حکومت ملی مطرح گردید. کنگره بر آن بود که اگر امکان مبارزه با استفاده از آزاد بهای دموکراتیک وجود داشت حزب تحول مسالمت آمیز (یا عبارت آنروزی "صلح آمیز") را ترجیح میداد ولی از آنجاکه امکان استفاده از وجود چنین آزاد بهائی نیست این راه منتهی است.

در ترتهای کنگره گفته میشود:

"امروزه رژیم رضاخان بزرگترین مانع اساسی در راه استقرار اصول دموکراسی در ایران است. درین تجربه سیاسی که از مسئله کودتای رضاخان گرفته میشود عبارت از آنست که این کودتا و مخصوصاً رژیم سیاسی که بعد از آن برقرار گردید هر تصور واهی را راجع به امکان یک ترقی صلح آمیز مبارزه طبقاتی در ایران برطرف نمود است."

ولی کنگره در عین حال حزب را از هرگونه عمل ماجراجویانه نیز برحذر میساخت. راه نیل به مقصود را قبل از همه کار مادم در ارتش و تهیه زمینه برای تجمع نیروهای اپوزیسیون در یک جبهه میدانست. کنگره بدستی تشخیص داد که دامنه نیروهای که میتوانند در این جبهه شرکت کنند وسیع است، تنها به کار در میان کارگران و دهقانان که پایه اساسی این جبهه را تشکیل میدهند نباید اکتفا نمود. طبقات و قشرهای دیگر نیز هستند که هم صاحب نفوذند و هم بر حسب ماهیت خود ضد امپریالیستی و ضد فئودالی هستند و آنها را عبارت میدانست از "صنعتگران، بورژوازی کوچک و قسمت خیلی زیاد بورژوازی متوسط".

مسئله ملی - چگونگی برخورد به مسئله ملی در کشورهای کثیرالمله مهمترین محک حزب طبقه کارگراست. ایران نیز کشوری است کثیرالمله. ملل بزرگ و کوچکی در آن ساکنند که فاقد حقوق ملی میباشند. حتی حق استفاده از زبان مادری از آنها سلب شده است. حزب کمونیست ایران به مسئله ملی توجه خاصی داشت. در برنامه موقت مصوب کنگره اول و در برنامه ای که در کنگره دوم تصویب شد به مسئله ملی جای اهمیت داده میشود. در ترتهای مصوب کنگره دوم نیز نظر حزب در این باره چنین منعکس است:

"حزب کمونیست ایران باید مطالبات و شعار عمومی تمام احزاب کمونیستی دنیا را راجع به مسئله ملیت، یعنی شعار حق هر ملت به استقلال کامل خود حتی مجزا شدن از حکومت مرکزی راجعاً پروگرام خود قرار داده و موافق آن اقدام نماید."

حزب کمونیست ایران در عین آنکه تعیین سرنوشت راجح خاص خود هرملتی میدانست شکل حکومتی که برای آینده پیشنهاد میکرد جمهوری متحد (فدراتیو) بود که همه ملتهاد عوت میشدند در صورت تعالی در آن شرکت کنند. برنامه در این زمینه میگوید:

"حزب کمونیست ایران لازم میداند که در روی خرابه های سلطنت رضاخان جمعیتش را تاسیس کند که بنای آن بر اتفاق آزاد ملی که حالیه در داخله مملکت ایران هستند قرار گرفته باشد." (ماده ۳ از بخش ۱)

مناسبات یا اتحاد شوروی - حزب کمونیست ایران از نخستین روز تشکیل خود کوشش در برقراری مناسبات دوستانه بین ایران و اتحاد شوروی را یکی از مبانی عده سیاست خارجی خود قرار داد. هنگامی که چهره واقعی رضاشاه برای آزاد یخواهان ایران و در نتیجه اول برای حزب کمونیست ایران روشن شد عده ای جنبه مثبت

برقراری روابط حسن همجواری بین رژیم رضاشاه و دولت اتحاد شوروی را زینعلامت سؤال فرار دادند. آنها معتقد بودند که این مناسبات که منجر بقرارداد های تجاری و کمکهای اقتصادی نیز میشود موجب تقویت حکومت رضاشاه و لذا بر ضرر جنبش‌رهای بخش مردم ایرانست.

حزب کمونیست ایران این نظریه را جدا رد میکرد. حزب کمونیست ایران بخوبی درک میکرد که استقرار روابط دوستانه با اتحاد شوروی و بخصوص جلب کمکهای اقتصادی آن کشور با ایران در جهت خواست واقعی حکومت رضاشاه و مطابق میل اربابان انگلیسی آن نیست. اگر قدری در این راه برداشته شود یک عقب نشینی اجباری بضرر مالی همین رژیم خواهد بود. لذا معتقد بود که باید دولت را با این عقب نشینی وادار کرد. در ماد ۹ تزه‌های کنگره دوم تصریح میشود که رضاخان از روزاولی که بعرضه سیاست قدم گذاشت متکی به انگلیس بود و امپریالیسم انگلیس مدافع تخت و تاج رضاشاهی است، ولی این مسئله منافاتی با آن نیست که گاهی نیز رضاشاه برخلاف سیاست استعماری انگلیس در تحت فشار ملت مجبوراً قدمهایی بردارد (قرارداد یاروسیه). منظور قرارداد تجاری و کمک اقتصادی است که بین ایران و شوروی بسته شد و طبق آن دولت شوروی در ایران ایستگاههای بی سیم، چند سیلو و کارخانه پنبه پاک کنی و غیره تأسیس نمود و مقدار زیادی از کالاهای کشاورزی را که بدوین خریدارمانده بود خریداری کرد.

جریان بعدی تاریخ نتایج مثبتی را که این کمکها برای مردم ایران و بنبغ جنبش‌رهای بخش آنان داشت بخوبی نشان داد.

از سال ۱۹۳۱ (۱۳۱۰) فعالیت حزب دچار رکود گردید. ارتجاع موفق گردید کادرهای فعال حزب را پراکنده کند. عده ای از این کادرها زندانی شدند، عده ای مجبور به مهاجرت گشتند. تعداد رسال ۱۳۳ هسته جدیدی برای احیاء واداره سازمانها بوجود آمد. قسمت عده فعالیت هسته جدی رهبری معطوف به تهیه و تربیت کادربود. این وظیفه را محله دنیا که با ابتکار کترتقی ارانی تأسیس و بعداً ارگان حزب شد بخوبی انجام میداد. عده زیادی از روشنفکران در اطراف دکتور ارانی گرد آمدند و تربیت شدند، که بعد در حزب توده ایران نقش قابل توجهی ایفاء کردند.

این مرحله فعالیت حزب کوتاه ولی پرثمر بود. فعالیت بویژه پس از تشکیل کنگره هفتم کمینترن (ژوئیه ۱۹۳۵) جان گرفت. تصمیمات این کنگره برای همه احزاب کمونیست اهمیت فراوان داشت. موضوع عده عبارت بود از لزوم تشکیل جبهه واحد از همه نیروهای ذینفع در مبارزه: در اروپا علیه فاشیسم، در کشورهای مستعمره و وابسته علیه امپریالیسم و نیز لزوم تربیت هر چه بیشتر کادر آشنا بمارکسیسم - لنینیسم - چیزی که جهت احتیاجات مردم حزب کمونیست ایران قرارداد است.

چهل و پنجمین سالگشت تأسیس حزب کمونیست ایران امسال مصادف است با بیست و نهمین سالگشت تشکیل کنگره هفتم کمینترن و پنجمین سالگشت احیاء وحدت رهبری و سازمانی حزب طبقه کارگر در ایران. به همین مناسبت بجاست که یکی از مهمترین تصمیمات کنگره هفتم کمینترن را یادآور شویم. کنگره هفتم کمینترن روی لزوم حزب واحد پروولتری در هر کشوری تکیه خاص کرد و همه احزاب کمونیست را وظیفه داشت تا در زمینه عملی کردن این شعارها تمام نیروی خود بیکوشند.

حزب توده ایران که جاننشین حزب کمونیست ایران شد مدتی یگانه حزب پروولتری ایران بود. ولی چنانچه در مقدمه برنامه حزب توده ایران گفته شده است: «در سالهای ۲۴-۱۳۲۵ جنبش طلسمی دموکراتیک در آذربایجان و کردستان دامنه وسیعی یافت. در این مناطق حزب دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کردستان بوجود آمد و مبارزه قهرمانانه ای برای مصالح خلق دست زدند». پس از آن برای مدتی حزب واحد طبقه کارگر تقسیم شد. ولی کوششهای نتیجه بخشی بعداً برای وحدت و احیاء مجدد حزب واحد طبقه کارگر بعمل آمد که منجر به تشکیل کنفرانس وحدت بین رهبری حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان گردید و وحدت رهبری و سازمانی حزب طبقه کارگر ایران - حزب توده ایران مجدداً برقرار شد و اکنون حزب توده ایران بعنوان حزب واحد طبقه کارگر و وارث مستقیم حزب کمونیست ایران به فعالیت و مبارزه خود علیه ارتجاع داخلی و امپریالیسم ادامه میدهد.

اعلامیه کمپته مرکزی حزب توده ایران

شصت سال از انقلاب مشروطیت ایران میگذرد

هموطنان عزیز!

اینک شصت سال از آغاز انقلاب مشروطیت ایران میگذرد. در تاریخ کهن و سرشار از حوادث بزرگ کشور ما، انقلاب مشروطیت که مدت شش سال بطول انجامید یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین وقایع است که سیمای جامعه ما را دگرگون ساخت. انقلاب مشروطیت ایران فصلی است پرشور و افتخارآمیز از کتاب هیجان انگیز "بیداری آسیا" که بپژوهی از طلوعه قرن کنونی آغاز میشود. انقلاب مشروطیت از جهت عمق و دامنه یکی از بزرگ‌ترین انقلابات ملل آسیا در دوران خویش است. انقلاب مشروطیت را متفکرین و انقلابیون عصر و از آنجمله یکی از نوابع سترگ انقلاب، و لادیمیر ایلیچ لنین با شهر تمام ستوده است و آنرا حلقه ای از زنجیر جنبشهای ملی بپروا - دموکراتیک آسیا دانسته است. خلقهایی که چنین انقلابی در تاریخ خود دارند کاملاً مدیحینند بدان بیابند.

انقلاب مشروطیت از جهت خصلت خود یک انقلاب بپروائی است ولی در چارچوب تنگ انقلاب بپروائی محدود نماند. تشکیل انجمن‌ها و سازمانهای مجاهدان و گروههای مسلح فدائی از میان قشرهای متوسط و فقیر، توسل به شیوه قیام مسلح، شرکت گاه فعال در هفانان در نقاط مختلف ایران در این انقلابه آنرا بیک انقلاب خلقی بدل میسازد، خصلت آنرا بسوی یک انقلاب بپروا - دموکراتیک گرایان میکند. ولی از آنجاکه در این انقلاب مسئله ارضی نه فقط حل بلکه حتی طرح نشده، از آنجاکه در دوران انقلاب، پرتلاری نوزاد ایران هنوز بان انداز قوی نبود که بتواند مهر و نشان خویش را بر آن بگذارد، از آنجاکه در این انقلاب دهقانان شرکت مؤثر و وسیع نجستند، نمیتوان آنرا انقلاب بپروا - دموکراتیک تمام عیساری دانست.

وقوع انقلاب مشروطیت در نتیجه علل داخلی و خارجی بود. علت داخلی عبارتست از تضاد ایران با رژیم استبداد قرون وسطائی قاجار. علت خارجی عبارتست از تضاد مردم ایران با استعمارطلبان - بپژوه استعمارطلبان انگلیس و تزاریسم. فعالیت و آثار روشنگران انقلاب مشروطیت (از قبیل سید جمال‌الدین اسدآبادی، میرزا آقاخان کرمانی، ملک‌خان ناظم‌الدوله، طالب‌اوف، حاج میرزا زین‌العابدین - مرآته‌ای و غیره) در تدارک زمینه فکری انقلاب مؤثر بود. انقلاب مشروطیت در زمینه خالی آغاز نشد. جنبش تنباکو که منجر بعقب‌نشینی استعمار و استبداد گردید نشان داد که مردم ایران مایل نیستند در قید اسارت بمانند. آن حادزه جهانی که در شروع انقلاب ایران تا "ثیری فراوان" داشت انقلاب ۱۹۰۵ روسیه است. انعکاس این انقلاب در ایران همراه کوشش بیدارکننده سوسیال دموکراتهای انقلابی روس و قفقاز در شروع سیرا انقلاب ایران تا "ثیری انکارناپذیر" داشت. انقلاب از مراحل متعددی گذشت که طی آن بر رادیکالیسم آن افزوده شد.

در مرحله اول انقلاب عدّه‌ای از اشراف، ملاکان، سرمایه داران و روحانیون لیبرال بر راس آن قرار داشتند. ولی انقلاب در چارچوب مطالبات آنها که تنها میخواستند اختیارات شاه را محدود کنند و خود در حکومت شرکت جویند محدود نماند. زمینه مساعدی که در ایران وجود داشت موجب بسط انقلاب در عرض و عمق شد. بپروائی ملی، خوردن بپروائی، روحانیون و روشنفکران رادیکال بسرعت وارد عرصه

شدند. انجمنها تشکیل شد. سازمان انقلابی مجاهدان که تحت رهبری مراکز غیبی سوسیال د مکراسی انقلابی ایران بود بوجود آمد. مطبوعات انقلابی آغاز تهنیج افکار عمومی را گذاشتند. گروههای مسلح فدائی تشکیل گردید. انقلاب موفق شد علاوه بر قانون اساسی، متمم آنرا نیز بتصویب برساند. این امر مایه وحشت استبداد، تزلزل عناصر سازشکار، مدخله استعمارطلبان شد. پس از قرارداد تقسیم ایران بین استعمارطلبان انگلیس و روسیه تزاری در سال ۱۹۰۷ سلطان مستبد وقت محمد علی میرزای قاجار پیمان و سوگند خود را از خاطر برد. مجلس رابتویپ بست و با تئاتر اشرافیت استبدادی و عناصر سازشکار، رادیکالترین عناصر انقلابی را نابود کرد، انقلاب را سرکوب نمود و استبداد مجدد را که استبداد صغیر نام گرفت اعلام داشت. ولی انقلاب بیش از آن ریشه دواند بود که باین آسانی مخدث شود. رادیکالها ییجان انقلاب بر رهبری یکی از فرزندان قهرمان و پرافتخار خلق آذربایجان و همه ایران ستارخان بمقاومت خود ادامه داد. در این مرحله انقلاب چهره خلقی رادیکال گرفت. مقاومت درگیلان نیز آغاز گردید. مبارزه مسلح انقلابیون ایران محمد علی میرزا را از تهران راند ولی از آنجا که انقلاب رهبری متشکل و متکی بتوده هساند داشت، و علیرغم پیروزی آن پشاه مستبد، بی نتیجه ماند. ستارخان گرد انقلاب کشته شد. فدائی ها خلع سلاح گردیدند. قوای متجاوز استعمارطلبان کشور راد نقاط مختطف اشغال کرد. عناصر سازشکار ظاهر انقلاب را نگاهداشتند ولی روح آنرا خفه کردند و پس از چند سال با قبول دیکتاتور پهلوی آنرا بالمسره مدقون ساختند.

با آنکه انقلاب مشروطیت ایران مخدث و بسوی شکست رانده شد، با اینحال تائشویان در تاریخ کشور ما تائیری است عظیم. این انقلاب سراغاز دوران نوین تاریخ ماست. از آنجا که خواستههای انقلاب ناشی از ضرورت تاریخ بود لذا خفه کنندگان انقلاب خود مجبور شدند به مجریان پاره ای از وصایای آن مبدل گردند. از آن پس فتودالیم بیش از پیش رو بزوال رفت و با آنکه اکنون سلطنت مستبده میکوشد حتی المقدور بقایای قرون وسطایی آنرا از گزند زمان حفظ کند، و با آنکه استعمارطلبان غرب در تلاشند ایران را از استقلال محروم د آرند، بیش از پیش شرایط عینی و ذهنی تحقق این آرزوهای ارتجاعی نامساعد ترمیشود، بیش از پیش ایران راه خود را بسوی استقلال د مکراسی میگشاید. مساعلی که انقلاب مشروطیت مطرح کرده است هنوز درد ستر روز است. بیهوده نیست که خاطره انقلاب مشروطیت و سنن آن علیرغم گذشت شصت سال زمان چنین درازهان نسل حاضرزند است.

انقلاب مشروطیت نه فقط سیمای ددمش خونخواران مستبدی چون محمد علی میرزا، امیر بهادر جنگ، اتابک، ظل السلطان، صدخان، لیاخوف و شاپشال و غیره رانشان داد، بلکه نقاب تزویر از چهره سازشکارانی که به آزاد یخواهی تظاهر میکردند از قبیل ناصر الملک و وثوق الدوله، قوام السلطنه، سپهدار، تقی زان و دیگران نیز برانداخت. انقلاب در عین حال مجاهدان پیگیری را پرورش داد مانند حیدر عوالمی، ستارخان، ملک المتکلمین، سید جمال واعظ، میرزا جهانگیرخان، شریف زاده، یحیی میرزا، علی مسیو، باقرخان، شیخ محمد خیابانی، میرزا کوچک خان که برخی از آنها در جریان بعدی تاریخ ایران نقش بزرگی را ایفا کردند.

در انقلاب مشروطیت ایران بورژوازی ملی تائیری بزرگ داشت. این بورژوازی که هنوز با رقیب و همورد تاریخی خود پرولتاریا روبرو نشده بود و از استبداد شاه ستم میدید و از استعمار متجاوز د لخن بود در جریان انقلاب از خود صمیمیت و شرفراوان نشان داد. هنوز تائشویان انقلاب در ضمیر بورژوازی ملی ایران با آنکه در شرایط د یگرا اجتماعی قرار دارد، عمیق است و او را بسوی مقابله های اجتماعی کما بیش وسیعی با استبداد و استعمار میکشاند.

در انقلاب مشروطیت ایران بویژه روحانیون اعم از لیهرال رادیکال نقش برجسته ای داشته اند و از میان آنها انقلابیون پرشروی مانند ملک المتکلمین بیرون آمد. سنن انقلابی روحانیون مشروطه خواه الهام بخش ان روحانیونی است که اکنون باردیگر بنحیه، از آنجا بمقابله با استبداد برخاسته اند.

خاندان پهلوی هرگونه آثار انقلاب مشروطیت را از جهت فقدان مسئولیت ملی، تفکیک قوای سگانه، اجراء حکومت پارلمانی، تأمین آزادی احزاب و مطبوعات محو کرد. اگر رضا شاه به امحاء عملی این آثار اکتفا نمود و جراثیم نداشت استبداد خود را قانونی کند، فرزندش محمد رضا شاه نسبت بمحمد علی میرزای قاجار گسام فراتر گذاشت و استبداد خود را با تشکیل مجلس مؤسسان دروغین و تفسیر اصول چندی از قانون اساسی "قانونی" ساخت. بدین ترتیب نه فقط مسائلی که شصت سال پیش در برابر مردم ایران مطرح بسود کماکان مطرح است، بلکه بران مسائل تازه ای نیز مزید شده است که ناشی از تکامل بعدی جامعه ما و اجتماع بشری است. حزب توده ایران که خود را وارث سنن انقلابی مشروطیت ایران میدانند اکنون بیش از بیست سال است با پیگیری تمام برای طرح مسائل مبرم تکامل جامعه ایران و حل آنها مبارزه میکند. ایران نیازمند انقلاب اجتماعی تازه است، انقلابی که برای رشد قوای مولده میدان مساعد ایجاد کند، انقلابی که ایران را بسوی استقلال و موکراسی و ترقی ببرد، انقلابی که ایران را از بلایای استعمار و استبداد رهایی بخشد.

اگر در مرحله انقلاب مشروطیت سوسیال دموکراسی انقلابی، انجمنها و سازمانهای مجاهدان نیروی آگاه انقلاب بودند، در مرحله کنونی انقلاب که کماکان باید وظائف حل نشده یک انقلاب ملی و موکراتیک را انجام دهد، حزب توده ایران، سازمانهای ملی و موکراتیک، اپوزیسیون وسیع مترقی و آزاد یخواه ایران نیروی آگاه انقلابند.

راز موفقیتهای نسبی قوای انقلابی در یروز هماهنگی و وحدت عمل آنها بود و علت ناکامیهای امروزی ما پراکندگی ماست. اگر نیروی وسیع اپوزیسیون انقلابی امروز در ایران متشکل و متحد میشد و از شرایط جهان و ایران خردمندانه استفاده میکرد، میتواندست انقلاب نا تمام ایران را بسر انجام رساند. مسئولیت عظیم تاریخ متوجه کسانی است که با وجود روشن بودن این ضرورت آنها به بهانه های مختلف نادیده میگیرند و بجای اتحاد نیروهای انقلابی، تخم نفاق در میان این نیروها میپراکنند. بگذار سنن انقلاب مشروطیت و جانبازی و فدائیکاری قهرمانان آن مجاهدان امروزی را الهام بخشد.

فرخنده باد جشن شصتین سال انقلاب مشروطیت ایران!

پایدار باد سنن انقلابی مشروطیت!

پیروز باد اتحاد کلیه نیروهای مترقی برضد استبداد و استعمار!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۱۲ مرداد ماه ۱۳۴۴

برخی از مسائل ایدئولوژیک

مربوط به

اپوزیسیون مترقی ایران

د واپوزیسیون: اپوزیسیون از چپ و از راست

رژیم ضد ملی - استبدادی کنونی ایران با اپوزیسیون وسیعی رو بروت که چون طیف ملونی بخش بزرگی از انقلابی ترین تاجری ترین طبقات و عناصر اجتماع ایران را در بر گرفته است. منافع، هدفها و انگیزه های اجزاء این اپوزیسیون وسیع، بر حسب ماهیت طبقاتی و اجتماعی آنها، متفاوت است. کارگر استثمار شده ای که بنام شب محتاج است، با رژیم مخالف است، سپهبد و ارتشبد معزولی و محکومی هم که در جستجوی مقام تازه اند مخالف. دهقان ستمدیده ای که از اصلاحات ارضی رژیم فقط نام آن را شنیده است مخالف است. فتوال ستمگری هم که قدرت مطلقه خود را از دست داده مخالف. روحانی شریف و صادقی که به آزادی و عدالت عشق میورزد مخالف است. آخوند تن پروری هم که یک عمر با عوائد اوقاف زندگی کرده مخالف. در تحلیل اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران باید میان این دو اپوزیسیون، اپوزیسیون از چپ و از راست فرق گذاشت. این اشتباه فاحش خواهد بود اگر کسی تلاقی سطحی، موضعی و زودگذر فعالیت این دو اپوزیسیون را ببیند و اختلاف عمیق، ماهوی و دیرپای آنها را نبیند. این اشتباه فاحش از وجهت زبان دارد. نخست آنکه رژیم میتواند بدینوسیله سپید و سیاه، زشت و زیبارا در یک انبان بریزد، و هدفهای اپوزیسیون مترقی ایران را که ترقیخواهانه و آزاد بخش است، با هدفهای اپوزیسیون از راست، که ارتجاعی و ضد آزاد است، در انظار مردم ایران و جهان مشتبه کند. دوم آنکه اپوزیسیون ارتجاعی نیز میتواند از نیروی اپوزیسیون مترقی ایران در جهت مقاصد خود استفاده کند و در بهترین فرصت با رژیم بنفع ارتجاع و بضر نیروهای اپوزیسیون مترقی وارد معامله شود.

د واپوزیسیون مترقی و ارتجاعی همسنگ نیستند

در اینجا نکته مهمی وجود دارد که باید بدان توجه کرد. تشخیص میان اپوزیسیون مترقی و ارتجاعی با این معنی نیست که آنها هموزن و همسنگ هستند. اپوزیسیون مترقی مرکبست از توده های زحمتکش مردم ایران، بخش وسیعی از کارگران، دهقانان، روشنفکران میهن پرست، روحانیون مترقی، تارمندان، نسبه و بازرگانان وطن دوست. این اپوزیسیون، بالقوه میتواند اکثریت مطلق مردم ایران را در برگیرد و بالفعل نیز نیروی کثیر و مهمی را تشکیل میدهد. ولی اپوزیسیون ارتجاعی مرکبست از گروهی از فتواد آنها و مالکین بسیار مرتجع، وزیران، وکیلان و افسران عالی رتبه معزول، آن بخش از عناصر طبقه حاکمه که بععلت تضادهای داخلی خود از صحنه سیاست رانده شده اند. اپوزیسیون مترقی بالقوه بسیار نیرومند است ولی بععلت آنکه در اداره دولت و کشور سهمی ندارد، قدرت خود را فقط میتواند از راه مبارزات سخت مظاهر کند، ولی اپوزیسیون ارتجاعی

بعلت پیوستگی های خود یاد ستگاه حاکمه ، بعلت بند و بست با محافل امپریالیستی و امانات وسیعی که از نظر اقتصاد و مالی و سیاسی در اختیار دارد ، با وجود قلت عدد ، میتواند بالفعل ، در اینجا یا آنجا ، در این مورد یا آن مورد ، نقش مهمی ایفا کند . ایفا این نقش میتواند علنی باشد ، میتواند از پشت پرده و مع الواسطه باشد . این تشخیص از آن جهت لازم است که اپوزیسیون مرفی در محاسبه سیاسی خود این گروه را بعلت قلت عددی آن دست کم نگیرد . تاهشیار باشد و در صحنه سیاست با این گروه امکان ندهد که در موقع مناسب از موضع مافوق ارتجاعی خود سردر بیاورند و خود را برسپیل خروشانیه که از جانب چپ می آید ، تحمیل کنند . این تشخیص برای آنست که مبارزه و قدرت مردم ، در جهت مرفی و تکامل جامعه و مبارزه با استبداد و ارتجاع مصروف شود نه بالعکس .

استفاده از مجموعه نیروهای اپوزیسیون در جهت منافع اپوزیسیون مرفی

تشخیص میان د و اپوزیسیون مطلقا بمعنی نادیده گرفتن اپوزیسیون ارتجاعی و عدم استفاده از مخالفت آن باز رژیم نیست . در این مبارزه ای که در میهن ما برضد رژیم ضد ملی - استبدادی درگیرست ، باید از نیروهای مرفی ، از تمام نیروهای مخالف ، از تمام تضاد ها و اختلافات ، از هر وسیله و هر امکانی حد اکثر کرد . نه تنها از تمام تضاد ها و مخالفت های داخلی باید استفاده کرد ، بلکه باید از تمام تضاد ها و اختلافات خارجی هم استفاده کرد . در مبارزه سیاسی ، موزه طلبی مردود است . شیطان رژیم هم اگر باز رژیم ضد ملی - استبدادی کنونی مخالفت ، باید از مخالفت آن استفاده کرد . این کوبه نظری سیاسی و سفاقت است ، اگر کسی میخواهد راه این استفاده را ، هر قدر هم که جزئی باشد ببندد . ولی معنی استفاده را باید درک کرد . شرط حداقل این استفاده آنست که آب به آسیاب اپوزیسیون ارتجاعی ریخته نشود . حد و مرز سیاه و سپید ، زشت و زیبا ، چپ و راست از دست نرود . مردم گمراه نشوند . نیروی مردم هرگز نگردد . مبارزه در مجموع خود شعارهای مرفی و ازاد یخواهان را اعتلاء دهد . نیروهای ازاد یبخش قوت گیرند ، ارتجاع ضعیف شود .

ایا اینکار ممکن است ؟ قطعاً ممکن است . نه تنها ممکن است بلکه تنها کار صحیح است . دیالکتیک مبارزه اینگونه حکم میکند . ظرافت و دقت و دشواری کار هم در همینست .

اپوزیسیون مرفی و ترکیب آن

همانطوره که اپوزیسیون در مجموع خویش همگون و دارای هد فهای واحد نیست ، در داخل اپوزیسیون مرفی نیز اختلافات فراوان است . در میان واحد های این اپوزیسیون اختلافست ، در داخل هر واحد نیز اختلاف وجود دارد . ولی میان این اختلافات با اختلافاتی که میان اپوزیسیون مرفی و ارتجاعی وجود دارد ، باید تفاوت گذاشت . این اختلاف میان نیروهای است که در اساس هد فهای مرفی دارند ، در راه مبارزه میتوانند مدت درازی با هم باشند ، از نظر طبقاتی منافع آنها همکاری را ایجاب میکند . این اختلاف اختلاف میان دوستان و همراهان است . با آن اختلاف ماهیت و ذاتا تفاوت دارد . برخورد با این اختلافات باید از زاویه بکلی متفاوت انجام گیرد . اکنون ببینیم وضع از نظر ایدئولوژیک و سیاسی در داخل اپوزیسیون مرفی ایران چیست . این يك بحث كاملا دوستانه و صمیمانه است که بنظر ما کاملاً لازمست . اگر این بحث در راه صحیح و خالی از تعصب و عناد انجام شود ، اپوزیسیون مرفی را در مجموع خود ، هر يك از واحد های جداگانه آنرا نیرو می بخشد .

۱- حزب توده ایران ، جهان بینی و سیاستش

حزب توده ایران در طرح برنامه خود مصوب هفتمین پلنوم کمیته مرکزی متذکر میشود : « جهان بینی حزب آموزش مارکسیسم - لنینیسم است . » با اعتقاد ما مارکسیسم - لنینیسم تنها آموزش علمی است که بملک آن

میتوان پدیده های طبیعت و اجتماع را بدستی تحلیل کرد و با کشف قوانین تکامل اجتماع، راه وصول مبارزه سیاسی رایبه پیروزی گشود.

تمام تحلیل ها، خط مشی ها و سیاست های حزب توده ایران ناشی از همین جهان بینی است. برنامه و اساسنامه حزب مامعین است و درد سترس همگان قرارداد ارد. قرارهای سیاسی و تشکیلاتی حزب ماکه در پلنوم های کمیته مرکزی مورد بحث و تصویب قرار گرفته است، بنهمه خود وجود دارد. ما این اسناد را برای اطلاع عموم منتشر کرده ایم. در مورد جهان بینی، سیاست و خط مشی حزب ما هیچ ابهام وجود ندارد. ما معتقد نیستیم که آخرین کلام خود را گفته ایم و در این اسناد هیچگونه عیب و نقصی وجود ندارد. بالعکس بر این اعتقادیم که بعضی از تحلیل های منتشر در این اسناد در جریان مبارزه مستطرم جرح و تعدیل و تکمیل است. ولی معتقدیم که حدود و ثغور عمومی نظر ما روشنست. ما میدانیم که از نظر اخلی در کجاست ایستاده ایم، درجه جهت سیرمیکتیم، با چه نیروها موافق و با چه نیروها مخالفیم. از نظر اختلافات موجود در اردوی جهانی کارگری نیز موضع ما روشنست. با کمال وضوح معلوم است که با چه خط مشی موافق و با چه خط مشی مخالفیم. مادر جلسات کمیته مرکزی خود در تمام این مسائل بحث کرده ایم و تصمیم گرفته ایم. ولی وضع نیروهای دیگر اپوزیسیون مرفقی ایران چگونه است؟ در این مقاله فقط از جنبه ملسی و جامعه سوسیالیست های ایرانی در اروپا صحبت میکنیم.

۲- جنبه ملی و ایدئولوژی و سیاست

جنبه ملی در سال ۱۳۲۸، مدتی بعد از جاده سوئ قصد بشاه و استقرار رژیم استبدادی بوسیله او، برهبری آقای دکتر محمد مصدق و رجل معتبر و معمر سیاسی ایران تشکیل شد. این جنبه فاقد یسک جهان بینی مشخص بود، و برنامه سیاسی و اجتماعی معین و مدونی هم نداشت. محور وجود آن شخصیت سیاسی و اجتماعی آقای دکتر محمد مصدق و چند تن از یاران و همفکران او بود. مهمترین شعار سیاسی این جنبه عملی کردن صنایع نفت و استیفای حقوق مردم ایران بود. چون این شعار سیاسی با خواست مردم ایران که بیش از نیمقرن از مظالم و دخالت و توطئه های شرکت انگلیسی نفت رنج دیده بودند، مطابقت داشت، جنبه ملی بزودی تضج و رونق گرفت و در مدت کوتاهی بیک عامل مهم در زندگی اجتماعی مردم ایران مبدل گردید.

در باره علل تشکیل جنبه ملی، عوامل ایجاد کنند ه آن، ماهیت و هدفهای رهبران آن و عقائد سیاسی آن سخن بسیارست که در حوصله این مقاله نمیگنجد. ولی نکته ای که ذکران بهر صورت لازم است اینست که یکی از نقاط ضعف اساسی جنبه ملی این بود که یک برنامه سیاسی و اجتماعی مدون و مضبوط نداشت. شعار اساسی آن ملی کردن صنایع نفت بود. ولی رهبران جنبه ملی نمیگفتند و نمیدانستند که بعد از حصول این مقصود چه باید بکنند. ملی کردن صنایع نفت البته دارای اهمیت ملی و تاریخی بود، ولی ملی کردن معجز عصابی موسی نمیکرد. رهبران جنبه ملی معمولاً حوادث را در سطح و مخصوصاً در مقطع سیاسی آن میدیدند. آنها حتی از نفوه به رفرم های اساسی اقتصادی و اجتماعی که میانست امر ملی کردن صنایع نفت را دنبال کنند، پرهیز میکردند. ما از همان ابتدای کار، علیرغم اختلافاتی که با جنبه ملی داشتیم، ایسن نقص بزرگ را متذکر میشدیم. ولی رهبران جنبه ملی متعذر میشدند که در آن مرحله مبارزه، طرح شعارهای مربوط به تکامل اجتماعی و اقتصادی آتی ایران، بوجدت صفوف ضد شرکت نفت لطمه میزند و بهمین دلیل باید علی العجاله آنرا مسکوت گذاشت. بدون تردید بعضی از کسانی که مطلب را بدینگونه مطرح میکردند در نظر خود صادق بودند، ولی باز بدون تردید رهبری جنبه ملی در مجموع خویش، نه بعقل تاکتیکی، بلکه اصولاً بمسائل مربوط به تکامل اجتماعی و اقتصادی آتی ایران توجه نداشت و پیوند مبارزه برای ملی کردن صنایع نفت و مبارزه برای حل مسائل مربوط به تکامل اجتماعی ایران را نمی دید.

اکنون سالیان درازی از آن زمان گذشته است. آیا جنبه ملی با این نقطه بزرگ واقف شده و در

رفع آن کوشیده است؟ ما تاکنون از سازمانهای جبهه ملی ایران سند جامعی که متضمن جهان بینی و عقاید سیاسی و اجتماعی آنها باشد ندیده ایم. بعد از کذباتی مرداد ۱۳۳۲ جبهه ملی چندین سال خاموش بود و فقط بعد از انتصاب دکتر علی امینی بنخست وزیر فعالیت مجدداً آغاز شد. در جلساتی که جبهه ملی بعد از آن در ایران تشکیل داد، غالباً بحث در مسائل خصوصی و گروهی، بر بحث در مسائل اساسی اجتماعی و سیاسی غلبه داشت. چه بسا جلسات که وقت خود را به مذاکره در باره این نامه یا آن نامه آقای دکتر محمد مصدق و تفسیر آن اختصاص دادند. جبهه ملی حتی یکبار هم لازم ندید و حاضر نشد، فعالیت گذشته خود را مورد تحلیل انتقادی قرار دهد، حتی در یک مورد برای خود اشتباه و خطائی قائل نشد. اسنادی که از این دوره فعالیت جبهه ملی در دست است، غالباً بجای تحلیل های سیاسی و اجتماعی، متضمن عبارت پردازندهای حساسی است. در این اسناد آنچه بطور اساسی چشم میخورد لیریسم لیبرالی است نه رئالیسم انقلابی.

ولی سازمانهای جبهه ملی در اروپا، علیرغم سازمان مرکزی خود، تا اندازه ای باین نقص توجه کرده و در رفع آن کوشیده اند. ممکن است گفته شود که سازمانهای جبهه ملی در اروپا بعلت فعالیت آزاد و علنی امکان و فرصت اینکار را داشته اند، در حالیکه این امکان و فرصت برای جبهه ملی در ایران وجود نداشته است. در این اظهار هسته ای از حقیقت وجود دارد. ولی متضمن تمام حقیقت نیست. حقیقت اینست که بسیاری از رهبران جبهه ملی در ایران، اصولاً با مقولات سیاسی و اجتماعی نژین فکر نمیکنند. آنها مبارزه سیاسی را غالباً بمفهوم کهنه و منسوخ آن، بمفهوم کوشش برای انتقال قدرت از دست یک گروه بدست گروه دیگر می فهمند. آنها توجه نمیکنند که سطح آگاهی مردم ایران در پانزده سال اخیر بمیزان وسیع بالا رفته است. توده های که در سالهای ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ فقط تحت تأثیر یک شعار ملی، زیر جاذبه شخصیت فلان رجل سیاسی، حاضر مبارزه بودند، امروز بغرنج تر فکر میکنند. آنها از سازمانهای سیاسی میروند که در باره محافل اجتماعی و اقتصادی چه می اندیشند، اگر قدرت را بدست گیرند، در باره این مسائل چه و چگونه تصمیم خواهند گرفت. زندگی خواه ناخواه این مسائل را در برابر مردم ایران مطرح کرده است. هیچکس نمیتواند از برابر این مسائل بگریزد. هیچ سازمان سیاسی نمیتواند در برابر این مسائل سکوت کند. یا جوابهای کلی و عمومی و غالباً رمانتیک اکتفا نماید.

سازمانهای جبهه ملی در اروپا سعی دارند که تا اندازه ای این نقیصه را رفع کنند. مهمترین و جامعترین سندی که تاکنون از طرف این سازمانها منتشر شده است، سندیست که در تابستان سال ۱۳۴۱ بعد از دومین کنفرانس سازمانهای جبهه ملی در اروپا تنظیم و منتشر شد (۱).

مشخصه این سند چیست؟ مشخصه اساسی این سند جنبه التقاطی آنست.

در این سند بسیاری از نظریات مارکسیستی با بسیاری از نظریات ضد مارکسیستی معزج شده اند. تنظیم کنندگان سند تصمیم راسخ داشته اند که مستقل فکر کنند و تحت تأثیر قرار نگیرند. این فی حد ذاته امر مستحسنی است. ولی تنظیم کنندگان سند "استقلال" را بقیمت التقاط و اختلاط نظریات گوناگون و غالباً متضاد سیاسی و اجتماعی بدست آوردند. بدیهیمست که چنین استقلال جزیک مفهوم فرضی و مبهم نیست. تنظیم کنندگان سند انجا که از تئوری انقلابی و اهمیت آن، پیوند ناگسستنی علم و عمل و لزوم توجه بواقعیت زنده عینی در استخراج تئوریهها سخن میگویند، مارکسیست هستند، ولی انجا که وجود طبقات، مبارزه طبقاتی و تحلیل طبقاتی جامعه را بنفع تئوری "جامعه صنعتی" رستوانکار میکنند، در صف مخالفان مارکسیسم، و مدافعان سرمایه داری قرار آرند. در مطبوعات جبهه ملی غالباً با این شعار روبرو میشویم "عصر معاصر رهبری و پیروزی جبهه هاست". این شعار در سندن مذکور نیز بیان شده است. ما با این (۱) در باره این سند در شماره ۴ سال ۴ مجله "دنیا" مورخ ۱۳۴۲ مقاله مشروحی بقلم رفیق احسان طبری نوشته شده است. در مقاله حاضر قصد تکرار مطالب آن مقاله نیست، بلکه فقط به بعضی مسائل عمومی توجه شده است.

شعار بخودی خود مخالفتی نداریم • ولی آنجا که پای صحبت از جبهه پیش می‌آید ، معلوم میشود که آقایان جبهه را با حزب اشتباه کرده اند •

در سند سازمانهای جبهه ملی در اروپا در یکجا گفته میشود : « همچنانکه دانش و تئوری بی وجود تشکیلاتی و سازمانی منظم بی ثمر میماند و با بدرفتادن از واقعیت زنده و تکاپوی دنیای کوشش و عمل به گفتاری پوچ و بیروح بدل میشود ، تشکیلات و سازمان نیز بی چراغ راهنمای تئوری و دانش ، بی سلاح برنده جهان بینی علمی در کره راههای پیچیده نبرد و درباریکی های بفرنج مسائل روزانه ، در چار نزد یک بینی و سردرگمی خواهد شد » • در اینجا لزوم یک تئوری انقلابی علمی با صراحت تا تمجید میشود ولی کمی بعد گفته میشود : « برای نیل به نظریه اجتماعی مشترک و جهان بینی انقلابی یکسان به مابانی فلسفی مشترک و اتفاق نظر در مسائل عمومی فلسفه نیازی نیست » • علاوه بر اینکه این بخش از نظریات سازمانهای جبهه ملی در اروپا با بخش دیگری که قبلا نقل کردیم تناقض دارد ، در خود جمله اخیر نیز تناقض آشکاری وجود دارد که معلوم نیست چرا مورد توجه نویسندگان سند جبهه ملی قرار نرفته است • معلوم نیست " نظریه اجتماعی مشترک و جهان بینی انقلابی یکسان " بدون داشتن " مبانی فلسفی مشترک و اتفاق نظر در مسائل عمومی فلسفه " چگونه ممکن است • اگر مقصود از " نظریه اجتماعی " و " جهان بینی انقلابی " همانست که این اصطلاحات میان آنهاست ، اشتراک در این مسائل ، بدون داشتن " مبانی فلسفی مشترک " و " اتفاق نظر در مسائل عمومی فلسفه " مطلقا غیر ممکن است • اگر این اصطلاحات بعنوان وزن شعر ذکر شده اند جز تضییع وقت حاصلی از آنها متصور نیست •

مطالعه سند سازمانهای جبهه ملی در اروپا بخوبی نشان میدهد که دوستان جبهه ملی ما در باره مفهوم و مضمون بسیاری از اصطلاحات سیاسی و اجتماعی در چار اشتباه و سردرگمی جدی هستند • سند جبهه ملی نشان میدهد که معنای بسیاری از اصطلاحات اجتماعی مثلا " جهان بینی " ، " نظریه اجتماعی " ، " فلسفه " ، " مبانی فلسفی " ، " مسائل عمومی فلسفه " و غیره برای تنظیم کنندگان آن روشن نیست • این کلمات بدون اینکه معنای واقعی آنها در نظر گرفته شود ، اکثرا بشیوه متضاد در کنار هم ردیف شده اند • رسوخ اینگونه اصطلاحات در اسناد جبهه ملی خود نشانه رشد و پیشرفت است ، ولی عدم توجه بمعنای این اصطلاحات بطور جدی مخزل و مزاحم مبارزه است • در سند سازمانهای جبهه ملی اروپا لیریسیم لیبرالی با الکتیسم فلسفی بهم در آمیخته اند و سند را ناچار بصورت کاملا غیر علمی در آورده اند •

این سردرگمی و ابهام با هر مبارزه لطمه جدی میزند • سخن بر سر مباحث آکادمیک نیست که بتوان آنرا در جریان مبارزه یک امر غیر فعلی دانست • سخن بر سر جهان بینی عناصر مبارزه است که با پرا تیک مبارزه بطور ناگسستی مربوطست • بدیهی است که از یک جهان بینی التقاطی جز یک خط مشی سیاسی التقاطی استنتاج نمیشود • همانطور که جهان بینی مخدوش و معیوب است ، همانطور هم پراتیکی که از آن ناشی میشود بالضروره مخدوش و معیوب خواهد بود •

در سند " پاره ای از نظریات عمومی جبهه ملی ایران " در جای دیگر گفته میشود : « پیروزی نهضت ها جز بعدد دانشهای مشاهده ای تحلیلی و تجربی ممکن نیست و جهان بینی اجتماعی جبهه ملی ایران متکی است بر اصول علمی و تحلیل مستخرج از آنها » •

در اینجا صحبت از " دانشهای تحلیلی و تجربی " میشود • مقصود چیست ؟ مقصود از " دانشهای تحلیلی و تجربی " مارکسیسم - لنینیسم و فلسفه آن یعنی ماتریالیسم دیا لکتیک و ماتریالیسم تاریخی نیست • و ظاهرا تئوریسمین های جبهه ملی ، " آموزشهای تحلیلی و تجربی " را در برابر مارکسیسم - لنینیسم و فلسفه آن یعنی ماتریالیسم دیا لکتیک و ماتریالیسم تاریخی قرار داده اند • بنظر این آقایان ماتریالیسم دیا لکتیک و تاریخی ، گویا ، مبتنی بر " دانشهای تحلیلی و تجربی " نیست ، بلکه گیاه خود روئی است که بر زمین فکر گروهی از رهبران جدا از علم ، واقعیت و زندگی روئیده است • اگر مقصود آقایان چنین است ، باید گفت که در آن سرسوزنی واقعیت وجود ندارد • ماتریالیسم دیا لکتیک و تاریخی یعنی فلسفه مارکسیسم محصول مطلق

تمام معارف بشری از ماتریالیسم هراکلیت و دموکریت و ایدالیسم افلاطون گرفته ، تا دیاکتیک هگل و ماتریالیسم فویرباخ است . آموزش فلسفی مارکس - انگلس مستقیماً ناشی از بررسی و جمع‌بندی رهاورد های علم در تمام زمینه ها از علوم طبیعی گرفته تا علوم اجتماعی است . مارکسیسم سه بخش دارد که بهم پیوسته اند و مجموعه موزون و متوافقی را تشکیل میدهند . این سه بخش عبارتند از فلسفه ، علم اقتصاد و تئوری سوسیالیسم علمی . ماتریالیسم دیاکتیک و تاریخی مبنای عمومی هر سه بخش یعنی هم فلسفه مارکسیستی و هم علم اقتصاد و هم استراتژی و تاکتیک احزاب مارکسیستی است .

مارکسیسم یک آموزش عمیقاً علمی است و چون عمیقاً علمی است قطعاً با تحلیل و تجربه ، با واقعیت و پراتیک هماهنگ و متوافق است .

اقایان تئورسین های جبهه ملی یک آموزش فلسفی دیگر به نشان دهند که واجد خصایصی مارکسیسم باشد .

چون در سند جبهه ملی جز ردیف کردن یک سلسله اصطلاحات غالباً غیر مرتبط و متضاد کاری انجام نگرفته است ، تشخیص مقصود واقعی نویسندگان آن دشوار است . با توجه به مجموعه محتویات سند که التقاطی است از نظریات صحیح مارکسیستی و نظریات ناصحیح ضد مارکسیستی ، در آنجا که بحث از مسائل فلسفی در میانست ، نویسندگان سند دانسته یا ناندانسته بموضوع "پوزیتیویسم" وارد شده اند . در سند آنها اصطلاحاتی بکار میرود که از لغت نامه پوزیتیویسمتهاخذ شده است .

ما قصد برجسب زدن به جبهه ملی و خلط و تحریف نظریات آنرا نداریم . ولی پوزیتیویسم چیست؟ پوزیتیویسم یک آموزش سوسئکتیو - ایدالیستی فلسفی است که در قرن ۱۹ و ۲۰ در میان فلاسفه بورژوا بوجود آمده است . پوزیتیویسم یک "تئوری" و مندولوژی معرفت است که طبق آن معارف بشری منحصراً از راه مشاهده و واقعیات مثبت قابل ادراک بدست می آیند . پوزیتیویست ها مدعیند که بعمر فلسفه پایان داده اند و معرفت مثبتی بر "تفکرات تجریدی" نیست ، بلکه منحصراً مبتنی است بر واقعیات "مثبت" . آنها مدعیند که قدم از عرصه ماتریالیسم و ایدالیسم فراتر نهاده اند ، و نه ماتریالیست اند نه ایدالیست .

تئورسین های جبهه ملی هم تقریباً همین مطالب را میگویند : آنجا که از "دانشهای تحلیلی و تجربی" صحبت میکنند و آن را در برابر ماتریالیسم دیاکتیک و تاریخی قرار میدهند ، ظاهراً مقصودشان همان معارفی است که از طریق "مشاهده و واقعیات مثبت قابل ادراک" بدست می آید . شاید نویسندگان سند جبهه ملی خود بدستی بحدود و شغور نظریات خود توجه نداشته اند و خودرانه مقلد بلکه محترم میدانند ، ولی حقیقت اینست که نظریات فلسفی مندرج در سند آنها تکه پاره های سیستم فلسفی معینی است که قریب صد و پنجاه سالست در جهان وجود دارد و سخنگویان آن بعبت سعی کرده اند که آنرا جانثیین ماتریالیسم دیاکتیک و تاریخی مارکس و انگلس کنند .

ایاجهان بینی و پراتیک ناشی از چنین فلسفه ارتجاعی میتواند راه مبارزه ترقیخواهانه و رهائی بخش مردم ایران را روشن کند ؟

پیوند تئوری و پراتیک ، جهان بینی و مبارزه

یکی از ابزادی که مخالفان همیشه به حزب ما وارد کرده اند ، اینست که تئوری های ما با واقعیت اوضاع ایران تطبیق نمیکند . و از آن نتیجه گرفته اند که پس جهان بینی ما یعنی مارکسیسم - لنینیسم بر شرائط کثکرت ایران قابل انطباق نیست . در این باره بحث ضروریست . مطلب را بسط دهیم .

الف - آیا نظریات حزب توده ایران با واقعیت اوضاع ایران تطبیق میکند

حزب توده ایران که جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم چراغ راه آنست ، همیشه کوشش کرده است که مسائل گوناگون اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی ایران را از این زاویه مورد تحلیل قرار دهد و سیاست و خط مشی پراتیک خود را از این تحلیل استخراج کند . آیا همیشه در این راه توفیق داشته است ؟ نه . طبق

اسناد مراجع رسمی حزب ما ، در عین آنکه جهت گیری عمومی حزب ما همیشه درست بود ، است ، مادامواردی در انطباق آموزش راهنمای خود یعنی مارکسیسم - لنینیسم بر شرایط مشخص کشور خویش اشتباه کرده ایم . در آن مبارزه برای ملی کردن صنایع نفت از این موارد است . موارد دیگری هم هست که حزب ما به علل گوناگون بد رستی و بد وقت نتوانسته است جهان بینی خود را بر شرایط مشخص ایران تطبیق دهد . ما این مطلب را بصراحت میگوئیم و از اظهار آن مطلقاً باک نداریم . هیچ حزب سیاسی جدی نمیتواند خود را بصورت از خطا بداند . اشتباه کردن عیب نیست ، ولی ندیده گرفتن اشتباه ، مکتوم داشتن ، یا پند نگرفتن از آن عیب است .

عده ای از مخالفان حزب توده ایران و از جمله بعضی از رهبران جبهه ملی اینطور وانمود میکنند ، گویا مارکسیسم - لنینیسم مجموعه ایست از یک سلسله آیات و احکام قشری و جامد که مغل نموش در تفکر و مبارزه است . آنها معتقدند تا وقتی که حزب توده ایران تئوری و پراتیک خود را مبتنی بر این آیات و احکام جامد میکند ، راه موفقیت بر آن بسته است . خود نیز کوشش میکنند که با اصطلاح در دام این آیات و احکام نیفتند . اینگونه برداشت مطلب از سر تا پا نادرست است . مارکسیسم - لنینیسم مفهوم واقعی خود نه تنها جامد و قشری نیست ، بلکه در مبارزه با جمود و قشریت و انواع فلسفه های ایدئالیستی که از اعتقاد به نیرو های مافوق طبیعی نشاک کرده اند ، بوجود آمده است . در مارکسیسم - لنینیسم هیچ حکم ازلی و ابدی ، ساکن و ساکت و غیر قابل تغییر وجود ندارد . دیالکتیک که آن را روح مارکسیسم - لنینیسم میتوان دانست ، آموزش علمی تغییر و تکامل دائم تمام اشیا و پدیده ها در جریان مبارزه ضدین است . چگونه میتوان چنین آموزشی را جامد و قشری دانست .

ب - صحت و اصلت مارکسیسم - لنینیسم و شیوه کار برد آن

گروهی هستند که هر جای که حزب کارگری که مسلح بجهان بینی مارکسیستی - لنینیستی است ، دچار شکستی میشود ، این شکست را حمل بر عدم صحت و اصلت جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی میکنند . عده ای از رهبران جبهه ملی هم در مورد حزب توده ایران همین روش را دارند . اینگونه برخورد هم سرتا پا نادرست است . صحت و اصلت یک جهان بینی یک امر است ، نحوه بکار برد آن امر دیگر ممکن است . جهان بینی یک حزب علی الاصول درست باشد ، ولی بعلمت کار برد نادرست آن دچار اشتباه شود . در این صورت نمیتوان از کار برد نادرست نتیجه گرفت که جهان بینی نادرست است . اگر کسانی باشند که خود را مارکسیست بدانند و در عین حال مارکسیسم را بشکل آیات و احکام جامد درک کنند ، مارکسیسم آنها قطعاً جنبه ادعائی دارد . آنها فقط مدعیان مارکسیست بودن هستند نه مارکسیست های واقعی . آنها احتیاجاً شکست خواهند خورد . علت شکست آنها هم عدم درک مفهوم واقعی مارکسیسم و کار برد نادرست آنست . مثالی میزنیم . سربازی را در نظر بگیرید که تفنگ بی نقص و آماده ای در دست دارد . اگر این سلاح را خوب بکار برد میتواند هدف را بزند ، اگر آنرا بد بکار برد ، هدف را نخواهد زد . حتی ممکن است بخود نیز صدمه رساند .

گروهی میگویند توالی و توازن اشتباهات و شکست های احزاب کارگری نشانه عدم صحت جهان بینی اثنائست و در تمام این موارد نمیتوان اشتباه راناشی از کار برد نادرست دانست . در این مورد نیز دو حکم نادرست وجود دارد . نخست آنکه این توالی و توازی که از آن نام میرند یک فرض باطل است ، زیرا سیرو حوادث در مجموع خویش حاکی از پیشرفت و پیروزی احزاب کارگریست نه شکست آنها . اگر نسبت کامیابها و ناکامیها را در نظر بگیریم ، مسلماً کفه کامیابها بمراتب سنگین ترست . ثانیاً بفرض محال اگر هزار بار هم یک حزب با داشتن یک تئوری صحیح بعلمت پراتیک غلط دچار شکست شود ، باز هم این امر حاکی از عدم صحت تئوری نیست ، بلکه حاکی از اشتباه در پراتیک است .

آنچه بحزب توده ایران مربوطست ، ما اعتقاد را سخ نداریم که هر جا دچار اشتباه شده ایم منحصراً بعلمت عدم درک صحیح آموزش مارکسیستی خویش و کار برد نادرست آن بوده است ، نه بالعکس . حزب

ماد آغا زما مد اید کترصد ق و جبهه ملی در تحلیل و ارزیابی ماهیت و خصلت طبقات جامعه ایران د پار اشتباه شد . آموزش مارکسیستی - لنینیستی خود را د این تحلیل درست بکار نبرد . بعد آزان حزب ما مرتکب اشتباهات د یگر شده است که همه از همین حمرچشمه گرفته است . اگر حزب ما بر جهان بینی خود بند از ه کافی مسلط بود ، اگر آموزش خویش را بدستی بر تحلیل شرائط مشخص جامعه ایران انطباق میداد ، مسلما د چار اشتباه نمیشد . باین ترتیب راه درست اندیشیدن و درست عمل کردن د هری و عدول از مارکسیسم نیست ، بلکه درک صحیح و کاربرد صحیح آنست .

جهان بینی التقاطی زبان بخش است ، باید آزان پوهیز کرد

التقاط در سند جبهه ملی منحصر بموارد بالا نیست . سر تا پای این سند التقاطی است . بنحو شکفت آوری سردرگم ، درهم و بهم است . هر خواننده آگاهی هنگامیکه نخستین صفحات این سند را میخواند بی اختیار د چار وجود میشود . بخود میگوید ، بعد از سالها سرگشتگی بالاخره جبهه ملی در راه تفکر صحیح افتاده است . ولی مطالعه صفحات بعدی این امید را مبدل بیاض میکند .

جالب است ، د هر خیزهای نویسندگان مطبوعات جبهه ملی و از جمله سند مورد بحث غالباً از موضع درست مارکسیستی است . ولی بمحض اینکه این د هر خیز تمام میشود و وارد متن میشوند در اسارت انبوه نظریات درست و نادرست فلسفی ، سیاسی و اجتماعی قرار میگیرند .

بنظر ما التقاط در تئوری و پراتیک هرد و مضر و در شرائط بحرانی کنونی زبان بخش است . تا احزاب سیاسی ایران بر این بیماری غلبه نکنند ، تا هر حزب د قیفا موضع معینی را انتخاب نکند ، در آن موضع استوار نیامد و آزان موضع مصممانه دفاع نکند ، کاری از پیش نخواهد برد . موضع هر حزب باید در تمام زمینه های داخلی و خارجی روشن و خالی از ابهام باشد . علاوه بر این باید میان تئوری و پراتیک آن ، ارتباط ارگانیک وجود داشته باشد . تئوری پراتیک را غنی کند ، پراتیک تئوری را هیچکس هیچ حزب و هیچ فردی را هیچ نکرده است که در این موضع باشد یا د آن موضع ولی هر حزب و هر فردی که بخوهد در اجتماع ایران منشا اثری شود ، ناگزیر است که موضع مشخص داشته باشد و آزان با قوت دفاع کند . در دوران ما احزاب و گروههای سیاسی پاد رها ، معلق و متزلزل امکان حیات ندارند .

۳- جامعه سوسیالیست های ایرانی د اروپا ، اید ئولوژی و سیاستش

یکی از عناصر اپوزیسیون متوقی ایران یک جریان سوسیالیستی است که به چند اسم ، در ایران و اروپا و امریکا وجود دارد . این جریان که ریشه های آنرا د رانشعاب ۱۳۲۶ آقای خلیل ملکی وعده ای از دستاورد و همفکران او از حزب توده ایران میتوان جست ، در طول ۱۹ سال اخیر سرنوشت پرفراز و نشیبی داشته است که در اینجا مورد بحث نیست . توجه ما د اینجا معطوف به " جامعه سوسیالیستهای ایرانی د اروپا " اید ئولوژی ، خط مشی و سیاست آنست . مستند این بحث ، اسناد ، مجلات و نشریاتی است که این جامعه در سالهای اخیر منتشر کرده است .

اشفتگی اید ئولوژیک د ر زیرلوی وحدت اید ئولوژیک

" جامعه سوسیالیستهای ایرانی د اروپا " یکی از عناصر تشکیل دهنده اپوزیسیون متوقی ایرانست که جادارد در باره اید ئولوژی ، خط مشی عمومی و پراتیک آن صحبت شود . این جامعه خود راهسوار د ار سوسیالیسم علمی مارکس - لنین و جهان بینی خود را " مارکسیسم " (۱) معرفی میکند . اسناد کنگره های سوم و چهارم و پنجم این جامعه که در اختیار ماست همه جاز مهازه با امپریالیسم و ارتجاع و ایجاد یک جامعه نوین سوسیالیستی صحبت میشود . ما بایستی از مطالب عمومی مند رج در قطعنامه های این کنگره ها (۱) سوسیالیسم ، ارگان جامعه سوسیالیستهای ایرانی د اروپا ، د ر ه دوم ، شماره سوم ، اسفند ۱۳۴۲ ، صفحه ۱

موافقم و آنها را در واقع تکرار بسیاری از نظریات حزب توده ایران می‌شمریم ، ولی باید از حد و مطالب متعارف عمومی فراتر رفت و دید که حد و دوشور جهان بینی "جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا" چیست ، در چه جهت تحول می یابد ، و آینده آن کدامست .

متأسفانه در این مقاله امکان بحث تفصیلی (امری که لازم است) نیست و نویسنده خواهد کوشید که به پاره ای نکات اجمالاً اشاره کند .

مطالعه اسناد و مطبوعات "جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا" با اینکه علمیت و اصولیت آن امری از آثار سایر احزاب و گروههای اپوزیسیون مرفعی ایران بیشترست ، با وجود این مجموعه ایست التقاطی از نظریات گوناگون مارکسیستی و غیرمارکسیستی ، مرفعی و ارتجاعی . تفاوت عمده جهان بینی این جامعه با جبهه ملی ایران آنست که هر دو بطور کلی از موضع مارکسیسم شروع میکنند ، ولی جبهه ملی عناصر التقاطی را بیشتر از راست میگرد و جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا از "چپ" نتیجه آنست که این هر دو گروه تقریباً بیک اندازه از مارکسیسم فاصله میگیرند ، فاصله از راست ، و فاصله از "چپ" . مطالعه مطبوعات

جامعه در فاصله سومین کنگره آن (فروردین ۱۳۴۰) تا آخرین شماره مجله سوسیالیسم (شماره ۴ ، دوره ۲ خرداد ۱۳۴۴) نشان میدهد که بتدریج جامعه به "چپ" میگردد ، ولی متأسفانه نه چپ واقعی ، بلکه "چپی" که فقط عنوان "چپ" دارد . روشنتر صحبت کنیم ، جامعه که از موضع احزاب سوسیالیست و سوسیال دموکرات اروپائی شروع کرده است ، حالاً ارد بتدریج از موضع مارکسیستهای دکماتیک سردر می آورد . در گذشته این جامعه غالباً حزب توده ایران را از موضع راست مورد حمله قرار میداد ، و این همان شیوه سنتی اسلاف جامعه - احزاب زحمتکشان و "نیروی سوم" و رهبر معنوی آنها آقای خلیل ملکی بود . ولی حالاً جامعه از موضع "چپ" حزب مارامورد حمله قرار میدهد . علیرغم این تغییر بسیاری از مشخصات این جریان سوسیالیستی در گذشته و حال ثابت مانده است

حمله به حزب توده ایران ، حمله به حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی ، مخالفت با وحدت نیروهای مرفعی و ضد استعماری ، کوشش برای متهم کردن حزب توده ایران به روسیله ، نکات مشترک سیاست این جریان ، از بد و ایجادان تا امروزست .

جامعه در این جهت پیگیر است و سنت های اسلاف خود را حفظ کرده است . ولی از این خط

فرمز تسلیم که بگذریم در جهان بینی جامعه انواع اعوجاجات مشهودست .

در شماره دوم مجله سوسیالیسم مورخ اردیبهشت ۱۳۴۰ زیر عنوان "مرحله عبور به جامعه سوسیالیستی دولت سوسیالیستی و موکراتیک" چنین میخوانیم : " زملنی که نیروهای کارگری دی و فکری د موکراتیک و سوسیالیستی در جامعه سرمایه داری حائز اکثریت عددی میگردد (تکیه روی دلهمات اردن) ، مقاومت اقلیت استثمارگر و مدافعین جامعه سرمایه داری درهم شکسته میشود و در دست فتن قدرت امکان پذیرست این نظریه ایست که ریشه های آنرا در نظریات نادرست پرنشتاین و کائوتسکی مبتنی بر باین آوردن نقش عنصر آگاه (حزب) در پیرویه انقلاب سوسیالیستی و بالا بردن نقش نیروهای مولده میتوان جست . در همین شماره میخوانیم : "جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا اعتقاد دارد که کوشش برای ترقی و تحول جامعه ایران در مراحل کنونی خود میتواند در چارچوب قانون اساسی و متمم آن آغاز گردد ."

در اینجا جامعه از زبان سوسیالیستهای اروپائی از طرز آزگی موله و اسپاک و ساراگات صحبت میکند . ولی در شماره های دیگر مجله سوسیالیسم و ماهنامه سوسیالیسم با مقالات "ما فوق انقلابی" و "ما فوق چپ" روبرو میشویم که باینرا همه مصوب آن هیچگونه ارتباط ندارد .

سومین کنگره جامعه نامه های خطاب به آقای دکتر مصدق و سایر رهبران جبهه ملی واز جمله آقای اللهیار صالح که انموقع بنماینده گی کاشان انتخاب شده بود نوشته است . نامه خطاب به آقای اللهیار صالح بعنوان "آقای اللهیار صالح رهبر خردمند نهضت ملی ایران" آغاز میشود و پس از ستایش فراوان از آقای صالح مینویسد : "جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا که قلب پرشور و انقلابی نهضت بیدار د انشجوی مبارز و وطن پرست ایرانی در اروپا بشمار میرود انتظار دارد که شخصیت و سجایای اخلاقی و اجتماعی شما این

بار نیز چون گذشته محور فعالیتی گردد که انجام آن برای جامعیت بخشیدن بمبارزات پراکنده و دورازهم نیروهای وابسته به نهضت ملی ایران ضروریست*

در شماره ۲ مجله سوسیالیسم موهج مرداد ۱۳۴۳ چنین میخوانیم: «از پس ازکودتای ۲۸ مرداد تا آغاز این بحران "رجال ملی" خاموش درخانه های خود نشستند و کار و کاری بکار سیاست نداشتند و کمترین بحثی درباره گذشته و آینده در میان نشان نبود. اما هنگامی که در گویودار این بحران حکومت وعدہ انتخابات آزاد داد، عدہ ای "جبهه ملی" را تشکیل دادند و دیگران بتدریج به آن پیوستند. درجای دیگر مینویسد: «حقیقت اینست که "رجال ملی" با انتخاب نام "جبهه ملی" برای سازمان خود هم خود را به اشتباه انداختند و هم بسیاری از مرد مرا»*

در همین شماره نویسندگان مجله سوسیالیسم درباره نهضت ملی ایران اظهار نظری کرده اند که باتمام اسناد و مصیبات گذشته آنها تعارض دارد. آنها میگویند: «نخست پیژیریم که راهی که جنبش در مجموعه خود تاکنون پیموده از اساس نادرست بوده است و ادامه آن آب درهاون سائیدن و سرخویش به دیوار کوبیدن است»*

در شماره ۴ مجله سوسیالیسم موهج اردیبهشت ۱۳۴۱ مقاله ای زیر عنوان "همزیستی مسالمت آمیز یا جنگ اجتناب ناپذیر" منتشر شده است که در آن نظریات مافوق "انقلابی" و دکماتیک رهبران حزب کمونیست چین درباره همزیستی مسالمت آمیز ومسائل صلح و جنگ با استفاده از نقل قولهایی از لنینین شد یاد شده است. ولی همین مجلیسه در شماره ۴ موهج خرداد ۱۳۴۴ خود متن مصاحبه ای را بسا چوئن لای منتشر کرده است که تکرار بسیاری از همان مطالب مردود از جانب مجله سوسیالیسم است. در شماره های مجله سوسیالیسم در عین حال آثاری از سوسیال دموکراتهای اروپائی گرفته تا جوئن لای، کاردل و تروتسکی، کامنف و زینویف بی تفاوت چاپ میشود. معلوم نیست جامعه باکد امیک از ایسن برخوردار هم واقفست*

حقیقت اینست که "جامعه" در حال تحول است، و این تحول در جهت مثبت صورت میگیرد و ما بهمین مناسبت خوشحالیم. ولی تا بسف ما در اینست که جز این تحول همگون و هماهنگ نیست. چرا حدود و ثغور معین خود را نمی یابد، و چرا باراست روی و "چپ روی" های متوالی در درجه اول بکار ر
رشد خویش و سپس بکار رشد اپوزیسیون مترقی ایران زیان میرساند.

ضد توده، ضد کمونیسم است

درگذشته اتهام اصلی حزب توده ایران این بود که کمونیست است و مبارزه باحزب ما زیر شعار ضد کمونیسم انجام میشود. امروز بعضی از احزاب و گروههای سیاسی و از جمله جبهه ملی و "جامعه ظاهرا با کمونیسم کاری ندارند، ولی به سراغ حزب توده ایران آمدند. صورت ظاهر مبارزه عوض شده است، ولی ماهیت آن یکی است. در واقع مبارزه با کمونیسم مبارزه با حزب توده ایران و مبارزه با حزب توده ایران، مبارزه با کمونیسم است. حزب توده ایران از جهان بینیش و از هدفش جدا نشدنی است. گروهی از آنها که با حزب توده ایران مخالفت میکنند، و اقعاعنا ضد کمونیست هستند و دانسته، حزب توده ایران را بهمین مناسبت مورد حمله قرار میدهند. عدہ ای هم ضد کمونیست نیستند ولی ندانسته، در این راه قدم بر میدارند. ولی نتیجه یکی است. نتیجه زیان رساندن به جنبش کارگری ایران و هدفهای آنست.

حزب توده ایران علیرقم اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی خود با احزاب و گروههای اپوزیسیون مترقی ایران، پروسه تامل این اپوزیسیون را با خوش بینی و امید فراوان دنبال میکند. ما معتقدیم که برخورد و تصادف عقائد میان اجزاء این اپوزیسیون، اگر در محیط سالم و خالی از تعصب انجام شود، بسیار مفید و لازم است. مسائلی که میتوانند میان ما مورد بحث قرار گیرند فراوانند. با سب و لعن و تکفیر متقابل کاری از پیش نمیرود.

در گذشته این شیوه به نهضت مرفقی و ضد استعماری ایران زیان بسیار رسانده است ، اکنون با استفاده از تجارب گذشته باید در راه دیگر قدم برداشت .

حزب توده ایران معتقد است که تشکیل جبهه متحدی مرکب از تمام احزاب ، مجامع و گروههای مرفقی و ضد استعماری ، نخستین قدم مهم در راه پایان دادن به رژیم استبدادی کنونی ایرانست . جبهه متحد ملی فقط وقتی میتواند تشکیل شود که اجزاء آن از نظریات و عقائد یکدیگر دقیقاً آگاه گردند . اینکار هم عملی نمیشود ، مگر از طریق تبادل نظر و بحث متقابل . حزب توده ایران آماده است که در هر جا و به هر شکل که پیشنهاد شود ، در باره نظریات و عقائد خود با احزاب و گروههای اپوزیسیون مرفقی ایران وارد بحث شود . این بحث میتواند در صفحات مطبوعات باشد ، میتواند بشکل حضوری و شفاهی انجام شود . حزب ما با تمام این اشکال موافقت و آماده است که هر پیشنهادی را که در این زمینه برسد ، با حسن قبول تلقی کند .

۱۸ اوت ۱۹۶۵

مارکسیسم و تروریسم

مارکسیسم و تروریسم

ترور حسنعلی منصور بدست محمد بخارائی و تیواندازی سرپاز گارد رضاشمن آبادی بسوی شاه در کاخ مرمر حوادث تکان دهنده ای در محیط مختنق رژیم کنونی ایران بود و طبیعی است که در میان محافل وسیع مخالفین رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک موجود بحثها و ارزیابیهای را در باره نقش ترور انفرادی و شعر بخشی انقلابی این اسلوب برانگیخت. آیا باید ترور انفرادی را مجاز شمرد یا ممنوع؟ آیا باید تروریست‌هایی مانند بخارائی و شمس آبادی را تجلیل کرد یا تنقیح؟ آیا از اسلوب ترور انفرادی باید در مبارزه علیه رژیم جابرانه کنونی استفاده کرد یا نه؟

برخی محافل ملی و دموکراتیک گاه ضمن تحلیل‌های ویژه و گاه در جریان ارزیابی حوادث جاری بدین سئوالات پاسخ داده اند. ما بنهجه خود میگوئیم نظر خود را در اطراف این موضوع مهم مورد بحث روشن سازیم. از آنجاکه جهان بینی حزب مارکسیسم - لنینیسم است، بجا خواهد بود اگر نخست ببینیم طبق احکام موجود و متداول مارکسیستی ترور انفرادی چگونه ارزیابی میشود.

ترور را بدو نوع جمعی و انفرادی تقسیم میکنند. ترور جمعی هنگامی است که هیئت حاکمه با اجراء بازداشتها، اعدامها، تبعیدها، سلب حق‌ها و غیره بشکل جمعی و در مقیاس وسیع می‌کوشد هرگونه نیروی مقاومت مخالفین خود را خود سازد. ترور جمعی گاه سیاه یا ارتجاعی است و گاه سرخ یا انقلابی است. برای ترور جمعی انقلابی میتوان از دوران ترور ژاکوبین‌ها در انقلاب کبیر فرانسوه علیه دشمنان انقلاب یاد کرد. نمونه‌های ترور سیاه یا ارتجاعی در ایران و جهان فراوان است. هم اکنون باند اپریت در جمهوری دومینیک علیه جنبش‌رهای بخش‌شویه ترور سیاه را بکار میبرد. محمد رضا شاه پس از اعزام قوا به آذربایجان روش ترور ارتجاعی موحشی را در این سامان دنبال کرد. پس از کودتای ۲۸ مرداد نیز رژیم شاه دست به ترور ارتجاعی زد و از طریق حبسها، شکنجه‌ها، اعدامها، تبعیدها، قتل افراد در کوچه و خیابان و انسواع اقدامات تضییعی دیگر در مقیاس وسیع کوشید تا نهضت‌رهای بخش‌را خود سازد و آنها را پادارود.

اما ترور انفرادی هنگامی است که تروریست مخالفین سیاسی معینی را که برای وی نقشی خاص قائل است نابود سازد. باین نیز بردو قسم است. ترور انقلابی و ترور ارتجاعی. مثلاً در تاریخ معاصر ایران ترور واعظ قزوینی بدو مصیحت و میرزاده عشقی شاعر ملی‌ایوان از طرف تروریستهای رضاشاه و ترور شادروان احمد کسروی ترور ارتجاعی است ولی ترور ناصرالدین شاه، اتابک، رزم‌آرا و امثال آن که در آن یکی از دشمنان سرسخت مردم نابود میشود ترور انقلابی بشمار میرود. بدین ترتیب ترور شدیدترین شکل مبارزه علیه مخالف سیاسی است که در آن اعمال قهر تاحد نابود ساختن طرف بکار میرود. بفضا نسبت بحثی که مارکسیست‌های روس مانند پلخانیف ولینین با طرفداران ترور انفرادی (مانند نارود نیکها، ایسرها، آنارشیت‌ها) داشتند مسئله ترور انفرادی بعنوان اسلوب تحول اجتماعی مورد بررسی کافی قرار گرفته است. پلخانیف از گروه نارود نیکها بر سر همین اختلاف جدا شده گروه نارود نیکه موسوم به "نارود نایا ولیا" ("آزادی خلق") بالانکه موفق شد تزار الکساندر دوم را بقتل برساند نتوانست از این طریق تغییری در وضع روسیه پدید آورد. مارکسیست‌ها میگویند: اسلوب ترور فردی اسلوب اثر بخشی برای اعمال تحول اجتماعی نیست. این تحول را باید جنبش‌متشکل و آگاه زحمتکشان که مجهز به برنامه علمی است و میدانند چه چیز را ویران میکند و چه چیز را بسا

می‌نهد بهنگام نضج شرایط اجتماعی تحول یعنی بهنگام وجود شرایط عینی و ذهنی انقلاب پدید آورد. مارکسیستها توضیح میدادند همانطور که فرماندهی در جریان جنگ ممکن است تور فرمانده طرف را در یک لحظه معین تکامل جنگ سود مند و موثر بردارند نتیجه بشود همانطور هم در صورت وجود جنبش متشکل در صورت اجرا نبرد منظم علیه دشمن میتوان از اسلوب تور بمثابه یک اقدام فرعی و جزئی در داخل یک اقدام وسیع توده ای اگر ضرورت اقتضا کند استفاده کرد. ولی تور بمثابه اسلوب تحول اجتماعی نه تنها بی ثمر، بلکه گاه مضراست. زیرا اولاً این پند از غلط را پدید میآورد که گویا از این راه میتوان بجائی رسید و موجب فلج شدن اراده و تحرك نبرد اجتماعی در توده های مستعد میگردد. ثانیاً به هیئت حاکمه امکان میدهد ضربات سنگینی بر مبارزان اجتماعی وارد آورد و پند های تسلط خود را محکمتر سازد. چنین است به بیان ساده است لالی که مارکسیستها در مقابل مؤافقان تور فردی میکردند.

لنین و مسئله تور انفرادی

از آنجائیکه لنین در مبارزه با انواع طرفداران تور انفرادی مانند نارود نیکها، ایسرها و غیره طوسی حیات سیاسی خود بارها اظهار نظرهای مشجذ وارزنده کرده است بیفایده نمیدانیم خوانندگان را از این اظهار نظرها با سیری اجمالی در کلیات آثار وی آگاه سازیم.

لنین در مقاله خود تحت عنوان "طرح برنامه حزب ما" که در ۱۸۹۹ نوشته بمسئله تور انفرادی توجه میکند و چنین مینویسد:

" برای آنکه جائی برای سو تفاهم نگذاریم هم اکنون تصریح میکنیم که بنظر شخصی ما تور در زمان حاضر وسیله صالحی برای مبارزه نیست و حزب ما (بعنوان حزب) باید آنرا رد کند (تازمان تغییر شرایطکه ممکن است موجب تغییر تاکتیک شود) و کلیه قوای خود را به تحکیم سازمان، رساندن مرتب نوشته ها معروف در اد (کلیات لنین، طبع چهارم روسی - جلد ۴ صفحه ۲۱۸).

لنین در اثر معروف خود "چه باید کرد" که برای اولین بار در ۱۹۰۲ در روزنامه ایسکرادج شدد تروریسم سیاسی را مانند اکونومیسم (که مبارزه را تنها مبارزه مطالباتی برای تأمین حقوق منفی محدود میساخت) نوعی "کرنش" و تسلیم در برابر جریان خود بخودی میسعد و مینویسد:

" اکونومیست ها و تروریست های معاصر ریشه مشترکی دارند و آنها هم تسلیم و کرنش در مقابل جریان خود بخودی است مطلبی که ماد فصل پیشین از آن بمثابه پدید ه ای عام سخن گفته ایم و اکنون بتأمیران در زمینه فعالیت سیاسی و نبرد سیاسی میباید ازیم. در نظراول ممکن است دعوی ما محتوی تناقض بنظر رسد زیرا فرق بین کسانی که "مبارزه بزرگ روزانه" را برجسته میکنند و کسانی که افراد را به جانبازانه ترین مبارزات دعوت میکنند بسیار است ولی در اینجا تناقضی نیست. اکونومیست ها و تروریست ها در رقباال قطب های مختلف جریان خود بخودی سرتسلیم فرود میآوردند؛ اکونومیست ها در رقباال جریان خود بخودی "جنبش خالص کارگری" و تروریست ها در رقباال جریان خود بخودی سوزانترین خشم روشنفکری که نمیداند یا نمیتواند کار انقلابی را با جنبش کارگری پیوند دهد برای کسی که چنین امکانی بی باورشده است یا هرگز باورنداشته است، واقعا دشوار است برای عواطف براشفته و انرژی انقلابی خویش برروزگاو دیگری جز تور جستجو کند" (جلد ۵ صفحه ۳۸۸).

لنین تروریسم انفرادی را بعنوان اسلوب تحول اجتماعی از زومه ماجراجوئی و آوانتریسیم انقلابی میداند. و در مقاله "آوانتریسیم انقلابی" که در ۱۹۰۲ نوشته است روش تروریستی ایسرها را مورد انتقاد وسیع و همه جانبه قرار داد و است و دعوی آنها را دایر بر آنکه آنها تروریسم را در ارتباط با جنبش مطرح میکنند نه مجزا از آن

رد میکند. لنین بی شماری نقشه های اِسرری را برای آزمایش بر دهن می پیاگین - نخست وزیر وقت - ذکر میکند و از جمله به تعریض و کتابیه مینویسد :

" آیا واقعا بنحو تعجب آوری عاقلانه نیست : جان يك انقلابی را بعنوان قهصاص خون يك سی پیاگین پست فطرت به دَر بد هیم تا يك پلوه پست فطرت جان نشین او بشود - واقعا که کار بزرگی است." (جلد ۶، صفحه ۱۷۲) .

در همان سال لنین مقاله "حوادث نو و مسائل کهن" را نوشت و در آن باره دیگر مسئله ترور فردی را مطرح ساخت . در این مقاله لنین استدلال کسانی را که میگفتند ترور فردی موجب برانگیختن احساسات و تربیت سیاسی توده ها است رد میکند و مینویسد :

" نباید بوسیله تیواندازی بهانه تهییج و موضوع تبلیغ و تفکر سیاسی ایجاد کرد، بلکه باید آن مهالهی را فرارگرفت، تنظیم کرد، بکار برد و بدست گرفت که زندگی روسی را اندازه کافی بدست میدهد. اینست تنها وظیفه درخود يك انقلابی. اِسرها به تاخیر تبلیغی تنها کندیسی که در باره آن در اطاق پذیرائی لیرالها و قهوه خانه های عمومی زیاد پیچیده میکنند سخت مینازند. برای آنها کاری ندارد که برانگیختن هیجانهاست و سانساسیون سیاسی را جان نشین تربیت سیاسی پرولتاریا سازند (یا انزادین نحو تکمیل نمایند زیرا بحد اله از دُگمهای تنگ هرگونه تئوری سوسیالیستی آزاد هستند). ولی ما برانیم که عمل واقعا وجدان " تبلیغ کنند ه" (تهییج کنند ه) و نه تنها تهییج بلکه آنچه که بعزایت مهمتر است (تربیت کنند ه) تنها آن وقایعی است که در آن خود توده ها باز یگر اساسی هستند و محصول روحیات خود آنهاست و نه آنچه که " با قصد خاص " از طرف این یا آن سازمان به حخته گذارده میشود. ما برانیم که صد ها شاه کشتی گاه آن تا شیوم پیچ و تربیت کنند ه را ندارد که شرکت در ههزار کارگردرجلساتی که در آن منافع اساسی آنها و ارتباط سیاست با این منافع مطرح است دارد و این شرکت و مبارزه است که قشرهای تازه بناتازه " عمیدان نیامده " پرولتاریا را بسطح زندگی آگاهانه تر و مبارزه انقلابی وسیعتر ارتقا میدهد" (جلد ۶ - صفحه ۲۴۹) .

یکی دیگر از اسنادی که لنین طی آن نظر خود را در باره ترور فردی با صراحت فرمولبندی کرد ه است نامه ایست که وی در سال ۱۹۱۶ به فرانتس کریچونر در باره يك ترور سیاسی نوشته است. توضیح آنکه یکی از لیدرهای سوسیال دموکراسی موسوم به فریدریش آدلر در آن ایام شتوک نخست وزیر اتریش را بقتل رساند. لنین مینویسد :

" خواهشمند با تفصیل بیشتری راجع باین مسائل و اطلاعات زیاد تری در باره فریدریش آدلر مرقوم دارید. . . . در باره ارزیابی سیاسی عمل (یعنی قتل شتوک) طبعی است که ما روی اعتقاد سابق خود مان که تجربه آنرا تا بیید کرد ه است باقی هستیم و آن این است که سو " قصد تروریستی فردی وسیله صالحی برای مبارزه سیاسی نیست . روزنامه ایسکرای سابق مادر باره سو " قصد ها مینوشت که " Killing is no murder " (کشتن نفس نیست - ا. ط. ۰) . ما بهیچوجه مخالف قتل سیاسی نیستیم (و از این جهت نوشته های چاکرانه اپور تو نیست هار " Vorwärts " و " Arbeiter Zeitung " وین نفرت آور است) ولی از جهت تاکتیک انقلابی سو " قصد های انفرادی مصلحت نیست و مضرات تنها جنبش توده هارامیتوان مبارزه واقعی سیاسی شمرده عمل تروریستی انفرادی نهاد را در تسلط مستقیم و بلاواسطه با جنبش توده هارامیتواند و باید سود رساند. در روسیه تروریستهای ط (که ماهمیشه علیه آنها مبارزه کرد ه ایم) يك سلسله سو " قصد های انفرادی کردند ولی در

درد سامبر ۱۹۰۵ وقتی که کار سرانجام به جنبش تود ه ها و بقیام رسید، هنگامیکه لاز بود به تود ه ها یاری شود تا اعمال قهر را بکار برند، درست دران موقع این "توریمست ها" از صحنه غایب بودند. این اشتباه توریمست ها بود" (جلد ۳۵ صفحه ۱۹۱).

برای آنکه نقطه نظر لنین در این سیر اجتمالی همه جانبه روشن گردد، نقل قول دیگری نیز از وی میاریم و آن در باره برخورد مارکسیست ها با اشکال مختلف مبارزه و از ان جمله تورها است که لنین آنرا درکاد رمعین یعنی در ارتباط مستقیم و بلاواسطه با جنبش تود ه ها مجاز میشمرد. لنین در مقاله بسیار جالب خود موسوم به "جنگ پارتیزانی" در باره استفاد ه از اشکال مختلف مبارزه مینویسد:

"مارکسیسم به پیچوجه بنحوی پلا شرط از هیچیک از اشکال مبارزه استفاد ه ندارد. مارکسیسم در هیچ حالتی به ان اشکال مبارزه که تنها در لحظه حاضر ممکن و موجودند اکتفا نمیزورد. در صورت تحول وضع معین اجتماعی بضرورت اشکال مبارزه ایکه برای فعالان دوران معین نونا شناخته است قائل است. از اینجهت مارکسیسم اگر بتوان چنین بیان کرد، در مکتب پرا تیک تود ه ها درس میگیرد و از ان در راست که بتود ه ها اشکال "سیستما تیک" مبارزه ساخت داخل کابینه ها را درس بد هد" (جلد ۱۱ صفحه ۱۸۶-۱۸۷).

چنین است یک سلسله تحلیل های راهنما از یکی از توابع بزرگ انقلاب - ولادیمیر ایلیچ لنین .

تورها نفرادی در تاریخ کشور ما

بکار بردن اسلوب تور فردی در مورد مخالفان سیاسی رهرو های دولتهدار ایران دارای سوابق طولانی است. کسی که خلیفه دوم عمر بن الخطاب را تور کرد یک ایرانی بود بنام فیروز مکتی به ابو لؤلؤ، جنبش اسمعیلیه اسلوب تور فردی را در مقیاس وسیع بکار برد و خلیفه عباسی و یک خلیفه فاطمی وعده ای از شاهان و امرا و صدور و فرماندهان و روحانیون مخالف را از راه تور فردی از پا درآورد. توریمستهای اسمعیلی "قدائی" نام داشتند و از میان اهل جزف و فقرا شهرد ستچین میشدند و در کسوت بازرگان، سائل درویش، چاکرو غیوه در کاخ و سرای دشمنان اسمعیلیه راه مییافتند و بضر خنجر و علی رئیس الا شهاد ویا از پای در میآوردند. در قرن هشتم هجری در جنبش خروفیان نیز روش تور انفرادی دیده میشود. احمد لبر از شاگردان فضل اله حروفی بجان شاهرخ تیموری سو قصدی کرد و پس از تحقیق دانسته شد که عضو سازمان سری توریمستی است که برامس آن مولانا معروف خوشنویس نامدار زمان قرار دارد و این جمعیت با شاعر و صوفی مشهور قاسم انوار نیز مربوط بوده است .

یکی از مشهورترین تورهای دوران اخیر تاریخ ما تور شاه مستبد قاجار ناصرالدینشاه است که در روز آدینه از ما ه ذی الحده سال ۱۳۱۳ هجری قمری در شاه عبدالعظیم بدست میرزا رضای کرمانی از شاگرد واراد تمدن سید جمال الدین اسدآبادی صورت گرفت . ناصرالدینشاه در سال پنجاهم سلطنت خود بود، و قدرتی عظیم داشت و قتل او بیشک ضربت سنگینی به استبداد فئودالی قاجار وارد ساخت . میرزا رضای کرمانی در بازجویی خود (مفردج در "تاریخ بیداری ایرانیان" ناظم الاسلام کرمانی - چاپ کتابخانه ابن سینا - صفحه ۸۰) تئوری نمونه وار یک توریمست انقلابی را بیان داشت . وی گفت : "پادشاهی که پنجاه سال سلطنت کرده باشد، هنوز امرا به اشتباهکاری بعرض او برسانند و تحقیق نفرمایند و بعد از چندین سال سلطنت ثمران درخت وکیل الدوله ، آقای عزیز السلطان، امین خاقان و این ارادل و او بایش بی رویه مادرهاییکه ثمره این شجره شده اند، بالای جان عموم مسلمین گشته اند. چنین شجره را باید قطع کرد که دیگر این نوع ثمره ندهد . ماهی از سرگنده گردد ، نی زدم . اگر ظلمی میشد از بالا میشد".

یکی دیگر از تورهای مهم انقلابی دوران اخیر توریمست میرزا علی اصغر خان اتابک بدست عباس آقا صراف تبریزی است . وی با ششلول این صدراعظم محیل و مرتجع را در برابر بهارستان از پای درآورد . عباس آقا با حیدر عمواوغلی انقلابی معروف ایران ارتباط داشت و نام او پس از این عمل شجاعانه بسرعت جزو قهرمانان

آزادی شد. در جیب عباس آقا پس از خود کشی وی (که بلافاصله بعد از ترور روی داد) کارتی با این عنوان بیرون آوردند: «عضوانجمن نمرة ۴۱ فدائی ملت» . با آنکه این عنوان واقعی نبود ولی عمل عباس آقا و شایعه وجود یک شبکه وسیع تروریستی و یک سیاهه طولانی کسانی که باید ترورشوند چنانکه شادروان کسروی در تاریخ ارزنده مشروطیت خویش آورده موجب عجب و سکوت و نرزش سه ماهه مستبدین شد.

جنبش تروریستی حتی در دوران استبداد رضا شاه قطع نشد ولی پس از سقوط این استبداد باردیگر در قیاس وسیع تجدید گردید و ترورهای با موفقیت وبدون موفقیت متعددی انجام گرفت . از انجمله جمعیت فدائیان اسلام که یکی از مهمترین جمعیت های تروریستی در تاریخ اخیر کشور ماست دست به ترورهای مختلف زد که یکی از آنها یعنی ترور حاجعلی رزم آرا نخست وزیر وقت در آستانه اوج نهضت نجات بخش ملی وبه بمشابه یکی از عوامل ایجاد محیط مساعد در روی کار آمدن حکومت ملی مهدق تا شیر داشت . محمد رضا شاه با اقدام بیرحمانه اعضا جمعیت فدائیان اسلام تصور کرد تروریسم ، این پدیده در یرینه تاریخ ما را بقبل خود ریشه کن کرده است ولی بخارائی و شمس آبادی باو فهماندند که پدیده های اجتماعی ریشه دار نمیتوان بدون از میان بردن علل موجب آنها از میان برد . هیچ چیز آراه و ناله دستگا جابر حکومت کنونی که بارهاوش ترور سیاه ارتجاعی راد رقیاس وسیع برضد مردم و مخالفان خود بکار برده است در قبال واکنشهای تروریستی مردم سالوسانه ترومضحک ترتیبست . باید از زبان رهسپر باین زاری کنندگان گفت : ای کسانیکه به «جنسایات» انقلاب میگریید کمی بان جنایاتی بگریید که انقلاب را پدید آورد .

جنب ما و مسئله ترور

تروریست انقلابی از جان گذشته ای از صفوف خلق است که معمولا با این اندیشه و عزم مقدس که جان خود را در راه نابود کردن یکی از مستکبران بزرگ فد نمایند وارد میدان میشود . شرف وجودان تاریخ نمیتواند در قبال جنابازی این انتقام جویان خلق حق شناس نباشد . تروریست انقلابی معمولاد آرای تهروداتی بیش از حد است ، بپویزه اگر بخواهد مانند رضا شمس آبادی در محیط خطر محتوم عمل کند . این ایثار نفس و تهرود مردم احساس احترام و علاقه ایجاد میکند ولی همه اینها نمیتواند دلیل شرم بخشی عمل باشد وحتی نمیتواند دلیل آن باشد که این عمل به امر عام خلق یعنی رهایشی وی زیان نزنند . در اینجا اساس نیات و عواطف ذهنی نیست ، بلکه نتایج عینی عمل در سیر عینی تاریخ است .

آری ما تصدیق داریم که گاه ترور انفرادی نقشی برای تسهیل مبارزه ایفا میکند . در تاریخ اتفاق میافتد که اشخاصی مظهر تمام جهات ارتجاعی جامعه اند و با عناد ولجاج خود سخت تکامل اجتماعی را ترمز میکنند . نقش ارتجاعی یا انقلابی ، بزرگ یا کوچک ، اندک یا مهم و حتی گاه قاطع شخصیت در تاریخ برای دورانی معین و در عرصه های معین انکارناپذیر است . روشن است که اگر چنین شخصیتی ناپدید شود اثراتش در سیر حوادث بسیار محسوس است . مثلا در مورد ناصرالدین شاه تاریخ نشان داد که فقدان وجود او ، ضعف شخصی جاننشینش و مرعوبیت هیئت حاکمه وقت ، کار مبارزه مشروطه خواهان را تسهیل کرد . یاد مرود رزم آرانیز وضع بد بین متوال بود . ولی در هر دو مورد این خود تروریست که حلال است بلکه جنبش است که اگر موجود باشد وبه استفاد از وضع دست زند میتواند کاری انجام دهد ، مواضع دشمن را از وی بستاند ، گامی بجلو بردارد . ترور در بهترین و مناسبترین حالاتش در صورت وجود جنبش میتواند کارشرا تسهیل کند و این نیز همان جواز محدودی است که در مواردی خاص مارکسیسم برای ترور انفرادی قائل شده است .

در مورد شاه مستبد کنونی باید گفت که بیشک وی نقش درجه اولی در حفظ نظام موجود دارد و مهره درجه اول ارتجاع و استعمار ایرانست و فقدان او در ضعف نظام موجود موثر است ولی در اینجا وجیز را نباید از نظر دور داشت . اول آنکه امروزه قدرت واکنش هیئت حاکمه بسیر پرستی امپریالیستها بر ما تب بیشتر از سابق است و فقدان شخصیت را میتوانند بسرعت جبران کنند . دوم آنکه در شرایط کنونی وضع جنبش ، تشکل و اتحاد آن ، توافقی آن بسر سیریک برنامه مشترک بهیچوجه رضا پختخشن نیست و امکان بهره برداری از وضع مناسبی که

در صورت فقدان شخصیت ارتجاعی باید بشود ضعیف است. باین ترتیب تور را افرادی که در مورد مهره هاشمی درجه اول مانند منصور بیفایده است و بقول لنین فرومایه ای را جانشین فرومایه دیگر میسازد و در عوض جان چند انقلابی را به شدت میزد ، در مورد سردمدار عدل ارتجاع ایران یعنی شاه نیز نمیتواند در شرایط مشخص موجود نتایج محسوسی ببار آورد.

راه اساسی مبارزه از تشکیل و اتحاد عمل سازمانهای اپوزیسیون دموکراتیک و ملی و استفاده جدی آنها از کلیه وسائل ممکن برای غلبه بر دشمن و ایجاد حکومت ملی یاد در صورت فقدان وسائل کافی برای غلبه ، حداقل به عقب نشینی و داشتن دشمن بمنظور ایجاد شرایط زیست نهضت در جامعه کشور. موضعگیری اصولی ما در برابر ترور انفرادی يك مطلب امروزی نیست. ما همیشه و از انجمله موقعی که حزب ما را بشرکت در سوء قصد ناصر فخرارائی متهم کرده بودند همه جا و از انجمله در دادگاه نظامی این موضع خود را توضیح دادیم. حزب ما هرگز ترور انفرادی را جانشین مبارزه سیاسی متشکل ندهد و نخواهد کرد و در مسئله برخورد به ترور ، تحلیل اصولی کلاسیکهای مارکسیستی را واجد ارزش عملی میبشود.

حزب ما در تحلیل خود راجع به ترور منصور و تیواندازی در کاخ مرمو بد رستی تصریح کرده است که این حوادث ظاهر خشم مردم و انفرادی روزافزون رژیم است. خشم مردم که نتواند شکل صحیحی برای بروز و تأثیر خود بیاید بصورت عصیانهای انفرادی متهورترین فرزندان خلق فرمان میکند و نتیجه دست پندادن فدا شدن عدله ای از جان نثاران نهضت است. وظیفه سنگینی برگردن حزب ما و سازمانهای ملی و دموکراتیک دیگر است. برای آرزوها و عواطف مردم باید در روزنامه واقع بینانه ای بوجود آوریم. نهضت را از پراکندگی سازمانی و آشفتگی فکری کنونی نجات دهیم ، آنرا بوحدهت عمل و برنامه مشترک مبارزه مجهز سازیم. تا زمانیکه چنین نکتیم انرژی جوشان انقلابی خلق به بیواه خواهد رفت و انفجارهای جدا جدا و بی نقشه و هدف قادر نخواهد بود تحولات در جامعه ما پدید آورد.

شبه‌های از تاریخ ارتش ایران و مبارزات دموکراتیک درون آن

مقدمه

- I - کوشش امپریالیسم برای بدست گرفتن ارتش
- II - جنبش دموکراتیک درون ارتش
 - الف - دوران جنگ بین المللی
 - ب - دوران دیکتاتور رضاخان - رضاشاه
 - قیام کلنل محمد تقی خان پسیان
 - قیام لاهوتی
- III - دوران فعالیت حزب کمونیست ایران
- IV - دوران حزب توده ایران
 - قیام افسران خراسان
 - تعقیب و تبعید افسران آزاد یخواه بدست ارفع
 - سازمان افسری حزب توده ایران
 - خسرو روزه

۷ - پایان

آنچه تاکنون دربارهٔ ارتش ایران نوشته شده است بصورت مقالات و آثار جداگانه ای بوده است که نمیتواند منظر جامعی بدست بدهد. و حال آنکه جادارد تاریخ ارتش ایران، که خود نمونه ایست از چگونگی سیاستی که امپریالیسم برای ساختن ارتش در کشورهای وابسته و عقب مانده بکار میرد، و بویژه مبارزات پرافتخار عناصر میهن دوست و دموکراتیک در داخل ارتش ایران مورد تحقیق عمیق قرار گیرد.

کوشش نگارنده این بود است که فقط گرده ای برای این تحقیق بدست بدهد. ممکن است بواسطه کمی اطلاع به برخی از وقایع جای لازم به آن داده نشده و یاد ر مواردی اشتباهی رخ داده باشد. همین خود انگیزه ای خواهد بود که خواننده ولو برای تکمیل و یارفع اشتباه هم باشد اطلاعات خود را در دسترس ما بگذارد تا بدین طریق این رشته از تاریخ مبارزات مردم کشورمان زروشن شود.

ایران از اواخر قرن نوزدهم تا به امروز یعنی طی تقریباً هفتاد سال تاریخ خود هیچگاه از قید وابستگی به امپریالیسم و استعمار تماماً رها نبوده است .

در اوائل قرن بیستم در حقیقت ایران به مستعمره ای تبدیل شد . استقلال اقتصادی، مالی و گمرکیش از دست رفت . تمهات رنتیجه رقابت بین دوا امپریالیسم همسایه - روسیه تزاری و انگلیس - ظاهری از استقلال باقی بود . آنهم پس از سازشی که بین این دوا امپریالیسم در سال ۱۹۰۷ بعمل آمد و سرتاسر خط تماس آنها - از ایران تا تحت راد برمیگرفت ، از میان رفت .

در نتیجه این سازش ایران به دو منطقه نفوذ تقسیم گشت . لقمه چربتر جزء منطقه نفوذ امپریالیسم تزاری و لقمه کوچکتر - ولی تأمین کننده راه هندوستان - جزء منطقه نفوذ امپریالیسم انگلیس شد . منطقه حائل در میان باقی ماند که آنهم طبق قرارداد مخفی ۱۹۱۵ در مقابل بخاز دارد ائل که بروسیه تزاری وعده داده شده بود ، به امپریالیسم انگلیس برگردار میشد .

پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه ، انگلستان خود را در ایران بی رقیب دید . ارتش انگلیس تا قفقاز پیش رفت و بعداً تا عقد قرارداد ۱۹۱۹ ایران در واقع میبایستی جزئی از مستعمرات آسیائی عظیم انگلیس گردد .

ولی پس از انقلاب کبیرا کتر رفته رفته این نقشه ها درهم ریخت . حکومت نهنیاد شهری قرار داد های مخفی رافاش ساخت . دولت شهری طبق قرارداد ۲۱ فوریه ۱۹۴۱ ، از کلیه مزایائی که دولت تزاری در ایران بدست آورد به بود بفع ایران صرف نظر کرد و راه رشد مستقل برای ایران باز شد . با این حال امپریالیسم انگلیس موفق شد نقشه های خود را از طرق غیر مستقیم بدست رضاخان - رضا شاه عملی سازد .

فرو ریختن بساط رضا شاهی و بسط جنبش آزادی بخش زیر رهبری حزب توده ایران بار دیگر امکانات زیادی برای رهائی از قید امپریالیسم بوجود آورد . دردوران حکومت مصدق و ملی شدن صنایع نفت این جنبش به اوج اعلائی خود رسید . ولی دستگاه حاکمه ایران بکمک امپریالیسم و یاتیکه مستقیم به امپریالیسم امریکا مجدداً راهی را که نهضت آزادی بخش گشوده بود سد کرد . از کودتای ۲۸ مرداد بعد تسلط امپریالیسم همواره محکمتر میشد و به جرات میتوان گفت که هیچگاه کشور ما بدرجه امروزی عملاً وابسته با امپریالیسم نبوده است .

آ- کوشش امپریالیسم برای بدست گرفتن ارتش

در کلیه این ادوار امپریالیست ها کوشیده اند ارتش ایران را زیر نفوذ خود داشته باشند . نخستین کوشش در این زمینه تشکیل واحد های قزاق بود . در سال ۱۸۷۹ بین روسیه تزاری و ناصرالدین شاه سازشی در مورد تشکیل یک هنگ قزاق طبق نمونه نیروهای قزاق روسی بعمل آمد . افسران و درجه دارانی از طرف حکومت تزاری زیر نظر سرهنگ ۲ ستاد در مانتویج به ایران اعزام گردیدند . هنگ قزاق بزودی توسعه یافت ، ابتدا همدل به تیپ (بریگاد) ۱۵۰۰ نفری و سپس به لشکر (دیویزیون قزاق) شد . حیسن انحلال عدّه آن بالغ به ۸۰۰۰ نفر بود .

* برای این مقاله از منابع زیر استفاده شده است :

- (۱) ملك الشعراى بهار - تاريخ احزاب سياسى
- (۲) ایوانف - تاريخ نوین ایران
- (۳) آذری - قیام گلنل محمد تقی خان پسیان
- (۴) جرائد و مجلات و در درجه اول روزنامه ارگان حزب توده ایران
- (۵) خاطرات و یادداشت های خصوصی

با وجود چنین نیروی منظمی رفته رفته بریگاد مرکزی موجود و واحد هائی که بر اساس بنیچه بندی (۱) تشکیل میشدند علت وجودی خود را از دست دادند و با تشکیل ژاندرمری زیر نظر افسران سوئدی که شرح آن خواهد آمد کاملاً منحل شدند.

قزاقخانه از ابتدای تشکیل خود مستقیماً وابسته به دربار شد و خدمات مربوطه به گارد سلطنتی را نیز بعهده گرفت. افرادی که برای خدمت در قزاقخانه و بخصوص برای مدرسهٔ افسری آن پذیرفته میشدند از کنترل دقیق میگذشتند و در تعلیم و تربیت آنها اهتمام خاصی بعمل می‌آمد و بدین ترتیب قزاقخانه رفته رفته بدل به دژ ارتجاع گردید. بدست بریگاد قزاق تحت فرماندهی سرهنگ لیاخف بود که محمد علی شاه در سال ۱۹۰۸ مجلس و مسجد سپهسالار را که محل تجمع آزاد یخوآهان بود به توپ بمست نامشروطه راجعاً تعطیل کند و حکومت مستبده را از نو برقرار سازد. پس از آن نیز قزاقخانه همچنان بعنوان نیروی ضربتی علیه هرگونه جنبش آزاد یخوآهی بکار برده میشد: نهضت خیابانی، جنبش گیلان، قیام لاهوتی، قیام کلنل محمد تقی خان الخ ...

امپریالیسم انگلیسی طی دوران اولیهٔ انقلاب مشروطیت و تازمانی که پرده از روی قرارداد ۱۹۰۷ برداشته نشده بود، تظاهر به تقویت نیروهای دموکراتیک میکرد ولی پس از افشای این قرارداد و بویژه پس از انعقاد قرارداد سری ۱۹۱۵ علناً موضعگیری کرد.

در این هنگام است که علاوه بر نیروهای انگلیسی و هندی که در جنوب ایران پیاده شده بود، نرس انگلیسیها بدرون هیچگونه قراردادی دست به تشکیل نیروهای تفنگچی ایرانی زدند که بنام پلیس جنوب (اس بی آر S.P.R) معروف شد. عدهٔ پلیس جنوب که تحت فرماندهی ژنرال سایکس انگلیسی طبق نمونهٔ سپاهیان هندی تشکیل یافته بود بهنگام انحلال در حدود ۵۰۰۰ نفر بود.

پلیس جنوب که در تشکیل آن حتی ظواهر امر هم ملحوظ نشده بود از طرف هیچیک از ولتپای ایران برسمیت شناخته نشد. دولت و شوق الدوله هم که عاقد قرارداد ۱۹۱۹ بود روی این عمل صحه نگذارد. با این حال انگلیسها هنگام انحلال آن بیش از دو میلیون لیرهٔ انگلیس از ایران غرامت طلبیدند. (یکصد و سی هزار لیرهٔ معروف که در مقابل قرارداد ۱۹۱۹ توسط صارم الدوله وزیر مالیهٔ وقت برای خود او و شوق الدوله و نصرت الدوله پرداخت شده بود نیز جزء این مبلغ بود). تنها پس از دستفروشدن رضاشاه که در حقیقت انجام نیت انگلیسها را بعهده گرفت از مطالبهٔ این مبلغ صرف نظر شد.

انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و برافتادن رژیم تزاری انگلیسها را موقتاً در ایران حاکم مطلق کرد. آنها بلافاصله قزاقخانه را زیر نظر خود گرفتند. در سال ۱۹۱۸ با اعمال نفوذ انگلیسها و شوق الدوله نخست وزیر شد و یک سال بعد قرارداد معروف را با انگلیسها امضاء نمود. در این قرارداد اعزام افسران انگلیسی و تغییر سازمان ارتش ایران تحت فرماندهی بلاواسطهٔ افسران انگلیسی پیش بینی شده بود. نیروهای منظم ایران در آن موقع عبارت بود از:

ژاندرمری	در حدود	۸۵۰۰	نفر تحت فرماندهی افسران ارشد سوئدی
دیویزیون قزاق	"	۸۰۰۰	نفر تحت نظر ۵۶ افسر و ۶۶ درجه دار روسی
پلیس جنوب	"	۵۰۰۰	نفر تحت نظر ۴۷ افسر و ۲۵۶ درجه دار انگلیسی

بقایای بریگاد مرکزی و واحدهای سرباز پراکنده در ولایات و افراد نظمی.

طبق قرارداد ۱۹۱۹ که هنوز بتصویب مجلس هم نرسیده ولی عملاً به اجرای آن آغاز شده بود کلیهٔ ارتش زیر فرماندهی افسران انگلیسی قرار میگرفت. برای اجرای این ماده از قرارداد کمیسیون مختلطی از افسران انگلیسی و ایرانی تحت نظر ژنرال دیکسن بمنظور تجدید سازمان ارتش ایران تشکیل

(۱) درگذشته سربازگویی بترتیب بنیچه انجام میشد: هر یک از نقاط کشور موظف بودند بر حسب تقسیم بندی که بعمل آمد، بعد عدهٔ معینی سرباز برای خدمت در ارتش اعزام دارند.

گردید. طبق نظر این کمیسیون ارتش ایران میبایستی متحد الشکل و بالغ بر ۸۰ هزار نفر بشود. مخارج آن نزدیک به سالیانه بیست ملیون تومان پیش بینی شده بود. نظرافسران انگلیسی این بود که افسران این ارتش از سروان بیلا انگلیسی باشند.

انقلاب کبیرا کثیر و بسط دامنه این انقلاب به تقریباً تمام نقاط روسیه سابق درهای امید را بر وی مردم ایران گشود. قیام و عصیان علیه وضع موجود و تجاوزات امپریالیسم انگلیس سرتاسر کشور بویژه آذربایجان، گیلان و خراسان رافراگرفت. مجلسی که بمنظور تصویب قرارداد ۱۹۱۹ تشکیل شده بود این قرارداد را رد کرد. در ایران دولت‌هایی پس از دیگری تغییر یافت. بالاخره در مقابل وضع موجود و علاقه ای که از هر طرف به برقراری رابطه با روسیه شوروی نشان داده میشد دولت ایران مجبور گشت روسیه شوروی را برسمیت بشناسد. در ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ قرارداد معروف ایران و شوروی منعقد گشت.

برای رضاخان که با استفادهاز این اوضاع و احوال توانست سلطنت قاجاریه را براندازد، میدان فعالیت وسیعی بنفع کشور و مردم باز میشد. ولی سیاست ارتشی وی هم تابع سرسپردگیش به امپریالیسم انگلیس بود. ارتش متحد الشکلی که بدست رضاخان تشکیل میشد دووظیفه داشت: وظیفه خارجی - شرکت فعال در تنگ کردن حلقه محاصره اتحاد شوروی، وظیفه داخلی - سرکوب هرگونه جنبش آزادی بخش. نخستین تقسیم بندی ارتش متحد الشکل نمودار هدف سوق الجیشی آن بود. ارتش به پنج لشکر تقسیم شد: یک لشکر برای تمام نواحی جنوب (خوزستان، فارس، اصفهان، بختیاری، کمرمان، بلوچستان) یعنی برای کلیه نواحی که در گذشته پایگاه تجاوزه انگلیس‌ها و درانموقع مرکز تجمع کلیه ایلات خلع سلاح نشده بود. تخصیص داده شد. چهار لشکر دیگر در شمال و جناحین آن مستقر گشت: لشکر مرکز، لشکر شمال غرب، لشکر غرب و لشکر شرق.

وظیفه داخلی خود را نیز این ارتش طی بیست سال بخوبی اجرا کرد: هرگونه جنبش اعتراضی مردم سرکوب شد و خیانت‌هایی از قبیل تجدید قرارداد نفت جنوب، اجرای انتخابات تقلبی، بکارافتادن دادگاه‌های نظامی انجام شده که گذشته هیچگاه شاهد نظائر آن نبوده است.

دوران جنگ دوم جهانی و پس از آن، دوران ورود فعال امپریالیسم امریکا به صحنه سیاست ایران و دست اندازی مستقیم این امپریالیسم بمنظور برقراری تسلط خود بر کلیه شئون اقتصادی و سیاسی کشور و در درجه اول در ارتش ایران است.

بهره برداری عملی از این سیاست از نخستین کابینه قوام آغاز میشد. طبق قرارداد منعقد با قوام در ماه مارس ۱۹۴۳ یک مبعوض نظامی امریکائی تحت ریاست ژنرال ریولی وارد ایران شد. در همین موقع سرهنگ (بعدا ژنرال) شوارتسکف به ریاست کل ژاندارمری ایران تعیین گردید.

در کابینه ساعد قرارداد جدیدی بین ساعد و دریفوس (۱) امضا گردید که طبق آن براختیارات مبعوض نظامی امریکائی که اکنون تحت ریاست ژنرال گرو قرار میگرفت افزوده شد. همین قرارداد ژاندارمری ایران را یکجادر اختیار افسران امریکائی و شوارتسکف رئیس این هیئت قرار میداد. در ماه ۲۰ این قرارداد گفته میشد:

"وزیر کشور رئیس هیئت را (مقصود هیئت مستشاران امریکائی ژاندارمری است) که در سمت مستشار وزارت کشور عهد دار امور ژاندارمری است بریاست کل تشکیلات ژاندارمری ایران برای مدت این قرارداد تعیین خواهد نمود و رئیس هیئت بر همه افسران ژاندارمری حق تقدم خواهد داشت. مشارالیه مستقیماً عهد دار کلیه اداره و کنترل ژاندارمری خواهد بود و حق خواهد داشت طبق مقررات انتصاب یا ترفیع یا تنزل یا اخراج هر خد متنگار ژاندارمری را بوزیر کشور پیشنهاد و با تصویب ایشان بموقع اجرا بگذارد. مقام دیگری حق مداخله نخواهد داشت."

(۱) سفیر انموقع امریکادرایران

این قرارداد مدتی مخفی نگاه داشته شد و تعداد ۹ اسفند ۱۳۲۶ متن آنرا روزنامه "قیام ایران" منتشر ساخت *

بدین طریق نقشه تسلط امپریالیسم امریکا بر ارتش ایران با تأیید و تصویب دستگاه حاکمه ایران زیر پوشه استتار تدوین و عملی می‌شد.

پنجاه و یک روز جنگ در ششم اکتبر ۱۹۴۷ قرارداد بی‌دولت قوام و امریکا منعقد شد که بعد ها معروف با قرارداد جم - آلن گردید (۱). این قرارداد و عواقبی را که از آن ناشی می‌شد میتوان با قرارداد ۱۹۱۹ هم‌تراز دانست. به همین جهت هم دستگاه حاکمه ایران و هم دولت امریکا با تمام نیرو کوشیدند آنرا تا آنجا که ممکن است پنهان دارند. حتی هنگامی که در ۲۳ دسامبر ۱۹۴۷ مطالبی در این باره در روزنامه نیویورک هرالد تریبون نشر یافت وزیر جنگ وقت - سپهبد یزدان پناه فوراً آنرا تکذیب نمود. وزیر جنگ امریکا جیم فرستل نیز بنمایندگان مطبوعات و رادیوی واشنگتن سر بسته اظهار داشت که ما اطلاعاتی را که میتواند به "امنیت ملی" لطمه زند سانسور می‌کنیم. این موضوع بارها تری و لاس نیز که بعد از آن نزد ریاست جمهوری امریکا شد، در مقاله ای تحت عنوان "قرارداد مخفی با ایران" اطلاع داد و نوشت که دستگاه حاکمه ایران و امریکا می‌توسیدند که نشر مضمون این قرارداد باعث اعتراض مردم ایران و موجب لغو قرارداد شود *

بالاخره موضوع قرارداد از آنجا که میبایستی به نیت دفتر سازمان ملل متفق برسد آشکار شد. روزنامه مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران که با پیگیری هر چه تمامتر نقشه های مزهرا فاش میساخت در شماره ۲۳۵ بتاريخ ۴ دیماه ۱۳۲۶ (۲۶ دسامبر ۱۹۴۷) زیر عنوان "پیمان نظامی امریکا و ایران" در باره این قرارداد چنین مینویسد:

"در روز اخیر اخبار حیرت آوری در باره انعقاد یک قرارداد نظامی بیند ولتین امریکا و ایران از راد یوها و خبرگزاریهای مختلف جهان منتشر گردیده و ملت ایران را از بی پروائی و قانون شکنی زمامداران خود غرق تعجب ساخته است. این اخبار حاکی است که آقای قوام نخست وزیر سابق ۰۰ روز ۱۶ اکتبر (دوشنبه ۱۳ مهر) گذشته بدین اجازه مجلس ایران (در ان موقع مجلس مفتوح بود) نگارنده (قرارداد نظامی خطرناکه و اسارت آوری را با آقای جرج الین سفیر امریکا امضاء نموده اند. این قرارداد یک هیئت نظامی افسران امریکائی را با شرایط سنگین و کمر شکنی در امور نظامی ایران دخالت میدهد. این هیئت نظامی چنانکه خبرگزاریها خبر میدهند موظف است ارتش ایران را "ارشاد" کند و اداره امور نیروی ایران را تنظیم نماید و در مسائل مربوطه به "عملیات نظامی" و "دفاع از ایران" ۰۰۰ به ارتش ایران اندرز دهد و آنرا رهبری نماید.

در این قرارداد تصریح شده است که دولت ایران تمام اسرار و اطلاعاتی را که برای اجرا "مهریتی" که افسران امریکائی بعهده دارند لازم است در اختیار این هیئت خواهد گذاشت و این امر با اجازه وزیر جنگ ایران صورت خواهد گرفت. و نیز قرارداد برای مستشاران نظامی امریکا حق انحصاری در امر ارتش ایران را می‌شناسد و قید میکند که دولت ایران جز با اجازه دولت امریکا حق ندارد مستشارانی از دول دیگر استخدام کند.

در همین موقع قرارداد ساعد - در قیوس در باره ژاندارمری نیز تافرویدن ۱۹۴۹ تعدید گردید. در مورد همین قرارداد است که سرهنگ شهید سیامک عضو سازمان افسری حزب توده ایران در دادگاه گفت: "حق اینست که من به تعبیری تن بجا سوسی داده ام. بلی من هر روز صبح تمام (۱) در ان موقع جم و وزیر جنگ و الین سفیر امریکا را ایران بود.

اخبار و اطلاعات ژاندارمری را تنظیم میکردم و تحویل يك افسر خارجی میدادم. اما این افسر افسر مشهوری نبود، بلکه يك افسر امریکائی و ما هم سرماژان جاسوسی وزارت خارجه امریکایی بود که بنام مستشار در راس ژاندارمری مینامیدند. قرار داشت و من این عمل ننگین را بموجب دستور شخص بزرگ ارتش تاران فرماده انجام میدادم. در نوامبر ۱۹۴۹ شاه به امریکای مسافرت نمود. در این مسافرت زمینه تدبیر قرارداد جم - آن فراهم گشت و بعد از دو ماه مه ۱۹۵۰ بصورت قرارداد جدیدی بنام قرارداد "کمک متقابل بمنظور دفاع" درآمد. در این قرارداد مواذعه قرارداد سابق بقوت خود باقی ماند، برکک نظامی امریکاییان افزون گردید، عده میسوین نظامی امریکای و برابرگشت و به این میسوین حق داده شد که در تمام امرارتشی مداخله نماید. به واحد های ارتشی و مدارس نظام افسران امریکائی وابسته میشدند، به افسران امریکائی حق ارشدیست نسبت به همدارجه های ایرانی داده شد. ریاست میسوین جدید بعهده ژنرال راونس بود.

دوران حکومت مصدق نیز تغییری در وضع مستشاران امریکائی در ارتش نداد. مصدق کوشید تا وزارت جنگ و ستاد ارتش را از انحصار شاه بیرون کشد. این موضوع موجب ورود قیل از وقت شاه بسمه میدان مبارزه با مصدق و انتصاب قوام گردید و وقایع ۳۰ تیر را بوجود آورد که در نتیجه شاه، با صوابدید امریکائیهها تصمیم به عقب نشینی سریع ولی موقت گرفت. ولی حکومت مصدق از موقعیتی که نصیب آن شده بود استفاده نکرد. همین تردید که مباد امریکائیهها نیز دست به مخالفت با دولت بزنند یکی از موجبات شکست و سقوط حکومت مصدق شد. حال آنکه امریکائیهها همان موقع تصمیم خود را بر مخالفت جدی با حکومت مصدق گرفته بودند منتهی هنوز آمادگی کافی نداشتند.

پس از سقوط دولت مصدق و انعقاد پکت بغداد (بعد استو) و بویژه پس از بسته شدن قرارداد دوجانبه ایران و امریکای میسوین نظامی امریکای در ارتش میدان وسیعی برای فعالیت خود بدست آورد. عده این میسوین که تا تابستان ۱۹۵۸ در حدود ۱۲۰۰ نفر ^{بیشتر} ریچد و برابر شد.

اخیرا بنا بنوشته "وال استریت جنرال" ارگان انحصارات امریکائی، این عده به ۴۶۰۰ نفر بالغ گردیده است. جالب توجه اینست که در همین مقاله مقاصد دولت امریکانیز شرح زیر تشریح شده است: " امریکای در مناسبات خود با ایران مصالح استراتژیک خود را در نظر دارد. دولت امریکای در ایران بیش از یک میلیارد دلار روی دایره ریخته است و حاضر است بیش از این نیز خرج کند تا مواضع استراتژیک خود را حفظ نماید. مستشاران امریکائی ایران را اشغال کرده و رهبری ارتش را تماما در دست دارند."

اگر مصونیت سیاسی و اقتصادی را هم که به افسران امریکائی در ایران داده شده است در نظر بگیریم میتوان قرارداد ۱۹۱۹ و شوق الدوله را با این فرق که اکنون امپریالیسم امریکاست که جانشین امپریالیسم انگلیس شده است بالمضاغف اجرا شده دانست.

قرارداد مصونیت سیاسی مستشاران امریکائی در دهه اول آبان ماه ۱۳۴۳ همراه با گام اسارت آور دیگری که عبارت از وام دو بیست میلیون دلار و ویژه خرید تانک، موشک، کشتی جنگی و هواپیما به مجلسین آورده شد و با اینکه عده ای از نمایندگان مجلس تحت فشار افکار عمومی مخالف آن بودند با وفوریت تحصیل گردید.

در این بازه اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران چنین میگوید:

"احاله مصونیت سیاسی به مستشاران همانطور که در افکار عمومی ایران بد رستی ارزیابی شده است چیزی نیست جز احیای کاپیتولاسیون. حالاکا ما معلوم شده است که واژه مستشار، واژه د روعی بیش نیست و این صد ها مستشار نظامی و غیر نظامی امریکائی که بر کلیه شئون کشور ما مسلطند کارمندان اداری و فنی امریکاهستند و ایران مستقیما بوسیله کارمندان يك سفارت خارجی اداره میشود. هر سفیسطه ای

که انجام گیرد ، هیچ چیز دیگری از قانون مصونیت سیاسی مستشاران امریکائی نمیتوان فهمید* .

III - جنبش دموکراتیک در درون ارتش

جنبش‌رہائی بخش مردم ایران که طی مدت‌بیش از یک قرن هرروز بنحوی تجلی نمود و هیچگاه خاموش نشده است نمیتوانست اثر خود را در ارتش نیز نبخشد .
مبارزه عناصر پاکدامن و میهن دوست در ارتش علیه خیانت‌های گوناگون دستگاہ حاکمہ گاہ بصورت پاسیف و گاہ اکتیف ، گاہ بشکل اقدامات انفرادی و گاہ در رابطه بانہضت عمومی انجام شدہ است .
اغلب این اقدامات بدست افسران روشنفکر بودہ است . دلیل آنرا ہم باید ضعف فعالیت سازمانہای دموکراتیک در میان دہقانان کہ تودہ واقعی افراد ارتش را تشکیل میدہند و دشواریہای فعالیت در قزاقخانہ کہ مدت‌بیشانی نیروی منظم ارتشی بود ، بدلائلی کہ ذکر شد زمینہ مساعد برای رشد افکار دموکراتیک و آزاد پخواہانہ وجود نداشت . نخستین گامہا در این جہت از طرف افسران ژاندارمری برداشته شد . بدیہی است کہ در اینجا صحبت از ژاندارمری در مقطع تاریخی است و نباید آنرا با ژاندارمری فعلی اشتہاء نمود .

نیروی ژاندارم با تصویب مجلس دوم زیر نظر ژنرال یالمارسون کہ در رأس یک میسیون نظامی سوئدی با ایران دعوت شد تشکیل گردید . منظر آوردن مستشاران کشوری بودہ است کہ بیطرفی خود را حفظ نمودہ و عملاً در جنگ دخالتی نداشته باشند . افسران سوئدی تشکیل دہندہ ژاندارمری ایران گرچہ از چنین کشوری بودند ولی خود تعالیاتی داشتند . منتہایین تعالیات در آن زمان باموضعی کہ آزاد پخواہان ایران در اکثریت خود اتخاذ کردہ بودند و فق میداد .

در آن زمان برای روشنفکران ایرانی و افراد میہن پرست نقش خاص امپریالیسم روشن نبود . آنان خطری را کہ استقلال ایران راستقیما تهدید میکرد از طرف دہمسایہ بلاواسطہ خود میدیدند . لذا این فکر برآنها مسلط شدہ بود کہ بایستی بہ کشرنیرومند ثالثی توسل جست ، و این "نیروی سوم" را وجود آلمان میبستند کہ با د امپریالیسم تزاری وانگلیس مشغول جنگ بود . امپریالیسم آلمان با استفادہ از این موقعیت و باتہلیغات وسیع خود در درون کشورتوانست نظر عدہ زیادی از آزاد پخواہان را نسبت بخود جلب نماید . در نتیجہ فکرمکاری با ارتش آلمان و ترکیہ علیہ ارتشہای موٹلفین بین عدہ ای از آزاد پخواہان قوت گرفت و مقدمہ ای برای مہاجرت آنها بہ غرب و تشکیل حکومت موقت گردید .

انتطابق تعالیات باطنی افسران سوئدی بانظریات فوق عدہ ای از جوانان دارای شہرمیہن خواہی را بہ خدمت در نیروی ژاندارمری راغب ساخت . از میان این عدہ اشخاصی نظیر کلنل فضل الہ خان ، کلنل محمد تقی خان ، مارژلاہوتی ، سرہنگ پولادین ، سرتیپ شیبائی و دیگران بیرون آمدند کہ ہر یک باقتضای طرز تفکر خود نقشی بازی کردند و این نقش در مواردی شایستہ آنست کہ در تاریخ جنبش آزاد پبخش مردم ما مقام برجستہ ای را احراز نمایند .

الف - دوران جنگ بین المللی

دوران جنگ اول بین المللی شاہد فداکاریہای از جانب افسران ژاندارمری آن زمان است کہ خود را آمادہ مبارزہ با ارتشہای تزاری وانگلیس و نیروہای ارتجاعی داخل کشور کردہ بودند . گرچہ پارہ ای از این اقدامات با اتکا بہ نیروی باصلاح " سوم" خارجی بعمل می آمد ولی باد نظر گرفتن طرز تفکرات روزی نیست آن اشخاص کہ فداکاری در راہ میہن بودہ است نمیتواند زیر علامت سؤال قرار گیرد . این قضاوت مرد قبول قاطبہ مورخین حتی آنہائیکہ با جریان آن روزی موافق نبودند . مثلاً ملک الشعراء بہار کہ خود از زمرہ این اشخاص بود مینویسد :

"عد ه ای از جوانان، بعشق خدمت به وطن وارد ژاندرم ارمری شدند. در سنه ۱۳۳۰ که ناصرالملک عد ه ای از دو موکراتها و جمعی از اعدایون آزاد یخواه را به قم تعین کرده بود افکار پریشان و عدم رضایت شدیدی بین آزاد یخواهان خاصه افسراد ژاندرم برضد دولت پیدا شد. در این موقع بعضی از صاحب منصبان خون گرم و غیر ژاندرم ارمری از قبیل مرحوم علی اصغر خان قسربان زاده تهریزی که ما مهر پستهای قم تا عراق بود برضد دولت مرکزی قیام کردند و پستهای ژاندرم بین خط تهران و قم را خلع سلاح نمودند."

اطلاع نگارنده در باره قیام قربان زاده در حدود اطلاعی است که بهار داده است. بقرار همین اطلاع قربان زاده محکوم به اعدام شد و مردانه شهید گشت.

از جمله همین وقایع است قیام نیروهای ژاندرم ارمری فارس بهنگام جنگ بین المللی اول. هر دو ارتش انگلیس و صفحات جنوب احساسات پرشوری را علیه انگلیسها برانگیخت. تبلیغات عوام فریبانه آلمانها و مخصوص فعالیت واسوس کسول آلمان در فارس و مواعیدی که در باره پشتیبانی از جنبش مردم جنوب از طرف آلمانها داده شده بود به جنبش ضد انگلیس نیرو بخشید. ایلات جنوب راه را بر نیروی انگلیس سد کردند. در این موقع افسران جوان ژاندرم ارمری فارس نیز بانیهوهای ابواب جمعی خود علیه انگلیسها برخاستند و شهر شیراز را بصصرف خود درآوردند. سرپیچی نیروهای ژاندرم از اوامر دولت و استقرار آنها در شیراز موجب گردید که نیروهای ضد انگلیس از عقب جبهه خود اطمینان حاصل کنند و حرکت نیروی اشغالی انگلیس دچار اشکال گردد.

برخی از افسران میهن دوستی که در این قیام شرکت جستند، پس از حتمی شدن سقوط شیراز چون راه نجاتی برای خود نیافتند، خود کشی را به تسلیم به دشمن ترجیح دادند. از انجمله از برادر کلنل محمد تقی خان پسیان و پسرعموی او یاد شده است که با قرار قبلی یکدیگر راهد ف گلوله قرار دادند. یکی دیگر از افسران شرافتمندی که همین راه خود کشی را برای ابراز اعتراض خود برگزید کلنل فضل اله خان بود. وی تحصیلات خود را در انگلستان پیاپی رسانده و در خدمت ژاندرم ارمری ایران به درجه سرهنگی رسیده بود. پس از عقد قرارداد ۱۹۱۹ در کمیسیون مختلطی که با تفاق افسران انگلیسی برای طرح ریزی ارتش آینده ایران تشکیل شد کلنل فضل اله خان و یکی دیگر از افسران ژاندرم ارمری نیز عضو بودند. این دو افسر حاضر به امضاء صورت مجلس این کمیسیون نشدند و مورد اعتراض وزارت جنگ قرار گرفتند. کلنل فضل اله خان که بهیچ قیمتی حاضر به تسلیم نبود روز اول فروردین (حمل) ۱۲۹۹ بعد از ظهر در منزل خود خود کشی کرد.

ب- دوران دیکتاتوری رضاخان - رضا شاه

پس از پیروزی انقلاب کبیرا کبر در روسیه، پایان جنگ داخلی و برقراری حکومت شهری در قفقاز و کشورهای همجوار ایران ارتش انگلیس مجبور شد ایران را ترک کند. جنبش دامنه دار مردم ایران موجب الغاء قرارداد ۱۹۱۹ گردید. لذا انگلیسها میبایستی طرق دیگری برای اجرا نقشه تسلط خود در ایران و برارتن آن طرح ریزی نمایند. کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ که تحت رهبری ژنرال اسماعیل انجرام گردید مقدمه اجرا نقشه جدید و تشکیل ارتش متحد الشکل زیر فرماندهی مستقیم رضاخان مکل این نقشه بود. طی دوران متحد الشکل ساختن ارتش و تلاش رضاخان برای بدست گرفتن مطلق قدرت حاکم جنبشهایی در ارتش رخ داده است که نادرست خواهد بود اگر آنها را مانند برخی صرفاً به حساب رقابت بین باصطلاح ژاندرم ارمری و قزاقخانه بگذاریم.

قیام کلنل محمد تقی خان پسیان

مقدم بر همه این جنبشها چه از نظر زمان و چه از لحاظ اهمیت خود قیام کلنل محمد تقی خان پسیان است. قیام کلنل یکی از بزرگترین و در موقع خود بزرگترین حادثه ای بود که در ارتش ایران رخ داد. درباره

قیام کلنل مطالب زیاد نوشته شده است . منظورها تکرار وقایح نیست و به توصیف مختصری از شخص کلنل و تحلیلی از مضمون واقعه اکتفا میکنیم .

صفات شخصی کلنل : کلنل مردی بود دانشمند دارای معلومات وسیع عمومی . اطلاعات نظامی بسیار موقوع خود عمیق و توأم با تجربه و عمل بود . با اینکه خود افسر توپخانه بود از فنون دیگر نظام نیز اطلاع کافی داشت . فن خلبانی را نیز تاحدی آموخته و پروازهای مستقلی انجام داده بود . به علوم ریاضی علاقه مفرط داشت . از موسیقی نیز بهره مند بود . برخی از سرود های ژاندارمری ساخته اوست . اخلاقاً شخصی بود با اراده ، جسور در عین حال فروتن و رؤوف . گویا تراز توصیفی که ایرج میرزا در باره اش کرده چیزی نمیتوان گفت :

رشید القد صحیح الفعل والقول فتاده آنطرف حتی ز لاجول
مؤدب ، باحیا ، عاقل ، فروتن مهذب ، پاکدل ، پاکیزه دامن
خلیق ومهربان و راست گفتار توانا ، باتوانائی کم آزار

معتقدات کلنل : کلنل شخصی بود ناسیونالیست بمعنای مثبت و واقعی کلمه ، سرشار از علاقه به میهن . درجه علاقه به وطنش را خود چنین وصف میکند :

" اگر مرا بکشند قطرات خونم کلمه ایران را ترسیم خواهد نمود و اگر سوزانند خاکم نام وطن را تشکیل خواهد داد ."

بموقع خود عضو حزب دموکرات بود . مانند سایر دموکراتهای آنروز معتقد بود که بایستی بدست نیروی سومی ایران را از تجاوز روسیه نزاری و انگلیس مضمون داشت . بهمین علت در بدو فعالیت سیاسی به آلمانها گرایش داشت . پس از آغاز مهاجرت ، بهنگام جنگ بین الملی در خط کرمانشاه - همدان - قزوین در رأس عده ای ژاندارم علیه ارتش روسیه نزاری جنگید . در جنگ معروف مصلابا واحد زیر فرماندهی رضا خان (رضاشاه بعدی) روبرو شد و نرا شکست داد . چهار سال (از ۱۹۱۶ تا ۱۹۲۰) در آلمان بسر برد و پس از بازگشت از مبارزان جدی علیه قرارداد و شوق الدوله بود .

انقلاب روسیه و بویژه انقلاب کبیرا کتر را با شوروی فراوان استقبال کرد . علاقه وافرش به آن از این نظر بود که اکنون ایران را از تجاوزات دولت تزاری رها میدید . هنگام عبور تجدد روتشتین نخستین سفیر رسمی شوروی ، در مشهد از وی پذیرائی شایانی کرد و این پذیرائی را بانطق های رد و بدل شده در واقع به نمایش علیه انگلیسها بدل ساخت .

از نظر ایدئولوژی نمایندنده افکار خرد و بورژوازی و بورژوازی انقلابی بود . در مشهد کمیته ای تشکیل داد بنام " کمیته ملی " شعاع عده اش در سیاست خارجی ریشه کن ساختن نفوذ امپریالیسم انگلیس از ایران و در سیاست داخلی " برانداختن حکومت پوسیده اشرفی و تشکیل حکومت و ابعاد دموکراتیک بر پایه قانون اساسی " بود .

این کمیته شعار اصلاحات ارضی دموکراتها را میان دهقانان برد و آنرا در روستا نفوذ داد بطوریکه پس از شکست جنبش ، قیامهای دهقانی در نواحی مشهد تا چند سال ادامه داشت (تا سال ۱۹۲۵) . کلنل در پیشگاه تاریخ : مراجعه به اسناد تاریخی و جزایع وقت نشان میدهد که نسبت بقیام کلنل دلموقع خود بحث هایی وجود داشته است . حتی در مطبوعات مترقی آنزمان میتوان بمواردی برخورد که تحلیل نادرست حوادث منجر به ارزیابیهای منفی و دور از حقیقت شده است .

رضاخان نیز بانواع حیل کوشید تا با استفاده از موقعیت خود که هنوز بسیاری ارا مردی میهن دوست و مخالف با امپریالیسم انگلیس میدانستند ، کلنل را جاسوس و دست نشانده انگلیسها معرفی کند - کوششی که بی ثمرم نماند .

چند نکته به اینگونه نتیجه گیریهای نادرست و یا قبول تهمت و افتراء کمک میکند . نکته اول اینکه کلنل مورد تاءید حکومت سید ضیا بود که مسلماً انگلیسها روی کار آورده بودند . نکته دوم اشتباه رائج آنزمان در

بارۀ رضاخان بود که گویا برخلاف میل انگلیسها قدرت حاکمه را در دست خود قبضه میکند. بنظر آنها یکسره چرخش سیاست امپریالیسم انگلیس را در ایران درک نکرد. ه بودند چنین می رسید که قیام کلنل درجهست سیاست سنتی انگلیسهاست که میکوشند حکومت مرکزی همواره ضعیف و لذا فرمانبردار باشد. ضمناً از اینکه قوام بدست کلنل باز داشت و به تهران اعزام شد و رضاخان نیز کینه دیرینه ای از کلنل بنفاسبت شکست خود در مصلا در دل داشت نیز چنین نتیجه می شد که علت اصلی قیام فرار از انتقام بوده است.

این ارزیابیها موجب شد که حقیقت امر در زمان حیات کلنل مستور بماند و قیام خراسان در موقع خود از پشیمانی قشرهای وسیعی محروم گردد.

تنبه بعد ها معلوم گشت که جنبش خراسان نه تنها مورد تأیید سیاست انگلیس نبود بلکه انگلیسها در تمام مراحل کوشیدند تا شاید بنحوی به آن پایان بخشند. اینکه انگیزه این قیام ترس کلنل پسیان از انتقام جوئی قوام و یار رضاخان هم نبود از آنجا پیداست که کلنل برید اکس کونسول انگلیس در مشهد بارها بین دولت و پسیان واسطه شد و حتی تضمین نمود که او میتواند بهرجای اروپا برود و مستمری دائمی دریافت دارد. پیشنهادی که کلنل با قطعیت تمام رد کرد.

کلنل پسیان برای جلوگیری از هرگونه دسائس انگلیسها مخابرات آنها را بوسیله سیم مخصوص که همیشه در اختیار داشتند ممنوع ساخت. کونسولگری انگلیس را زیر مراقبت دائم قرار داد و کلیه اشخاصی را که با آنجا رابطه داشتند بازداشت نمود و مکاتبات کونسولگری را تحت بازرسی درآورد.

بمنظور تهرئه اینگونه قربانیهای سیاست فریب و تقلب و بویژه بمنظور تهرئه کلنل پسیان است که در قرارصحه کنگره دوم حزب کمونیست ایران گفته میشود:

ف

"حکومت استبدادی و روزنامه های اجیرتهران برای بدنامی نهضت انقلابی و برطر نمودن نفوذ آن میان توده زحمتکش چه در داخله و چه در خارجه رهبران وقائیدین انقلاب را اجیر و مزدوران انگلیس و خود نهضت را از دسائس دولت انگلستان معرفی میکردند برای اینکه بتوانند با قساوت زیاد تری نهضت انقلابی ملت را خفه کنند. شته حزب کمونیست باید با همه وسائل پرده از روی جنایات مزدوران و عمال شاه بردا و باین وسیله انقلابیون ایران را از این قبیل تهمت ها محفوظ دارد."

امروز دیگر از نظر قاطبه مورخین قیام کلنل قیامی است که بخاطر آزادی ایران از قید امپریالیسم انگلستان و احیاء قانون اساسی و برقراری حکومت و ابعاد موکراتیک انجام گرفته است.

قیام کلنل با کشته شدن وی بدست رؤسای عشائر قوچان و بجنورد در تپه های جعفرآباد در ماه مهر ۱۳۰۰ پایان یافت.

قیام لاهوتی

ماژو (یاور) لاهوتی نیز از اشخاصی بود که ورود به ژاندارمری را امکانی برای نیل به هد فه های موکراتیک خود میسر نمود. وی از شرکت کنندگان انقلاب مشروطیت بود. هنگامیکه عدو ای از موکراتها و آزاد یخواهان را به قم تعیند کردند - که این مقدمه ای برای مهاجرت آنها شد - لاهوتی رئیس قسمت ژاندارمری قم بود، از احکام دولت سرپیچی کرد، عدو خود را آماده قیام نمود ولی موفقیتی بدست نیآورد. در نتیجه غیاب محکوم به اعدام شد و به ترکیه فرار کرد. پس از آنکه کی اقامت در ترکیه به جنبش آزاد یخواهان مهاجر پیوست و از آن طریق وارد مبارزه شد.

پس از پایان دوران مهاجرت و پس از کودتای ۱۲۹۹ وی مجدداً وارد ژاندارمری شد و با درجه یآوری مشغول خدمت گشت. ولی این بار نیز منظور او از ورود بخدمت نظام، که در اثر آشنائی و وساطت مخبر السلطنه انجام گرفت، تعقیب هد فه های پیشین بود. در آن ریا یجان که محل جد ید خدمت لاهوتی بود باز زمینه برای اوج جنبش فراهم میگشت. عدو ای از آزاد یخواهان در تبریز دست بفعالیّت زد و بودند.

لاهوتی و عده ای از افسران ژاندارمری تصمیم گرفتند با آزاد یخواهان تهریز رابطه بگیرند و با همکاری نزد یک آنها دست بقیام بزنند. سروان سجادی برای رابطه به تهریز اعزام گشت و نظرنلیدرهای انزمان د موکراتها را، که عبارت بودند از فیوضات، سرتیپ زاده، آقازاده و غیره، جلب کرد. لاهوتی در رأین قیام قرار گرفت و بریز را با عده خود تصرف کرد و به آزاد یخواهان آنجا ملحق شد (آخر سال ۱۳۰۰).

قیام لاهوتی و یارانش آغاز یک جنبش متشکل و باهد فی بود که میبایستی همه نیروهای د موکرات و ضد امپریالیست از رایجان راد هر خود متشکل سازد. د رهمان روزهای اول پس از تصرف تهریز عده زیادی از ملیون به آن پیوستند. برای رهبری قیام کمیته ملی تشکیل شد. کلیه ادارات دولتی بتصرف قیام کنندگان درآمد.

ولی نبودن سازمان صحیح و آمادگی قبلی و دقیق موجب شد که قیام از همان روزهای نخستین در معرض شکست قرار گیرد. نیروهای اعزامی د ولت از یکطرف و قزاقهایی که خود سرانه بمنظور غارت وارد تهریز شد ه بودند از جانب دیگر نیروی آزاد یخواهان را تحت فشار قرار دادند و مجبور به عقب نشینی کردند. لاهوتی توانست خود را به خاک شهری برساند و پناهنده شود.

لاهوتی اسلحه رازمین گذاشت ولی خلع سلاح نشد. وی بمثابة یک شاعر انقلابی که اکنون د یگر نومس راهد ف خویش قرار داده بود قلم بد ست گرفت و تا پایان عمر مبارزه کرد. گنجینه ای که بشکل دیوان اشعار انقلابی از خود باقی گذارد نام اورا جاویدان برای هر کمونیستی عزیز نگاه خواهد داشت.

قیام پادگان سلما س و خوی

در آرزو رایجان و خراسان برزمینه جنبشهای قبلی آمادگی هائی برای مبارزه وجود داشت که ارتش را زیر تا بمیر خود میگرفت. سال ۱۹۲۶ شاهد د واقعه قابل توجه در داخل ارتش است. یکی از آنها قیام گنم پادگان شهر سلما س (شاهپور فعلی) است. این قیام با وجود اهمیت خاص آن تا کون مورد تحقیق قرار نگرفته است. و حال آنکه قیام پادگان سلما س قیامی است توده ای و راسا از طرف سربازان که منشاء دهقانی داشته اند انجام شده است.

در ژوئن ۱۹۲۶ پادگان ۷۰۰ نفری شهر سلما س از امر فرماندهی سر پیچید. انگیزه اولیه ای که سربازان را بابت ریج همراز کرد موضوع تاخیر د بهبود اخت حقوق بود. روی این زمینه سربازان متشکل شدند، رهبرانی از میان خود انتخاب کردند و دست بقیام زدند. پس از تصرف شهر سلما س بشهر خوی روی آوردند و بخشی از پادگان خوی را نیز با خود همراه ساختند. جنبش تا حوالی ماکو پیش رفت. از اشعار هسای آن اطلاع دقیقی در دست نیست ولی مسلم اینست که توده های وسیعی از پیشه وران، کارگران شهری و دهقانان را در بر میگرفت و تکرانی بزرگی در دستگاه حاکمه بوجود آورد. با اعزام عده معتنابهی از تهریز و پادگانهای دیگر د ولت موفق به فرونشاندن آن شد و عده ای از سرجنیانان آن اعدام شدند که همچنان گمنام مانده اند.

قیام لهماک خان باوند (سالار جنگ)

د رهمان سال ۱۹۲۶ بفاصله چند هفته پس از واقعه سلما س و خوی د خراسان نیز جنبشی از بسیاری لحاظ شبیه به قیام پادگان سلما س آغاز گردید. پادگان بجنورد زیر فرماندهی لهماک باوند (سالار جنگ) از اطاعت د ولت سر پیچید. این عمل با شرکت فعال خود سربازان انجام گرفت.

چنانکه قبلا گفته شد قیام کلنل جنبشی د رهمان د دهقانان بوجود آورد که چند سال ادامه داشت. لهماک باوند با استفاده از روحیه موجود بین سربازان که اکثریت آنها را د دهقانان تشکیل میدادند آنها را آماده برای قیام کرد و امید وار بود که با وضع موجود د روستا بزودی دامنه جنبش وسعت خواهد گرفت. قیام بلافاصله از جانب دهقانان و پیشه وران شهر پشتیانی شد. شهرهای بجنورد، شروان و قوچان بتصرف

شورشیان در آمد و کلیه ادارات دولتی را متصرف شدند.

برنامه ای که قیام کنندگان در میتینگها و مجامع ارائه مینمودند عبارت بود از انقلاب دهقانی و حاوی شعار مصادره اموال و تقسیم بلاعوض آن بین دهقانان. در این برنامه خواستههای زیرین نیز مطرح شده بود: تخفیف سیستم مالیاتی، بنفع کسبه شهر و اصناف، برقراری مالیات بر عایدات، استقرار حکومت جمهوری و قطع نفوذ انگلیسها در ایران.

برای اجرای برنامه خود شورشیان دست به عمل نیز زدند. عده زیادی از خوانین و مرتجعین که موفق بفرار نشدند، بازداشت گردیدند، انبارهای گندم دولتی و ملاکان شکافته شد و غله بین مردم تقسیم گردید.

حکومت رضا شاه از امکان توسعه این قیام در خراسان، که هنوز خاطره قیام کلنل محمد تقی خان زنده بود سخت بیمناک گردید و از انگلیسها نیز استعانت جست، اسلحه و هواپیما گرفت و در ۱۸ ژوئیه ۱۹۲۱ موفق به فرونشاندن قیام شد. سران جنبش نتوانستند خود را به مرز اتحاد شهری برسانند و به آنجا پناهنده شوند.

سرهنگ محمود پولادین

یکی از افسرانی که به اتهام توطئه علیه حکومت رضا شاه با تاق عده ای بطور مرموز اقدام کرد بود. بجاست که نامش در اینجا برده شود. سرهنگ محمود پولادین بود.

سرهنگ پولادین از افسران با شرف ژاندارمری و پیوسته متصدی مشاغل مهم بود. قبل از کودتای سوم اسفند فرماندهی پادگان ژاندارمری قزوین را بعهده داشت. برخلاف بسیاری از افسران ژاندارمری متحدالشکل شدن ارتش را استقبال کرد و تحت فرماندهی سرتیپ شیانی با جدیت انجام وظیفه میکرد. سرهنگ پولادین فرمانده مائز لاهوتی بود و هنگام قیام لاهوتی از طرف قیام کنندگان که او را از مخالفین میدانستند بازداشت شده بود.

سرهنگ پولادین تحولی را که در وی انجام شد و نگارنده از زبان یکی از محارم وی شنیده است چنین ایضاح میکند: تشکیل ارتش متحدالشکل را عملی مرفقی و مخالف میل انگلیسها میدانسته است. رضاخان در نظر او شخصی میهن دوست بود که از طبقات پائین بیرون آمده و در صدد راهائی کشور از وضع موجود است. لذا او (پولادین) با هر عملی که میتواند سد راه اصلاحات آغاز شده از جانب رضاخان باشد مخالف بود و با آن مبارزه میکرد. ولی خدمت بعدی در ارتش عکس این مطلب را ثابت کرد و او مصمم شد به بهای جان خود هم باشد با این دستگاه که اکنون دیگر تسلط بیگانگان را در آن چشم می دید مبارزه کند. میهن دوستی سرهنگ پولادین مورد تأیید کلیه اشخاصی است که وی را از نزدیک میشناخته اند. از انجمله ملك الشعراء بهار در کتاب "تاریخ احزاب سیاسی" خود مینویسد: «این مرد بواسطه نیتی که در راه وطن دوستی بروز داد شایسته تقدیر است».

سرهنگ پولادین قیامی در ارتش تدارک میدید. یکی از همکاران نزدیک وی را پیر احمد خان همایون رئیس گارد رضاخان بود که محکوم به اعدام و با تخفیفی که داده شد محکوم به حبس ابد گردید.

سرهنگ پولادین دستیارانی در خارج از ارتش داشت که عبارت بودند از حثیم وکیل سابق کلیعین در مجلس، شیخ العراقین زاده برادر رهنما مدبر روزنامه ایران، سرکشیک زاده مدبر روزنامه اتحاد و دیگران. رهبری این عده با حثیم بود که در گذشته از وابستگان سیاست امپریالیسم انگلیس بود و بعداً مورد سوءظن خود انگلیسها قرار گرفت و از پشتیبانی آنها موقع انتخابات مجلس محروم شد.

پولادین، با اینکه سابقه وابستگی این اشخاص را به مقامات انگلیس میدانست، اکنون حثیم را از دشمنان سرسخت انگلیسها و دارای نفوذ در جامعه مطبوعات و غیره میشمرد، غافل از آنکه در دوستان نزدیک حثیم همچنان سرسپردگی خود را حفظ کرده اند. سفارت انگلیس که (بر حسب اظهار قفقاسی

نزد يك پولادین) از طریق شیخ العراقین زاده از موضوع باخبرید. است، جریان راتحت مراقبت میگردد و قبل از آنکه عملی انجام گیرد، رضاخان را از ماجرا آگاه میسازد. سرهنگ پولادین در دادگاه در بسته محکوم باعدام گردید. حکم اعدام با آنکه سرتیپ شیپانی از امضاء آن خود داری کرد بموقع اجراء گذارده شد. حثیم مدت مدیدی زندانی بود و سپس او نیز تیر با ران گردید.

III - دوران فعالیت حزب کمونیست ایران

جنبش‌هایی که در فوق شرح آن گذشت غالباً از افکار و احساسات میهن پرستانه نشاءت میگرفت، دارای هدف و درنمای مشخص و یابمیتی براید ثلویزی معین و استواری نبود. برخی از افسرانی که در رأس این جنبشها قرار گرفتند در گذشته وابستگی‌هایی بسازمانهای معین سیاسی داشتند (کلنل پسیان، لاهوتی) ولی هنگامی که دست بعمل زدند هیچگونه سازمانی که بتواند عملیات آنها را هماهنگ سازد وجود نداشت و آنها کاملاً متفرد عمل کردند.

ولی متحد الشكل شدن ارتش و توسعه سریع آن پس از تصویب قانون نظام وظیفه بحساب طبقات زحمتکش از یکطرف و توسعه فعالیت حزب کمونیست ایران از جانب دیگر درنمای تازه ای بوجود میآورد. ارتش احتیاج به کادرفسری و درجه دار داشت. دانشکده افسری و مدارس دیگر نظام درهای خود را وسیعاً بروی داوطلبان بازگردد. احتیاج مانع از آن بود که برای ورود باین مدارس محدودیتی قائل گردند و یا مقام افسری را مخصوص طبقات ویژه ای بکنند. لذا کادرفسری ارتش ایران همواره از قشرها و طبقات مختلف تشکیل میشود که بسیاری از آنها آماده پذیرش افکار و مکتب بودند. فعالیت مستقیم بین توده های زحمتکشی که اکنون افراد ارتش را تشکیل میدادند بواسطه سطح نازل آگاهی این توده ها هنوز باد شوریهای بسیاری روبرو بود. این خود براهمیت کادرفسری که میتوانست حلقه واسط این فعالیت گردد می افزود.

از این نظر حزب کمونیست ایران بویژه پس از کنگره دوم خود توجه خاصی به کادرمیان ارتش و کادرفسری آن معطوف داشت. یکی از رشته‌هایی که در تقسیم کار کمیته مرکزی جدید ملحوظ شد فعالیت در ارتش بود. مسئول جد آگانه ای برای این کار معین گردید. افراد حزبی تشویق بیروند در خدمت ارتش و در این افسران و درجه داران میشدند.

این فعالیت با وجود دشواریهای بزرگ آن روزی بی ثمر نماند. گرچه عده افراد جلب شده ناچیز بود ولی هاله قابل توجهی از متعالمین بوجود آمده بود. این هسته از جمله سرهنگ شهید سیامک را حزب موفق شد از دستبرد پلیس هار رضا شاهی محفوظ دارد. بعد ها در زمان فعالیت حزب توده ایران این هسته بدل به رکنی از سازمانهای جد آگانه مربوط بحزب و سپس پایه ای برای سازمان افسری حزب توده ایران شد. مطلبی که در قطعنامه پنوم چهارم وسیع کمیته مرکزی درباره سازمان افسری حزب توده ایران نیز به آن اشاره شده است.

IV - دوران حزب توده ایران

مقوط رضا شاه موقتاً به فعالیتهای علنی راه داد. حزب توده ایران بعنوان وارث حزب کمونیست تشکیل شد. تشکیل حزب توده ایران انقلابی در جامعه ما بوجود آورد. تجربه مبارزات مخفی حزب کمونیست ایران توأم با مزایای کار علنی مکانهای زیادی برای کارمیان توده ها بوجود آورد. نشریات حزب تشووری تسخیرکننده مارکسیسم - لنینیسم را وسیعاً در دسترس قرار داد. روشنفکران از انجمله افسران جوان روشنفکر در برخورد عقائد امکان یافتند شاعرانی را که حزب ماد مقابل آنان قرار میداد از بیراهه تمیز دهند. آنان این راه را، بگفته رفیق شهید خسرو روزه، با تمام عقل و شعور و منطق و درایت و باقتضای آشی که در درون

سینه هاشان بخاطر خدمت به خلقهای ایران شعله میکشید، انتخاب میکردند.
گرایش افسران جوان بسوی حزب توده ایران از نظر کارگردانان ارتش پوشیده نبود. لذا آنان علاوه بر اقدامات تضحیقی مجبور بودند از طرق مختلف دیگر نیز استفاده کنند.
در آن سیاه دیکتاتوری ۲۰ ساله رضاشاه راه را برای نفوذ هرگونه حقیقتی سد کرده بود. روشنفکران ایران حتی در بارهٔ همسایه هم مرز خود اتحاد شوروی کوچکترین اطلاعی نداشتند. واقعیت حکومت شوروی برای آنها مجهول بود. تمایز آنرا از حکومت تزاری درک نمیکردند. لذا افکار سابق در مورد لزوم اتکا به "نیروی سوم" در بسیاری از آنها تسلط داشت و راه برانداختن حکومت دیکتاتوری را هم در استداد از این نیرو میدانستند. هنوز دیکتاتوری رضاشاه ساقط نشده بود که عده ای از افسران برهبری سروان جهانسوزی با نشر کتاب "نبرد من" هیتلر بفعالیت دست زدند و به فرکود تالیه رضاشاه و جستن نقطه اتکا نزد آلمان هیتلری افتادند. جهانسوزی اقدام شد و پاراننش به حبسهای گرانمی محکوم شدند و شهادر زندان اغلب آنها نادرست بودن راهی را که میرفتند دریافتند.

پس از سقوط رضاشاه و تشکیل حزب توده ایران یکی از طرقی که ارتجاع در ارتش همراه با تضییق علیه افسران برای گمراهی افراد آزاد یخواه در پیش گرفت تقویت فکراستفاده از نیروی سوم بود. این سیاست بنا آنکه در آن موقع بمنفع آلمان بود از جانب امریکانیز تقویت میشد زیرا آنها مالا خود را آن "نیروی سومی" حساب میکردند که میبایست جاننشین آلمان باشد. بهمین دلیل امریکائیهما از ارفع در مقابل رزم آرا که دستیار شناخته شدهٔ امپریالیسم انگلیس بود همواره تقویت میکردند تا آنجا که ارفع مدتی ریاست ستاد ارتش را در دست داشت.

تشکیلات "نیروی سومی" در ارتش همان حزب "نهضت ملی" بود که برهبری واقعی ارفع بدست سرهنگ منوچهری آنروز و سپهبد آریانای امروز میگشت. برخی از افسران را از راه فریب و برخی دیگر از راه تطمیع و یا تهدید وارد این سازمان می نمودند. زیرا مناطق روشنی که حزب توده ایران در مقابل افسران جوان روشنفکر قرارداد داده بود جلب آنها را بحزب "نهضت ملی" از طریق تبلیغ و بحث همواره دشوار تر میساخت تا آنجا که افسران مقاوم در معرض تهدید به حبس و تعهد قرار گرفتند.
این روش عکس العملهایی بوجود آورد که نخستین آنها قیام افسران خراسان تحت فرماندهی سرگرد اسکندانی بود.

قیام افسران خراسان

قیام افسران خراسان با دقتی کافی تهیه شده بود بنحویه امکان هرگونه تعقیب و یا ارتباط بیسن مشهود و مرکز را برای مدتی که افسران بتوانند به محل مظهر برسند ناممکن میساخت. سرگرد اسکندانی از طریق دموکراتیک از جانب افسران شرکت کننده فرماندهی انتخاب شد. ۲۴ مرداد ۱۳۲۴ اول شب افسران از خراسان خارج شدند. ۲۶ مرداد سر راه خود بسوی صحرای ترکمن پادگان راه تپه را که عبارت از یک اسواران تحت فرماندهی سروان فخرائی بود خلع سلاح نمود. سربازان را مرخص کردند و فرمانده و افسران اسواران را با خود بردند.

قیام افسران خراسان در زمان دولت غیرقانونی صدر بموقع پیوست، هنگامی که در نتیجه همکاری عناصر مترقی مجلس ۱۴ و فعالیت خستگی ناپذیر فراکسیون مجلسی حزب توده ایران کابینه صدر در معرض با یکوت قرار گرفته بود.

درجهٔ اضطراب دولت را از این واقعه و توس از عواقب آنرا میتوان از توضیح رسمی که وزیر جنگ وقت، روز ۲۸ مرداد ۱۳۲۴ در جلسهٔ خصوصی مجلس داد بخوبی حس کرد. این توضیح که در کلیهٔ جرائد آنروزی منتشر شد بقرار زیر بود:

"در بارهٔ واقعهٔ پریشب یک تلگرافی از مشهد رسید که عده ای از افسران که تعداد آنها در حدود ۲۰ نفر بوده است و عبارت از ۰۰۰ سرگرد اسکندانی و ۱۰ انفرا سرجز"

دیگر می‌باشد در نیمه شب د وکا میون د ولتی را تصرف کرده و دود سنگه بیسیم و مقداری اسلحه، د رحد ود صد قبضه تفنگ و تعدادی فشنگ برداشته از سمت بجنورد حرکت کرده اند و حدس زده میشود که به ترکمن صحرا میروند. الساعه نیز بوسیله تلفون بمن اطلاع دادند که این عده در مراوه تپه خودشان را بافرس معرفی کرده و اسلحه یک اسواران را که د رحد ود ۱۲۰ نفر بوده اند نیز گرفته اند. بعلاوه افسران این اسواران باین عده ملحق شده اند ولی افراد اسواران بسمت بجنورد حرکت کرده اند. بطوریکه اطلاع پیدا کرده ایم در ترکمن صحرا د و هزار ترکمن مسلح هستند که این افسران قصد دارند بانها ملحق شوند.

اعلامیه ای با مضاء سرگرد اسکندانی در ان موقع در جرائد تهران درج گردید و مطالبی در این باره نوشته شد که مابرای روشن شدن مطلب قسمتی از مقاله روزنامه رهبر شماره ۲۲۷ بتاریخ ۱۲۳۴/۱/۱ را که بان تخصیص یافته است در اینجنا نقل میکنیم:

" ارفع کوشش بسیار کرد که افسران را بحزب قلبی نهضت ملی خود بکشاند. لیکن مشت محکم افسران جوان دعوت افراد هان شکست ۰۰۰ برای اینکه از شراینگونه افسران که با خیانت و دزدی و فساد در ارتش دشمنی میکردند خلاص شود از دست ی پیش دستور داده بود صورتی از این قبیل افسران تهیه کنند تا برای آنها پسا پوش بدوزند ۰۰۰ ارفع تصمیم گرفت افسران پاکد امن و آزاد یخواه را تعهد کند. تعهد گاه نیز معین بود: جنوب، تعهد گاه ملت ایران، تعهد گاه آزاد یخواهان و وطن پرستان، آنجاکه تحت حمایت سرنیزه جهانجویان و استعمار طلبان میتوان جوانان غیر و شرافتمند میهن را محکوم به انزوا، خفقان و فراموشی کرد و در صورت لزوم بدست دشمن سپرد ۰۰۰ از چند هفته پیش ما مهرین ارفع دست بکار توقیف و تعهد آنها بطور تحت الحفظ به نواحی جنوب زده بودند ۰۰۰ عکس العمل مطلق این اوضاع در خراسان پیدا آمد ۰۰۰"

در قیام افسران خراسان افرادی از سربازان نیز شرکت کردند. عده ای هم از افسران تهران در صحرای ترکمن به آنها پیوستند.

در باره انگیزه این افسران که در نظریات سیاسی خود راه حزب توده ایران را انتخاب کرده بودند سخنانی را که خود سرگرد اسکندانی در جلسه محاکمه سروان فخرائی و افسران پادگان مراوه تپه ایراد کرده است در اینجای آوریم. توضیح اینکه پس از خلع سلاح اسواران مراوه تپه، قیام کنندگان افسران این واحد را با خود به صحرای ترکمن آوردند. گرچه این افسران رضایت داده بودند که به قیام بپیوندند ولی از آنجا که سوابق و نیات آنها کاملاً روشن نبود پس از تشکیل دادگاه و رسیدگی بوضع آنان آنها را مرخص کردند. سرگرد اسکندانی پس از پایان محاکمه سروان فخرائی فرمانده اسواران، در این دادگاه اظهارات مفصلی کرده بود که برخی از قسمتهای آنرا از روی یادداشت یک افسر حاضر در دادگاه برای نخستین بار بمنظور ثبت در تاریخ منتشر میکنیم. سرگرد اسکندانی خطاب به سروان فخرائی از جمله میگوید:

" شما روزی که در دانشکده افسری فارغ التحصیل میشدید سوگند یاد کردید که تمام عمر حافظ منافع ملت باشید ۰۰۰ آیا بنیمن تاحال باین سوگند عمل کرده اید ۰۰۰ در این کشور ۸۰٪ مردم راد هقنان تشکیل میدهند. مالک آنها غارت میکند، پس از غارت مالک ژاندارم بعنوان تحقیقات به محل رهسپار میشود و در مقابل "حق القدم" و "حق الزحمه" آخرین بشقاب را از کلبه محقر هقان میرد ۰۰۰ ۸۱٪ بودجه کشور بوسیله مالیاتهای غیر مستقیم از زارعین و کارگران گرفته میشود و بـه مصرف اسلحه میرسد تا اینکه بتوان همین مردم را در قید اسارت نگاه داشت ۰۰۰"

مگر ما و شما درد انشکده افسری اولین بند آئین نامه پادگانی را نخواند ایم که قشون حافظ امنیت ملت از دشمنان خارجی و دزدان داخلی است؟ مآکه جز قشون هستیم علاوه بر اینکه با میلیونرهای امریکائی وانگلیس که دشمنان مردم ما هستند مبارزه نمیکتیم بلکه با عمال آنها که هیئت حاکمه بنام مستشار آورده است همکاری مینمائیم کی و کجا ملت را از دزدان و غارتگران حفظ کرده ایم؟ ما خود برای ملت از هرگونه دزدی دزد ترو از هر غارتگری غارتگر تر هستیم.

ملت ما کاخ نشینان نیستند. توده های زجر کشیده هستند، توده های غارت شده هستند. حال بنیمیم در اثر این خیانتها از اموال غارت شده از ملت بما چه میدهند؟ بقول خود شما افسران و گروه بانان اسواران شما سه ماه حقوق نگرفته بودند، پول علیق را حواله نمیکردند و شفاها میگفتند اسبهارا در مزارع زارعین بچرانید یعنی یک بار دیگر دست به غارت آنان بزنید. شما بیش از من از این مطالب اطلاع دارید. کاری که ما شروع کرده ایم برای مبارزه با این خیانتهاست و اگر امثال شما بما کمک کنند ما موفق خواهیم شد.....

قیام کنندگان در اثر بی احتیاطی هائی غافلگیر شد. هنگام عبور از راهی که میبایستی برای رسیدن به دشت گرگان از آن عبور کنند در معرض شلیک ژاندارمری و پلیس که در کمین آنها بودند قرار گرفتند در این برخورد پن از چند ساعت تیراندازی عد از آنان بشهادت رسیدند که عبارتند از سرگرد اسکندانی، ستوان یکم شهبازی، ستوان یکم نجدی، ستوان یکم مینائی، سر جوخه بهلول، سر باز قروه و شی. از اقامی ماندگان عد ای متواری شدند و سپس به جنبش آذربایجان پیوستند و برخی دیگر دستگیر و زندانی شدند ولی پس از محاکمه با کمک حزب توده ایران توانستند از زندان بگریزند. درباره قرار این عد خبرگزاری پارس در ۲۲ فروردین ۱۳۲۵ اطلاع داد که افسران مزبور مراقبین بدون اسلحه خود را اغفال و بوسیله اتوموبیلی که با توطئه قبلی برای ریودن آنان حاضر شده بود فرار کردند. این عد و نیز به جنبش آذربایجان پیوستند. برخی از این افسران پس از واقعه آذربایجان بدست دشمنان محمد رضا شاه اعدام شدند و مردانه جان سپردند، برخی هم اکنون عضو فد اکار حزب توده ایرانند (۱).

قیام خراسان یکی از وقایع پراهمیت تاریخ مبارزه نیروهای آزاد یخواه در ارتش ایرانست که تاکنون ارزیابی کافی نشده است. شرکت کنندگان این قیام از افسران پاکدامن و میهن دوست ارتش ایران و مورد احترام قاطبه افسران ارتش بودند. این قیام از آنجاکه شرایط لازم در آن ملحوظ نشده بود و بعلاست بی احتیاطی هائی که در عمل راه یافت بخون کشیده شد ولی نام سرگرد اسکندانی که فرمانده منتخب و مستحق و این قیام بود و افسران شرکت کننده آن وجانبازی پراز افتخارانان هیچگاه از صفحات تاریخ مبارزه رهائی بخش مردم ایران زدود نخواهد شد.

تعقیب و تبعید افسران آزاد یخواه بدست ارفع

نگرانی از قیام افسران خراسان و هیجانی که این قیام در مرکز بوجود آورد بود ارفع را مجبور ساخت فورا افسرانی را که در مرکز در تعقیب نظریات سیاسی خود توقیف شده بودند به جنوب تبعید کند. شرح این تبعید در شماره ۶۳۸ روزنامه رهبر بتاريخ ۱۳۲۴/۱/۲ چنین درج شده است:

"از روز پیش در محافل ارتش شایع بود که افسران توقیف شده را بزودی بجنوب تبعید خواهند کرد زیرا میترسند مردم هجوم آورند و زندانیان را خلاص کنند و بعلاوه میگویند یکی از لاطل قدغن کردن عبور و مرور از ساعت ۱۰ شب بعد این بود که تبعید افسران بدون حضور مردم و در از نظر آنها باشد تا موجب برانگیختن هیجان

(۱) درباره اعدام شدگان به جزوه " یاد نامه شهیدان " منتشره از طرف حزب توده ایران رجوع شود.

وخشم آنها نگرود.

پریشب يك ساعت بعد از نیمه شب عده ای از افسران زندانی را بناوحی جنبی فارس تعهد نمودند بدون آنکه به آنها پول و خرجی بدهند و با خانواده ه شان خد حافظی کنند. هنگام تعهد افسران عموماً مقاموت هرزیدند. آنها میگفتند حکم تعهدی ما انتقالشان باید رسماً با آنها ابلاغ شود و محترماً و آزادانه بروند نه مانند اسیران جنگی آنها را در کامیون انداخته در زیر سرنیزه يك عده سرباز مسلح تعهد نمایند. کار مقاموت بجائی رسید ه بود که هر يك از افسران را شش نفر از گروه بانان در بسان

کشان کشان بزور بیرون برده و در ماشین می افکندند. سرتیپ انصاری معاون ستاد که ظاهر خود را از جریان متاثر نشان میداد و خواست با سرگرد بهرامی یکی از افسران توقیف شده دست دهد تقاضایش از طرف سرگرد نامبره رد شد و با وجود اصرار، سرگرد بهرامی به اوست نداد. سرگرد بهرامی

نطقی کرد که همه افسران را متاثر ساخت.

افسران مورد غضب ارفع تعهد شدند در حالیکه احساسات پاک میهن پرستی و عشق به آزادی بیش از پیش آنها را شعله ور ساخته بود.

آنها در حالیکه متاثر شمر میسریدند. با روحیه محکم و مقاموت مردانه خود نشان دادند که تعهد به جنوب هم يك دوره آزمایشی است که روح آنها را محکمتر کرده و مالنند

قهرمانان ایران نواز بوتۀ امتحان بیرون خواهند آمد.

افسران تعهد شده به جنوب بدون هیچگونه محاکمه و اعلام جرمی در کرمان زندانی گشتند و عده ای نیز بنام انتقال اداری بناوحی جنوب فرستاده شدند. ولی این تعهد ها و انتقالات جنبشی را که در ارتش آغاز شده بود خاموش نکرد، بلکه بر شدت آن و بگرایش افسران و درجه داران بسوی حزب توده ایران افزود. جنبش به پائین نیز سرایت میکرد. اغلب مشاهده میشد که در نمایشهای که از جانب حزب داده میشد، واحد های نظامی ما مهر انتظام برای نمایش دهندگان دست میزدند و ابراز احساسات مینمودند. در زمان دولت حکیمی هنگامی که در مؤسسه ستراسیون حزب توده ایران خواست حرکت خود را در جهت مجلس ادامه دهد گروهانی که برای مناعت از این حرکت تعیین شد بعد از فرمان فرماند ارتظامی سرپیچید و راه را برای نمایش دهندگان باز کرد.

امپریالیسم و ارتجاع داخلی احساس کردند که دیگر بدست ارفع و حزب قلبی وی و با شیوه های اعمال شده و از آزمایش گذشته قبلی کاری ساخته نیست و بایستی تغییر روش داد. لذا تصمیم به عقب نشینی موقت گرفتند. اکنون دیگر نامزد نیروی متحد ارتجاع رزم آراء بود که نقش اپوزیسیون را ایفاء مینمود. رزم آراء بجای ارفع سرکار آمد و با عوامفریبی خاص خود دست بکار زد.

اندکی پس از روی کار آمدن رزم آراء آخر اسفند ۱۳۲۴ افسران زندانی کرمان اعلام گرسنگی کردند و تلگرافی مخابره نمودند که در جرائد تهران نشر یافت. در این تلگراف نوشته شده بود: «از صبح روز ۲۶ اعلام گرسنگی مینمائیم و هیئت حاکمه مسئول هراتفاقی در برابر ملت ایران و خانواده های ما خواهد بود». این موضوع سروصدای زیادی میان ارتشیان راه انداخت و رزم آراء مجبور شد در اقدامات خود تسریع نماید. وی افسران تعهدی را به مرکز احضار نمود و به آنها (از جمله به خسرو روزه که با اصطلاح متواری بود) اعلام نمود که با حفظ سابقه خدمت و دریافت حقوق عقب افتاده خود، بدون آنکه اجباراً به نقاط بد آب و هوا اعزام گردند میتوانند مشغول خدمت شوند.

الحاق افسران به جنبش آذربایجان

افسران نیز بنهمه خود خواستهای مقابلی داشتند. خواستار اعلام براءت کامل خود و محاکمه و مجازات

ارفع بودند. از آنجا که در اجرا این درخواست ها تعلق میشد عده ای از افسران آزاد شده ترجیح دادند بنظر ادامه مبارزه در راه آزادی و استقلال کشور به جنبشی که در آن رایگان آغاز شده بود پیوندند و در بهار سال ۱۳۲۵ این تصمیم خود را عملی ساختند. در اعلامیه که این افسران منتشر ساختند پس از تشریح خواسته های عملی نشده خود و اینکه "بر آنها مسلم شده که ایادی ناپاک استعمار با کمال سماجت درد ستگاه ارتش فعالیت خانمان بر انداز میکنند" از جمله چنین گفته میشود :

"... چون همکاری با این سازمان ارتش که آلت بی اراده ارتجاع و استعمار و عمل بی وطن وی است، در نظر هر آزاد یخواه با شعوری جنایت محسوب میشود ... برای ما ابد امدور نیاید که در جرگه این گروه دزد و خائن ادامه خدمت دهیم و از طرفی در این دقائق حساس تاریخی که برادران قهرمان آزادی جانی ما جان بکف در راه آزادی و استقلال واقعی ایران مشغول فداکاری میباشند نمیتوانستیم ساکت و ناظر بنیطرف باشیم و با ایمان باین نکته که رهائی ملت رنجبر ایران وابسته به دوام و قوام جنبش آزاد یبخش آن سامان میباشد لذا متفقاً به ارتش ملی که از برادران آزاد یخواه و پاکدامن و دلایر ما تشکیل گردید ملحق گردیدیم"

این اعلامیه بامضا ۱۵ نفر از افسران از انجمله : سرگرد جعفر سلطانی، سروان جودت، سروان نصیری، ستوان یکم تیوای، ستوان یکم دبیرنیا، ستوان دوم کوپال، ستوان دوم آبرین تاش و دیگران در جرائد آنروزی درج شده است .

این افسران و افسران دیگری از واحدهای مختلف و نیز افسرانی که پس از قیام خراسان برای ادامه مبارزه به جنبش آزادیگان پیوسته بودند سران و فاداری شدند که از هیچ فداکاری در راه جنبش دریغ نداشتند. برخی از آنها کشته شدند، عده ای قهرمانانه شربت شهادت نوشیدند و عده ای در صفوف مبارزان باقی مانده اند (۱).

سازمان افسری حزب توده ایران

شکست جنبش آزادیگان و قصاص دهشت باری که ارتجاع از افسران کشید گرایش رادیکال ترش بسوی جنبش رهائی بخش و حزب توده ایران متوقف ساخت. صد هائفر از پاکدامن ترین افسران ارتش که چکیده استعداد، پاکدامن و فداکاری در راه میهن بودند در جنب حزب توده ایران متشکل شدند. سازمانهای مختلفی که حزب از رسته ها و گروههای مختلف ارتشی بوجود آورده و مستقیماً زیر رهبری حزب فعالیت مینمودند در یکجا متمرکز شدند و سازمان نیرومندی از افسران بوجود آوردند. به جرئت میتوان گفت که کمتر حزبی در مقیاس حزب و کشور ما توانسته است تا این درجه از عمق در ارتش نفوذ کند.

سازمان افسری حزب توده ایران در دوران فعالیت مخفی حزب و دوران ملی شدن صنایع نفت خدمات گرانبهای بحزب و جنبش انجام داده است. این سازمان دژ محکمی بود که در بسیاری موارد بفعالین حزب در اجرای وظایف آنان کمکهای گرانبها میکرد و راه فعالیت حزب را رفته ترمیم ساخت، حزب را از خطرات احتمالی مصون میداشت .

نفوذ حزب و بطور کلی جنبش رهائی بخش را این سازمان در ارتش همواره توسعه میداد. ارتجاع رافعالیت سازمان افسری حزب توده ایران سخت نگران ساخته بود. امیرالیهست ها و شاه که تنها نقطه اتکانش سرنیزه های ارتش بود از حوادثی که درون ارتش رخ میداد بیمناک بودند. از جمله واقعه ۳۰ تیر برای آنان هشداری باشی بود. در این روز حادثه ای که منظره رانخیزیداد همانا فرمانی آغاز شد. صیان ارتشیان بود. تصمیم ارتجاع به عقب نشینی پس از آنی گرفته شد که سرهنگ ۲ پوران با تانک خود به جنبش مردم گروید و نیروهای انتظامی حالت تردید بخود گرفتند.

(۱) رجوع شود به "یادنامه شهیدان"

همهٔ این جریانات موجب شده که پس از کودتای ۲۸ مرداد ارتجاع با تمام نیرو و کسب کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم از دستگا‌های جاسوسی امریکا و انگلیس در صدد کشف سازمان افسری حزب تودهٔ ایران برآید. پس از آنکه سیاهه‌ای به رمزها ز سامی اعضا این سازمان بدست آمد و رمز آن کشف گردید و در حد و دشمنی صد نفر افسر بازداشت شد. ۷۱ نفر محکوم به اعدام، ۱۹۲ نفر محکوم به حبس ابد، ۱۲۹ نفر محکوم به ۱۰ سال و الباقی محکوم به حبسهای از ۱۰ تا ۳ سال شدند. ولی بانگ اعتراضی که در سراسر جهان طنین افکند دست جلاد را پس از اعدام ۲۶ افسر و مرتضی کیوان هم‌رمز غیر نظامی آنها متوقف ساخت.

در سازمان افسری حزب تودهٔ ایران افسرانی متشکل شدند که سرشار از علاقه به میهن خود بودند، زندگی را برای خدمت به آن و سعادت آیندگان میخواستند. شهدای این سازمان نشان دادند که تا دم مرگ به آرمان خود و به حزب خود وفادارند.

مختصری از جریان شکنجه‌ها و دادرسی افسران و نخبه‌ای از گفتارهای دم‌مرگ آنها که حاکی از نیروی روحی و استواری ایمان آنهاست در جزواتی که از طرف حزب ما تحت عنوان "رژیم تور و اختناق" و "یادنامه شهیدان" انتشار یافته منعکس است. و اما موضوع تشکیل این سازمان و تفصیل قهرمانیها و جانبازیهای اعضا آن حماسه ایست که احتیاج به تاریخی جداگانه دارد. در اینجا بختوان نمونه فقط ذکر می‌کنم که سرگرد و کیلی بنمایندگی از طرف همهٔ افسرانی که در انتظار شهادت بودند برای یاران خود فرستاد اکتفا می‌وریم:

"این خداحافظی دسته جمعی شهیدان ملت در روپسین روز زندگی خود ماست. نخست درود آتشین ما را بپذیرید، دیگر آنکه بدانید تا آخرین دم به خلق وفادار ماندیم".

خسرو روزه

خسرو روزه یکی از بنیان‌گذاران سازمان افسری حزب تودهٔ ایران بود. زندگی سیاسی روزه نمونه‌ای از چگونگی تحولی است که در افسران میهن‌دوست پس از اینکه راه حزب تودهٔ ایران را یافتند رخ داد. این تحول در آخرین دفاع وی، که کمیتهٔ مرکزی حزب در دسترس مردم ایران و جهان بیان قرارداد داده است، بخوبی منعکس است: "تا آنکه تریز پیری روح وی، جستجوی شاه‌راه مبارزه، آتشی که حزب تودهٔ ایران در درون وی روشن ساخت و سرانجام ایمانی که وی به راه حزب طبقه کارگر و موسیالیسم پیدا کرد."

"حزب ما حزب استعمار شکن و مدافع استقلال و تعامیت ارضی کشور است... جانم، استخوانم، خونم، گوشتم، پوستم و همهٔ تار و پود وجودم این راه را راه مقدسی شناخته است، تمام سلول‌های بدن من و تمام ذرات وجودم توده ایست".

چنین است وصفی که روزه به از حزب خود و ایمانش به آن میکند.

دفاع خسرو روزه سبیلی محکمی است به صورت طبقهٔ حاکمهٔ ایران که به افسران با شرف و میهن‌دوست ارتش ایران راه جاسوسی، خیانت به میهن و نوکری استعمار می‌آموزند. روزه بنام هزاران افسر شرافتمند ارتش اعلام میکند که "افسران ایرانی از لحاظ هوش و فراست و قدرت ابتکار و سرعت درک و حسن تشخیص و پایهٔ معلومات بهیچوجه از هیچیک از افسران ارتشهای جهان چیزی کم ندارند" و اضافه میکند:

"با وجود این واقعات ما سف می‌شدم وقتی می‌دیدم فلان درجه دار بی‌سواد امریکایی چندین برابر فلان افسر تحصیل کردگان ایرانی از صندوق ارتش ایران حقوق می‌گیرد و بعلاوه کرایه خانه و ماشین نویسی و توموبیل و کلفت و نوکر هم در اختیارش می‌گذارند".

خسرو روزه سازمان افسری حزب تودهٔ ایران را که همهٔ اعضا آن هم مسلک و هم آرمان او بودند چنین ارزیابی میکند:

همهٔ اعضا (این) تشکیلات از نخبهٔ افسران و گلسهای سرسید ارتش بوده‌اند و همهٔ آنها از کسانی بودند که بد رستی، پاک، میهن پرستی، شرافت، انسان

دوستی و باسوادى شهرت داشتند هيچيك از افسران وابسته به تشكيلات افسران آزاد يخواه ايران بحقيقت خيانت متشكل نشده بودند بلكه باروح فداكارى و گذشت و با علم به خطرات احتمالى كه جان و مقام و زندگى و كانون خانوادگى آنها را تهديد ميكرد به راهى قدم گذاشتند كه ازادى ، استقلال و سربلندى ميهن عزيزشان وسعادت ، رفاه و حق حاكميت ملي هموطنانشان را تا ميان نمايد .

روز به در اثر فعاليت خستگى ناپذير خود تا مقام عضويت كميتۀ مركزي حزب ارتقا يافت . وي در سخت ترين شرائط سنگر مبارزه را ترك نكفت تا با مقاومت خود لكه هاى ضعف و ارتداد را كه روش برخى دامنگير حزب كرده بود بشويد . وي به كميتۀ مركزي حزب نوشت :

" من وظيفۀ خود ميدانم ب قيمت جان خود م اين سقوط روحيه را جبران كنم " و در دفاع خود بيزبان حافظ گفت :

در عاشقى گريز نباشد ز سوز و ساز استاد ه ام چو شمع مترسان ز آتشم

خسرو روز به پس از مقاومتى قهرمانانه د سنگيرو بحكم دادگاه در سستۀ نظامى در تاريخ ۲۱ ارد ۱۳۳۷ اعدام گشت .

كميتۀ مركزي حزب تودۀ ايران در مقدمه اى به مدافعات روز به درد دادگاه ، مئيوسد :

" كميتۀ مركزي حزب تودۀ ايران بسي شادمان است كه اين اسناد پراچ را اكون در اختيار همه رفقاى حزبى ، همه مردم ايران و جهانيان قرار ميدهد . اين اسناد بهتوا زهر توصيف ديگرى ميتواند قدرت روحى مردى را كه در برابر خطر حتمى مرگ از تابناكترين آرمانهاى انسانى با هيچجانبى عالمى مدافعه ميكند ، نشان دهد . "

مردم ايران بايد ن سيمى درخشنده روز به ها و افسران سازمان نظامى حزب تودۀ ايران و مقايسۀ آن با قيافۀ كريمه دزدان و جانيانى از قبيل حاجعلى كياها ، هدايت ها ، بختيارها ، از مود ه ها و امثال آنها امكان يافتند در را از خمره جدا كنند و در بارۀ د و قطب ارتش قضاوت نمايند : قطبى كه گرد حزب تودۀ ايران حلقه ميزند و قطبى كه متكا ه هيئت حاكمه و رژيم منحوس شاه و كود تا ست .

۷- پايان

از آنچه گذشت پيداست كه ارتجاع ايران پيوسته كوشيد ه است ارتشى را كه بايد در خدمت مردم و مدافع حقوق دموكراتيك و حافظ استقلال و تماميت كشور د مقابل استعمار باشد بدل به نيروى ضد مىسى ، برادر كش ، خفه كنده جنبشهاى دموكراتيك و فرمانبردار و نوكر بى چون و چراى امپرياليسم سازد .

افسران ميهن د و است ارتش همواره متوجه اين نقش پليد طبقۀ حاكمه بوده اند و از هر فرصتى براهى اعتراض خود استفاد ه كرده اند . در گذشته اين اعتراضها بشكل اقدامات و باقيامهاى منفرد و ناهماهنگ انجام ميگرفت . حزب كمونيست ايران در تزهائى كنگرۀ دوم خود در باره اين اقدامات جداگانه ميگويد :

" از همه اين شورشها يك تجربه و درس بدست آمده و آن اينست كه اين شورشها بدون تهيه زمينه ، بدون تشكيلات منظم و بدون رهبريت و ارتباط با فرق انقلابى بظهور آمده اند . "

حزب تودۀ ايران توجه خاصى به امر تشكيل افسران و هماهنگ ساختن فعاليت آنان نموده در مصها پلنوم چهارم و سيع كميتۀ مركزي حزب در بارۀ اين فعاليت جنين ميخوانيم :

" حزب ما پس از كنگرۀ اول خود به مسئلۀ فعاليت در ميان افسران ارتش توجه نمود و در مدت كوتاهى موفق شد نفوذ قابل ملاحظه اى در بين افسران يافته سازمان خاصى مركب از افسران ارتش تشكيل دهد . "

اگرچه گرايش افسران بسوى جنبش دموكراتيك سنتى طولانى تراز تشكيل حزب تودۀ

ایران دارد ولی شالوده اساسی این سازمان را حزب توده ایران ریخت . این سازمان رفته رفته توسعه یافت و تعدیل به نیروی مهمی گردید . طی ۱۳ سال فعالیت این سازمان ، اعضا آن خدمات گرانبها و جانبازیهای بیشماری در راه حزب و جنبش خلقهای ایران کرده اند .

سازمان نظامی حزب توده ایران بحق از زمره افتخارات حزب مابشمارمی آید .
پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب توده ایران علل ناکامی و لغو رفتن این سازمان را نیز بررسی کرد . اشتباهاتی را که در این زمینه چه از طرف رهبری حزب و چه رهبری خود سازمان رخ داده بود مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و از آن جمله معایب کار مخفی این سازمان و گزند پذیردن آنرا ، تمرکز نادرست سازمان نظامی ، بهر و کراسی ، متمرکز ساختن اسناد و مدارک مربوطه بسازمان در یکجا ، اطلاع غیر ضروری بعضی از افراد حزب از وجود سازمان نظامی ، طرز ناصحیح ثبت و ضبط اسامی اعضا ، سازمان بانام و نشان و مشخصات دانست .

لورفتن سازمان افسری حزب توده ایران لطمه بزرگی به جنبش دموکراتیک درون ارتش و بطور کلی به حزب مازده ولی نادرست خواهد بود اگر تا شیر عمیقی را که پیدایش سازمانی به این عظمت در میان ارتش باقی گذارد است نادیده بگیریم . تاریخ گذشته مبارزات دموکراتیک در ارتش که به تشکیل این سازمان منجر گردید ، نشان میدهد که هر شکستی میدا پیدایش جریانی آگاه تر و با تجربه تر بوده است و هر چه مبارزه هیچگاه به زمین افکنده نشده است .

شلیک مسلسلی که در کاخ مرمر بدست شمس آبادی انجام شد حاکی از وجود روحیه عدم رضایت و آمادگی برای مبارزه و فداکاری است . شاه و دربارانش کوشیدند جریانی که در داخل گارد سلطنتی میگذشته است بیوشانند و توجه را بجای دیگری معطوف دارند . جرائد مزدور از قبیل اطلاعات و غیره حماسه هائی در مورد جانبازی و شهادت مستی گارد جاویدان نوشتند تا حقیقت امر را مستور دارند و حال آنکه مقدمات این امر در خود گارد جاویدان انجام شده بود و در بار با تمام قوا کوشیدند انرا مکتوم نگاهدارند . بقرار اطلاع هم اکنون عده ای افسر در بازداشتگاهها بسمیرند و تحت تعقیب و بازپرسی میباشند .
شکی نیست که در ارتش نیرو هائی هستند که با استفاده از تجربیات گذشته نقش خود را بازی خواهند کرد . اکنون که نفرت مردم از شاه و داریودسته اش طوری آنها را منفرد ساخته که یگانه نقطه اتکانشان سرنیزه است نقش ارتش و عناصر میهن پرست آن بمراتب مهم تر و قاطع تر خواهد بود .

درباره سرمایه مختلط در ایران

سیمای جامعه ماد ستخوش تغییرات جدی شده است. این تغییرات فقط از نوع آن تغییراتی نیست که بطور طبیعی و خود بخودی در هر جامعه ای روی میدهد. سیاست آگاهانه امپریالیستها و محافل حاکمه ایران نیز در این تغییرات نقش مهمی دارد و میکوشد جامعه ایران را در جهت معینی سوق دهد. در جهت سرمایه داری. مهمترین این تغییرات را باید در ساختمان اقتصادی - اجتماعی و بسخت دیگر در مناسبات تولیدی و ترکیب طبقاتی جامعه ایران مشاهده کرد.

مقاله حاضر کوششی است برای بررسی نتایجی که در زمینه اقتصادی و اجتماعی از سرمایه گذاری خارجی حاصل شده و میشود بطور اعم و سرمایه مختلط بطور اخص. توجه خوانندگان گرامی را بمقاله ای که درباره سرمایه مختلط در بانکها در شماره چهارم سال چهارم مجله دنیا نگاشته شده نیز جلب میکنیم. از آنجاکه اطلاعات و مدارک موجود در این زمینه هنوز ناقص است و تحلیل ها و ارزیابیهای که بعمل میاید قابل بحث، بناچار این مقالات نیز نمیتوانند خالی از نقص نباشند. و بهمین جهت انرا فقط باید آغاز یک پژوهش علمی تلقی کرد. امید است که بهمت سایر رفقای صلاحیتدار این بررسی لازم بتدریج تکمیل گردد.

استراتژی نوین امپریالیسم در کشورهای کم رشد

تا قبل از جنگ دوم جهانی گفته میشد که امپریالیسم از نظر اقتصادی باینگونه صنعتی کردن کشورهای کم رشد مخالف است و از نظر اجتماعی بطور عمده بر ملاکان فئودال تکیه دارد. این تحلیل که بطور کلی در موقع خود درست بود، اکنون تماما با واقعیت تطبیق نمیکند. بررسی وضع کشورهای کم رشدی که در حیطه تسلط امپریالیسم قرار دارند نشان میدهد که در این کشورها نوعی اصلاح ارضی و نوعی صنعتی کردن عملی میگردد. این تغییرات را چگونه باید ارزیابی کرد؟ آیا ماهیت امپریالیسم تغییر کرده است؟ البته نه! پس باید بجستجوی عامل دیگری پرداخت.

نخست باید دانست که نفوذ سرمایه مالی در کشورهای کم رشد از همان آغاز و بخودی خود بتلاشی روابط فئودالی و ما قبل فئودالی کمک کرد. مبادلات بازرگانی، ایجاد وسائل ارتباطی و مخابراتی، سیستم بانکی، تولید مواد اولیه کشاورزی و صنعتی برای کشورهای متروپل و غیره مناسبات سرمایه داری را در کشورهای کم رشد ایجاد کرد و توسعه داد. امپریالیسم کشورهای کم رشد را به سیستم جهانی سرمایه داری

شاند. با اینهمه توسعه مناسبات سرمایه داری در این کشورها بحدی نبود که آنرا مناسبات مسلط در اقتصاد آنها تبدیل کند. روابط فئودالی و ماقبل فئودالی همچنان در ده مسلط بود. روابط سرمایه داری - شهر بکندی پیش میرفت. امپریالیسم از نظر سیاسی حافظ این عقب ماندگی بود و برای حفظ تسلط خود بر عده به فئودالها و بهره‌وازی کمپرادور تکیه داشت. پس از جنگ دوم جهانی و آغاز مرحله سوم بحران عمومی سرمایه داری تحولات شگرفی در جهان پدید آمد که امپریالیسم را مجبور ساخت بخاطر حفظ مواضع خویش متناسب با این تحولات در سیاست و روش خود تغییراتی بدهد. در ایجاد استراتژی نوین امپریالیسم سه عامل عمده تأثیر داشت:

(۱) عامل اقتصادی: امپریالیستها در تلاش دائمی خود برای توسعه صدور کالا و سرمایه بدو مانع بزرگ برخوردند: از یکطرف عده ای از کشورهای اروپا و آسیایبکی از سیستم جهانی سرمایه داری خارج شدند و در راه ساختمان سوسیالیسم گام گذاردند. از طرف دیگر تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم آغاز گردید و کشورهای نواستقلال به محدود کردن و قطع تسلط امپریالیسم پرداختند. نتیجه اینکه احتیاج به صدور سرمایه و کالایاقی ماند و حتی در ارض بسط صنایع تشدید شد ولی بازار آن تنگ و محدود گردید. اینجایبود که امپریالیسم در توسعه بازار داخلی و بالارفتن قدرت خرید آن در کشورهای کم رشد نینفع شد. این بازار هم بازار سرمایه بود و هم بازار کالا. توسعه بازار کالا فقط زمانی ممکن بود که قدرت خرید دهقانان - که اکثریت مطلق جمعیت کشورهای کم رشد را تشکیل میدهند - افزایش یابد. توسعه بازار سرمایه هم فقط هنگامی ممکن میگردد که امکان سرمایه گذاری در کشاورزی و صنایع بوجود آید و بسط یابد. مانع اساسی در برابر این هردو بازار مناسبات فئودالی بود. بدینسان امپریالیسم در اجرای نوعی اصلاح ارضی، در ایجاد برخی ارزشته های صنایع با شرکت سرمایه مالی و بسختن دیگر درجان نشین کردن روابط سرمایه داری وابسته بخود بجای مناسبات فئودالی نینفع گردید.

(۲) عامل اجتماعی: تکامل نیروهای مولده توقف ناپذیر است. امپریالیسم میتواند این تکامل را ترمز کند و کند سازد ولی قادر به متوقف کردن آن نیست. سرانجام لحظه ای فرامیرسد که تضاد بین مناسبات کهنه تولیدی - که مانع تکامل نیروهای مولده است - و نیروهای مولده چنان شدت می یابد که انفجاری، انقلابی را موجب میشود. مناسبات کهنه تولیدی از بین میرود. روابط جدیدی که متناسب با تکامل نیروهای مولده و محرک و تسهیل کننده آنست بوجود می آید.

سطح تکامل نیروهای مولده در کشورهای کم رشد بجائی رسیده است که دیگر مناسبات تولیدی فئودالی و ماقبل فئودالی هماهنگ نیست. برعکس این مناسبات بمانع جدی در برابر تکامل نیروهای مولده تبدیل شده است. تضاد بین مناسبات کهنه و نو تشدید گردیده است. در همانحال نیروهای مترقی جامعه آگاهانه بپارزه مشغولند تا این تکامل خود بخود را تسریع کنند. انقلاب اجتماعی در کشورهای کم رشد در دسترس روز قرار دارد.

امپریالیسم هم این پیروسی را می بیند. در برابر امپریالیسم سه راه بیشتر وجود ندارد: نخست آنکه با تمام قوا جلوی چنین تحولی را بگیرد و انقلاب اجتماعی را مانع شود. با آنکه امپریالیسم بدینکار مایل است و در این زمینه تلاشهایی نیز میکند ولی امپریالیسم دیگر چنین نیروی را ندارد. برعکس، چنانکه تجربه نشان میدهد اعمال زهر برای جلوگیری از تحولاتی که از نظر تکامل تاریخی "رسیده" است، ممکن است جریان تحول را تسریع کند و عواقب بدتری برای امپریالیسم داشته باشد. دوم آنکه در جریان این تحول "بیطرف" بماند. ولی امپریالیسم بنابراین خصلت استثمارگر خود نمیتواند ناظران باشد که منابع غارت را از دست بگیرند و او عکس العملی نشان ندهد. بنابراین فقط راه سوم باقی میماند. و آن اینست که جریان تحول را بدست خود گیرد. به آن خصلت رفرمیستی بدهد و آنرا به کوره راه بیندازد. اصلاح ارضی بطوریکه ملاکان فئودال بتدریج بملاکان سرمایه دار و یا سرمایه دار مبدل شوند، درده قشر کولاک بوجود آید، روابط تولیدی

فئودالی و ماقبل فئودالی پدید ریج جای خود را بمناسبات تولیدی سرمایه داری بدهد، در کار انجام نیست

۲) عامل سیاسی: در نبرد عظیمی که بین اردوگاه سوسیالیسم و اردوگاه امپریالیسم در تمام شئون زندگی در گرفته است، کشورهای کم رشد و نهضت‌های آزادی بخش ملی نقش مهمی بازی میکنند. صحبت فقط بر سر این نیست که این کشورها به استقلال سیاسی نائل می‌آیند و برای تحکیم این استقلال و بدست آوردن استقلال اقتصادی مبارزه میکنند. مسئله راه تکامل آیند ه هم درد ستر روز قرار دارد: راه سرمایه داری یا راه غیر سرمایه داری؟ اردوگاه سوسیالیسم هم با حمایت معنوی و هم با کمک مادی خود روز بروز تسلط بیشتری در مبارزه کشورهای کم رشد بخاطر احراز استقلال کامل سیاسی و اقتصادی و برای انتخاب راه غیر سرمایه داری می‌بخشد. در برابر نیرومندی و جاذبه روز افزون اردوگاه سوسیالیسم و کمکهای مادی و معنوی آن کشورهای کم رشد، امپریالیسم نه فقط نمیتواند از شیوه های کهنه گذشته دفاع کند، بلکه میچیر است عقب نشینی نماید، امتیاز بدهد، شیوه های نوین اتخاذ کند تا بتواند اساس منافع خود را حفظ نماید. چنین است عوامل اصلی که در ایجاد استراتژی نوین امپریالیسم در کشورهای کم رشد - که به آن استعمار نوین هم میگویند - مؤثر واقع شده است. ماهیت اقتصادی این استراتژی هم عبارتست از مسوق دادن کشورهای کم رشد به راه سرمایه داری. امپریالیسم امیدوار است که با سرمایه داری شدن کشورهای کم رشد - هم نفوذ سرمایه مالی را حفظ کند و توسعه دهد و هم نیروی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مقاوم تری را در برابر کمونیسم بوجود آورد.

شایان تذکر است که استراتژی نوین امپریالیسم هنوز همه گیر نشده است. هنوز خشن تسیرین شیوه های استعمار کهنه مانند تجاوز آشکار نظامی رایج است. هنوز در بسیاری از کشورهای کم رشد امپریالیسم حافظ روابط ماقبل سرمایه داریست. هنوز در برابرساده ترین رفرمها عکس العمل خونین نشان داده میشود. هنوز در محافل حاکم کشورهای امپریالیستی پیوسته آمریکا و در محافل حاکم بسیاری از کشورهای کم رشد در برابر هرگونه تحویلی که تمام منافع آنها را تأمین نکند مقاومت‌های جدی بروز میکند و محافل معینی از امپریالیسم هنوز طرفدار آنها این نوع شیوه ها هستند. ولی وجود هیچکدام از این شیوه های کهنه در این واقعیت تخریبی نمیدهد که امپریالیسم در مجموع خود به اجرای استراتژی نوین خود میچیر است. دلیل آنها اینست که آن عواملی که در پیش برای اتخاذ این استراتژی گفته شد در آیند ه نه فقط تضعیف نمیشود بلکه روز بروز نیرومند و قاطع تر میگردد. اتفاقاً امپریالیسم هر چه در یترتو بکارگیری همه جانبه ویژگیهای استراتژی بیفتد عمر خود را کو تاه تر کرده است. چون سخن همه بر سر طولانی کردن و یا کوتاه کردن عمر امپریالیسم است. وگرنه در زوال و نابودی قطعی و حتی آن تردیدی نیست.

در پرتو این تحلیل از برخی گرایشهای عصر ماست که باید تحولات کنونی جامعه ایران را بررسی کرد.

اشکال و زمینه های نفوذ سرمایه خارجی در ایران

در سالهای قبل از کد تای ۲۸ مرداد سرمایه خارجی اولاً بطور مستقل در ایران بکار انداخته شده بود. ثانیاً منحصراً انگلیسی بود. ثالثاً درد ورشته نفت (شرکت سابق نفت ایران و انگلیس) و بانک (بانک شاهنشاهی ایران) بود. در سازمان برنامه تازه شروع شده بود که سرمایه خارجی بشکل وام و اجسرای طرحهای عمرانی بر اساس قرارداد های مقاطعه کاری بکار انداخته شود، اولین اختلاط با سرمایه دولتی بعمل آید و پای سرمایه های غیر انگلیسی نیز باز گردد. در بازگشایی خارجی شکل سنتی ایجاد نمایندگی شرکت‌های وارد کنند ه کالا با همکاری سرمایه داران ایرانی حفظ شده بود.

دردوران دولت دکتر مصدق دو پایگاه اساسی سرمایه خارجی، در نفت و بانک از بین رفت. ولی نفوذ سرمایه خارجی و در درجه اول امریکائی در سازمان برنامه افزایش یافت.

کود تای ۲۸ مرداد پدید ه ها و خصوصیات بکلی جدیدی را در زمینه نفوذ سرمایه خارجی بهمسراه آورد. در کنار تسلط مجدد انحصارات نفتی انگلیسی بر منابع نفت جنوب، انحصارات نفتی امریکائی، فرانسوی

وهندی بقیمت تضعیف موقع سرمایه انگلیسی برای نخستین بار به نفت ایران دست یافتند. شکل استعمار جمعی بصورت کنسرسیوم بین المللی نفت برای اولین بار در ایران بروز کرد. با به حراج گذاشتن منابع نفت ایران بتدریج سرمایه های ایتالیائی، ژاپنی، آلمانی و هندی نیز به نفت ایران دست یافته اند. موقع سرمایه امریکائی در نفت باید ست آوردن امتیازات جدید با زهم محکمتر شده است. نفت که در گذشته منبع سود های کلان برای امریالیستهابود. هنوز هم منبع عده غارت امریالیستی و پایگاه عده اقتصادی امریالیسم در ایرانست. ولی این بار امریالیستهاد یگر به نفت اکتفا نکردند. سرمایه مالی برای نخستین بار شروع به نفوذ در سایر رشته های اقتصادی ایران کرد. صرفنظر از عوامل اصلی که در پیش گفته شد، رژیم کودتا بنوع خود زمینه مناسبی را برای نفوذ سرمایه خارجی فراهم آورد. انزطرسیاسی با سرکوب نهضت ملی و ضد استعماری ملت ایران و استقرار دیکتاتوری خونین شاه "خطر"ی که سرمایه مالی را تهدید میکرد از بین رفت. بقول محافل حاکمه ایران "امنیت" برقرار شد. یعنی امکان غارت بدون دردسر فراهم آمد. انزطر اقتصادی رژیم کودتا با تصویب قانون جلب و حمایت سرمایه های خارجی، امتیازات بیسابقه ای برای سرمایه های خارجی قائل شد که برجسته ترین آن بقرار زیر است: (۱)

- ۱) محدودیتی در مورد تناسب سرمایه داخلی و خارجی وجود ندارد.
 - ۲) حدودی برای سود سرمایه و انتقال آن بخارج قائل نشده است.
 - ۳) سرمایه میتواند بصورت نقد، ماشین آلات و قطعات آنها، ابزار، حق الاختراع و حتی خدمات فنی (Know-how) وارد شود.
 - ۴) تسهیلاتی نسبت به انتقال اصل و سود سرمایه در نظر گرفته شده است.
 - ۵) سرمایه گذار خارجی از کلیه فعالیتها و حمایتهای قانونی مانند سرمایه گذار ایرانی برخوردارست.
 - ۶) تضمین سرمایه و جبران تاد لانه خسارت در صورت سلب مالکیت پیش بینی شده است.
- تعامل و تلاش زمامداران رژیم کنونی برای جلب سرمایه خارجی نه فقط باین دلیل است که دستاور اربابان را اجرامیکنند. بلکه باین دلیل نیز هست که خود محافل حاکمه ایران هم در توسعه نفوذ سرمایه مالی ذینفع اند. محافل حاکمه ایران میکوشند که سرنوشت سرمایه مالی را هر چه بیشتر با سرنوشت رژیم کنونی یکی کنند تا در مواقع "خطر"، امریالیسم با علاقه بیشتر و با تمام نیرو بدفاع از سرمایه مالی و در نتیجه دفاع از رژیم کنونی برخیزد. از جانب دیگر با وارد شدن سرمایه خارجی و بکار افتادن آن در رشته های مختلف اقتصادی، آن باری که در این زمینه بردوش دولت است برداشته میشود.

اشکال و زمینه های سرمایه گذاری خارجی در ایران بقرار زیرین است:

- ۱) سرمایه خصوصی مستقل مانند سرمایه گذاری در نفت
- ۲) سرمایه مختلط خارجی (دولتی و دولتی) مانند برنامه های اصل چهار و برخی از سرمایه های که بشکل وام دولت امریکاد ر سازمان برنامه بکار افتاده
- ۳) سرمایه مختلط (خصوصی) دولتی مانند سرمایه شرکت نفت پان آمریکن و سازمان برنامه
- ۴) سرمایه مختلط خارجی (خصوصی) دولتی و دولتی مانند سرمایه شرکت نفت ایران و ایتالیا
- ۵) سرمایه مختلط خارجی (خصوصی) داخلی خصوصی و دولتی مانند سرمایه بانکه صنعتی و معدنی ایران
- ۶) سرمایه مختلط خصوصی خارجی داخلی مانند سرمایه بانکهای مختلط، صنایع مونتاژ و برخی از رشته های صنعتی، معدنی و کشاورزی
- ۷) سرمایه بشکل انواع وامهای خصوصی و دولتی خارجی

ملاحظه میشود که تمام اشکال سرمایه گذاری در ایران دیده میشود. بویژه جالب است که سرمایه گذاری

مختلط بت ریج بصورت شکل عده ه سرمایه گذاری در میآید.

سرمایه مختلط پدیدة نوین در اقتصاد ایران

سرمایه مختلط پدیدة نوینی در اقتصاد ایرانست که پن ازکودتای ۲۸ مرداد بروز کرده. با اینکه حجم سرمایه مختلط و سهم سرمایه خارجی در آن هنوز قابل مقایسه باحجم سرمایه گذاری مستقل نیست، ولی تنوع اشکال و زمینه وسیع آن بر سرمایه گذاری مستقل برتری دارد. بویژه آنکه سرمایه مختلط نه فقط بت ریج بشکل عده ه و مسلط، بلکه در برخی رشته ها به تشا شکل سرمایه گذاری خارجی تبدیل میشود. علت چیست؟ در تمایل سرمایه مالی بر سرمایه گذاری مختلط سه عامل عده ه تا شیدارد:

(۱) عامل اقتصادی: با جلب سرمایه داخلی، سرمایه گذاری خارجی احتیاج بوارد کردن سرمایه کلانی ندارد. با وجود این سرمایه کم، سرمایه مالی بعلت نفوذ اقتصادی و سیاسی خود میتواند بر موسسه اقتصادی تسلط داشته باشد و اثر اجمیل خود ادره کند. سرمایه گذاری خارجی در همان حال که از امتیازاتی که برای سرمایه خارجی قائل شده اند برخوردارست، با ظاهر "ایرانی" که بکار خود میدهد میتواند از تمام امتیازات سرمایه گذاری در داخلی هم بهره مند گردد.

(۲) عامل سیاسی: ظاهر "ایرانی" سرمایه مختلط پوششی است برای حفاظت نفوذ و تسلط امپریالیستی در اقتصاد ایران در برابر احساسات ضد امپریالیستی مردم. این شکل بویژه ضمانتی است در برابر "خطر" ملی کردن و سلب مالکیت.

(۳) عامل اجتماعی: تاکنون تکیه گاه اجتماعی امپریالیسم فتودالها و کمپرادورها بوده اند. با جانشین شدن تدریجی روابط تولیدی سرمایه داری بجای مناسبات تولیدی فتودالی و ماقبل فتودالی، امپریالیسم در جستجوی پایگاه اجتماعی تازه و مستحکم تری است. امپریالیسم این پایگاه را بطور عده در وجود کمپرادورها میبندد و بهمین جهت میکوشد اثره نفوذ کمپرادورها - که در سابق فقط در بازار گانی خارجی بود - به بانکها، صنایع، معادن و کشاورزی نیز بسط دهد. سرمایه گذاری مختلط مناسبترین وسیله برای تبدیل بدین هدف است. زیرا اولاً بسط نفوذ کمپرادورها "بازرگان" در بانکها، صنایع، معادن و کشاورزی، بخودی خود موجب تقویت بنیه اقتصادی این قشر میشود. ثانیاً قسمتی از ملاکان فتودال که در اثر اصلاحات ارضی موجودیت خود را بجا نمانده اند، طبقة از دست میدهند، بعنوان یاران قدیمی به شکل جدید با سرمایه مالی مجدداً همکاری میکنند. ثالثاً بخشی از بزرگوارانی ملی هم که با سرمایه گذاری میپردازد، به همکاری جلب میشود. تمام این قشرهای مختلف سرمایه داران وقتی سرمایه شان با سرمایه مالی مخلوط شد، منافع مشترک هم پیدا میکنند. وابسته هم میشوند. با این ترتیب است که امپریالیسم پیوسته "کمپرادوریزه کردن" را انجام میدهد و به پایگاهی که هنوز قابلیت رشد دارد تکیه میکند.

کمپرادورها و ملاکان مطابق منافع طبقاتی شان با این جریان موافق اند و در آن شرکت فعال دارند ولی حتی قشری از بزرگوارانی ملی هم به همکاری با سرمایه داران خارجی تمایل جدی نشان میدهد. دلیل آن اینست که کمبود سرمایه بزرگوارانی داخلی، توس وی از "ریسک" و تعالی وی به سود فوری و سهیل الوصول همیشه مانع جدی برای سرمایه گذاری بوده وهست. شرکت و پشتیبانی سرمایه خارجی ضمانتی برای سرمایه و سود محسوب میشود. بویژه آنکه دولت های ایران همیشه آمادگی بیشتری برای دادن امتیاز با سرمایه خارجی و دفاع از منافع وی نشان داده اند. این خود نیز تضمین دیگری است.

اینک به بررسی سرمایه گذاری مختلط خصوصی که هدف خاص ماست میپردازیم. برای این بررسی مفید میدانیم که قبلاً در باره چگونگی این سرمایه گذاری اطلاع حاصل کنیم تا بعد بتوانیم از آن نتیجه بگیریم:

اطلاعاتی دربارهٔ چگونگی سرمایه‌گذاری مختلط خصوصی (۱)

(۱) بانکها: (۲) از ۲۵ بانک موجود در ایران (باستثنای بانک ایران و روس که دارای وضع خاصی است)، ۷ بانک دولتی، ۹ بانک خصوصی ایرانی و ۹ بانک مختلط است. تمام بانکهای مختلط پس از کودتای ۲۸ مرداد تأسیس شده‌اند.

سرمایه کل بانکها	۱۵۳۸۱ /-	میلیون ریال
سرمایه بانکهای خصوصی ایرانی	۱۹۳۰ /-	" "
سرمایه بانکهای دولتی	۱۱۰۷۶ /-	" "
سرمایه بانکهای مختلط	۱۸۷۵ /-	" "
سرمایه خارجی (در بانکهای مختلط)	۸۴۱ /۲۵	" "
مجموع سرمایه خصوصی ایرانی (اعم از مختلط و مستقل)	۲۹۶۳ /۷۵	" "
درصد کل	۱۹ /۳	درصد کل

سرمایه خارجی از ۱۴ /۵ تا ۴۹ درصد سهام بانکهای مختلط را در اختیار دارد. وضع سرمایه خارجی از نظر حجم سرمایه و درصد آن نسبت به سرمایه مختلط و نسبت به کل سرمایه بانکی بقرار زیر است:

ملیت	سرمایه	درصد نسبت به کل سرمایه بانکی	درصد نسبت به کل سرمایه بانکی
انگلیسی	۲۳۹ ۲۵۰ ۰۰۰ ریال	۲۸ /۵	۱ /۵۴
فرانسوی	" ۱۷۶ ۷۵۰ ۰۰۰	۲۱ /۱	۱ /۱۳
آمریکایی	" ۱۱۰ ۰۰۰ ۰۰۰	۱۳ /۱	- /۷۱
ژاپنی	" ۷۰ ۰۰۰ ۰۰۰	۸ /۳	- /۴۵
هلندی	" ۶۴ ۰۰۰ ۰۰۰	۷ /۶	- /۴۱
آلمانی	" ۵۸ ۶۲۵ ۰۰۰	۶ /۹	- /۳۸
ایتالیایی	" ۵۸ ۶۲۵ ۰۰۰	۶ /۹	- /۳۸
سوئیس	" ۴۹ ۰۰۰ ۰۰۰	۵ /۹	- /۳۱
بلژیکی	" ۱۵ ۰۰۰ ۰۰۰	۱ /۷	- /۰۹
جمع	۸۴۱ ۲۵۰ ۰۰۰ ریال	۱۰۰ /-	۵ /۴

(۱) چنانکه معلوم است وضع امر در ایران اسف انگیز است. در زمینه‌های بسیار اساسی، از جمله سرمایه‌گذاری خارجی، یا اصلاً آمار وجود ندارد و یا فوق‌العاده ناقص است. آنقدر آمار هم که وجود دارد، بقدری اختلاف - حتی از یک منبع - در آنها هست که کار را بجای آنکه آسانتر کند، مشکل‌تر میکند. بمناسبت تشکیل کنفرانس "کافه آ" در تهران (۱۳ تا ۱۷ آوریل ۱۹۶۴) جزوه‌ای بزبان انگلیسی بنام *Iran, Country for Investment* دربارهٔ اوضاع اقتصادی ایران (برای نشان دادن امکانات سرمایه‌گذاری در ایران) از طرف بانک مرکزی ایران، مرکز جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی و توسعه صنعتی و معدنی ایران انتشار یافت. از آنجا که این جزوه از جانب سه مرجع مهم و صلاحیتدار اقتصادی انتشار یافته و تازگی هم دارد، نگارنده آمارهای اصلی این قسمت را (با احتسابی که خود بعمل آورده و نتیجه‌گیریهای که مستقلاً کرده) بطور عمده از این جزوه استخراج کرده است تا حتی الامکان از ابهام و تشتت پرهیز شود و صحت آن لاف از نظر رسمی تضمین گردد. در مواردی که این جزوه بقیه در زیر نویس صفحه مقابل

(۲) صنایع و معادن: برای آنکه تصویر دقیقتری از سرمایه گذاری خارجی در صنایع و معادن بدست آید، اثراید وجدول تقسیم میکنیم: نخست حجم سرمایه ای که در رشته های مختلف بکار افتاد ۰۰ دوم حجم سرمایه برحسب ملیت (تا بیستم ژانویه ۱۹۶۴)

الف) حجم سرمایه خارجی در رشته های مختلف:

ریال	۵۱۲ ۰۳۲ ۳۰۳ /-	لاستیک و اتوموبیل
"	۱۹۸ ۰۲۳ ۰۰۱ /۷۵	معادن
"	۱۸۵ ۴۱۷ ۷۷۹ /-	ساختمان
"	۱۲۱ ۵۸۱ ۳۶۲ /۴۰	شیمیائی و داروئی
"	۵۹ ۴۰۶ ۴۶۲ /۵۰	راد یو و تلویزیون و وسائل الکتریکی
"	۵۷ ۵۰۰ ۰۰۰ /-	کارخانه قند
"	۹ ۴۵۰ ۰۰۰ /-	حمل و نقل
"	۱۰۷ ۵۸۷ ۲۸۲ /۶۳	متفرقه
ریال	۱ ۲۵۰ ۹۹۸ ۱۹۱ /۲۸	جمع کل

ب) حجم سرمایه برحسب ملیت:

ریال	۶۳۳ ۳۴۰ ۶۲۶ /۷۵	امریکائی
"	۱۴۴ ۰۲۱ ۰۰۰ /-	فرانسوی
"	۱۲۹ ۰۶۳ ۰۱۱ /۳۸	انگلیسی
"	۱۰۰ ۳۵۵ ۹۲۳ /۱۵	آلمانی
"	۷۳ ۷۴۴ ۳۴۴ /-	ایتالیائی
"	۵۸ ۶۵۶ ۴۶۲ /۵۰	هلندی
"	۵۷ ۶۲۹ ۰۰۰ /-	سوئیسی
"	۳۱ ۶۳۷ ۸۲۳ /۵۰	دانمارکی
"	۱۲ ۰۵۰ ۰۰۰ /-	بلژیکی
"	۱۰ ۵۰۰ ۰۰۰ /-	پاکستانی
ریال	۱ ۲۵۰ ۹۹۸ ۱۹۱ /۲۸	جمع کل

مناقصانه آمارهای موجود در زمینه سرمایه گذاری خارجی (به استثنای بانکها) در نقص اساسی دارد. نخست اینکه سرمایه مستقل خارجی با سرمایه مختلط خارجی - ایرانی از هم تفکیک نشده. دوم آنکه نسبت سرمایه خارجی (در سرمایه مختلط) با سرمایه داخلی و یا مجموع سرمایه مختلط ذکر نگردیده. با اینهمه بررسی اطلاعات و مدارک موجود نشان میدهد که اکثریت سرمایه هائی که وارد شده با سرمایه داخلی مخلوط گردیده و جهت حرکت نیز در همین طرف است.

در اینجا باید از نقش خاص بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران در زمینه سرمایه گذاری در صنایع

بقیه زیر نویس صفحه قبل:

آمارهای لازم را ندارد، منبع آمار جداگانه ذکر شده است.

(۲) برای اطلاع بیشتر از وضع بانکها به مجله "دنیا" شماره چهارم سال چهارم در باره بانکهای خارجی در ایران پس از کد تالی ۲۸ مرداد" مراجعه شود.

و معادن نیز یاد کرد. (۱)
 سرمایه اصلی این بانک ۲۴۰ میلیون ریال ایرانی و ۱۶۰ میلیون ریال خارجی است. این ۱۶۰ میلیون ریال به شکل زیر تقسیم شده است:

امریکائی	۵۵ ۰۰۰ ۰۰۰	ریال	۳۴ / ۳	درصد
انگلیسی	۱۸ ۷۵۰ ۰۰۰	"	۱۱ / ۷	"
فرانسوی	۱۸ ۷۵۰ ۰۰۰	"	۱۱ / ۷	"
آلمانی	۱۸ ۷۵۰ ۰۰۰	"	۱۱ / ۷	"
ایتالیائی	۱۸ ۷۵۰ ۰۰۰	"	۱۱ / ۷	"
پلژیکی	۱۵ ۰۰۰ ۰۰۰	"	۹ / ۳	"
هلندی	۱۵ ۰۰۰ ۰۰۰	"	۹ / ۳	"

هدف بانک " کمک بتوسعه صنایع و معادن ایران " از راه دادن وام ، سرمایه گذاری مستقیم و یا مشارکت در سرمایه گذاری است .
 تا سال ۱۳۴۰ تعداد ۳۵ درخواست وام بمبلغ ۱۱۱۴ ۶۹۶ ۰۰۰ ریال ، مبلغ ۲۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ریال برای سرمایه گذاری مستقیم و مبلغ ۵ ۰۰۰ ۰۰۰ ریال برای مشارکت در سرمایه مورد تصویب بانک قرار گرفته است (۲) . بدینسان سرمایه گذاری بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران را باید هم بحساب سرمایه - گذاری مختلط در بانکها و هم سرمایه گذاری مختلط در صنایع و معادن گذاشت .

مختصات سرمایه گذاری خارجی در ایران

با توجه بمشخصات فوق اینک میتوان مختصات سرمایه گذاری خارجی را در ایران (بغیر از نفت) بشرح زیر خلاصه کرد :

(۱) علیرغم تمام تبلیغات محافل حاکمه ایران و امتیازات بیسابقه ای که برای سرمایه خارجی قائل شده اند ، سرمایه خارجی اعم از مختلط و مستقل با احتیاط و بکندی وارد ایران میشود . حجم آن نیز - تا چیزی است - صرف نظر از مقایسه ای که در پیش بعمل آمد ، این ناچیزی را میتوان با مقایسه دیگری نیز مشاهده کرد . طی سالهای ۱۳۳۴ - ۱۳۴۱ (یعنی در هشت سال) مبلغ ۱۲۲ / ۸ میلیارد ریال سرمایه گذاری خصوصی و ۱ / ۱۵۰ میلیارد ریال سرمایه گذاری دولتی یعنی جمعا ۲۸۳ / ۹ میلیارد ریال سرمایه گذاری بعمل آمده است (۳) . در همین سالها کنسرسیوم نفت ۱۹ / ۱۸ میلیارد ریال سرمایه گذاری کرده است (۴) . در حالی که مجموع سرمایه گذاری خارجی از ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۳ (یعنی در ده سال) در بانکها ۸۴۱ / ۲۵ میلیون ریال و در صنایع و معادن ۱۲۵۰ میلیون ریال یعنی جمعا ۲۰۹۱ / ۲۵ میلیون ریال بوده است . یعنی ۷۰٪ در صد مجموع سرمایه گذاری خصوصی و دولتی طی ده سال گذشته و ۱۰ / ۸ درصد سرمایه گذاری کنسرسیوم نفت . بیجهت نیست که در این اواخر محافل حاکمه ایران آشکارا " نگرانی " خود را از این جریان افسران داشته اند . علت این احتیاط و کندی در سرمایه گذاری خارجی و ناچیزی حجم سرمایه خارجی را بطور عمد باید در " نگرانی " سرمایه گذاران خارجی از وضع ایران دید . بسخن دیگر علیرغم تبلیغات محافل حاکمه ایران در باره " ثبات " رژیم کمونی ، اربابان گول این تبلیغات را نمیخورند و سرمایه خود را در کشوری که تضاد های اجتماعی و شکستگی اقتصادی پایه های رژیم را در تزلزل دائمی قرار داده است به " خطر "

- (۱) برای اطلاع بیشتر در باره بانک توسعه صنعتی و معدنی به مجله دنیا شماره ۴ سال ۴ مراجعه شود .
- (۲) تهران اکونومیست ۱ / ۱۲ / ۱۳۳۹ و ۳ / ۹ / ۱۳۴۱ و ۲۷ / ۱۱ / ۱۳۴۱
- (۳) گزارشی اجرای برنامه هفتساله دوم (سازمان برنامه) سال ۱۳۴۳
- (۴) تهران اکونومیست ۱۰ / ۱ / ۱۳۴۲ از سخنرانی آقای دکتر فرمانفرمایان در کنفرانس سرمایه گذاری تهران

نمیاندازند.

(۲) با اینهمه فقط پس از کودتای ۲۸ مرداد است که برای اولین بار سرمایه خارجی بخیرازتفت، صنایع و معادن و بانکها و کشاورزی ایران نفوذ میکند.

(۳) سرمایه خارجی در این بسط نفوذ و زمینه کار خود، بدلائلی که در پیش گفته شد، شکل سرمایه مختلط را ترجیح داده است.

(۴) علیرغم تبلیغات محافل حاکمه ایران که سرمایه خارجی فقط در رشته هایی که بسرمایه های هنگفت احتیاج دارد - یعنی بطورعمده صنایع سنگین - بکار خواهد افتاد، تاکنون سرمایه خارجی بمقدار ناچیز و در تمام رشته ها - بخیراز صنایع سنگین - بکار افتاده است.

(۵) شرکتهای سهامی ایرانی معمولاً خنوادگی است و یا از چند نفر که یکدیگر را میشناسند تشکیل میشود سرمایه مختلط برای اولین بار پخش وسیع سهام بی نام راعلی کرده است. مثلاً در بانک توسعه صنعتی و معدنی بیش از ۱۸۰۰ نفر سهامدار ایرانی (۱) و در شرکت لاستیک سازی گودریچ ۱۸۷ نفر سهامدار ایرانی شریک اند (۲).

(۶) اگر در بانکهای مختلط (طبق قانون بانکها) سرمایه خارجی حق ندارد بیش از ۴۹ درصد سهام باشد، در سایر رشته ها چنین محدودیتی برای سرمایه خارجی وجود ندارد. در شرکت گودریچ ۵۵ درصد سهام متعلق بشرکت امریکائی گودریچ است (۳). با اینهمه تمام شرکتهایی که با سهام مختلط تشکیل میشوند، ظاهراً ایرانی دارند.

صنایع مونتاژ در ایران

از آنجاکه صنایع مونتاژ در این اواخر هم در "برنامه صنعتی کردن" وهم در مورد سرمایه مختلط اهمیت خاصی کسب کرده است، ب بررسی مختصری در این زمینه میپردازیم.

صنایع مونتاژ چیست؟ صنایع مونتاژ صناعی است که کارخانه اصلی آن در کشور خارجی است و کالا مربوطه در همان کشور تولید میشود، ولی کار مونتاژ (سوار کردن قطعات) بجای آنکه در همان کشور در کارخانه مربوطه انجام گیرد بکشور دیگری منتقل میگردد و کالا در این کشور بلافاصله بیازار میآید. صناعی هم هست که مواد اولیه آن از خارج میآید و در کشور، در کارخانه ای که در واقع شعبه ای از کارخانه اصلی است ساخته میشود مانند لاستیک سازی.

مختصات صنایع مونتاژ بقرار زیرین است:

(۱) همانطور که بانکهای مختلط بطورعمده بانکهای تجاری هستند که وظیفه اساسی شان کمک به توسعه واردات کالا از کشور مربوطه است، صنایع مونتاژ هم در واقع برای کمک بتوسعه بازار کالاهای صنعتی معینی بوجود آمده است.

(۲) پس از بانکهای مختلط، در صنایع مونتاژ بیش از همه رشته ها سرمایه گذاری خارجی انجام گرفته و شرکت امریکائی گودریچ با ۱۸۷ ۵۰۷ ۴۲۶ ریال بزرگترین رقم سرمایه خارجی را (بخیراز تفت) وارد ایران کرده است (۴).

(۳) تاکنون صنایع مونتاژ بر روی سه رشته متمرکز شده است: اتومبیل و لوازم آن ۸ شرکت (۵).

(۱) تهران اکونومیست ۱۰/۱/۱۳۴۲ از سخنرانی ویلیام. س. میلر نایب رئیس جیس اینترنشنال

اینوستمنت کورپوریشن در کنفرانس سرمایه گذاری تهران.

(۲) خواندنیها ۲۲/۱۲/۱۳۴۳

(۳) تهران اکونومیست ۷/۷/۱۳۴۱

(۴) Iran, Country for Investment

(۵) تهران اکونومیست ۱۲/۱۰/۱۳۴۲

راد یو و تلویزیون و وسایل الکترونیکی ۷ شرکت (۱) • یخچال ۴ شرکت (۲) • تقاضا در این زمینه روز بروز هم بیشتر میشود. مثلاً ۵۰ تقاضای دیگر برای مونتاژ تومپیل (۳) و ۱۶ تقاضای دیگر برای مونتاژ یخچال ————— بعمل آمده است (۴).

(۴) صنایع مونتاژ از هم اکنون بازار داخلی ایران را تأمین میکنند و یا ظرفیت تأمین آنرا دارند • مثلاً در حالیکه احتیاج داخلی رادیو سالانه در حدود ۱۰۰ هزار دستگاه واردات آن سالانه در دستگاه است، ظرفیت تولید رادیو در ایران سالانه در حدود ۳۰۰ هزار دستگاه است (۵). واردات سالانه یخچال و تعداد مورد احتیاج بین ۲۰ تا ۴۵ هزار است (۶) و شرکت صنایع پارس به تنهایی ۲۰ هزار دستگاه یخچال تولید میکند (۷) • تمام کارخانه های یخچال سازی میتوانند احتیاج بازار داخلی را تأمین کنند • تولید لاستیک شرکت گودریچ به تنهایی ۲۵۰ هزار حلقه در سال است (۸) که میتواند آنرا بسادگی تأمین تمام احتیاج بازار داخلی افزایش دهد • مصرف داخلی لاستیک در حدود ۶۰۰ هزار حلقه در سال است (۹) • کارخانه فیلیپس به تنهایی ظرفیت تولید ۱/۵ میلیون لامپ برق دارد (۱۰) • این درست معادل تقاضا و مصرف بازار ایران است • ولی چون هنوز ورود لامپ برق آزاد است، کارخانه با ۵۰ درصد ظرفیت کار میکند •

(۵) به بهانه اینکه صنایع مونتاژ جز "صنایع ملی" است، قطعات و مواد اولیه ای که برای صنایع مونتاژ وارد میشود تماماً یا قسمتی از آن حقوق گمرکی معاف است • در همان حال صاحبان این صنایع بدو فشار می آورند که از ورود کالاهای مشابه محصولات آنها جلوگیری کند و یا ورود آنها را محدود نماید • در این زمینه تأحد و زیادی موفق هم شده اند • ورود یخچال تا پنج سال ممنوع شده (۱۱) و ورود رادیو هم محدود گردیده است (۱۲) •

(۶) با اینکه طبق تصویب نامه هیئت وزیران کارخانه های مونتاژ باید لاقال ۲۵ درصد محصول خود را در ایران تهیه کنند و بسازند، ولی عملاً این کارخانه ها هر طور بخواهند عمل میکنند و گاه حتی "پیچ و مهره های خود را هم از خارج وارد میکنند" (۱۳).

اینکه چرا سرمایه خردی در صنایع بویژه صنایع مونتاژی آورشده است، با مطالعه مختصات فوق بخواهی روشن میشود • فروش کالا تأحد تسلط بر تمام بازار داخلی که خود بمعنی بدست آوردن سود گزافی است با معافیت از حقوق گمرکی که همراه شود، همان سود انحصاری را حاصل میکند که انحصارها در طلب آن هستند • صاحبان صنایع مونتاژ ادعا میکنند که با ایجاد این صنایع اولاً در مصرف ارز صرفه جویی میگردد • ثانیاً محصولات آنها بقیمت ارزانتری از محصول مشابه وارداتی فروخته میشود • ولی آنها فراموش میکنند که بابت قطعات و مواد اولیه ای که برای صنایع مونتاژ وارد میشود در واقع همان ارزی که برای کالای ساخته شده پرداخته میشود، بجز مصرف میبوسد • در همان حال عملاً قیمت محصولات صنایع مونتاژ با کالای مشابه وارداتی تفاوتی ندارد و گاه حتی گرانتر است • تهران اکنون نیست که خود طرفدار جدی صنایع مونتاژ است مینویسد :

"متأسفانه برخی از این کارخانجات منافع مصرف کنند را آنطوریکه باید و شاید در نظر نمیگیرند و قیمت های آنها مختصری بالاست و در واقع بموازات مونتاژ رادیو قیمت ها هم مونتاژ (سوار) شده است" (۱۴) •

جالب است که بین صاحبان صنایع مونتاژ از یک طرف با دولت و از طرف دیگر با واردکنندگان

(۱) تهران اکونومیست ۱۳۴۲/۱۲/۱۷	(۸) تهران اکونومیست ۱۳۴۱/۷/۷
(۲) تهران اکونومیست ۱۳۴۱/۱۰/۲۹	(۹) تهران اکونومیست ۱۳۴۳/۱۲/۲۲
(۳) تهران اکونومیست ۱۳۴۲/۱۰/۱۲	(۱۰) تهران مصور ۱۳۴۴/۴/۴
(۴) تهران اکونومیست ۱۳۴۱/۱۰/۲۹	(۱۱) تهران اکونومیست ۱۳۴۱/۱۰/۲۹
(۵) تهران اکونومیست ۱۳۴۲/۱۲/۱۷	(۱۲) تهران اکونومیست ۱۳۴۲/۱۲/۱۷
(۶) تهران اکونومیست ۱۳۴۱/۱۰/۲۹	(۱۳) تهران اکونومیست ۱۳۴۱/۸/۱۹
(۷) تهران اکونومیست ۱۳۴۱/۱۱/۱۳	(۱۴) تهران اکونومیست ۱۳۴۳/۳/۲

تضاد ایجاد شده است • دولت با معاف کردن صنایع مونتاز از حقوق گمرکی، از معادله پرهنگفتی در آمد محروم شده باین امید - و یا لاقال با این نظاهر- که اولاً حدودی که برای ساختن قطعات در ایران معین شده رعایت گردد، ثانیاً بتدریج اکثر قطعات در ایران ساخته شود • ولی عملاً - چنانکه از پیش معلوم بود - اینکار انجام نگرفته است • وارد کنندگان کالاهاى مشابه نیز خود را با رقباىی رو برو می بینند که با معاف بودن از حقوق گمرکی و تسلط پرا زارد اخلی (از راه محدود و ممنوع کردن ورود کالاهاى مشابه) قدرت رقابت را بکلی از دست آنها میگیرند • بهمین جهت درد و سه سال اخیر مطبوعات ایران صحنه مبارزه قلمسی شدیدی بین وارد کنندگان و صاحبان صنایع مونتاز بوده است • مبارزه واقعی البته پشت پرده است و سرمایه خارجی که زورش بیشتر است امید موفقیت بیشتری هم دارد • نمونه اش اینکه صنایع مونتاز با همان مختصات روز بروز توسعه می یابد • ولی بهرحال در این مبارزه قلمی گوشه ای از صحنه با لارت و معلوم شد که هم وارد کنندگان و هم صاحبان صنایع مونتاز مردم را غارت میکنند و بقول معروف دعا فقط بر سر لحاف ملانصرالدین است •

نتیجه

از آنچه گذشت این نتیجه حاصل میشود که امپریالیسم میخواید ایران را براه سرمایه داری سوق دهد • خصلت اصلی این نوع سرمایه داری آنست که با حفظ و حتی بسط تسلط امپریالیسم انجام میگیرد • وهمین مهر خود را بر روی تمام پروسه کنونی میزند • بدین معنی که اصلاح ارضی - که بناچار باید انجام گیرد - نیم بند است • یعنی در بهترین شکل خود فقط قشری از دهقانان را - که در اقلیت هستند - صاحب زمین میکند و ملاکان فقو ال را به ملاکان سرمایه دار و یا سرمایه دار تهرند پیل میکند • صنعتی کردن - که بناچار باید انجام گیرد - بتشدید وابستگی منجر میشود • یعنی نفوذ سرمایه مالی در صنایع و معادن توسعه می یابد و قشر بهره رازی کمپاد هر رشد میکند • از آنجاکه با جانشین شدن مناسبات تولیدی سرمایه داری بجسای روابط تولیدی فقو الی و ما قبل فقو الی، بهرحال مناسبات نوینی جای روابط کهنه را میگیرد، تا مسدودی سرمایه داری در ایران امکان رشد دارد و حتی رونق میگیرد • وهمین میتواند ثبات نسبی را بوجود آورد • ولی این دوران موقتی است • زیرا از یکطرف روابط کهنه - که بقایای آن باقی میماند - نابودی قطعی خود را میطلبند و از طرف دیگر مناسبات جدید تضادهای نوینی را بهر راه میآورند • بسخن دیگر اکثریت دهقانان که همچنان بی زمین مانده اند، زمین میخواهند، مبارزه جدیدی بین اکثریت دهقانان و کارگران کشاورزی و قشر کولاک و ملاکان سرمایه دار در میگیرد • سیل بیکاران از ده بشهرسرازیر میشوند - و هم اکنون به بیش از یک میلیون نفر رسیده اند - و چون صنایع موجود قادر بر جذب آنها نیست، مسئله بیکاری بعنوان بیماری مزمن و همزاد سرمایه داری حاد میشود • ایجاد صنایع - بهر شکل که باشد - بر تعداد پرولتاریا میافزاید • استعمار داخلی و خارجی مبارزه طبقاتی پرولتاریا را بر ضد سرمایه داران شدت می بخشد • رشد سرمایه دارک بهرحال بهره رازی ملی را هم تقویت میکند • امپریالیسم با اینکه میکوشد قشری از بهره رازی ملی را "کمپاد وریزه" کند ولی بطور عینی قادر بر جلب تمام طبقه نیست • تضاد بین بهره رازی ملی و بهره رازی کمپاد هر باقی میماند و تشدید میشود • بهمه این تضادها، تضاد بین تمام خلق و رژیم دیکتاتوری و تضاد بین تمام خلق و امپریالیسم را هم باید افزود • ثبات نسبی - اگر بوجود آید - بزودی جای خود را به تلاطم میدهد • حل بنیادی تضاد های موجود بیش از پیش عاجل تر میشود •

از نظرگاه میهن پرستان و نیروهای ملی و مترقی ایران مسئله بشکل دیگری هم مطرح است • آنها با اصلاح ارضی، بارشد سرمایه داری در شرایط معین و با ایجاد صنایع بخودی خود مخالف نیستند و نمیتوانند باشند • زیرا اصلاح ارضی کنونی هر قدر هم نیم بند، رشد سرمایه داری هر قدر ناهنجار و ایجاد صنایع هر قدر یکطرفه باشد به نسبت مناسبات فقو الی و ما قبل فقو الی و فقدان صنایع و تمام عقب ماندگیهای ناشی از رژیم فقو الی یک گام بجلو است • بطور عینی ثبت است • فقط باید دید که همه این تحولات

باچه شرایطی، باچه قیمتی و درچه زمانی انجام میگردد. و آیا قادر خواهد بود جوابگوی نیازمندیهای اساسی جامعه ما باشد یا نه. در اینجا است که جواب منفی است. رشد سرمایه داری با حفظ تسلط امپریالیسم نسله فقط جامعه ما را بسطج جوامع پیشرفته نمیرساند، بلکه این فاصله را روز بروز بیشتر و عمیقتر هم میکند. گذشته از این اگر بفرض رشد سرمایه داری در کشور ما بدون تسلط امپریالیسم هم باشد، باز ما نمیتوانیم این فاصله را کم کنیم. ضمن اینکه باید تمام تضادهای و ناهنجاریها و زشتیهای سرمایه داری را هم برای خود بخیریم. برای جبران عقب ماندگی با کمترین وقت و کمترین پول و بیشترین استفاده از تکنیک جدید باید راه مناسب با این تحول بنیادی را در پیش گرفت. و این راه چیزی جز راه غیرسرمایه داری، سوسیالیسم نیست. تاکید این نکته لازم است که مادرسورت اتخاذ راه غیرسرمایه داری هم - حداقل برای مدتی - از کمک و سرمایه خارجی بی نیاز نمیتوانیم بود. زیرا با اینکه کشور ما غنی است، با اینکه میتوان و باید تمام منابع مادی و انسانی داخلی را بکارانداخت، ولی تا میں سرعت لازم برای انجام تحول بنیادی نیازمند سرمایه گذاریهای عظیم و کادریهای آزموده است. و ما متأسفانه بمرکت تسلط امپریالیسم و رژیم دست نشانده آن، حداقل در آغاز کار بکمک خارجی نیازمندیم. بنابراین صحبت بر سر مخالفت با هرگونه سرمایه خارجی و هرگونه کمک خارجی نیست. سخن بر سر شرایط آنست. یک حکومت ملی و مکرراتیک میتواند و باید از این سرمایه و کمک استفاده کند بشرط آنکه منافی استقلال سیاسی و اقتصادی ایران نباشد، بشرط آنکه به استحکام حکومت ملی، به تکامل سریع اقتصاد و به انجام تحول بنیادی کمک کند. آن وظیفه ملی و انسانی که در برابر همه میهن پرستان ایرانی قرار دارد اینست که در دنیای انقلابات اجتماعی و در کشور امکانات شگرف، میهن ما را از اقتدان در کوره راهی که امپریالیسم در کار ایجاد آنست، رهائی بخشند و بشاهراه درخشان ترقی و تکامل سوق دهند.

مرداد ماه ۱۳۴۴

اسلام و نهضت رهایی بخش میهن ما

میهن ما در سالهای اخیر شاهد گسترش روزافزون دامنه مبارزات ضد استعماری و ضد استبداد سلطنتی در بین طبقات و قشرهای مختلف مردم بود. است. یکی از ویژگیهای این دوره از نبرد های خلقهای ایران علیه اسارت مادی و معنوی خود مشارکت عده نسبتاً کثیری از روحانیون مرفقی میهن ما در این مبارزات میباشد. شرکت جدی و پیگیر این گروه از روحانیون و پیشوایان مذهبی در نبرد های ملی، مخصوصاً با توجه به اینکه روحانیون در طی هشتاد ساله اخیر در مبارزات اجتماعی و سیاسی مردم شرکت داشته اند، و بخصوص با نحوه تلقی حزب توده ایران از این پدیده و انعکاسی که این نحوه تلقی در بین قشرهای مختلف مردم پیدا کرده است، طبعاً مسئله دین و در مورد میهن ما دین اسلام و رابطه آنرا با نهضت رهایی بخش و نظر حزب توده ایران را در این مورد بحث می نماید.

استقبال بیریای حزب ما از مشارکت این زمره روحانیون در نبرتهای نجات بخش و اهتمام راد یوی پیک ایران ارگان تبلیغاتی حزب توده ایران در رسانیدن صدای حق طلب این گروه در زمینه های ملی و میهنی بگوش مردم، سراسر دستگاه حکومت کودتا را ساختن نگران ساخته و ارگانهای تبلیغاتی این دستگاه بار دیگر نغمه های ناموزون در بین راد یوی حزب توده ایران تکرار میکنند و میکوشند تا شاید بتوانند ایدئولوژی علی حزب ما را در نقطه مقابل معتقدات مذهبی قرار دهند و در آن وسیله ای برای دامن زدن پاتش تفرقه بین نیروهای مختلف که وجه مشترک آنها مخالفت با رژیم کودتا و سلطه امپریالیسم در ایران است، بچینند.

از آنجمله مجله درباری خواندنی شماره ۷۲ مورخ ۴ خرداد ماه ۱۳۴۴ خود با سراسیمگی قابل فهمی از اینکه ندای حق طلبانه آیت اله خمینی و سایر روحانیون مرفقی از طرف راد یوی پیک ایران در زمینه مبارزه علیه خیانتهای متعدد رژیم شاه پخش شده است، فریاد بر میآورد که "ارگان بی دینان دنیا، گاهی چنان از دین و روحانیت دفاع میکند که گوئی وظیفه پیامبری بر عهد د "ارد". این نوشته مجله خواندنیها خلاصه و چکیده تمام آن رشته نگرانیهاست که بعلت فراهم شدن زمینه مناسب برای نزدیک شدن افکار و آراء مختلف ملی و دموکراتیک در چهار چوب مشخص مبارزه با استعمار و عهد ترین مظنهان در ایران یعنی رژیم کودتا و سلطنت مطلق شاه، سراسر این دستگاه را فرا گرفته است. والا اینتراهمه کس و حتی خود امیرانسی و لینهتمتش خوب میدانند که اینجارجرف بر سر شکیات و سهویات و مبطلات و سایر مسائل شرعی در میان نیست تا جایی برای اظهار حیرت و تعجب امثال خواندنیها باقی بماند. اینجارجرف بر سر مبارزات ضد استعماری و ضد استبداد سلطنتی است. حرف بر سر نبرد علیه تمام عواملی است که میهن ما را بصورت یک متعمره در آورده است و در این زمینه معین و مشخص است که حزب ما بمنزله زبان گویای تمام گروهها و محافل مرفقی و ضد امپریالیست، قطع نظر از افکار و معتقدات دیگر آنها، عمل میکند.

ولی بهر حال اینگونه برآمد های سفسطه آمیز که هدف اصلی آن پاشیدن تخم نفاق و اختلاف و از بین بردن زمینه تفاهم منطقی بین گروهها و سازمانهای سیاسی و دموکراتیک و ملی و قشرهای مختلف آزاد یخواه و میهن پرست میباشد توضیحاتی را ولودر کلکی ترین شکل آن پیرومون نظر حزب توده ایران نسبت بمعتمدات مذهبی و میثاتی و ارتباط آن با نهضت نجات بخش ملی ایجاب میکند. مسطور ذیل بمنزله نخستین کوشش بدوی و بمنظور طرح و بررسی این مسائل در مجله ارگان حزب ما منعکس میگردد.

مارکسیسم و مذهب

جهان بینی حزب مابستی بر مارکسیسم - لنینیسیم است . ما اینرا هیچگاه مخفی نداشته و در صد د انکار آن نبوده ایم . مارکسیسم به مسئله جهان هستی از نظرگاه علمی میگرد و از جهت علمی ایجاد جامعه سوسیالیستی را بر طبق قوانین عینی زندگی و جریان تکاملی خود جامعه سرمایه داری مطرح میسازد . این جهان بینی از بدو پیدایش خود خصومت خونین تمام طبقات صاحب امتیاز و همه صاحبان زهر و زر و کلیه استثمارکاران ، سردمداران جهان کهن ، و پاسداران نظامهای فرتوت و زوال یابنده را که در این ایدئولوژی سیمای مصمم ترین دشمن طبقاتی خود را می بینند برانگیخت .

بمنظرمعارضه با مارکسیسم و کند کردن سیر نفوذ آن در عقول و افکار همه بشریت ، تمام طریقه های مخان صحت و اسلحه های اختناق و فشار مورد استفاده قرار گرفت . دژ خیمانی که شمشیرهای آخته دردست دارند ، زندانبانان و شکنجه گران که استحکام مبانی فضیلت و انسانیت را در منگنه عذاب شکنجه های دردناک محک میزنند و وجدان بشری را با زما پشی هول انگیز میکشند ، "پروفسورها" و "ایدئولوگها" که میکوشند باد ستیاری علوم و تئوریهای کاذب مهربانانه برای این آموزش بزنند ، جعلان و تحریف کنندگان که ابزار کار آنها قالب واقعیتها بسود طبقات استثمار است ، همه و همه دست دردست هم میدان نبرد با مارکسیسم و آموزش مارکس شتافته اند . بموازات همه اینها کوشش وسیعی در این مقطع صورت گرفته است که جنبه تلقی علمی و مادی آنرا از جهان هستی در نقطه مقابل معتقدات مذهبی قرار دهند . تمام ایدئولوژی مارکسیستی را در نظریات آن نسبت باصول مذهب خلاصه کنند ، ما تریالیسم دیاکتیک ، این عالیترین جهان بینی علمی عصر را در قالب عامیانه ترین و مبذل ترین تعبیرات ممکن بریزند ، ارجمندترین جوهر و لای انسانی آنرا که مبتنی بر عالیترین شکل انسان دوستی است در زیر پرده ای از سکوت بگذارند . آنرا با ماده پرستی ، بی اعتنائی بفضیلت اخلاقی ، فرو رفتن در منجالب شهوات بی بند و بار ، خوار نمودن سرنوشت انسان در قبال سود جوئیهای پست و مبذل ، یعنی تمام آن سلسله صفات و خصوصیات که پایه اخلاقی طبقات استثمار را تشکیل میدهد ، مرادف وهمسنگ و نمود سازند ، د و گونگی مارکسیسم و دین را بمنزله وسیله تحریکی برای برآشفتن افکار و معتقدات دینی بکار برند ، و از آن خربه ای برای مقابله با نهضت های کارگری و حتی جنبش های نجات بخش ملی و کند کردن حرکت جامعه بسوی جلو بتراشند .

د ر قلمرو میهن مانیز در طول تاریخ چه قبل از ظهور اسلام و چه پس از استقرار آن در ایران نظیر چنین کوششهایی بمنظور استفاده از معتقدات دینی مردم برای تحکیم موقعیت طبقات صاحب امتیاز و فرمانفرماید فعلاً مبذول گردیده است . این طبقات پیوسته کوشیده اند تا جنبه های ارتجاعی معتقدات مذهبی اتکا کنند و از تعصبات دینی مردم در جهت حفظ منافع و امتیازات خود استفاده نمایند . در مواز زیاد ی هم بخصوص از بین قشرهای فوقانی روحانیت و حتی از بین قشرهای پایین دستیارانی برای خود یافته اند .

در عین حال نمیتوان از نظر درد است که انقلابات و طغیانهای توده ای و دهقانی علیه سطره این طبقات بالضروره و بر حسب اقتضای زمان از صیغه دینی عاری نبوده اند . پیدایش بسیاری از فرقه ها از جنین ضرورتی منشا گرفته است و بسیاری از جنبشهای فکری انعکاس دهند و عصیان علیه اندیشه ها و سازمانهای رسمی زمان بوده اند و مواردی پیش آمده است که معتقدات مذهبی به پرچم مبارزات و انقلابات اجتماعی و دهقانی مبدل شده است .

اسلام

پیدایش اسلام در میان جامعه بدوی عرب با شرایط و احوال مشخص اجتماعی و مناسبات اقتصادی این جامعه ارتباط داشت . مقارن با ظهور اسلام جامعه عرب در حال تغییر و تحول بود و مرحله گذار را طی میکرد . وجود بقایای زیادی از جامعه دودمانی و پدرشاهی همراه با شرایط دوران برده داری و پیدایش و رشد هسته های جامعه طبقاتی فئودالی از مشخصات جامعه عرب در آنروزگار شده میشود . جامعه دودمانی در حال زوال بود . برده داری تسلط مطلق نداشت . فئودالیسم بتدریج قوام مییافت ولی همه جایك گسروه

صاحب امتیاز و فرمانفرما در کنار هم بوجود آمد . بود و در حال بوجود آمدن بود .

جامعه عرب در آن زمان هم از لحاظ شرایط داخلی و هم از لحاظ مقتضیات خارجی بوحدهت و تشکل محتاج بود . این تعوزک و تشکل تنها با ایجاد یک قدرت مرکزی میتوانست صورت پذیرد . - آنچنان مرکزی که از قبایلی پراکنده و بدون ارتباط عرب یک واحد اجتماعی بوجود آورد و جامعه تکامل یابنده و نفوذ آلی شکل ببخشد و در عین حال از لحاظ خارجی جلو تهاجمات و قدرت عظیم آنروزگار یعنی ایران و روم را بگیرد . اسلام در عمده ترین خطوط جوابگوی این نیاز مبرم بود که در کلمه تشهد " لا اله الا اله " انعکاس مییافت .

منظر عمده این نیازمندی را گروههای سوداگر و مرفقی شهر نشین تشکیل میدادند . پیامبر اسلام از بین این قشر از لحاظ اجتماعی پیش افتاده و مرفقی برخاست . ولی قبل از بعثت با طرف و اکناف عربستان سفر کرد . بعلاوه چند بار نیز بسوریه و بشهر مدینه که یکی از مراکز مهم تمدن روم شمرده میشد سفر کرد . از همه این مسافرتها تجربیات و اطلاعات و ره آورد های گرانبها با خود داشت و هنگامی که بعثت خود را اعلام نمود بواقع پیامبر این وحدت بود و نیازمندی عمومی جامعه عرب را در دعوت بخدا ای یگانه متجلی میساخت .

اسلام دین جامعه و زندگی

به همین جهت میبینیم که اسلام برخلاف مثلا مسیحیت عبارت از یک رشته تعالیم صرفا روحانی و در خارج از حد و زندگی عمومی و یاد دعوت بانعزال و فرورگرائی (individualism) نیست . تعالیم اسلامی در عین مطرح ساختن مرگ ، آخرت ، جزا ، بهشت و غیره با جامعه سروکار پیدا میکند و جنبه های عملی نیز تا حد و دی توجه دارد . چه در خود قرآن و چه در احادیث نبوی و سایر احادیث هسته های مرفقی شامل نیروی تحریک برای بحرکت آوردن جامعه وجود دارد .

همچنین در اسلام یک سازمان روحانیت با سلسله مراتب منظم و یک هیرارشیه دینی در وابستگی منضبط با طبقات صاحب امتیاز و ستیگر ، بنحوی که در کاتولیسیم مشاهده میشود ، وجود ندارد . با وجود تلاشی که در هر دو ان برای استفاده از آئین اسلامی بمنظور تحکیم وضع طبقات ستیگر حاکم مبدول میگردد ، ولی در عین حال در هر مورد بر روی هسته های مرفقی آن سرپوش گذاشته میشود و جنبه های مثبت آنرا در برده ای از سکوت و فراموشی توطئه آمیز میپوشانند . اند . با اشاعه و تعمیم و کمال در اشاعه همین هسته ها و جنبه هاست که حربه دشمنان ترقی و آزادی که سعی دارند از اسلام پاسداری برای نظامات جابرانه و منحط بسازند از دست آنها گرفته میشود .

برای اینکه جای کوچکترین ابهام و سوء تعبیری باقی نماند باید قبل از هر چیز با صراحت و صداقت این نکته را روشن کنیم که از این جمله بهیچوجه منظر سازش آید نولوزیک بین دو بینش ناهمگون نیست . ما بهیچوجه قصد خدعه و فریب و تظاهر به دینداری نداریم . مسئله بدین نحو مطرح است که آیا ضروری و اجتناب ناپذیر است که این دو آید نولوزی حتما در رخط متقاطع یکدیگر قرار گیرند ، یا ممکن و صلاح است که در موازات یکدیگر پیش بروند و اثبات اعتبار هر یک واگذار به تجربه مردم ، بسط دانش و ترقی اجتماعی بشود ؟ مسئله بر سر آنست که آیا میمان کشیدن اختلاف نظرها و پرداختن به بحثهای فلسفی و در نقطه مقابل قرارداد این دو بینش بسود جامعه ما ، بسود آزادی ، بسود ترقی و استقلال ملی ما مییاشد ؟ و آیا مثلا کار مارکسیستهاست که بر سر انجام رسانیدن اختلاف نظر فلسفی خود را با پیروان مذهب در سرلوحه فعالیتهای سیاسی و شرط اینچنین فعالیتی قرار دهند ؟ یا این امکان و زمینه وجود دارد که از اینچنین درگیری که مسلما بسود دشمنان خلق ، بسود دستگاههای جبر و فساد ، بسود نیروهای اسارتگراستعمار تیمام میشود احتراز جست و بجای آن نقاط مشترکی برای تأمین همکاری در جهت مبارزه با ظلم و جبر ، دفع شر و ساختن یک جامعه نو ، آزاد ، مرفقی و مرفه جستجو کرد ؟ در ایران مارکسیستها چنین توهمی ندارند که جامعه ایران که اکثریت عظیم آنرا مسلمانان و بقیه آنرا پیروان ادیان و مذاهب مختلف تشکیل میدهند قبل از هر چیز باید به فلسفه مارکسیسم بگروند و جنبه فلسفی آنرا بپذیرند تا بتوانند در انقلاب نجات بخش ملی شرکت جویند . حتی شرکت در ساختن یک جامعه

سوسیالیستی هم نمیتواند موقوف بوحده نظر فلسفی در این زمینه باشد. بالاتر از این در آنچنان کشوری مانند اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حتی در این مرحله ساختمان جامعه کمونیستی شرط شرکت در فعالیت اجتماعی داشتن و یاند داشتن اعتقاد دینی نیست و هزاران زن و مرد بمبانی دینی اعتقاد دارند و در تلاش برای ساختمان جامعه نوین با شوق و رغبت شرکت میوزند. ساختمان یک جامعه نو باید قبل از هر چیز از جنبه عملی آن مورد توجه قرار گیرد. زیرا توده های مردم در همه جا این جنبه را زودتر و سهلتر از جنبه نظری و تئوریک آن درک میکنند. این واقعیت را سانتیاگو کارلیو د بیراول حزب کمونیست اسپانیا در مقاله خود تحت عنوان "نیروی عظیم مارکسیسم خلاق" منتشره در مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" چنین بیان میکند: "نیروهای پیشرو در این کشورها (نواستقلال - ن) اشکال اقتصادی و سیاسی سوسیالیسم را زودتر از فلسفه آن درک میکنند و بدون آنکه آید تئوریک مارکسیستی - لنینیستی را دریافته باشند، در عمل راهی را در پیش میگیرند که همان راه سوسیالیستی است. ۱۰۰۰ این پدیده جدید خصیصه دوران ماست و تابع هیچ الگوی از قبل ساخته شده ای نیست." (۱)

اسلام بعنوان یک آموزش دینی همان نیست که در دورانهای تاریخی در بسیاری از موارد مورد استفاده جباران و مستعمران، قدرتمندان و قشرهای ارتجاعی و دشمنان ترقی واقع شده و علیه اندیشه های مرفقی بکار رفته است. در اسلام آنچنان جنبه های مثبتی میتوان یافت که علیرغم جهل و تعصب خرافه پرستان میتوان از آنها بسود افکار مرفقی استفاده کرد و در پژوهش اینچنین هسته ها نیست که بررسی کنونی ما انجام میگیرد. در اینجا نکته مهم و ضرور آنست که این دو اندیشه و دو بینش ناهمگون در عرصه زندگی در برابر هم قرار داده نشوند. خسرو روزه فرزند شایسته حزب توده ایران و قهرمان ملی مادر ادگاه نظامی میگوید: "من معتقدم که مذهب مسئله ای کاملاً وجودانی و باطنی و شخصی است و هرکس باید حق داشته باشد بهر مذهب که مایل است ایمان بیاورد، برای مذهب خود تبلیغ کند، مراسم مذهبی خویش را با آزادی کامل و بدون بیم و هراس و محدودیت انجام دهد و حتی اگر هیچ مذهبی را نپسندد یا لازم مذهب بماند" (۲). جانب دیگر مسئله را بشیرحاج علی نویسنده الجزایری در مقاله خود مورد توجه قرار میدهد. وی مینویسد: "صفات یک فرد انقلابی لزوماً باین مسئله که آیا وی ایمان دینی دارد یا ندارد وابسته نیست. یک فرد میتواند مرتجع و یا انقلابی باشد در عین اینکه دارای ایمان هست یا نیست. شاخص برای فرد انقلابی شرکت در مبارزات طبقاتی است" (۳).

بدون هیچ پرده پوشی باید گفت که در گذشته کمی تجربه انقلابی، ناپختگی و چپ روی در بین برخی مارکسیستها و خاصه اعضای جوان حزب ما، و این واقعیت که آنها سعی داشتند قبل از پوداختن بجنبه عملی سوسیالیسم جهت فلسفی آنرا در برابر توده ها قرار دهند و وسیله بدست تفرقه اندازان و مدافعین طبقات صاحب امتیاز و ارباب ظلم و جور و نخبه بانان نظامات جابرانه و فترگستر و نیروهای سیاه ارتجاع داد، و آنها منتهای کوشش را بعمل آوردند تا احساسات و عقاید دینی توده ها را بر سر راه اندیشه های مرفقی و انقلابی قرار دهند. این روش نادرست که احیاناً تحت عنوان "فاطعیت انقلابی" صورت میگرفت، به نهضتهای نجات بخش چه در ایران و چه در بسیاری کشورهای دیگر آسیائی و آفریقائی زبان کمی وارد نساخته است. گویا اینکه در عین حال اینچنین وضعی خود تاحدی هم بدان سبب بوده است که در تعمق و اشاعه جنبه های مثبت دینت اسلام و استفاده از آن بسود نهضتهای مرفقی انقدر که شایسته است کوشش بعمل نیامده و میدان ارادین کسانی بوده اند که در اختیار اهل دنیا و ارباب جور و فساد قرار داشته اند.

بنظر میرسد که بین مارکسیستهای مؤمن و مؤمنان بعقاید مذهبی که دارای افکار میهن پرستانه و مرفقی هستند میتوان در موارد اختلاف نظرهای فلسفی برای تأمین همکاری بمنظور بنای یک جامعه مرفسه و

(۱) "مسائل بین المللی" بزبان فارسی، شماره ۱۲/۶، صفحه ۲۰

(۲) "خسرو روزه در ادگاه نظامی"، صفحه ۴۹

(۳) "مجله صلح و سوسیالیسم" بزبان انگلیسی، شماره ۸، سال ۱۹۶۴

سعادت تمدن و آزاد، زبان و وجوه مشترکی جست . آنکس که بقیامت اعتقاد دارد در عین کوشش برای تأمین آخرت خود از طریق عبادات دینی میتواند در تبرد برای رهایی از قید استعمار، در تبرد برای گسستن زنجیر اسارت جامعه با آن کسی که نماز نمیگذارد و روزه نمیگیرد دست یاری بهم بدهند بهمان نحو که یک مسلمان و یک غیرمسلمان برای تحصیل سود مادی دست در دست هم میگذارند و شرکت های تجارتي تشکیل میدهند . عبادت خدا برای رسیدن به بهشت موعود مغایران نیست که برای ایجاد بهشتی در روی همین زمین و یا دست کم رسانیدن مفاسد و ظالمی که جامعه مادر لهیب آتش آن میسوزد بحد اقل ممکن تلاش و کوشش مشترکی انجام گیرد . هم تجربه برخی دیگر از کشورهای اسلامی از قبیل الجزیره و مصر و هم تجربه خود ایران مؤید این واقعیت است که توده های وسیع مردم با داشتن اعتقادات مذهبی میتوانند بطور فعال در تبرد های نجات بخش ملی شرکت جویند . مارکس گفته است :

" مسئله اساسی و ازگون ساختن تمام مناسبات و روابطی است که انسان را در حلقه زنجیر خود بصورت موجودی اسیر و ستمکش و بی پناه و حقارت زده درآورد است . آیا آنکه بحد او قیامت اعتقاد دارد با آنکه پیرو اید ثولوجی علمی است نمیتوانند و نباید برای نجات انسان از این حقارت زدگی ، خفت و زبونگی وجوه مشترکی برای همکاری بجویند ؟ مارکسیستها همواره در این راه صادقانه و پیگیرانه کوشیده اند . این تلاش و کوشش از خصمیت انسانند و هستی مارکسیستها ناشی میشود . آنها نشان دادند که انسان دستاورد کار ، صمیمی ، با وفا و بی ریا هستند ، و بخاطر سعادت انسانها و بساطقه عشق بر فراه و آزادی هم میهنان خویش از نثار جان شیرین خود باز نایستاده اند و در زیر چوچه های اعدام و دار نیز باین آرمان شریف و والای خود وفادار مانده اند حتی بدون اینکه منتظر پاداشی و غرغه ای در بهشت برای خود باشند .

نظر مارکسیستها در مورد مذ هب و مؤمنین بعقاید مذهبی در ارتباط با نهضت نجات بخش ملی ضمن این بیان بشیر حاج علی انعکاس مییابد :

" مارکسیستها متوجه طبیعت و گونه مذ هب میباشند . مذ هب از یکسو نموداری است از سرگشتگی انسان که نتیجه ناتوانی او در فهم اسرار طبیعت و توضیح ستم و بیداد است . در عین حال خود تظاهر است از اعتراض باین سرگشتگی و فشار " (۱)

جنبه های مترقی اسلام

اینچنین تظاهری مبنی بر اعتراض ب سرگشتگی انسان و فشار وارده بر او بنحو جالبی در اسلام متجلی میگردد . همانطور که اشاره شد درد دینت اسلام هسته های مترقی و جنبه های مثبت و با ارزشی وجود دارد . مارکسیستهای ایران نه تنها باید باین جنبه توجه کافی مبذول دارند بلکه باید بانرشمی کافی و با روشهای ابتکار آمیز ، در عین اجتناب از هر نوع تظاهر ریاکارانه ، کمک کنند تا زمینه اشاعه و تعمیم این هسته ها و جنبه ها فراهم شود . خود باید مشوق این گرایشها ، و حتی موجد این گرایشها باشند و انرا زمینه همکاری انقلابی با معتقدین بعقاید دینی قرار دهند . برخی از این جنبه های مثبت را ذیل برر می کنیم :

۱- اسلام گرچه اساطیر یهود را در باره جریان آفرینش جهان ، خلقت آدم و سقوط وی میپذیرد ، با اینهمه هنوز برای وی مقامی رفیع قائل است و در خلقت زمین جز اینکه برای اسکان و آسایش بشر بسو وجود آمده باشد سببی نمیجوید . *والارض وضعها* (۱) *بلا نام* (۲) (وزمین را برای مردمان برقرار ساخت) و همچنین *هو الادی جعل لکم الارض لولا فاشوفی منا کبها و کلوا من رزقه* (۳) (واوست که زمین را برای شما هموار ساخت . در پستی و بلندی آن روان شوید و از آن روزی خورید) .

در قرآن شایستگی و مقام انسانی تا بد آن درجه شایخ در نظر گرفته میشود که نه تنها چنانکه خواهیم دید (۱) انقلاب الجزایر سال ۱۹۶۰ - صلح و سوسیالیسم بزبان انگلیسی - شماره ۸ سال

۱۹۶۴

(۳) سوره ملک ، آیه ۱۵

(۲) سوره الرحمن ، آیه ۱۰

دید انسان میتواند در زندگی خویش در این جهان اثر بگذارد ، بلکه دارای آنچنان قدر و منزلتی است که میتوا حتی بیاری خدا بر خیزد و اجرای مشیت خدائی را تسهیل کند . پیامبر گاه از مسلمین میطلبد که بخدا یاری دهند . يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ (۱) (ای کسانی که ایمان آوردید یاری کنیدگان خدا باشید) ، و گاه بآنها وعده میدهد که اگر خدای را یاری کنند خدا نیز بآنها نصرت خواهد داد . يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَهَيَّأُوا لِلَّهِ تُعَازِمُوهُ وَيُنِيبْ أَفْدَأْكُمْ (۲) (ای کسانی که ایمان آوردید اگر خدای را یاری کنید شمارا یاری کند و قدمهای شمارا استوار گرداند) . انسان با چنین قدر و منزلت برای تحمل خفت و حقارت بوجود نیامده است .

۲- در همین خاصیت جالب در تعالیم اسلامی توجه آن بزندگی در همین سنج سرای و همین در سر خراب آباد است . همانطور که قبلا هم اشاره شده است اسلام با همه توجهی که بدار عقبی دارد ، دار دنیا را از نظر در هرینمیدارد و زندگی در همین جهان را طلاق نمیدهد . لَا رَهْبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ (۳) (در اسلام رهبانیت و گوشه نشینی مرتاضانه نیست) . به مسلمین توصیه میشود که در عین تلاش برای سعادت اخروی نصیب خود را از زندگی در همین دنیا برگزید . أَتَيْتُمْ فِيمَا آتَاكُمُ اللَّهُ الذَّاكِرَةَ الْآخِرَةَ وَأَلْتَسْتُمْ نَفْسِيكَ مِنَ الذَّنْبِ (۴) (در آنچه که خدای از زندگی آن جهان بتو داده است بکوش و بهره خود را از این دنیا هم فراموش مکن) . وهمجنین : قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۵) (بگو چه کسی زیورهای خدای را که برای بندگانش آفریده است حرام کرده و او را از مصرف نمودن روزی حلال منع نموده است . بگو همه اینها برای کسانی است که در دار دنیا ایمان می آورند و در دار عقبی نیکوتر از اینها برایشان هست) .

همه اینها از پیوستگی اسلام بزندگی در همین دنیا فناندیر که در آن بسرمیبریم حکایت میکند . و این قول علی بن ابیطالب این پیوستگی را بنحو برجسته تری مشخص میسازد . اعمل لذي يتركك كأنك تعيش أبداً واعمل لآخرتك كأنك تموت غداً (برای دنیایت چنان بکوش که گویی همیشه زنده ای و برای آخرت چنان بکوش که گویی فردا خواهی مرد) .

۳- در برخی تعالیم اسلام یکنوع دینامیس اخلاقی و نیروی محرکه وجود دارد . این تعالیم فرد مسلمان را نه بصورت تجریدی و مجزا از جامعه بلکه بصورت عضوی از اجتماع در نظر میگیرد . برای جامعه مسلمان خواستار مجد و سرفرازی است و عضو چنین اجتماعی را بکوشش برای تعالی جامعه موظف میدارد . این بیان که الإسلام يعلمو ولا يعلى عليه (اسلام برتری میجوید و چیزی بر آن برتری نمی یابد) یا این آیه که لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا (خدا کافران را بر مؤمنین تسلط نداده است) وظایفی را در برابر يك جامعه اسلامی قرار میدهد ، مایه تحرك و تلاش را برای در هم شکستن بند های خفت و حقارت و نبرد علیه عوامل عقب ماندگی و اسارت برمی انگیزد و فرد مسلمان را با خیر و صلاح جامعه پیوند میدهد .

این وظیفه اجتماعی در مسئله جهاد تظاهر مییابد . جهاد یکی از وسایط تحرك جامعه است . پیامبر اسلام در موارد متعدد و بمناسبت های گوناگون بیان میبرد از وَأَنْ زَمَرَهُ أَمْوَةٌ مِنْ رِاهِلِ صِفَا وَصِدْ أَمْسَتْ میشارد که با شرکت در امر جهاد عملی از صداقت و فدکاری خود بدست داده باشند . إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ رَسُولِهِ تَمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۱) (مؤمنان آن کسانی هستند که بخدا و او بایمان آورند و آنگاه شك و ریب بخود راه نداند بمال و جان جهاد کردند و ایستادند اهل درستی و صداقت) . در جای دیگر ایمان ، حرکت و جهاد را با هم همسنگ قرار میدهد و این هر سه را مایه رحمت خدا میخواند . إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

(۱) سورة الصَّف ، آیه ۱۴ (۲) سورة مُحَمَّد ، آیه ۷

(۳) حدیث نبوی

(۴) سورة القصص ، آیه ۷۷

(۵) سورة اعراف ، آیه ۳۳

(۶) سورة حجرات ، آیه ۱۵

أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ (۱) (آنان که ایمان آوردند، مهاجرت کردند و در راه خدا جهاد کردند، اینان هستند که برحمت خدا امید وارند). باز در جای دیگر مؤمنین چنین خطاب میکند: **انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ (۲)** (سبکبار و آماده بهیرون شوید و در راه خدا اموال و جان جهاد کنید و این برای شما خیر است).

پیاپی اسلام تنها بد عوت مسلمین بجهاد اکتفا نمیکند. از طرفی کسانی را که در جریان جهاد بشهادت برسند و جان بیازند، زنده جاوید میخواند: **وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (۳)** (آنان را که در راه خدا شهید شدند مرده مپندارید. آنها زنده هستند و در نزد خدا امتنعند) و از جانبی در موارد مختلف و مکرر از کسانی که بعزت ضعف نفس، حب مال و اندوخته یا بخاطر رعایت عیال و اولاد از شرکت در این وظیفه خطیر سر باز زنند و طفره روند، بالحن تلخ و محکوم کنند ه ای تها میگوید، آنها را حقیر میخواند و میگوید همان بهتر که این فرروایگان برجای بمانند و خود را در زیر امن عجزه پنهان سازند تا اینکه بروند و با حضور خود دل مؤمنین را در چارترس و تزلزل کنند.

مسئله جهاد را در شرایط دنیای کنونی چگونه باید تفسیر کرد؟ چگونه در تصویر میگنجد که حتی مقتدرترین و مستقلترین دولت اسلامی مثلاً لشکر کشتی کند. برای اینکه اسلام را در اروپا و امریکا رواج بد هد؟ تا چه رسد بد ولتهاهی که خود دست نشانده قدرتهاهی امپریالیستی غیر مسلمان هستند و میدل به التهای اجرای نقشه- های اسارت آور آنهاشده اند. یا باید گفت این حکم مهم وعده ه اسلامی که اینهمه مورد تا کید پیامبر بوده منسوخ شده است و یا بناچار باید مفهوم و مضمون مناسب عصر زمان را برای آن قائل شد.

امروز برای تمام جوامع مسلمان از اندونزی و مالزی گرفته تا پاکستان و افغانستان و ایران و هر کشور دیگر مسلمان در آسیا و آفریقا که ام جهاد جز جهاد علیه عوامل فقر و اسارت و ذلت توده های ذلیل شده مسلمان که مانند برده برای انحصارات سرمایه داری کار میکنند، جز نبرد علیه استعمار- این برده کننده بشریت در سراسر جهان، علیه دستیاران بومی استعمار، شاهان، امرا و سروران کشورهای مسلمان که التهای بی اراده دست استعمارگران هستند میتواند در تصویر کسی بگنجد؟ اینست آن جهاد مقدسی که بر هر یک از افراد این کشورها واجب می آید. بزرگترین وظیفه یک رهبر دینی عاقل و آگاه بر مقتضیات جهانی در این مورد آنست که در امر جهاد در این عصر زمان، مفهوم اصیل و معقول و متناسب با شرایط زمان را بگنجانند. امر جهاد از بنزله خربه برنده ای برای تجهیز مادی و فکری توده های معتقد مردم علیه تمام عوامل انحطاط و عقب ماندگی و ذلت و حقارت مسلمانان در نظر بگیرد، و تا آنجا که امکان دارد بکوشد تا این مفهوم عقلانی و درست مورد قبول عقول و افکار توده های استعمارزده مسلمان واقع گردد و در این مضمون دینامیک جای خود را در فکرو دماغ این توده ها باز کند. برای مسلمانان صاحب اعتقادی که خواستار درهم شکستن زنجیرهای اسارت جامعه و اعتلای اسلام هستند و شرکت در جهاد بخاطر این هد ف مقدس را وظیفه ای برای خود تلقی میکنند چگونه میتوان ارزش و تاثیر این گفته پیامبر را ندیده گرفت که **لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ (۴)** (در انتقام برای شما حیات است ای خردمندان).

۴- احکام پیامبر اسلام مبنی بر تشویق مؤمنین بکار و کوشش برای وصول بخیر اخروی و سعادت و رفاه در این جهان یکی دیگر از جهات مثبت اسلام است. قرآن فقر و فحشا را که زائیده فقر است، بمنزله پدیده کما که از ذات شیطان سرچشمه میگیرد میگرد و این هرد و را کیفیتی غیر خدائی میداند. **الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْتِيكُم بِالْفَحْشَاءِ (۵)** (و شیطان بشما در فقر و بینوایی مدد میکند و به فحشا میکشاند).

(۱) سوره بقره، آیه ۲۱۸

(۲) سوره توبه، آیه ۴۱

(۳) سوره آل عمران، آیه ۱۶۹

(۴) سوره البقره، آیه ۱۷۹

(۵) سوره البقره، آیه ۲۶۸

د رموارد مختلف تا عقید میشود که خدا هرگز برای انسان بدی وسختی نمی پسندد. **يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ** (۱) (خدا برای شما خواهان آسایش است وسختی را بر شما روانه نمیدارد). در جای دیگر گوشزد میکند که زندگی انسان هر چه هست مولود کار و کوشش خود اوست. **لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى** (۲) (انسان جز ثمره کار خود حاصلی ندارد) و خاطر نشان میگردد که هر کس در زندگی مسئول اعمال خود میباشد والا خدا را نیازی بکار و کوشش هیچکس نیست. **مَنْ جَاهَدْ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ** (۳) (آن کس که جد و جهد کند برای خود میکند زیرا خدا از د جهان بی نیاز است). و تا عقید میشود که هر رنج و بیدادی که گریبانگیر انسان گردد از خود اوست زیرا خدا با وی خصومت نمیزرد. **إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ** (۴) (خدا ابر مردم م ستم نمی پسندد و ولی انسانها خود بر خویشان ظلم میکنند). حتی انسانرا از اینکه به دست خود خویش را در خطر افکند منع میکند. **وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ** (۵) (خود را بدست خود در هلاکت مینکند).

مهمتر از این: حتی در رمواردی که کسانی تن بفقرو ذلت بدهند و در برابر بد حادثات دست بروی دست بگذارند و برای نجات خود بکوشش و تلاش برنخیزند و دست بدامن چاره نزنند سخت مآخوذ میشوند و حتی (به هنگام رحلت) مورد بازخواست قرار میگیرند. **إِنَّ الذِّينَ تَوَفَّيْتَهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا** (۱) (آنان که فرشتگان آنها را (به هنگام رحلت) در یافتند که بخود ستم روا داشته اند گفتند بر شما چگونه گذشت. گفتند ناتوانانی بودیم در زمین. گفتند آیا زمین خدا پهناور نبود تا شما از جایی بجایی نقل مکان کنید؟)

۵- از همه اینها چنین مستفاد میشود که اسلام جامعه را بمنزله يك سازمان ثابت و تغییرناپذیر و از قبل ساخته شده و در خارج از حیطه کار و کوشش انسان در نظر نمیگیرد. در قرآن مواردی هست که به تغییر و تحول در جامعه توجه دارد و اینچنین تغییری را بسعی و همت خود جامعه منوط می شمارد و خاطر نشان می سازد که اگر خود جامعه برای تغییری بپهتود شرایط زندگی از خود تحرك نشان دهد خدا نیز اراده اش بر تغییر این شرایط تعلق میگیرد. **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْيِرُ مَا يُقَوْمُ حَتَّى يُغْيِرُوا مَا بِنَفْسِهِمْ** (۷) (خدا حال هیچ قومی را تغییر نخواهد داد مگر در آنچه که خود آنها تغییر دادند). و در جای دیگر **ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَتِهِ أَنْهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغْيِرُوا مَا بِنَفْسِهِمْ** (۸). این توجه باصل تا تغییر انسان در هرگونه تغییر و تحول در زندگی وی، بین مردم میهن ما در این ضرب المثل انعکاس مییابد: از تحركت از خدا برکت.

در قولی که از علی بن ابیطالب نقل میشود مطلب از جنبه دیگران مطرح میگردد. در اینجا بگوئیم: توصیه میشود که زندگی را جامد و بی حرکت نهند و بداند که برای هر نسلی مقتضیات است و آنچه برای پدران مناسب بنظر می رسید ممکن است در خور وضع فرزند آن نباشد حتی طرز تعلیم و تربیت. برای هر نسلی شرایطی مفروض است و تربیت هر نسل باید بر طبق این شرایط و انما متحول صورت گیرد. **أَذْبُوا أَوْلَادَكُمْ بِغَيْرِ أَدَابِكُمْ لِأَنَّهَمْ خُلِقُوا لِرِمَآنٍ غَيْرِ رِمَانِكُمْ**.

۱- یکی دیگر از خصوصیات اسلام خصومت آنست با ستم و ستغری. در سراسر قرآن ندرتا به سوره ای بر میخوریم که ستمگری در آن بشکلی از اشکال مردود شناخته نشده و بشدت مورد نکوهش قرار نگرفته باشد. قرآن ستمگران را همد فخرم خدا اعلام میکند و برای آنها راه رستگاری نمیجوید. **إِنَّهٗ لَا يَفْلِحُ الظَّالِمُونَ** (۹) (چه یقین ستمگران رارستگاری نیست)، غضب خدا را تنها متوجه مردم بیدادگر میداند. **فَلَا تَعْلَمُ أَنَّ الْأَعْلَى الظَّالِمِينَ** (۱۰) (بیداد جز بر بیدادگران روان نیست) و تا عقید میشود که خدا هیچگاه از عل جباران و ستمگران

- | | |
|--------------------------|-------------------------|
| (۱) سوره البقره، آیه ۱۸۵ | (۲) سوره نجم، آیه ۳۹ |
| (۳) سوره عنکبوت، آیه ۶ | (۴) سوره یونس، آیه ۴۴ |
| (۵) سوره البقره، آیه ۱۹۵ | (۶) سوره النساء، آیه ۹۷ |
| (۷) سوره رعد، آیه ۱۱ | (۸) سوره انفال، آیه ۵۳ |
| (۹) سوره انعام، آیه ۱۳۵ | (۱۰) سوره بقره، آیه ۱۹۳ |

غافل نیماند. وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ (۱) (وگمان مبرید که خدا از آنچه ستمگران میکنند غافل است) و باین گروه عذاب دردناک وعده میدهد. و بشرالذین ظلموا بعد از اب الیم (وکسانیرا که بیدادگری کنند بعد از اب دردناک هشدارد هید). بیش از یکبار درقرآن تذکر داده میشود که خدا ستمگران را هداایت نمیکند إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۲). پیامبر اسلام تا بدان حد از بیداد و بیدادگر بیزار است که با تا عید و ایام از او تبرا میجوید. رَبِّ تَجَهَّلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۳) (خدا یا مراد میان قوم ستمگر قرار ده).

این روحیه آشتی ناپذیری با جبر و ستم تا بدان حد در اسلام تعمیم یافته و ریشه دوانده است که يَا كُفَّارُ لَا يُقْبَلُ مِنْكَ جِهَانٌ در کفرد و ام می یابد ولی باید ادگری باقی نیماند.

در مذهب شیعه مبارزه علیه ستمکاران و بیدادگران یکی از درخشانترین شعائر بشمار میرود. سراسر زندگی علی ابن ابیطالب نخستین امام شیعیان در نبرد با ارباب ستم و یاری مردم ستمکش خلاصه میشود. هر جاسختی از بیدادگران بمیان آید لحن وی آنچنان تلخ و آنچنان گزنده و با آنچنان اندوهی نسبت به ستمکشان و خشم و خروشی نسبت به ستمگران آکنده است که هر شنونده را تحت تاثر شیر میگرد. در سنج البلاغه از قول علی ابن ابیطالب چنین میخوانیم: «بگذرید ستمگران بر بنجد و هر چه زبان ناکام و دندان درنده است از کام و دهان بیرون افتد لیکن در مقابل یک دل شکسته ترمیم شود».

وی به شیعیان خود توصیه میکند که خصم ستمگران و یار ستمکشان باشند. هنگامی که برمسند خلافت مستقر میگردد بلافاصله حکم عزل معاویه ابن ابوسفیان را از حکومت شام صادر میکند. و چون خیراندیشان سازشکار از بنیادار باو تذکر میدهند که معاویه در شام دارای قدرت عظیمی است و عزل وی موجبات عصیان او را فراهم میسازد وی سوگند یاد میکند که علی کسی نیست که برای مصلحت دنیا حتی ساعتی بایبید ادگری شکمیا باشد. نبرد حسین ابن علی علیه یزید ابن معاویه که همه سنتهای مبنی بر برادری و برابری مسلمین را زیر پا گذاشته و بساط سلطنت درجده بود و در فساد و تهاهی غوطه میخورد، یکی از برجسته ترین این سنت گران قدر در عالم شیعه است. وی با توجه به تمام عواقب غم انگیز این قیام، با وجود انبوهی عظیم از دشمنان که پیروان او را گرفته بودند و علیرغم ضعف و عجز برخی یاران نیمه راه هرگز اراده اش سستی نگرفت و زانوسی همتش نلرزید. بیان این راد مرد قد آکارو تسلیم ناپذیر که میگوید «در مرگ بجز آسایش و درزندگی با ستمگران جز فز و وبال نمی بینم» حاکی از آن روحیه عالی انقلابی است که مرگ را برزندگی در جوار ستمگران و در زیر سایه شوم بیدادگری بس تحمل ناپذیر میداند.

۷- در تعالیم پیامبر اسلام مواردی هست که احترام بدانش و توجه بعقل و استدلال، بزرگداشت علم، اهمیت اجتهاد، و خودداری از تقلید کورانه از آن ناشی میشود. وی بدفعات پیروی متعبدانه از راه و رسم گذشتگان را تشهیدان عنوان که معهود آنها بود و فرزندان را از متابعت آن گزیری نیست مذموم میشمارد و سرزنش میکند. و مومنین توصیه مینماید که راه خود را در پرتو خرد بچینند و از تقلید کورانه بر حذر باشند. او بین دانایان و نادانان امتیاز بسیار قائل است و سئوال میکند هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون (۴) (ایا دانایان با نادانان برابرند؟).

از بررسی دیگر حکمهایی که در این زمینه داده شده است بخواهی میتوان پی برد که مظهر پیامبر از این بیان و مقایسه هرگز تحقیر و تخفیف بی نشان نبوده است و نمیخواسته است جهالت را مستوجب محرومیت بشمارد و دانش را بعنوان مابه الامتیاز دانشمند پستاید و انحصار آنرا بین گروهی معین تأیید کند، بلکه میخواست است با طرح مطلب بدیشان همه مومنین را با اهمیت دانش و علم واقف و بکسب آن تشویق کند و شوق بعمر فرت را در درون آنها برانگیزد. بر همین مناسبت که وی عدم تفکر و تعقل در امور را منتهای خصامیت حیوانی تلقی میکند تا مومنین را از بیدانسی بر حذر بدارند. إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمَّ الَّذِي يَنْفَرُ

(۱) سوره ابراهیم، آیه ۴۲
 (۲) سوره بقره، آیه ۵۸ و همچنین سوره قصص، آیه ۵
 (۳) سوره زمر، آیه ۹
 (۴) سوره مومنون، آیه ۹۴

لَا يَعْقِلُونَ (۱) بدترین جانوران در نزد خدا آنها هستند که کردند و کردند و تعقل نمیکنند) برعکس، علم و معرفت رانفس خیر و برکت میشلارد و تمیز مقام ارجمند آنها شاهد رپر تو نهر خرد امکان پذیر میزند. مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۲) (به آنکس که معرفت داده شود خیری عظیم داده شده و اینرا جز خردندان متوجه نیستند) *

وی بمؤمنین تا گمید میکند که بر آنچه از آن آگاهی ندارند تکیه نکنند و جاهلانه برخوردن مسئولیت نپسندند. وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (۳) (بدان چه ترا بر آن آگاهی نیست تا گمید مکن زیر گوش و چشم و دل همه اینها در پیشگاه او مسئولند). حتی پرداختن بیایات الهی را که بنحو کور کورانه انجام گیرد یا ناخوسندی تلقی میکند. چنانکه میگوید... وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخْرُجُوا عَلَيْهَا ضُمًّا وَعُمْيَانًا (۴) (وکسانی که آیات خدا بر آنها نازل گشود کور و کوریدان برخورد نکنند) و گاه از این موز نیز فراتر میرود و حتی علم بعوالم غیبی را بعد از خدا فضیلتی مخصوص دانشمندان میشلارد. لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ (از عالم غیب بجز خدا و صاحبان دانش کسی را آگاهی نیست) *

و بر مبنای همین تعالیم است که در بین مسلمین احادیث زیادی که بر ضرورت کسب معرفت و علو مقام علم دلالت دارد رواج یافته است مانند احادیث نبوی أَطْلِبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ (زگواره تا گهر دانشجویی)، أَطْلِبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّغِيرِ (دانش طلبید ولو در طلب آن لازم شود که تا چین بروید)، طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسَلِمَةٍ (کسب دانش فریضه هر مرد و زن مسلمان است) *

۸- ضمن دفاعیات خسرو روزه در دادگاه نظامی آنجا که سخن از مذهب بعین می آید، در باره دین اسلام باین نظریه برخورد میکنیم:

"اگر اصول و قواعد و مقررات اسلامی کاملاً رعایت گردد تا حد زیادی از تمرکز سرمایه جلوگیری میزند و شکافی باین ترفی بین طبقات محروم و سرمایه داران بوجود نمی آید. یعنی اگر خمس و زکوه بدون ساختن کلاه شرعی و طفره پرداخت گردد، و اگر رباخواری بکلی از بین برود، و اگر در سود بازگانی اصل ده یک رعایت شود، و اگر توصیه های مذهبی در باره وقف و انفاق بمساکین و حق همسایه و صلح ارحام و امثال آن بمعرض اجرا در آید، بدون تردید رشد ثروت سرمایه داران بمیزان زیادی بطئی میگردد و از اینهمه اختلاف و شکاف جلوگیری مینماید" (۵) *

از مجموعه یکرشته از تعالیم اسلامی در این زمینه چنین مستفاد میگردد که پیامبر اسلام برای جامعه خواستار عدالت و مساوات بوده و بدین منظور که از تشدید فقر مسکینان و استیصال تهیدستان در یک قطب و تراکم ثروت و تنعم در قطب دیگر در حد و معینی جلوگیری شده باشد، احکامی از خود باقی گذاشته است که محتوی و هدف آن ایجاد نوعی تعادل در جامعه اسلامی بوده است. بدیهی است هیچ فرد مارکسیستی نمیتواند و نباید معتقد باشد که در یک جامعه شبانی بین قبایل چادرنشین و با شرایط عهد جاهلیت عرب مسئله عدالت اجتماعی بر طبق اصول علمی قرن بیستم و بر اساس تئوری مثلاً مارکسیستی که حاصل تجارب علمی و مترام قرنهای متعدد و مبتنی بر تحلیلهای جامعه سرمایه داریست حل و فصل شده باشد. پیامبر اسلام طبعاً نمیتوانست حتی از نظام نظام فئودالی و مالکیتهای بزرگ و رنج و اسارت دهقانان که جامعه عرب بطور کلی هنوز از آن بدور بود سخن گوید تا چه رسد به پدیده های که خاص دوران سرمایه داری و منوط بعصر تکامل عظیم صنعت و حاکمیت انحصارهای مالی باشد. وی بطرح مسائلی و در چهارچوبی پرداخت که در آن زمان نمیتوانست مفهوم و مطرح باشد. راه حلی که برای آنها در نظر گرفت مناسب با حد و مقتضیات و درک زمان بود. در همین حد و برای استقرار مساوات و عدالت و جلوگیری از افراط و تفریط و عدم تعادل در جامعه طرفی اندیشید. و اگر ممکن میبود باین توصیه هاعمل شود تا حدی این مطلوب برآورده میشد *

- | | | |
|------------------------|---|------------------------|
| (۱) سوره انفال، آیه ۲۲ | (۲) سوره بقره، آیه ۲۶۹ | (۳) سوره اسراء، آیه ۳۶ |
| (۴) سوره فرقان، آیه ۷۳ | (۵) خسرو روزه در دادگاه نظامی، صفحه ۵۱ و ۵۰ | |

در آئین اسلام جمع مال و ثروت و خودداری از تنفاقی آن در راه خدا مستلزم عذاب و مکافات شمرده میشود
 الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَتَّقُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشْرَهُمْ بِعَذَابِ الْعَذَابِ (۱) آنان که طلا و نقره را
 می اندوزند و انرا در راه خدا انفاق نمیکنند بعد از درد ناک هشد ارشان دهید. فقیرنوازی، رسیدگی بجای
 در ماندگان و کاستن از بار مسیبت نیازمندان بمانند فریضه ای از سوی خدا در برابر مسلمین قرار میگردد. اَتَمَّ
 الصَّدَقَاتِ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَافَةَ قُلُوبِهِمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ فَرِيضَةً
 مِنَ اللَّهِ (۲) زیر صدقه دادن بفقرا* و تهیدستان و کارگران آنها و برای نزدیک ساختن دلها، آزاد کردن
 بندگان، کمک به مفروضین و در راه خدا فریضه ایست از طرف خدا. و در جای دیگر تأکید میشود اَتَمَّ عَمَلِكُمْ
 مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ (۳) و اگر از چیزی بهر
 بردید پنج یک آنرا در راه خدا بدهید، سهم پیامبر او را ببرد ازید و بنزدیکان و یتیمان و تهیدستان و هرگز
 انفاق کنید).

اما مسئله اساسی بر سر همان "اگر" است. مسئله اینست که آیا شیفتگان طلا و نقره و آنها که تنه
 بقدرت معجز نمای پول ایمان دارند، این احکام و دستورها در جریان زندگی و کسب و کار و مشاغل خود
 بکار می بندند؟ آیا واقع و در عمل پایه زندگی طبقات ممتازه مسلمین پس از صدر اسلام و طی قرنهای گذشته بر
 مبنای این دستورها قرار داشته است؟ آیا در میهن خود ما اغنیاء و ثروتمندان و آنها که با شپشه کردن خون
 مردم ده ها و صدها میلیون و احياناً میلیارد ها ثروت اندوخته اند طبق این دستورها عمل کرده اند. چگونگی
 ممکن است کسی این دستورها مطابق التعلل بالتعلل رعایت کند و اینهمه گنجینه های ثروت ببندد؟ چگونه
 ممکن است در اجتماعی این دستورها عمل بشود و فقر و گرسنگی و بی دوائی ریشه حیات هزاران خانواده را
 اینچنین بید ریخ بسوزاند و خاکستر کند؟ چه کسی میتواند ادعا کند که از صد ها محکوم، سرمایه دار، امیر و وزیر
 گرفته تا شخص شاه کوچکترین پروا می نایند. دستورها دارند. شاه را در نظر بگیریم. ثروت او اکنون بس
 میلیارد و نیم دلار تخمین میزنند و او را "جز" ثروتمندان درجه اول جهان می شمارند. وی این ثروت بی پایان را
 از کجا و چگونه گرد آورده است؟

شاه مدعی است که نظر کرده امامان است. خود را کمر بسته امام زمان بقلم میدهد. بزینات قبر ائمه
 و معصومین میرود. با اینهمه وی بر سر یک ملت مسلمان چه آورده است؟ در همین اواخر مردارک شسته
 غارتگریها و دزدی پهلای او در مجلات خارجی و مطبوعات فارسی و رادیوی یک ایران منتشر شد. زوشنوست
 صورت حسابهای بانکی، چکها، اسامی گیرندگان چکها بر ملا گردید. معلوم شد جوجه دریافتی از امریکا، پولهای
 که باگرفتن حیثیت، اعتبار، استقلال و حاکمیت ملی مایه دست آمده، یکسر شبخزانه پرشده بی بنگاه پهلوی
 راه داشته و بدین نحو صد ها میلیون دلار بدست شاه حیف و میل شده و بمصرف رسیده است تا ملت مسلمانی
 را زبون و اسیر کند.

در زمان دکترومصدق و اوج نهضت ملی ایران سخن بر سر انداخته های شاه در بیانتهای اروپا و امریکا
 بود که در آن زمان آنرا به ۶۰۰ میلیون دلار تخمین میزدند. در آن روزها که میهن ما در حلقه محاصره اقتصاد
 و مالی انگلستان بصر میرید و برای اجرای امر ملی کردن نفت مبارزه میکرد بیول احتیاج شد بداشت تا بتواند
 در مقابل دسیسه های امپریالیستها و نتایج شوم محاصره مقاومت کند. ششصد میلیون دلار پولهای باد
 آورده شاه در بانکهای خارج خوابیده بود و امپریالیستها برای دولت دکترومصدق بر سر پنجاه یا صد میلیون
 دلار گریه رقصانی میکردند. حتی نهی از پولهای شاه میتوانست در آن روزهای بحرانی گره از کار بگشاید. وقتی
 از شاه درخواست که مبلغی از این پولهای یاد آورده را بابت دریافت ربح بدولت قرض بدهد، وی بدست امتناع
 کرد و این تقاضا یکی از زلله کینه شد بد شاه نسبت بمصدق بود. و امروز از برکت میدان وسیع و بلا معارضی که

- (۱) سوره توبه، آیه ۳۴
- (۲) سوره توبه، آیه ۶۰
- (۳) سوره انفال، آیه ۶۱

حاکمیت مطلقه شاه برای او تأمین کرده است راه بچاپ بچاپ و دزدی و کلاشی و بلعیدن سهم عمده و امهائی دولتی برای او کاملاً باز شده و اینک مجموع ثروت وی بچهار برابر آنزمان بالغ میشود. آیا این گنجها قارونی بر رعایت احکام اسلامی جمع اوری شده و دردست شاه متمرکز گردیده است؟ آیا آنهاکه سنگ اسلام و دینداری بسینه میزند این بیان علی ابن ابیطالب در نهج البلاغه را قبول دارند که میگوید " ممکن نیست ثروت مندی از ثروت خود برخوردار شود بدون اینکه فقرا را بگرستی محکوم سازد؟" آیا باین اخطار روشن او یاور دارند که نداد میدهد: " در آنروز که من زمان امیرتوده را بدست گیم بطبقات اعیان که مولود سازمان کثیف و آلوده پیشین است احترام نمیگذارم و به گله اشراف گوش نمیکنم و همه را باهمان چشم که خداوند نگران است نظر میکنم؟"

مگر تاریخ نشان نمیدهد که اعیان و اشراف و سردمداران سازمان کثیف که فقر و محرومیت را بر اکثریت مردم تحمیل میکنند با چنان راد مردی مانند علی چه کردند؟ مگر تاریخ نشان نمیدهد که این نمایندگان اشرافیت، این رباخواران، در هر دوره و زمان بر سر توده های ستمکش چه آورد و چگونه آنها را در منگسه اسارت و خفت و ذلت بهم فشرده اند؟ مگر در برابر چشم خود مشاهده نمیکنیم که خازنین طلا و نقره، آنها که از گوشت و استخوان توده های زحمتکش و ستمدیده تغذیه میکنند و از خون و عرق مردم بیگانه چهارم ارغوانی میدارند، هرگز بطیب خاطر حاضر بر رعایت اصول و قوانینی که پیاپی بر اسلام برای آنها مقرر داشته است نمیشوند و آنها هم که بر حسب ضرورت تظاهر بر رعایت این اصول میکنند برای آنست که در ادای هر دیناری که بیک دست میدهند - و یا حتی نمیدهند - ده دینار بادست دیگر باز ستانند؟

حزب توده ایران بعنوان یک حزب نمایندگی اکثریت محروم و ستمکش خلق خواستار آنچنان رژیم است که راه عملی حل این مشکل را و نه تنها راه اخلاقی آنرا در نظر میگیرد. رژیم که آبرای سرچشمه ببندد و ترتیباتی فراهم سازد که در اساس خود حتی المقدور امکان اینهمه افراط و تفریط را در تقسیم ثروت منفی سازد و نگذارد مال و ثروت و طلا و ثنعم در یکطرف و فقر سیاه و احتیاج و گرسنگی هرنج و داغ و حقارت در قطب دیگر متمرکز گردد. حزب ما خواستار آنچنان سازمان سیاسی و آنچنان رژیمی است که بتواند مال و ثروت بی پایانی را که تا کنون بچیب گروهی تاراجگر سرازیر میشود در بیت المال جمع آورد تا از آن بسود جامعه استفاده شود.

در احکام اسلامی پاره آمده است که زمین از آن کسی است که آنرا میکارد. الْزَّوْعُ لِلزَّارِعِ وَلِوَكَاْنُ غَاصِبًا (زمین از آن زراعت کننده است حتی اگر غاصب باشد) و همچنین ان الارضُ لِلْمُؤْتِرِهَا عِبَادِی الصَّالِحِیْنَ (زمین مال خداست و آنرا بندگان و کسانی که صلاحیت تر بزرگ و قدرتمند ان و کسانی نظیر شاه که هنوز هم بزرگترین مالک ایرانست و صد هاد و مزرعه در اختیار دارد، غاصبین این حق و سلب کنندگان مالکیت از مالکین بالاستحقاق نیستند؟ و آیا اصلاح واقعی ارضی، نه آنچه که وسیله عوام فریبی های شاه شده است، مفهومش جزا نیست که از سلب مالکیت کنندگان و از انجمله خود شاه سلب مالکیت بشود؟

طبقات ستمگر هرگز بمیل و لخواه خود با حکامی که از آنها مساوات و عدالت اجتماعی ولود رچهار چوب محدودی هم نتیجه میشود گردن نهاده اند، ولو این احکام دینی و مورد اعتقاد خود آنها باشد. اینها طبعاً و بطریق اولی با هر نظام اجتماعی که امتیازات نامحدود و قدرت شیطانی آنها را محدود سازد مخالفت خواهند ورزید و خواهند کوشید که حتی از همین اسلام حربه ای برای تثبیت قدرت و دوام حکومت خود بسازند و در این راه حتی از همدستی با خود شیطان هم خودداری ندارند.

تمام حوادثی که بر همین ماب و برجها ان اطراف ما میگذرد این واقعیت را در خود انعکاس میدهد. بد رنهای حاصله از انقلاب الجزایر، قطع نظرات خود را میگذرد اینک در آن بوقوع پیوسته است رجوع کنیم. در روزگارد شوار و بالخریزی که مردم قهرمان الجزایر در میان خون و تشعلیه استعمارگران فرانسوی نبرد میکردند و با تن مجروح و شرحه شرحه قدم بقدم جلو میخزیدند، کدام محافل مسلمان در الجزایر بود که بنا

استعمارگران فرانسوی دستشان در يك كاسه بود ؟ بجز بهرژوازی بزرگ که برای عبید و ذلیل نگه داشتن هزاران و هزاران خانواده مسلمان کشاورز و ربودن دسترنج آنها از وجود شرکای فرانسوی خود و قدرت نظامی فرانسه استفاده میکرد ؟ آیا همینها نبودند که پس از پیروزی انقلاب نیز کوشیدند آنرا در زمینه راه و در وابستگی به مناسبات سرمایه داری نگه دارند و از این راه زمینه بازگشت شرکای استعمارگر خود را هموار سازند ؟ مگر همینها نبودند که برای وصول باین هدف و جلوگیری از سیر انقلاب بسموی راه غیر سرمایه داری حتی در صدد استفاده از احساسات دینی مردم برآمدند ؟ بشیرحاج علی نویسند ه الجزایری مینویسد :

" محافل بهرژوازی وابسته با استعمار و فتواید الهی و مرتجعین در جریان تلاشی خود برای اینکه از پیشرفت سموی سوسیالیسم جلوگیری کنند با احساسات دینی مردم متوسل شدند . اما آنها در چار شکست گردیدند زیرا ایمان کارگر الجزایری با اسلام مانع از آن نیست که وی برای سوسیالیسم مبارزه کند . . . در عین اینکه در الجزایر اسلام بر فکر مردم رسوخ دارد ، اما مردم خود در جریان حرکت همیشه پذیرای نتایج انقلابی سوسیالیسم هستند (۱) ."

نتیجه

با تجربه ای که از مجموع جریان حوادث در بسیاری از کشورهای اسلامی بدست میآید این نتیجه حاصل میشود که نحوه استفاده از معتقدات اسلامی بسود یا بزیان جامعه ، بسود یا بزیان رستائیزدلی ، و در جهت دیگر بسود یا بزیان طبقات صاحب امتیاز و دشمنان این رستائیز تا حد زیادی بستگی به اهمیت دستگاه حاکمه دارد . در سرزمینهای نظیر عربستان سعودی یا یمن بسبب عقب ماندگی عمومی ، ضعف فرهنگ ، تسلط جهل و خرافه پرستی ، پاسداران جهان فرتوت و عناصری نظیر محمد البدرو ملک فیصل از اسلام حره ای برای تحکیم موقعیت خود میسازند . در سایر عربستان جنوبی استعمار میکوشد بدست حاکم ارانی نظیر آنها که در عین حال آلت دست و وسیله اجرای نقشه های امپریالیستی هستند نهضتهای نجات بخش ملی را سرکوب کند . اینها بنام اسلام و شرایع اسلامی میکوشند که از نفوذ و رسوخ هر فکر مترقی بشدت جلو گیرند و جامعه را بر دیوار زمان میخکوب کنند .

در برخی از سرزمینهای اسلامی از قبیل مصر و الجزایر تا قبل از کژد تای اخیر ، از معتقدات مذهبی مردم بسود آزادی و تحکیم حاکمیت ملی و شکستن قید اسارت امپریالیستی و ترقی و رفاه جامعه استفاده شده و رهبران این کشورها در این معتقدات مایه ای برای تشویق به تلاش مادی و معنوی در جهت اعتلاء و پیشروی جامعه بسوی عزت و رفاه و از میان برداشتن آثار فلاکت بار عقب ماندگی و فقر و جهل میجویند و در عین حال خود مذهب را از اظطان این اتهام که ترمز ترقی جامعه است دور میسازند .

در میهن ما برای سردمداران نظام جابر و ضد ملی کنونی زمینه چند ان منافسی فراهم نیست که بتوانند مانند یمن و عربستان سعودی احکام اسلامی را بمنزله ترمزی بر سر راه ترقی و آزادی جامعه قرار دهند . شرایط عمومی اجتماعی ما ، بالاتر بودن سطح فرهنگ عمومی و شعور و سیاسی مردم ، علیرغم تلاشهای این دستگاه تا شیر خود را در نحوه عمل سردمداران نظام جابرو ضد ملی باقی میگذارد . شاه با همه شایدها و مفاخریههای خود داپریر اینکه نظر کرده اما مان است ، در بچی خواب نمانده ، و بهنگام بیماری ابوالفضل ارا شفا بخشیده است ، نتوانسته است عد زیادی را بفریید و حتی اطرافیان جان نثار وی که از دست سخاوتمند او ، والیته بحساب مردم ایوان ، روزی بومی اند وزند و بجاه و جلال میروند و با بیجهت خاک پای ولینعمت خود را توتیای چشم میکنند ، این دعاوی شاه را با پیرو خند تمسخر تلقی میکنند . دیا لکتیک زمان شاه را در ششدر تضاد لاینحلی سرگردان کرده است . از طرفی احتیاج شدید بعوام فریبی اوراناکزیر بد استان سراسیهای مربوط بخواب نماندن میسازد و از جانبی جبر چاره ناپذیر زمان اوراناکزیر میکند با مید حفظ موقع متزلزل خویش لباس اصلاح طلبی برتن کند ، از ارتجاع سیاه " دم بزند ، و تظاهر بطرفداری از جنبه های مترقی اسلامی کند ، در (۱) " الجزایر انقلابی در سال ۱۹۶۰ " ، مجله صلح و سوسیالیسم بزبان انگلیسی ، شماره ۸ سال ۱۹۶۴

حالیکه عملا خود پاسداری منحنی‌ترین و ضد ملی‌ترین رژیمها، فزادگی مسخره‌ترین ادعاهای خرافاتی و خصم‌آشتی‌ناپذیر افکار آزاد و موقتی میباشند.

اماد رعین حال نمیتوان نقش روحانیون و محافل دینی رهبران مذهبی رادرجریان رستاخیز عظیم ملی و نهضت رهاغی بخش میهن ما از نظر رد آشتی، بر روی آنها و راه گشودن است. آنها میتوانند مانند همه دنیا پرستان خود راد ر اختیار نظام حاکم موجود قرار دهند، شکمهای خود را از پلو چرب معاویه‌های زمان انباشته کنند، و مانند شریح قاضی بر حکومت یزید‌های زمان صحنه بگذارند. نهضت انقلابی میهن ما نظیر این زمهره روحانیون راد راد و ارمختلف بخود دیده است. از شیخ فضل‌اله نوری تا حاج سید ابوالقاسم امام جمعه، تا سید علی یزدی و میرهاشم تابرمد بروحانی‌نمادهای زمان ما نظیر سید محمد بهبهانی که برخلاف پدر و لاتبارش در تحکیم اساس سلطنت مطلقه محمد علی میرزای زمان کوشید، و فلسفی واعظ و دیگر مداحان و ثناخوانان بزرگ و کوچک دستگا در یکتا توری که ملتی مسلمان را بگرداب مهیب ذلت و حقارت کشانید و بزننجیر بسردگی استعمارگران سپرده است، همه از این زمره هستند. اینها مروج تیره‌ترین خرافات و دستیاران جلادان مردم بوده و هستند. آنها وظیفه شوم دفاع از یزید زمان رابعهد گرفته اند - یزیدی که اگر در فساد و شقاوت از یزید این معاویه سبق برده است ولی شخصیت و استقلال عمل او راد و اگر با یا شنه آهنین بر فرق مردم کشور خود میکوبد اماد رقبال قدرتهای استعماری و انحصارات عظیم مالی خود غاشیه کش و خاکساری بیش نیست.

برعکس آن قشر از روحانیون که پیوند خود را با مردم نگسسته اند، شکوه و جلال اعطائی از طرف یزید زمان راد خوار میشمرند، در غم مردم هستند، با درد و هارنجهای جامعه حقارت زده ما آشنا میباشند، دلشان در هوای آزادی مردم و استقلال کشور می تپد، اینهاراهی دیگر در پیش و شوری دیگر بر سر دارند. این گروه از روحانیون برای اینکه بتوانند در جهاد عمومی علیه حکومت جور و فساد و بردگی استعماری که دامنگیر اکثریت عظیم مردم میهن ما شده است مؤثر واقع گردند، راهی جز تمسک به هسته‌های مترقی اسلام و پسر داختن بجنبه‌های مثبت آن و تعمیم و اشاعه این هسته‌ها و از این راه همدی با دیگر نیروهای انقلابی ندرند. آنها باید در این نبرد حیات و مماتی که بین دنیای کهنه و در حال زوال و جهان مترقی و تکامل یابنده درگیر شده، و همدان تغییر سیمای جامعه و ایجاد یک ایران مترقی، آزاد و سرفراز است، با دیگر نیروهای دمکراتیک و ملی همنوا گردند و در راه قطع سیطره استعمار و نفوذ ایادی آن و کم کردن سایه شوم و ذلت بار رژیم کودتای شاه از سر مردم در جهاد عمومی با مردم همنوا گردند. این زمره روحانیون باید باین واقعیت توجه کنند که اکثر آنها در انجام این وظیفه مقدس ملی کوتاهی کنند، اگر در اسلام دین راهی برای پشتیبانی از نهضت نجات بخش ملی نجویند و در این راه فعال و جازم نباشند، اگر با تمسک بجنبه‌های مترقی اسلام بنه خود کمک نکنند تا حرکت انقلابی جامعه را تقویت نمایند، مناسبترین فرصت را از دست داده اند - مناسبترین فرصت نه تنها برای کسب احترام و شگون شخصی در پیشگاه جامعه، بلکه برای اثبات اینکه اسلام و معتقدات اسلامی تعارضی با آزادی و علومقام مسلمانان و استقلال و عظمت کشور اسلامی ندرد بلکه خود میتواند یکی از وسایط کسب آزادی و استقلال و تحکیم حاکمیت ملی باشد. آنها نباید مجال بدهند که دین و شریعت اسلامی بمنزله حربه‌ای بسوس نگهبانی سیه‌ترین نیروهای اجتماعی و ناپاکترین همدستان امپریالیستها مورد استفاده قرار گیرد و مبدل به ترمز حرکت جامعه بشود. چنین است آن جهات نظیعی که در این عصر و زمان در مقابل روحانیون و پیشوایان مترقی و آزاد و فکر قرار دارد.

مسلم اینست که چرخ متحرک زندگی جامعه بشری هرگز از حرکت بسوی جلو باز نخواهد ایستاد. پاپها که روزی ارزنده ترین دانشمندان را بجرم اینکه میگفتند زمین حرکت میکند زنده در آتش میسوزانند، امروز ضرورت اجتناب ناپذیرمقتضیات عصرانهارا ناگزیر میسازد که برای فضا نبردانی که با معنای است اندازی میکنند تلگراف تبریک مخابره نمایند. عقربه زمان بعقب بر نخواهد گشت. نیروهای زوال یابنده و جامعه دیر یازد جای خالی خواهند کرد. همیشه چنین بود و اکنون نیز چنین خواهد بود. در میهن ما این جهاد اکبر با

شرکت مثبت و فعال پیشوایان دینی زود تر و کم درد تر بشمر خواهد رسید و این بخودی خود حتی از نظر علاقه خود این روحانیون بحفظ شعون و حیثیت اسلامی مفید خواهد بود. تاریخ میهن مادراین یکصد ساله اخیر بکرات شاهد چنین جریانی بوده است. فعالیت مؤثر و قاطع روحانیون در جریان نهضت ضد انحصار تنباکو با وجود استبداد ناصرالدین شاهی و حمایتی که آنها از خواست ملی و عاقلانه مردم کردند یکی از مظاهر این واقعیت است. نام میرزای شیرازی با این نهضت بزرگ که سرافراز یک رشته جنبش‌های انقلابی وسیعتر و عمیقتر بود و منجر بانقلاب مشروطیت شد، پیوند ناگسستنی دارد.

در جریان ثبرد انقلابی برای بدست آوردن مشروطیت، آن زمره از روحانیون که خود وجود ان خود را بدر بار فاسد فروختند و بنام اسلام و شریعت بنای مخالفت با این نهضت گذاشتند، و در عمل بدستیاران محمد علی میرزا و کلنل لیاخوف بدل شدند، نه توانستند با این روش نائت امیز سلطنت مطلقه را از سقوط نجات بدهند و نه چیزی برحیثیت و اعتبار اسلام افزودند. تنهاتامی آلوده بانگ از آنها باقی ماند. در حالیکه جامعه مسلمان ایران نام آن زمره از رهبران دینی را که در صف مردم قرار گرفتند و در این راه از تحمل هیچ رنج و آزادی روگردان نشدند و حتی برخی از آنها جان بر سر این سوداها نهادند، هرگز فراموش نمیکند و بنسبت خدمتی که هر یک در استقرار مشروطیت انجام دادند برای آنها احترام عمیق قائل است. در حقیقت باید گفت اینها هستند که در لحظات بحرانی و حساس با گرفتن راه صحیح و عاقلانه در پیش، در عین حال از حیثیت و اعتبار اسلام دفاع کردند. در تترهای اخیر مصوب پنجم یازدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران چنین گفته میشود: "طالع تاریخ قرن اخیر ایران نشان میدهد که در روحانیت کشور ما مبارزه برضد استبداد شاه سوابق و سنن طولانی دارد. روحانیونی که اکنون برضد رژیم عمل میکنند بویژه پس از تصویب قانون مصونیت مستشاران امریکایی در مجلس، آشکارا شعارهای ضد امپریالیستی را بجا میآورند و از آزادی و استقلال دفاع میکنند. تردیدی نیست که این روش عده ای از روحانیون را در جهت پیکار عاقلانه خلق قرار میدهد. به همین جهت حزب ما از این مبارزه صحیح دفاع کرده و مرتباً از طریق تبلیغات کتبی و شفاهی بروحانیون متذکر شده است که اگر بخواد در بین مردم کسب حرمت و اعتبار کنند باید براه آنها، راه مبارزه علیه استعمار و استبداد بروند." در اینجا باید باین مسئله توجه کرد که آیا نیروهای پراکنده و بدون ارتباط علیه رژیم که بر سراسر دستگاها جاری، فتنه و قضایه مسلط مییابد بشمر مطلوب برسد؟ تمام حوادث خونین و ناکام چند ساله اخیر باین پرسش جواب منفی میدهد و این واقعیت را به ثبوت میرساند که صرف مخالفت، صرف تظاهر، صرف جانبازی و فداکاری نمیتواند رژیم رابعقب نشینی وادار سازد. حوادث قبیح خرداد ماه دوسال قبل را بخاطر بیاریم. قطع نظر از انگیزه نخستین این اجتماعات تردیدی نمیتوان داشت که تظاهرات با سرعت مسیر طبیعی و منطقی خود رایید کرد و بدل به بزرگترین تظاهرات چند ساله اخیر علیه رژیم استبدادی و فلاتکتر شاه شد. در این تظاهرات بیش از هزار نفر از شرکت کنندگان بدست درخیمان شاه شربت شهادت چسبیدند و به همراه آنها عده کثیری از مجروحین و مصدومین در گردنهای خارج شهر زدند و بگوشیدند. چرا؟ چرا آنها را جانبازی و فداکاری بشمر مطلوب نرسید؟ در تترهای اخیر حزب ما علت این ناکاهی با وجود آنهمه قربانی روشن شده است. در این تترها چنین گفته میشود: "تظاهرات ۱۵ خرداد با آنکه نمودار شهادت و از خودگذشتگی مردم است بعلت فقدان تشکل رهبری صحیح بجائی نرسید."

همه خوشنهایی که در این راه انجام پذیر ریخته شد. است باید این درس منطقی را بهمه ما داد. باشد که بدون تشکل، بدون سازمان و برنامه عمل روشن و وحدت عمل همه نیروها برای اجرای این برنامه و بدون رهبری متمرکز صحیح نمیتوان براه ریم ستم و بیداد پیروز شد. حزب ما پیوسته منادی اینچنین وحدتی بین همه نیروهای ملی و مرفقی، قطع نظر از عقاید مشخص هر گروه سیاسی، بود. است. حزب ما در هر فرصت و در هر مقام مناسب این ضرورت بمرم زمان را مطرح ساخته و همه نیروهای ضد امپریالیستی و ضد استبداد سلطنتی را بوحدهت و اشتراک عمل برای وصول باین هدف ملی دعوت کرده و بهرندانی در این جهت پاسخ مثبت داده است. تا همین چنین وحدتی ضرورت دارد و کوشش برای چنین وحدتی را مملک صد اقت

هرگونه دعوی مبارزه ضد استبدادی و ضد استعماری باید شمرده در هیچ زمان بقدر امروز نیروی مخالفین رژیم اینچنین وسیع نبود و تا باین وسعت در اعماق اجتماع مانفوذ نداشته است . در تزه‌های مصوب پلنوم یازدهم کمیته مرکزی حزب ما چنین گفته میشود :

" مسئله جبهه واحد در نظر حزب ما با وحدت حزب توده ایران و جبهه ملی ، با وحدت توده ای و جبهه ای خاتمه نمی یابد . محتوی اساسی جبهه واحد عبارتست از وحدت کلیه طبقات و قشرهای ضد امپریالیستی و مکزاتیکی خلق و استخوان بندی اساسی آن عبارتست از اتحاد کارگران و دهقانان " .

بنظر حزب ما روحانیون مرفعی و آزاد یخواه میتوانند در این زمینه نقش پر ارزشی ایفا نمایند . دعوت آیت اله خمینی با اشتراک نیروها باید از طرف قاطبه روحانیون میهن پرست و آزاد در زمینه وسیع دنبال شود . حزب توده ایران این وحدت را یگانه راه نجات میهن ما می شمارد و از هرندائی در این زمینه ماننسد همیشه پشتیبانی میکند .

بنظر حزب توده ایران این دو گونه معقدهات دینی با جهان بینی علمی حزب ما نمیتواند و نباید مانعی در راه انجام این ضرورت باشد . از طرفی ما این وحدت را در خارج از حیطه اختلاف نظرهای فلسفی وایدئولوژیک در نظر میگیریم و حل این اختلاف نظر را بدانش پشروی و تمایلات درونی خود انسان واگذار نمیکنیم و از جانبی اشاعه و تعمیم تمام جنبه های مثبت اسلام و تطبیق آنها را با نیازمندی جامعه استعمارزده کنونی بسود پیشرفت آزادی و تأمین استقلال ملی می شماریم : دستهایی که در خیانت بمصالح ملی و میهنی السود نشده اند ، دلهایی که صاف قانه در هوای سعادت و سر بلندی و عزت و افتخار این جامعه می تپند و قطع ریشه نفوذ اسارت آمو استعمارگران خارجی و بیدادگران داخلی که این جامعه را بذلت و حقارت کشانیده است طالبند میتوانند در این زمینه مایه ای عظیم و طولانی برای وحدت عمل بجویند .

اول تیرماه ۱۳۴۴

پیرامون لایحه استخدام کشوری

دستگاه اداری ایران پرشالوده ضد خلقی، ضد موکراتیک و تمرکز افراطی استوار است و وظیفه اش اجرای سیاستها و طرحهای حکومتی است ضد ملی و دیکتاتور، دست نشاندۀ استعمار و آزادی کشی، تبعیض، ارتشاهی، بوروکراسی و تورم ازدرد هگلا اساسی است که همچو خوره بجان آن افتاده و دستگاهی معلول، متحجر، کار شکن، مردم آزار و مهمل ازان بجای گذاشته است. حتی سران رژیم بر اثر بسیاری مقتضیات داخلی و توصیه های خارجی و لزوم اجرای مانورهای جدید و شیوه های نوین تثبیت حکومت بضرورت ایجاد تغییراتی در این دستگاه اعتراف میکنند. ولی در اینجا هم اصلاحات و رفرم از مشتی تدابیر سطحی تجاوز نمیکنند.

دستگاه ضد خلقی کنونی در عین حال "نه تنها مردم بلکه اعضای کوچک و متوسط خود را نیز بشدت تحت فشار قرار میدهد... تنها یک انقلاب اجتماعی قادر است بشکند و دستگاه موجود و ایجاد یک دستگاه خلقی، عیوب مزمن آنرا چاره کند و در عین حال زندگی اکثریت مطلق کارمندان را که از وضع کنونی رنج میبرند بهبود بخشد." (از تزه های پلنوم یازدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران).

I — لایحه استخدام کشوری

۱- جاوا اهمیت لایحه استخدام — سران رژیم در تبلیغات خود قانون استخدام را اصولاً تهنه راه اصلاح اداری مشکل گشای همه دشواریها، پاسخگوی همه دردها و اصولاً انقلابی در سراسر دستگاه اداری میدانند. شاه در نطق افتتاحی مجلسین نزدیک بدو سال قبل تصویب این قانون را از وظایف درجه اول مجلسین شمرد. او یکسال و چند ماه قبل روز معرفی کابینه منصور (۱۷ سفند ۱۳۴۲) گفت "وظیفه این دولت تطبیق دستگاه اداری با تحولات اخیر است." نه ماه قبل در جلسه افتتاح مجلس سنا (۱۶ مهر ۱۳۴۳) گفت "قانون استخدام دستگاه اداری کشور را مطابق احتیاجات مملکت و با توجه بشرايط اجتماعی دوران کنونی سازمان خواهد داد." و بالاخره در همین فروردین ماه امسال در باشگاه افسران مشهد (۱۶ فروردین ۱۳۴۴) هنگامیکه تشکیلات ارتشی را میستود گفت "در قسمت کشوری نیز همین نظم و ترتیب و تشکیلات صحیح در شرف انجام است... انشاء اله پس از تصویب قانون استخدام سعی خواهد شد تا حد ممکن پیشرفت کار دستگاههای اداری نیز بسطح دستگاههای لشگری برسد." (۱)

سایر مآخذ اران دولت نیز جای لایحه را در سلسله اقدامات خود بمنظور اصلاح اداری همین ترتیب صریحاً تعیین کرده اند.

این درست است که ایران نیاز حیاتی بر شد سریع اقتصادی دارد و برای اینکار منجمله وجود یک دستگاه اداری متحرک، کاربر و صالح ضرورت دارد. این درست است که باید پایه و اساس اداری

ملکیت در هم ریخته شود و نظم و ترتیب و تشکیلات صحیح بوجود آید و گرفتاریهای اساسی رفع شود. ولی مسئله اینجاست که استدلال سران رژیم خالی از محتوی است. نه رژیم کید تا برآورنده آن نیاز حیاتی میهن است، نه تحول بنیادی شالوده دستگاه اداری از او ساخته است و نه قانون استخدامی (که ناظر بر تنظیم رتبه ها و ملاک ترفیع و بازنشستگی و پست سازمانی است) بوجود آورنده چنان انقلابی و ایجادکننده دستگاهی است که شالوده اش خلقی بودن، دموکراتیک بودن و عاری بودن از تمرکز فراطبی باشد و معایب اساسی دستگاه کنونی یعنی تبعیض، بیهوشی و هرج و مرج، فساد و ارتشاه، تورم اداری و عدم توجه به موضوع کارمندان را از بین ببرد.

در مقاله "دستگاه اداری کشور ما" که در شماره قبل مجله "دنیا" منتشر شده ضمن بررسی ایمن معایب اساسی و ریشه های آن، عجز لایحه موجود را در رفع آنها نشان دادیم. ولی لازم است نکات اساسی لایحه را که مربوط به امور مشخص استخدامی است بررسی کنیم تا ببینیم چه اندازه لایحه استخدام از عهد انقلاب اداری برخوردار است. اما قبل از ورود باین مسائل بی مناسبت نیست با سابقه قوانین استخدامی و سرنوشت لایحه استخدام آشنا شویم.

۲- سابقه قوانین استخدامی - پس از کید تای حوت ۱۲۹۹ رضاخان، برای نخستین بار، قانون استخدام کشوری در سال ۱۳۰۲ بتصویب مجلس شورایمدینه و ضابطه های استخدامی و درجات اداری معین شد. طبق این قانون بود که کارمندان دارای ۹ رتبه شدند و میزان حقوق از رتبه یک با ۳۲ تومان تا رتبه ۹ با ۳۱۲ تومان معین شد. ۴۲ سال است که این قانون عمل میکند و نیک پیدا است که سخت کهنه شده و با احتیاجات امروز مطابقت ندارد. البته در این فاصله تحولاتی چه قبل از شهریور ۲۰ و چه بعد از آن در امور استخدامی روی داده. در وزارت عدلیه (زمان داور) اشل قضائی تغییر یافت. در وزارت معارف (زمان حکمت) رتبه ها آموزگاری و دبیری و استادی بوجود آمد. در وزارت مالیه (زمان داور و امیر خسروی) عده زیادی بطریق حکمی و قراردادی و روز مزد استخدام شدند. پس از شهریور ۱۳۲۰ لایحه افزایش حقوق مستخدمین (کابینه فروغی) وزارت دارائی مشرف نفیسی) از مجلس گذشت. در زمان ریاست کل دارائی میلیسوا اجازه استخدام کابینه جدید صادر شد. در کابینه قوام (مرداد ۱۳۲۴) طبق تصویب نامه زمان فترت کلیه کارمندان پیمانی و حکمی آنروز دارای مشاغل ثابت رسمی شدند. چند سال است که قانون منع استخدام جدید وضع شده و در زمان منصور (شهریور ۱۳۴۳) این منع را قانون جدیدی از میان برداشت. بعلاوه دهها تصویب نامه و آئین نامه بمورد اجرا گذاشته شد و سازمانها و ادارات جداگانه بخصوص آنها که مستقیماً زیر نظر مستشاران خارجی قرار داشتند یا وسیله اجرای سیاست آنان بودند نظیر سازمان برنامه و تشکیلات نفت و غیره مقررات و موازین خاص خود را بوجود آوردند. از سال ۱۳۲۷ دولت بلژوم تدوین لایحه جدید استخدام اعتراف کرد و وطنی ده پانزده سال اخیر کمتر مسالی بود که مسئله قانون جدید مطرح نشود و چه بسیار طرحها و مطالعات و پرونده ها که با خرج فراوان تهیه و سپس مدفون شدند.

۳- سرنوشت لایحه استخدام - لایحه استخدام کشوری در تاریخ ۲۶ آبان ۱۳۴۲ تقدیم مجلسین شد. مبارزه کارمندان، اختلاف نظرهای داخل دستگاههای دولتی و مسائل بودجه ای و مالی سبب شده است که چندین بار خط سیر سرنوشت لایحه تغییر کند.

این امر انکارناپذیر است که لایحه استخدام حتی در داخل دولت و هیئت حاکمه بیک مسئله لاینحل مبدل شده و نیروهای بانظرهاهای مختلف آنرا گاه بسوی تصویب سریع، گاهی در جهت استرداد، زمانی در جهت تجدید نظر و گاهی در راه تغییرات مختصر میکشاند. کمی پس از تقدیم لایحه مجله تسایمز مالی انگلستان نوشت: "اشکال امر در این نیست که باین لایحه جنبه قانونی داده شود بلکه اشکال در اجرای صحیح آنست". (۱۶ نوامبر ۱۹۶۳). اگر در وجود اشکال دوم حرفی نیست، جریان نشان میدهد که نظر مجله در باره فقدان اشکال اول هم زیاد از حد خوش بینانه بوده است. از آن زمان سه رئیس کابینه

عوض شده ولی هنوز نتوانسته اند به لایحه جنبه قانونی بدهند. بقول مجله تهران اکونومیست: «هیچکس زورش باو (دستگاه اداری) نمیرسد واگردست به ترکیب او بزنند تمام چرخها از کار میایستد» (سرمقاله بیست و دوم اسفند ۱۳۴۳). بی جهت نیست که کمیسیون مختلط مجلسین از دیماه تا آغاز اردیبهشت یعنی طی ۴ ماه تمام فقط کلیات لایحه را بررسی میکرد و طی ماه اردیبهشت تنها ۱۵ ماده و در ماه خرداد فقط ۱۰ ماده را مطالعه و تصویب کرده است.

با وجود آنهمه تاگیدات قبلی و تصریح شاه در جلسه افتتاح سنا (۱۴ مهر ۱۳۴۳)، در مقابل استانداران (۱۹ مهر ۱۳۴۳)، در ملاقات بانمایندگان شورا (۱۸ آذر ۱۳۴۳) و در ملاقات با هیئت اجراییه حزب ایران نوین (۳۱ فروردین ۱۳۴۴)، علیرغم گفته رئیس کمیسیون استخدام مجلس که «لایحه قبیل از بودجه سال ۱۳۴۴ تصویب خواهد شد» (اطلاعات ۱۶ مهر) و یکی از اعضای کمیسیون مختلط که «بطور قطع لایحه تا چند ماه دیگر بتصویب خواهد رسید» (اطلاعات سوم خرداد) هنوز سرنوشت و شکل قطعی آن نامعلوم است.

II - بررسی لایحه استخدام کشوری

اینک برخی نکات اساسی لایحه استخدام را که مربوط بامور مشخص استخدامی است بررسی کنیم و عناصری را که میتواند پایه یک قانون صحیح و جامع استخدامی قرارگیرد یادآوری نمائیم.

۱- استثنایا - یک قانون صحیح استخدامی باید جامع باشد یعنی بین ادارات وزارتخانه ها تفاوت قائل نشود و همه کارمندان را، در سطح ملاکهای مشخص ارتقا، در هر کجا کارکنند بیک چشم بنگرد. یکی از مشکلات کنونی اداری و کارمندی همین انواع و اقسام «طبقات کارمندی» و تفاوتهایی است که بین ادارات و مؤسسات مختلف از نظر حقوق و مزایا، ترفیع، شرایط کار و غیره وجود دارد. بدیهی است همانند کردن اصول و مقررات و حذف هرگونه امتیازی بین مؤسسات از خواستههای دیرین کارمندان و از ضروریات دستگاه اداری سالم است. ولی لایحه جدید نه تنها این مسئله را حل نمیکند، بلکه برمشکلات موجود میافزاید. طبق این لایحه واحدهای عظیمی نظیر شرکت ملی نفت ایران، راه آهن، کارمندان دستگاههای نظامی و سازمان امنیت، کارکنان علمی دانشگاهها، شهرداریها، وزارت دربار، نخست وزیری و معاونین و سفرا بنا بر مواد ۸ تا ۱۳ لایحه مستثنی شده اند. یعنی مقررات این لایحه شامل هیچیک از این واحدها و کارمندان آنها نخواهد شد و این واحدها هر کدام مقررات خاص خود را خواهند داشت. علاوه بر اینها کارمندان کارخانجات شرکت واحد تهرانی تهران، کلیه مؤسساتی که بر طبق قانون تجارت اداره میشوند، دفترخانه های رسمی و غیره مشمول این لایحه نخواهند بود. جراید مینویسند «عده این مؤسسات دولتی مستثنی شدند تقریباً بیش از عده مؤسسات مشمول است» (اطلاعات ۱۶ آذر ۱۳۴۲) و «۱۶ طبقه از کارمندان دولت مشمول مقررات این لایحه نمیشوند» (پیغام امروز ۲۱ دی ۱۳۴۳).

باید دانست که این قسمت از لایحه از تصویب کمیسیون مختلط مجلسین گذشت و در نتیجه اصلاحات وارد معاونین و وزراء و کارکنان بنگاه راه آهن نیز مشمول مقررات لایحه شدند (اطلاعات ۳۱ خرداد ۱۳۴۴). دولت این عمل را «یکی از اصلاحات مهم که در لایحه بعمل آمده» معرفی میکند، در حالیکه در اصل موضوع و نسبت بمؤسسات حیاتی مستثنی تغییر یافته حاصل نشده است.

علت این استثناء چیست؟ جواب این پرسش را خود آقای گودرزی دبیرکل شورای عالی اداری داده است. او یکبار در مصاحبه روزه آذر ۱۳۴۲ گفت: «این مؤسسات باید مستثنی باز باشند و بتوانند با دادن حقوقهای بالاتر کارمندان استخدام کنند» و بار دیگر در مصاحبه روز ۱۱ آذر ۱۳۴۲ گفت: «هریک از این مؤسسات بدلیل اقتصادی یا سیاسی یا اداری خاص از مشمول مقررات لایحه مستثنی شده اند». علت اول مستثنی از تفصیر است. در مورد علت دوم هم واضح است که چرا رژیم شاه بعمل سیاسی اجازه نمیدهد حتی یک قانون نیم بند استخدامی بکارمندان ارتش و سازمان امنیت دست بزنند و

چه علل سیاسی موجب استثنای وزارت در بار و شرکت نفت میشود و چرا کارمندان این مؤسسات بسیار حاشیایان از بقیه جدا باشد.

علاوه بر اینها باید اضافه کرد که لایحه جامع لایحه ایست که مقررات استخدامی کارمندان مؤسسات غیردولتی و بنگاههای خصوصی رانیز تعیین کند. دهها هزار نفر کارمند غیردولتی و حقوق بگیر موسسات خصوصی در شرکتها، بانکها، کارگاهها، کارخانههای مونتاز، بیمارستانها، تجارتخانهها، مدارس ملی، مؤسسات بازرگری و حمل و نقل و غیره کار میکنند. اینها کوچکترین تأمینند آرزو اینها تعام مصائب و دشواریهای زندگی یک کارمند ساده دولت را دارند بعلاوه اینکه هیچ ضابطه و قانونی بر وضع استخدام آنها نظارت نمیکند. بیمه و بازنشستگی ندارند. اضافه دستمزد و بالا رفتن حقوقشان بسته به کار فرما است. در هر لحظه کاپوس سهمگین بیکاری آنها را تهدید میکند. حقوق بگیران مؤسسات خصوصی بسیار سنگینی از مالیات برداشت و بدش دارند (در بودجه سال ۱۳۴۳ مالیات این حقوق بگیران ۱,۳۸۰ میلیون ریال و صدی سه فرهنگ و بهداشت آنها ۹۰۰ میلیون ریال بوده است). آنها که از چهار صد تومان بسا لا میگیرند ۷ درصد مالیات و ۳ درصد کسوف فرهنگ و بهداشت میپردازند. روزنامه باشاد مینویسد:

"کارمندان غیردولتی و کارکنان شرکتهای اختصاصی در یک اضطراب و تشویش دائمی بسر میروند. کابوس بیکاری را هر لحظه بر فراز زندگی فردای نامعلوم خود در پرواز مینیند" (۲۱ آبان ۱۳۴۲)

قانون استخدامی باید چنان تدوین گردد که بلااستثنا ناظر به کلیه مؤسسات دولتی و خصوصی باشد. مقررات خاص داخلی و جزئیات و قواعد فنی هر واحد میتواند برشالوده این قانون عام و جامع تنظیم گردد.

۲- ملاک ترقی و طبقه بندی - یکی از هدفهای لایحه صحیح استخدامی مایست تعیین ملاکهای درست و عادلانه ترقی و طبقه بندی کارمندان و تعیین پایه ها و رتبه ها برشالوده ای منطقی و همه جانبه باشد. لایحه استخدامی دولت جمیع کارمندان را بچهار طبقه (هریک دارای چندین رتبه و پایه) تقسیم میکند. رتبه تحصیلی تنها ملاک قرار گرفتن در هر طبقه و یا گذار بطبقه بالاتر شناخته شده است. واضح است که میزان معلومات علمی و درک تحصیلی میتواند یکی از ملاکهای مهم تعیین وضع استخدامی و ارتقاء باشد ولی نه ملاک منحصر بفرد. در این مسئله غامض که عوامل متعدد دیگری نظیر سابقه خدمت، لیاقت، تجربه، پاکدامنی و علاقه بخدمت، تخصص، مقدار کار و مسئولیت کار هر یک نقش مهمی دارند، ملاکها باید همه جانبه و هر چه ممکن است عینی تعیین گردد. بخصوص که قانون جدید مایست بر ۳۰ هزار کارمندی ناظر باشد که اغلب سالیان دراز است خدمت کرده و دشواریهای بکلی متفاوتی تحصیل کرده و یا تجربه اندوخته اند. علاوه بر یک جانبه بودن ملاک ترقی و طبقه بندی، در وضع موجود اجتماعی که امکان تحصیل از اکثریت مردم عملا سلب و با وجود مشکلات عدیده مالی و شهریه ها و سایر یقوید، تحصیل درجات لیسانس و دکترا برای جوانان وابسته طبقات زحمتکش تقریبا محال است، در حقیقت ارتقاء در دستگاه اداری بوابستگان طبقات ثروتمند و صاحب نفوذ منحصر میشود.

کارمندان وزارتخانه های دارائی، کشاورزی، فرهنگ، راه استان تهران، صنایع و معادن، دانشگاه، دانشکده پزشکی، راه آهن، اداره کل ثبت در نامه دسته جمعی خود مینویسند: * ارزش کار کسانی که مدت ۲۰ الی ۲۵ سال زحمت کشیده و در کار خود روزی شده اند (قریب به ۸۰٪ کارمندان) با تصویب این لایحه از بین خواهد رفت. دیگر امکان هیچگونه ترقی بکارمندان داده نمیشود. این حقیقت بخوبی آشکار شده که نظر تنظیم کنندگان لایحه فقط کمک بیک دسته اقلیت محدود بوده است و تمام امتیازات و مراحل ترقی اداری را منحصر باین دسته کوچک کرده اند. اکثریت کارمندان را بخاطر منافع اقلیت کوچکی که در پرتو قدرت مالی و تکنیک شخصی بتحصیلات خود ادامه داده اند فد کرده اند."

(اطلاعات ۲۱ دی ۱۳۴۲)

نسبت باین قسمت از لایحه استخدام همه دستجات کارمندی و حتی جمعیت پزشکان بهمداری (بعلا در نظر گرفتن مدت تحصیل و تخصص) اعتراض کردند. قانون کارمندان دولت که لایحه را در این مورد

بسیار ناقص تشخیص داد در دیماه ۱۳۴۲ طرحی تهیه کرد که در آن اصل تحصیل و اصل سابقه خدمت در مورد احراز مشاغل و رتبه در نظر گرفته شده اند. لازم بتصریح نیست که لایحه استخدا ام این مسئله مهمی استخدا می و کارمندی را نیز نتوانسته است حل کند.

۲- مسئله غیر رسمی ها - ناراضی مردم از گروه بندیهای مصنوعی و خلق الساعه و بقول جراید «قلابی و مندر آورد» رسمی و غیر رسمی، حکمی و پیمانی، روز مزد و قراردادی و غیره بقدری زیاد است و مسئله لزوم رسمی شدن غیر رسمیها و ایجاد ضابطه واحد بقدری حلاجی شده که تکرار آن لزومی ندارد. تنها کاری که قانون جدید در این مورد انجام میدهد اینست که نام گذارهای مختلف را لغو میکند و بجز کارگران و وابسته بمؤسسات اداری بقیه کارمندان مؤسسات مشمول را بدو دسته مستخدم رسمی و مستخدم پیمانی تقسیم مینماید.

و اما در مورد گروه بزرگ کارمندان غیر رسمی فعلی (قریب به ۶۰ هزار نفر) از آنجاکه مسئله تعدیل آنها بر رسمی شاید مسئله منحصر بفردی باشد که از میان تمام مشکلات عدیده و مسائل کنونی اداری مورد توجه لایحه قرار گرفته و تهیه کنندگان لایحه خیلی بآن میبالند بررسی دقیق تر مواد مربوطه ضروریست.

تصهره ماده ۱۵ فصل اول، واگذاری پستهای سازمانی راجع در موارد استثنائی بکارمندان غیر رسمی منوع میکند. یعنی حل مسئله کارمندان غیر رسمی و روز مزد طبق این لایحه اکثرا از راه اخراج آنها صورت خواهد گرفت. ماده ۱۸ مقدمه لایحه که مربوط بطرز تعدیل کارمندان غیر رسمی به رسمی است حداکثر کوشش را بعمل میآورد تا کارمندان غیر رسمی از حد اقل مزایای قانون بهره مند شوند. اولاً فقط نصف سنوات خدمت بیش از چهار سال آنها جزو سنوات خدمت محسوب میگردد. ثانیاً احتساب سوابق خدمت منحصر بخدمت متوالی شده است. ثالثاً تصهره يك ماده ۱۸ مقرر میدارد که حقوق رتبه و پایه جدید باید برابر و یا با تقریب نقصانی نزد بیشترین مبلغ بحقوق ثابت قبل از تعدیل باشد. تصهره سوم این ماده سابقه را معیار ارجاع شغل میداند (ملاکی که لایحه در مورد طبقه بندی جدید منکر آنست) و تعیین سابقه را بر اساس وزارتخانه ها و اوکدام میکند و با این طریق راه را برای خاصه خرجی و توصیه بازی باز میگذارد. تصهره های ۵ و ۶ مربوط بمیزان سواد، حق بسیاری از کارمندان غیر رسمی را که حدود اطلاعاتشان در نتیجه تجربه فراوان بیش از برخی مدبرکل های بیسواد ولی با پارتی است، پایمال میکند. دولت حتی در این شیوه خود هم پیگیر نیست، زیرا از آنجاکه یکی از اهداف پیش جبران کسری بودجه بحساب کارمندان است مقرر داشته است که در جریان تعدیل کارمندان غیر رسمی، رتبه جدید آنها طبق حقوق فعلی تعیین میشود. یعنی رتبه لیسانسیه ها و دیپلمه های غیر رسمی بر حسب مدرک تحصیلی آنها تعیین نشده، بلکه طبق حقوق آنها تعیین خواهد شد. تصهره هفتم ماده ۱۸ مقرر میکند که حقوق و فوق العاده های اولین ماه خدمت رسمی کارمندی که تعدیل بر رسمی میشوند بصندوق بازنشستگی پرداخت گردد. معلوم نیست این دسته از کارمندان که معمولاً تمام حقوقشان را سر ماه باید بابت طلب بقال و عطار واریز کنند چگونه میتوانند یکماه از دریافت حتی یکشاهی حقوق محروم بمانند.

تصهره هشتم ماده ۱۸ اشعار میدارد: در انتصاب مستخدمین به پستهای سازمانی مادام که مستخدم واجد شرایطی وجود دارد که شاغل پست سازمانی نیست وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی نمیتوانند پستهای سازمانی را به مستخدمین غیر رسمی ارجاع کنند. با در نظر گرفتن تهرم عجیب دستگاه اداری و مسئله بزرگ کارمندان زائد طبق این ماده شاید کمتر کارمند غیر رسمی باشد که بتواند امید یافتن يك پست سازمانی را در دل بپرواند. سر نوشت آنها در عمل اخراج و بیکاری است. چرا؟ ماده بیستم لایحه جدید بساین سؤال پاسخ داده و ابپاکی روی دست همه کارمندان غیر رسمی میریزد. در این ماده قید شده است که پس از ۶ ماه اگر مستخدمی غیر رسمی تعدیل بر رسمی نشد او را در اختیار شورا عالی قرار خواهند داد. این شورا در صورت امکان ظرف شش ماه دیگر ایننده را بیکاری میگذارد و در پایان ایندهت اگر کسی بیکاری نگارده نشد بدو ن هیچگونه تعهدی از خدمت دولت برکنار میشود و طی شش ماهی که در اختیار شورا عالی است فقط

انصاف آخرین حقوق ثابت خود استفاده میکند.
همه این مواد و تهره هر هاقق کشتی آشکارو پایمال کنند ه حقوق حقه کارمندان غیر رسمی است. این وضع باعث اعتراض شد بد کارمندان شد و کانون کارمندان دولت اعلام کرد: اگرچه "هم اکنون حساسترین کارها بدست همین کارمندان غیر رسمی انجام میشود ولی در لایحه جدید تعیین مسکنای در مورد آنها را داشته اند" (کیهان ۲۴ دی ۱۳۴۲). گروه آموزشی نیز معتقد است: "نواقص لایحه و معایب آن نه تنها در مورد کارمندان رسمی صراحت دارد بلکه کارمندان غیر رسمی که سالها با امید بهبود وضع خود در انتظار تهیه لایحه روز شماری میگردند از گزند آن در امان نخواهند بود" (پیغام امروز ۲۱ دی ۱۳۴۳).
کاملاروشن است که مسئله کارمندان غیر رسمی بنحو صحیح و نافع آنان حل نشده و برعکس سرنوشت تاریک و مبهم و چه بسا اخراج درانتظار اکثریت مطلق آنهاست. از کلیه معایب دستگاه اداری ایران، لایحه استخدام تنها یکی در مورد توجه کرده بود که متحد الشكل کردن طبقه بندی کارمندان و حل مسئله کارمندان غیر رسمی اعم آنهاست. بطوریکه میبینیم پس از "۱۵ سال مطالعه" دولت از حل صحیح حتی این مسئله هم عاجز مانده است.

۴- اخراج - یکی از مواردی که مظهر حرق کشتی های آشکار و وسیله اجرای هدف دولت در مورد اخراج عدّه زیادی از کارمندان بدون تأمین محل کار دیگری برای آنهاست، مواد ۱۳۸ تا ۱۵۰ لایحه میباشد. طبق این مواد به بهانه حذف پست سازمانی یا انحلال دستگاه اداری و یا تقلیل بودجه آن دولت میتواند کارمندان را بحالت آماده بخدمت درآورد و در اختیار شورای عالی اداری قرار دهد و اگر پس از ششماه دیگر برای این کارمندان شغلی پیدا نشد بدون هیچگونه تعهدی بخدمت آنها خاتمه دهد.
این مواد که عدّه کثیری از کارمندان را در این بجهت دشواری زندگی به بیگاری سپاه تهدید میکند بحق موجب اعتراض شد بد کارمندان شده است. کانون کارمندان دولت اعلام کرده است: "ماده ۱۳۸ حق کارمندان را تضییع نموده و باعث نگرانی شده است. این اخراج ۵۰۰ حق کشتی آشکاری است" (کیهان ۲۴ دی ۱۳۴۲).

در لایحه انتقادی که توسط عدّه ای از متخصصین استفاده می تهیه شده و توسط سناتور کتر متین دفتر به سناتسليم گشته گفته میشود: "موضوعی که بیشتر از همه ناراحتی و اضطراب خاطر کارمندان را فراهم ساخته ماده ۱۳۸ تا ۱۵۰ لایحه است که بموجب آن بخدمت هر کارمندی میتواند بدون هیچگونه عوض خاتمه دهند و بمعاش او و خانواده اش با اصطلاح شبیخون بزنند" (اطلاعات ۲۸ دی ۱۳۴۳).
مواد مربوط باخراج کارمندان بدون تعهد و بدون تأمین محل کار از قانون شکن ترین و حق کشتن ترین قسمتهای لایحه جدید استفاده می است و هدف دولت را اثر بدستبرد بیشتر حقوق مکتسبه کارمندان بیش از پیش روشن میکند. حذف این مواد از خواسته های حیاتی کارمندان است ولی آخرین تدابیر دولت در این زمینه که در نمونه اخراج کارمندان شهرداری تهران و پنگاه خالصه در فروردین امسال و انحلال اداره آمار عمومی تابع وزارت کشور در اردیبهشت ماه تجلی کرده نشان میدهد که حتی قبل از تصویب لایحه دولت دست بکار اخراج و بیگار کردن کارمندان شده است.

نگران کنند ترین خبر را در این مورد روزنامه پیغام امروز داده و نوشته است که دولت در نظر دارد ماده ۱۳۸ لایحه را از هم اکنون در مورد کلیه سازمانها و ادارات عملی کند و عدّه ای را اخراج نماید و بعد هم این ماده را از لایحه حذف کند! راستی که راه انقلابی شاهانه ای در قبال اعتراض شد بد کارمندان علیه این ماده لایحه پیدا کرده اند! این راه بقیمت بدبختی و بیگاری هزاران کارمند بدون پارتی و بدون زد و بند با حزب ایران نین و بهیای قفر و مسکنت د هها هزار نفر تمام خواهد شد. دولت زیر پرده سکوت و ابهام عمل خطرناکی را تدارک میبندد.

۵- از ریاضی عمومی لایحه - لایحهٔ استخدام از اولین روز انتشار خود اعتراض شدید کارمندان، مردم و جرایم را برانگیخت. حق کشتی در اکثر موارد، ملاکهای یکجانبه، استثنایها، سطحی بودن، نارسائیهها و مطالب ضد و نقیض و ادامهٔ بلبشو از خواص این لایحهٔ مفصل است. دولتیان در دفاع از لایحه تمهیدات بسیار بکار بردند. علم، منصور و خسروانی بعنوان نخست وزیر و دبیرکل حزب هریک بنهٔ خود بمیدان آمدند. دکتر منوچهر گودرزی مصاحبههای مطبوعاتی خود را برای توضیح و تشریح لایحه شماره گذاری کرد و ساعتها در وصف آن داد سخن داد. ولی پی بردن به اهمیت لایحه ای که در کمیسیونهای درسته و مرکب از عالیجنابان بر اساس ترجمه از قوانین مشابه خارجی تهیه شده بود کار دشواری نبود. وقتی برای تدوین لایحه نظر و عقیدهٔ کارمندان و متخصصین خواسته نشده باشد، نمایندگان کارمندان در تهیه آن شرکت نداشته و هیچگونه بحث و تبادل آرائی در سطح کارمندان انجام نگرفته باشد، وقتی اصلاح بنیادی وضع اداری و استخدامی و حفظ منافع حقهٔ کارمندان مقصود واقعی نباشد، چنین نتیجه ای ناگزیر است.

مابرخیز: از نواقص اساسی لایحه را بویژه در آن مواردی که در مرکز تبلیغات و عمل دولت قرار دارد یاد امری کردیم. اینک فقط برای آنکه نشان داده شود تا چه اندازه اعتراض و مخالفت با لایحه همگانی بوده چند اظهار نظر و اعتراف را نقل میکنیم:

مجلهٔ فردوسی: "لایحهٔ فوق نه تنها تمام عیبهای قوانین موجود را در خود گنجانیده است بلکه عیبهای دیگری بر آن افزوده و فی الواقع برای دفع فاسد متصل به افسد شده است. کویسه و ریش پهن بودن لایحهٔ استخدام و تناقضهای عجیب آن جای بحث و گفتگو و انکاری باقی نمیگذارد" (۱۹ آذر ۱۳۴۲).

روزنامهٔ اتحاد ملی: "لایحهٔ استخدام کشوری سروصدای تمام کارمندان دولت را در تمام کشور بلند کرده است" (نقل از خوانندهٔ شماره ۲۳ آذر ۱۳۴۲) و "این لایحه بمرگ گرفت که همه به تباراضی باشند" (نقل از خوانندهٔ شماره سوم اسفند ۱۳۴۲).

یکی از اعضأ کمیسیون استخدام در مجلس: "آنقدر تقاضا، شکایت، پیشنهاد و نظریه در اطراف قانون تازهٔ استخدام طی چند روز رسیده که اگر آنها را انباشته کنیم بیش از دو متر ارتفاع پیدا میکند. لایحهٔ موجود عدم رضایت اکثریت هنگفتی که بعدی ۸۰ تا ۸۵ میرسد شده است" (از سرفاله اتحاد ملی ۱۲ آذر ۱۳۴۲).

- و حتی خود آقای گودرزی: "لایحهٔ موجب شکوه و انتقاد گروههای مختلف مستخدمین واقع شده است" (مصاحبه شماره ۹ - ۲۷۸ آذر ۱۳۴۲).

- و بالاخره تراز بندی سرفالهٔ دی روزنامه پیغام امروز: "واقع امر اینست که مخالف لایحه یکدسته بیشترینست و آنهم عبارتست از کادروسیعی که مشمول این لایحه میشود. . . . یک ترجمهٔ ناقص و نامتناسب از قوانین استخدامی خارجی است که هیچ تناسبی بین سازمانهای آنها و کشورمان نیست. . . . این لایحهٔ در افکار عمومی جادارو قبول شده و نه کارمندان دولت آنرا تأیید میکنند. . . . این قانون هیچ دردی را دوانمیکند و سربار گرفتاریهای سازمانی و اداری است".

بسیاری از کارمندان و مطلعین، بدون آنکه کسی در صحت نظرشان تردید کند، معتقد بودند و هستند که مقصود اساسی دولت، اخراج عدهٔ زیادی از کارمندان بد و ناعملین محل جدید کار، کم کردن حقوق کارمندان زحمتکش، کاهش بار صندوق بازنشستگی، ندادن اضافات و ترفیحات عقب افتاده و بالاخره باز کردن راه ارتقا فقط برای قشر معینی بوده است.

در هر صورت تصویب قانون حتی با تجدید نظرهای سطحی، با تغییراتی در این ماده و آن بنسب، با مشمول قرار دادن یکی دو ادارهٔ دیگر، با جرح و تعدیل که در اساس و روح لایحه موجود تغییری حاصل ننماید مورد قبول کارمندان و مردم واقع نخواهد شد.

اگرچه تنظیم لایحهٔ صحیح و جامع استخدامی معنای اصلاح بنیادی و همه جانبهٔ دستگاه اداری نیست، ولی بدون شك میتواند نقش مهمی در سالم کردن دستگاه، تنظیم مسئلهٔ مهم استخدامی و

- بهبود وضع کارمندان ایفا کند. وجوه مشخصه چنین لایحه ای را میتوان بترتیب زیر فرمولبند کرد:
- ۱- جامع باشد، کلیه کارمندان دولت را بلا استثنا در همه وزارتخانه ها، مؤسسات، بنگاهها و سازمانها در بر گیرد.
 - ۲- مسئله ترفیع رابلیق ملاکهای صحیح و همه جانبه با در نظر گرفتن میزان تحصیل، سابقه خدمت، بلایحیت و لیاقت و نوع کار حل کند و به حقیقتیها، تبعیضات و گروه بند یها خاتمه دهد.
 - ۳- حداقل حقوق مکف و اشل متحرک را با توجه باصل مزد مساوی برای کارمساوی و ملاکهای صحیح ترفیع تعیین و تصریح کند. در مورد وارد ولتی و درجه بندی نوع کار موازین یگانه وعاد لانه برای همه کارمندان تعیین نماید.
 - ۴- مسائل مربوط به بازنشستگی، فوق العاده عیال و اولاد، خارج از مرکز، اضافه کار و نظایر آنها را حل کند.
 - ۵- نحوه حل مسئله بیمه کارمندان و مسائل مربوط بشرايط کار و زندگی، مسکن و سایر امور معیشتی را تعیین کند.
 - ۶- از کارمندان مؤسسات خصوصی و بنگاههای غیر دولتی حمایت کند. ضابطه ها و مقررات خاص امروا استخدامی و امور مربوط بحد اقل حقوق، بیمه، بازنشستگی و شرايط کار آنها را نیز تعیین نماید.
 - ۷- نحوه حل اختلافات احتمالی اداری و شکایات متقابل ادارات و کارمندان را با تعیین محاکم صالح اداری و باریع خطر اخراج خود سرانه و بیکاری کارمندان تعیین کند و شیوه های مجازات کارمندان کلاش و رشوه گیری طرق تشویق کارمندان صالح و فعال و صدیق را مشخص نماید.

III - کارمندان، زندگی و مبارزه آنها

- ۱- حقوق و اشل متحرک - در کشوری که ملیارد ها ثروت آن همه ساله بحیث شرکت های بیگانه میرود، سران دستگاه دولتی و وابستگان و نور چشمی هاشمان صد ها هزار ریال حقوق و امتیازات دریافت میکنند و ثروت افسانه ای شاهنشیر به ملیارد ها میزند، اکثریت عظیم کارمندان در چنان وضع بد و اسفناکی زندگی میکنند که بد شواری میتوان آنها را از کارگران و سایر حمتکشان ستمکش و استثمار شده کشور متعیر نمود.
- در کشوری که با هزار تومان در ماه بسختی میتوان گذران یک فرد را تا امین کرد، اکثر کارمندان با حقوق در حد ۸۰۰ تومان و حتی ۲۵۰ تومان مجبورند عائله ای چند نفری را نان بدهند و بپوشانند. روزنامه اطلاعات در سرمقاله خود مینویسد: «کارمند محتاج است دخلش به خرجش کفاف نمیدهد چرخ زندگیش با حقوقی که میگیرد نمیچرخد. در شرايط موجود کارمندان دولت باحد اقل حقوق و امتیازات ناچارند بار سنگین زندگی کنونی را تحمل کنند و راستی یک عشر از اعضا حوائج ایشان را حقوق دولتی تا امین نمیکند» (۲۵ اسفند ۱۳۴۲).
- دسته ای از کارمندان وضع خود را در مجله تهران مصهر چنین توصیف میکنند: «ما بناچار با قرض زندگی میکنیم. متأسفانه چون بدهی مان باشخاص زیاد شده و پرداخت حقوق هم زیاد بطول انجامیده طالبکارها از دادن آن وقه بمل خود داری میکنند» (۱۹ آبان ۱۳۴۳).
- خاللی بودن خزانه دولت و کسر بودجه اغلب بقیمت ندادن حقوق کارمندان تلم میشود. کمترفته ایست که در جراید شکایات کارمندان در مورد تعویق اضافات و اصل حقوق چاپ نشود.
- بعلاوه سالهاست که بکارمندان ترفیع و اضافه ندادند در حالیکه هزینه زندگی ماه بماه بالاتر میرود، هیچگونه اشل متحرکی یا یق حقوق را با ترقی قیمتها متناسب نمیکند. آموزگاران پیمانی به مجله تهران مصهر مینویسند: «با بالا رفتن سطح زندگی در مقابل حقوق ثابت هر روز بیم ما از زندگی بیشتر میشود» (۱۳/۱/۶۴).
- اگرچه در سال ۱۳۴۳ پس از چندین سال یک ترفیع و یک اضافه بعده ای از کارمندان دادند، ولی بعلمت افزایش قیمتها با اعتراف خواندنیها نمیتوانیم بگوئیم پرداخت اضافات و ترفیعات کارمندان سبب افزایش درآمد حقیقی و ارتقاء سطح زندگی آنها شده است» (۱۱ اردیبهشت ۱۳۴۴).

حقوق کارمندان کافی نیست. پایه حقوق به تناسب هزینه زندگی با لامپروید یعنی اشل متحرک عملاً وجود ندارد. سالهاست که رتبه ها و اضافات قانونی داده نمیشود. اگرچه ارتقا واقعی سطح زندگی، تأمین احتیاجات مادی و معنوی کارمندان در اساس وابسته به رشد اقتصادی و اجتماعی کشور است و بدون چنین رشد سریع و همه جانبه ای امکان عملی برای بهبود اساسی وضع زندگی عموم مردم و از جمله کارمندان بوجود نخواهد آمد، با اینحال یک لایحه واقعی استخدام باید حد اقل پایه حقوق را عادلانه تعیین کند و اشل متحرکی پیش بینی نماید، بین سطح حقوق دستجات مختلف و بین حقوق و هزینه زندگی و ترقی این دستجات و تعادلی نسبی ایجاد کند.

ولی لایحه استخدام دولت نه تنها این مسائل را در نظر نمیگیرد، بلکه حتی کاهش درآمد کارمندان را مطرح مینماید. روزنامه اطلاعات ۱۶ دی ۱۳۴۲ اطلاع داد: «دولت هنگام طرح لایحه جدید استخدام متذکر گردید که بعلمت ضعف مالی نمیتواند حقوق زیاد تری بکارمندان که رسمی خواهند شد بپردازد، حتی اگر طبق مقررات استخدامی کارمندان صلاحیت اخذ انفرادی داشته باشند. باین ترتیب کارمندان غیر رسمی پس از تبدیل حقوق اضافه ای نمیگیرند».

کارمندان اطمینان دیدند که اجرای لایحه منجر به کمتر شدن حقوق و تعویق طولانی تر رتبه ها و اضافات میشود و از دبیرکل شورای عالی اداری شنیدند که باید بوضعید ترازین هم تن در دهند. آقای دکتر گودرزی در مصاحبه شماره یک خود روز چهارم آذر ۴۲ این آینه را بکارمندان نشان داد و گفت: «باید برای تحمل یک دوره امساک آماده شد. وظیفه تمام قشرها و طبقات مختلف اجتماعی خاصه کارمندان دولت آنست که از تحمل برخی دشواریهای موقت روگردان نباشند»!

معلمین محاسبه کرده اند که «طبق لایحه جدید مبالغ معتدبایی از حقوق اکثر طبقات مستخدمین کسر میشود. طبقه زحمتکش کمک آموزگار ۳۶۵ ریال از حقوقشان کسر میشود» (پیغام امروز ۱۷ دی ۱۳۴۳). در لایحه جدید همچنین فوق العاده حق تأهل و مدد معاش اولاد و غیره «فراموش» شده است. این تدارک دوره امساک و فداکاری و تقلیل حقوق و فراموشی مدد معاش موقعی صورت میگیرد که کمبود اجناس و گرانی روز افزون بیداد میکند.

سیاستی که سعی میکند اکثر خانواده های سیصد هزار کارمند را گرسنه و در فشار قرض و بی پولی بگذارد و قسمتی از کسر بودجه و مخارج هنگفت تسلیحاتی و تبلیغاتی خود را بحساب آنها جبران نماید چه بسا که موجب ریختن خون و نیستی کارمندان شده است. درحقیقت هم هر چند گاه یکبار خبر خود کشی یک کارمند اخراجی یا مستأصل یا مقروض در جراید چاپ میشود. اغلب خود کشی ها نتیجه فقر و بدبختی، عقب افتادن کرایه خانه و شهریه فرزند، نداشتن پول دکترو و برای معالجه همسر یا کودک، قرض و درماندگی است. در یکسال اخیر این بوم شوم بر سر بام دهها کارمند عیالوار نشسته است. مجله روشنفکر در شماره ۲۴ دی ۱۳۴۳ خود نام عده ای از آنان را چاپ کرده و تحت عنوان «بیکاری و فقر و زندگی نامساعد سبب خود کشی - های روز افزون است» مینویسد: «در میان کسانی که در این سال خود کشی کرده اند رقم و تعداد کارمندان دولت قابل توجه است».

۲- اضافات و ترفیعات - از طریق اضافات (برای کارمندان غیر رسمی) و ترفیعات (برای رسمی ها) است که باید به تناسب سابقه خدمت حقوق کارمندان بالابرد و تا حدودی ترقی سریع هزینه زندگی را جبران نماید. اگرچه طبق قانون و مقررات این حق مسلم بی کم و کاست هرگز تأمین نمیشد ولی طی ۱۰ سال اخیر بعلمت بحران اقتصادی و کسری دائمی و سنگینی بودجه این حق کارمندان آشکارا لگد مال شد. عملاً از سال ۱۳۳۹ ترفیعات و اضافات کارمندان پرداخت نشده بود. تازه در سال ۳۹ هم با وجود آنکه تعداد زیادی از کارمندان چند رتبه طلب داشتند فقط یک رتبه با آنها داده شد. در سال ۱۳۴۲ کارمندی (البته بجز کارمندان جدید استخدام) وجود نداشت که اضافه یا ترفیع طلبند داشته باشند. بسیاری از کارمندان رسمی دو تا

چهار رتبه طلب داشتند. مثلاً از قریب به ۹۰ هزار کارمند آموزشی بجز يك سوم که اخیراً استخدام شده بودند (اغلب روز مزد) بقیه یعنی ۶۰ هزار کارمند فرهنگی استحقاق ترفیع داشتند. یکی از هدفهای دولت در تنظیم لایحهٔ استخدام و تعیین طبقات و رتبه های جدید این بود که کلیهٔ این طلب هارا پامال کند و درجات جدید را طبق حقوق موجود تعیین نماید. آقای گودرزی صراحتاً در مصاحبهٔ خود گفت: "بسیاری از کارمندان تصور میکنند اگر رسانهای اخیراً آنها رتبه داده نشده حقی برای آنها وجود دارد و خود را طلبکار میدانند در حالیکه چنین فکری صحیح نیست و چنین کارمندی نمیتواند بعداً خود را طلبکار بداند زیرا یالیاقت نداشته یاد ولت بود چه ندارد و در هر صورت قانون جدید برای اینگونه کارمندان حقی قائل نشده است" (۱۰ آذر ۱۳۴۲).

واضح است در شرایطی که هزینهٔ زندگی بسرعت افزایش می یابد، این وضع موجب نارضایتی کارمندان میگردد. طی سال ۱۳۴۲ مبارزات کارمندان در زمینهٔ گرفتن رتبه ها و اضافات بتعمیق افتاد و همزمان با افزایش ماهیت لایحهٔ جدید استخدام شدت یافت. این مبارزه دولت را بیک قدم عقب نشینی مجبور کرد و در بودجه سال ۱۳۴۳ پرداخت یکی از اضافات معوقه و یکی از ترفیعات عقب افتاده (نه همه آنها) پیش بینی شد. منتهی تصمیم از همان آغاز بنبجوی اتخاذ شد که پرداخت سریع رتبه ها را تأمین نکرد بلکه آنرا در چارپنج و خمهها و مقررات حل ناشدنی اداری ساخت. در آذرماه معلوم شد که دولت از ۱۰۰۰ میلیون ریال اعتبار کل اضافات و ترفیعات ۸۰۰ میلیون ریال کسر کرد. وزارتخانه هائی نظیر وزارت فرهنگ اعلام کردند که قادر بصرامجوبی از قصول سه گانه نیستند و لذا نمیتوانند از عهدۀ پرداخت اضافات و ترفیعات بربایند. وزارتخانه ها معدودی هم که یکی دو ماه اضافات و ترفیعات را پرداخت کرده بودند ب دست آورد دولت از آذرماه پرداخت را متوقف ساختند. دولت بعلت دشواریهای مالی خود مصمم شده بود پرداخت ترفیعات و اضافات را قطع کند. حتی وزیر پست و تلگراف در کمیسیون مخصوص بودجه صریحاً گفت: "از پرداخت اضافات و ترفیعات کارمندان فعلی خودداری خواهد شد" (مجلهٔ روشنفکره آذر ۱۳۴۳). اقدام دولت در مورد حقوق آبان ماه کاسهٔ صبر کارمندان را لبریز ساخت. دولت دست آورد که در آذر آبان ماه وجوه ترفیعات و اضافات را نپردازد و لسی کسری را که میبایست بآن تعلق بگیرد از اصل حقوق کسر کنند! همهٔ اینها موج جدیدی از نارضایتی و اعتراض و مبارزهٔ کارمندان را برانگیخت. کارمندان چنان عرصه را بر دولت تنگ کردند که هویدا وزیر وقت در آرائی ساعت ۵ صبح در فرودگاه مجبور شد و عدۀ پرداخت را تکرار کند. برای فرهنگیان و سایر کارمندان نیز بعد ها لایحهٔ مخصوص بمجلس برده شد. با اینکه هنوز هم تبصرهٔ بودجهٔ سال ۱۳۴۳ در مورد پرداخت اضافات و ترفیعات اجرانشده، رو بهمرفته کارمندان توانستند با اتحاد و پیگیری خود نشان دهند که مبارزه و استفاده از اشکال متنوع آن حتی در رژیم کنونی، مثمر نمیتواند بود. دولت را در مواردی بعبق نشینی هائی ناگزیر توانست ساخت. کارمندان هنوز چند رتبه و اضافه طلبکارند و خواستار آنند که مسئلهٔ ترفیعات و اضافات در قانون جدید استخدامی بطرز روشن قید گردد و بدوین اشکال تراشی و سرد وانی پرداخت شود.

۳- بازنشستگی - کارمندان زحمتکش امید بفرود آمدن دارند و در آن پیری برای آنها دوران فلاتک بار و محنت خیزی است. حقوق بازنشستگی که در مورد قسمتی از کارمندان اجرا میشود دارای نقاط صده و استی است و لایحهٔ جدید استخدام نیز دست آورد های جدید بحقوق بازنشستگی زده است.

در مورد وضع کنونی اولاً از حقوق کارمندان رسمی تا ۸٪ برای تأمین وجوه صندوق بازنشستگی کسر میشود. پرداخت کسری بازنشستگی برای کارمندان با حقوق پائین و متوسط غیر قابل تحمل و دشوار است. ثانیاً مقررات بازنشستگی فقط شامل کارمندان رسمی میشود. برای دهها هزار کارمند غیر رسمی و پیمانی روز مزد و خانواده های آنان کوچکترین حقی در این زمینه شناخته نیست. علاوه بر اینها گروه انبوه کارمندان مؤسسه خصوصی نیز آینده ای تاریک دارند و در صورت اخراج یا کهنولت هیچگونه حق بازنشستگی دریافت نمیکند. ثالثاً در مؤسسات مختلف ضابطه ها و مقررات گوناگونی بروضع استخدامی و بازنشستگی حکم فرماست و حقوق

بازنشستگی عده ای تا همین نمی شود (مثلا کارمندان بازنشسته وزارت پست و تلگراف رادر سه سال اخیر ازین حق خود محروم کرده اند). رایعاً حد نصاب بازنشستگی برای عده ای از کارمندان، غیر منطقی و بالامت (مثلا در وزارت آموزش و پرورش برای آموزگاران و دبیران • کارمندان و مصلحین یکی از علل شیوع بیماریهای روانی رادر بین معلمین همین طولانی بودن مدت خدمت میدانند) و خاصاً حقوق بازنشستگی در مورد عده بسیار زیادی از سالخوردگان یا خانواده های کارمندان متوفی بسیار ناچیز است و به هیچوجه تکافی حد اقل زندگی را نمیکند. (روزنامه دیپلمات از همسر کارمندی یاد میکند که ۴۶ ریال در ماه حقوق و بازنشستگی میکیرد و یکتفرد دیگر ۱۷ ریال! - نقل از خواند نیها ۲ دی ۱۳۴۳).

لایحه جدید استخدا م نه تنها این نقاط ضعف مسئله بازنشستگی را رفع نمیکند بلکه ضربه مهلکی بکارمندان و حقوق مکتسبه آنان وارد میسازد. مهمترین مسئله تازه، تصمیم دولت ببالا بردن حد نصاب بازنشستگی از سی سال به چهل سال است. مقرراتی که در صورت مرگ کارمند و یا ترک خدمت در زمانی کمتر از ۴۰ سال متوالی (۶۰ سال سن - آنها هم در کشوری که حد متوسط سن از مرز ۳۰ سال بالاتر میرود) برای پرداخت حق بازنشستگی وضع شده ضریب بزرگی بکارمندان کهنسال یا وراثت آنان وارد میسازد. این مقررات حتی با قانون محاسبات عمومی نیز تعارض دارد که طبق آن در مقابل سی سال خدمت، در هر ماه سی روز حقوق باید بکارمند تعلق گیرد. علاوه بر اینها ماده ۹۶ لایحه مقرر میسازد که حقوق بازنشستگی ۲۰٪ کمتر از حقوق هنگام خدمت باشد.

علیه این حق کسیهای آشکار لایحه جدید، اتحادیه ها و کانونهای کارمندی و قاطبه کارمندان از طریق نامه و مراجعه بجارید و مقامات شدیدا اعتراض خود را بیان داشته اند. آقای نور بخش رئیس کانون کارمندان دولت میگوید: «ماجوانی خود را فروخته ایم بهترین سالهای عمر خود را وقف دولت و خدمت یا کرده ایم و دولت نیز باید در عوض بدون اینکه پولی بدیم وضع خود و عاقله مان رادر دوران بازنشستگی تا همین کند... ولی اینطور بنظر میرسد که در این لایحه نسبت به بازنشستگان خصومت عجیبی نشان داده شده است» (کیهان ۲۴ دی ۱۳۴۴). سناتور متین دفتری میگوید: «راجع بحقوق بازنشستگی و حقوق وراثت مستخدم متوفی که فعلا هم رضایت بخش نیست لایحه انرا برایت بدتر کرده است» (اطلاعات ۲۸ دی ۱۳۴۳).

علت این تصمیم ضد انسانی جزاین نیست که دولت میخواهد بودجه خود را بحساب کارمندان وصله پینه کند. حتی روزنامه اطلاعات از قول يك "مقام مطلع" مینویسد: «حد نصاب چهل سال در نظر گرفته شده تا از این راه صندوق بازنشستگی تقویت شود. از محل افزایش حد نصاب بازنشستگی از سی بجمله سال و از محل افزایش دریافت کسور بعدت ده سال میتوان وجوه لازم را برای بازنشستگی تا همین کرد». حال آنکه کارمندان بخوبی بمخارج نظامی و تبلیغاتی و تشریفاتی و لغت و لیسها آگاهند و میدانند امکان واقعی برای تقویت صحیح این صندوق وجود دارد. در شرایط دشوار و غیرصحتی، بدون حقوق مکفی و بیمه و تأمین حد اقل وسایل زندگی امروزی واقعا باید روئین تن بود تا پس از چهل سال بحد نصاب رسید. آنچه باید در مورد بازنشستگی صورت گیرد:

۱- حد نصاب بازنشستگی در سی سال تثبیت شود و برای کارهای شاق، مشاغل ویژه و بانوان حد نصاب پائین تر تعیین گردد.

۲- مقررات بازنشستگی باید کلیه واحدهای دولتی، همه کارمندان دولت و همه کارکنان مؤسسات خصوصی را ببالا استثنا در بر گیرد. جامع و همگانی باشد.

۳- حقوق بازنشستگی متناسب با هزینه زندگی ترمیم گردد و در این زمینه هم اشل متحرک رعایت شود.

۴- در مورد کارمندان جز و یا حقوق کم کسور بازنشستگی لغو گردد و در مورد حقوقهای متوسط این کسور بنحو عادلانه ای تقبیل باید.

۵- بازماندگان کارمند متوفی تاهنگامیکه متکفل جدیدند آرند و یا کید کان صغیراند تمام و کمال حق بازنشستگی را دریافت کنند*
 ۶- صندوق بازنشستگی از طریق حذف خرجهای زائد و غیرمفید تقویت گردد*.

۴- بیمه - بیمه کارمندان هرچند از مسائل حیاتی است ولی دارای وضع بسیار آشفته است* اکثریت مطلق کارمندان مشمول بیمه نیستند و آنها هم که در ازای کسرها یانه میباشند از آن استفاده نکند، در عمل و بهنگام نیاز بهره ای نمیبرند* از سال ۱۳۳۲ که قرارداد دولت با شرکت بیمه در مورد کارمندان منعقد شد وجه بیمه بقدری کم و احتیاج کارمندان باندازه ای زیاد بود که باری از دست آنان برداشته نشد* مبلغ اولیه بیمه سالیانه ۴ ملیون تومان بود (درحدود فقط دو برابرمخارج جاری شورایعالی اداری). فقط در سال ۱۳۴۰ بود که ۱۲۰ هزار نفر از کارمندان رسماً بیمه شدند و مبلغ بیمه به ده ملیون تومان افزایش یافت* بنابراین رسماً دو بیست هزار نفر از کارمندان هیچگونه استفاده ای از بیمه نمیبرند* بعلاوه خانواده های کارمندان در صورت بیماری نمیتوانند از پزشک و دارو استفاده کنند*

در نتیجه این وضع بعضی از کارمندان که بجان آمده اند بچکم "مرا بخیر تو امید نیست شرّ مهران" خواستار آنند که بیمه ملغی و یا اختیاری شود و مبلغی از این بابت از حقوقشان کسر نگردد* مثلاً فرهنگیان در ملاقات خود با وزیر فرهنگ تقاضا کردند "بیمه برابری فرهنگیان اختیاری نمایند* آنان گفتند معلمین از وضع بیمه فوق العاده نگران هستند و هیچکس به بیمه مراجعه نمیکند" (اطلاعات ۸ تیر ۱۳۴۳)*

خواستهای اساسی کارمندان در این زمینه روشن است :
 اولاً - بیمه باید بدون استثنا شامل همه کارمندان باشد و همه آنها اعم از رسمی و پیمانی، تهرانی و شهرستانی را در برگیرد*
 ثانیاً - بیمه باید نه تنها کارمندان بلکه افراد خانواده تحت تکفل آنان را در بر گیرد* زیرا یک بیمار

چند روزه زن یا فرزند کافی است که در شرایط کنونی کارمندی را بذاک سیاه بنشانند*
 ثالثاً - در این اوایل گرانگی که درآمد کارمندان تکافوی هزینه زندگی آنها را نمیکند، بعنوان حق بیمه نباید پولی از حقوق آنان کسر گردد*
 رابعاً - دولت باید از محل خرجهای تجملی و بیهوده، تشریفات و تبلیغاتی و حقوقهای گزاف

مبالغ کافی تهیه کند و سر مود مرتباً در اختیار سازمان بیمه بگذارد*
 خامساً - بیمه کارمندان باید در تمام ماه و برای همه داروهای که پزشک آنرا ضروری بداند تعمیم داده شود*
 ۵- مبارزه کارمندان - تجربه دو سال اخیر بکارمندان نشان داده است که تنهاراه تا همین یک زندگی

انسانی و شرافتمندانه است که در مقابل دسایس و سیاست دولت شاه باید متحد و معشکل شد و همراه یکدیگر خواستهای حیاتی و حقه خویش را بدولت قبولاند* تعیین حداقل حقوق و اشل متحرک، دریافت حقوق به نسبت کار و صلاحیت، پرداخت منظم و مرتب اضافات و ترفیعات، تا مین آینده کارمندان و حق بازنشستگی، بهبود شرایط کار و بیمه کارمندان و خانواده های آنان، حق انسانی پیشرفت و برخورداری شرافتمندانه از ثمره کار و ایافت، جلوگیری از تبعیضهای فاحش، تدوین یک لایحه صحیح استخدامی نمونه هایی از این خواستهای حقه است*
 روز بروز کارمندان بهتری میرند که برای عقیم گذاشتن نقشه های دولت، برای دفاع از زندگی و

حقوق مسلم خود راهی جز اتحاد و مبارزه متشکل ندارند* کارمندان بد رستی میبینند که اگر چه تحول بنیادی دستگاه اداری و ایجاد یک سازمان صالح، کار بر و خلقی کار این رژیم نیست و دولت شاه از بر طرف ساختن معایب اساسی دستگاه دولتی عاجز است، با اینحال میتوان و باید قدم بقدم به نیروی اتحاد و مبارزه رژیم را بعقب نشینی واداشت و به پیروزیهای ناغل آمد* مبارزه کارمندان در راه احقاقیک حق صنفی، مشروع و

انسانی است. آنها نشان دادند که نه تسلیم عوامفریبی ها و خدعه گریها میشوند نه مرعوب تهدید و زورگویی میگردد. کارمندان موفقیت هائی را که تاکنون در زمینه پوداخت یکی از اضافات و رتبه های بتعمیق افتاد و در زمینه قبول نمایندگان کارمندان بکمیسون مجلس شورای سپس بکمیسون مشترک خاص مجلسین برای اظهار نظر، بدست آوردند بحق مرهون اتحاد و پیگیری در مبارزه خود میدانند.

مبارزات متنوع کارمندان طی دو سال اخیر جای کوچکی را در مجموع بیکارخالی ما اشغال نکرد است. بویژه باید تنوع اشکال این مبارزه و پیگیری آنها خاطر نشان ساخت. کارمندان از اشکال متنوع مبارزه استفاد کردند. نامه نویسی، امضای طومار، تلگراف، مراجعه بمقامات دولتی و کمیسیونهای مجلس و به جرایسد، تجمع، تحصن و اعتصاب اشکال گوناگون این مبارزه طولانی بود. بعنوان نمونه از نامه و واژه هزار نفری آموزگاران و دبیران به سنا (توسط دکتر صدیق)، از طومار سه متری کارمندان آذربایجان به شورا (توسط شفیع امین)، از نامه مستدل نمایندگان ۹۰ هزار فرهنگیان بنام گروه آموزشی، از طومار دبیران و آموزگاران و فرهنگیان آبادان بمضای بیش از سیصد نفر، از طومار فرهنگیان شیراز با قریب پانصد امضا، از طومار یک مترو نیعی کارمندان پست و تلگراف با هزار امضا، از مراجعه دسته جمعی ومکرر بوزراء و وکلا و سناتور ها و جراید و فائز نمایندگی مطبوعات در شهرستانها، نامه ها و مراجعات بشمار فرهنگیان ومعلمین روز مزد میتوان مثال آورد. مطالبی که ما در این نوشته نقل کردیم، با آنکه بخش بسیار کوچکی از انتقادات و اعتراضات کارمندان را در بر میگردد، بخودی خود وسعت دامنه اعتراضات و شرکت فعال قاطبه کارمندان را در این مبارزه نشان میدهد.

نکته دوم شایان توجه اینست که انتقادات کارمندان ومبارزات آنها بابت ریج انصورت انفرادی و گروهی خارج شده بصورت اعتراض های مشکل و جمعی سیر کرد و مسائل وسیعتری را مطرح نمود. از این نظر بسیار جالب دقت است که تقریباً هیچک از گروهها و قشرهای کارمندی در نامه ها و اعتراضات خود تنها بمسائل مربوط بخوشنبرد اکتفا نکردند، بلکه جنبه های مختلف مسائل ومشکلات عموم جامعه کارمندی را مطرح ساختند و سر تا پای لایحه استخدام را مورد بررسی قرار دادند. در این مبارزه کارمندان با وجود محدودیت عملی، فشار سازمان امنیت و تهدید مقامات دولتی از سازمانها واتحادیه های موجود نظیر کانون کارمندان دولت، کانون کارمندان غیر رسمی، شورای کارمندان و خد متکثران وزارتخانه های مرکز و شهرستانها، جمعیت پزشکان وزارت بهداشت و غیره استفاده کردند و به تشکیل مجامع متعدد و جلسات بحث و انتقاد دست زدند. کارمندان مؤسسات مختلف مشترک اقدام کردند. نامه مشترک کارمندان وزارتخانه های دارائی، کشاورزی، فرهنگ، راه، صنایع ومعدن، دانشگاه، راه آهن و اداره کل ثبت نمونه ای از آنست.

نکته سوم مهم در این مبارزات آنست که کارمندان هر جا امکان یافتند از توسل باشکال عالیتر مبارزه، تحصن واعتصاب خودداری نکردند. اولتیماتوم فرهنگیان خرمشهر و خودداری آنها از دریافت حقوق، تحصن کارمندان روز مزد شهرداری بندر پهلوی از اشکال مبارزات کارمندان دولت بود. همچنین کارمندان از اسلحه کاری اعتصاب نیز استفاده کردند. نه تنها اعتصابهای بزرگ فرهنگیان و کارمندان پست و تلگراف در سالهای گذشته بلکه اعتصابهای اخیر فرهنگیان آبادان (۱۳ تا ۱۸ تاسمبهمن ۱۳۴۳) و شوشتر (۱۹ تا ۲۲ بهمن ۱۳۴۳) نمونه ای از آنست.

میتوان گفت که تقریباً هیچ شهری و هیچ قشری از کارمندان زحمتکش از مبارزات عظیم و متنوع برکنار نماندند. نتایج این مبارزه ثابت کرد که تشکل و مبارزه حتی در شرایط خفقان و ترور بلا اثر نیست و تنها راه احقاق حق مسلم است. ثابت شد که با اینگونه مبارزات دولت های شاه را میتوان تا حدودی بحقب نشینی مجبور ساخت. اگرچه موفقیت های حاصله هیچکدام اساسی وقطعی نیست ولی باز به نیروی اتحاد و مبارزه میتوان آنها را تحکیم کرد، بسط داد و به نتیجه مطلوب رساند.

تجربه بیکار کردن نشان داد که وحدت کارمندان زحمتکش از هر قشر و دسته، تشکل در اتحادیه ها و کمیته ها، ایجاد وتوسعه سازمانهای صنفی، پیگیری ومدامت در خواستهای حقه وعمومی، تسلیم نشدن

بوعده ها و عوامل فیزیکی ها ، معرّف نشدن از تهدید و زورگویی و استفاده از اشکال و وسائل مختلف مبارزه از شرایط پیروزی در مبارزه هستند . کارمندان بیش از پیش به نیروی خود پی میبرند و می بینند که اگر یک دست و یک تلفن و یک نامه صد اوانعکاس و تاء ثبوی نداشته باشد اتحاد قریب به سیصد هزار کارمند و خانواده های یک ملیونی آنها قدرت بزرگی است . هنوز تا انجام حداقل خواستهای حقّه کارمندان راهی طولانی باقیست . در مبارزات دشوار آینده کارمندان بدون تردید از تجربیات خود بویژه در زمینه تشکل و تحکیم سازمانهای صنفی و استفاده از انواع عالیتر و موثرتر مبارزه درس خواهند گرفت .

مسائل مربوط بوضع اداری و حسن جریان امور در دستگاهها مربوط بهمّم مردم است . شرکت فعال مردم در مبارزه کارمندان و پشتیبانی از آنان ، کوشش بخاطر حل مسائل عمومی اداری مملکت ضامن پیروزی این مبارزه است .

تصحیح

در شماره ۴ سال ۵ مجله " دنیا " مقاله " ابن مقفع
بجای داد و به اشتهاها داد و به چاپ شده است .
لطفا این غلط چاپی را اصلاح فرمائید .

لزوم احداث صنایع پتروشیمی

سیاست رژیم کودتا

اگر د هسال پیش اهمیت صنایع پتروشیمی برای همگان روشن نبود، امروز ارزش این صنعت شکر ف هر کسی پوشیده نیست. اکنون از صنعت پتروشیمی در ردیف بزرگترین پیروزهای تکنیک و دانش نیمه دوم قرن بیستم نامبرد می شود. در حال حاضر بیش از ۱۰ هزار انواع مختلف محصولات پتروشیمی که در رشته های مختلف صنعتی و غیرصنعتی از صنایع سنگین گرفته تا اسباب بازی کود کان بکار میرود در جهان تولید می شود. این محصولات بتدریج جایگزین مواد فلزی، چوبی، کاغذی، ابریشمی و غیره و غیره میگردد. کشورهای سرمایه داری غرب طی سالهای اخیر میلیاردها دلار در رشته های مختلف صنعت پتروشیمی سرمایه گذاری کرده اند. با وجود این کارشناسان غرب معتقدند که چنین سرمایه گذاری هنگفت هنوز جز مقدّمه ای در راه توسعه این صنعت عظیم بشمار نمی رود. اهمیت زیادی که دول سوسیالیستی بر شد سریع این صنعت نو میدهند نیازی به تصریح ندارد.

گرچه زمان اندکی از ورود محصولات پتروشیمی بیازار ایران میگردد، مقداران با سرعت رو با افزایش است. در سال ۱۳۴۱ بیش از ۳۳ درصد کل واردات ایران بارش ۵۳۶۷ میلیون ریال محصولات دارای منشأ پتروشیمی بود. است. این محصولات بصورت انواع مواد پلاستیکی، الیاف مصنوعی و ترکیبی، مسود پاک کنند، لاستیک، سلولز، جلالها، رنگها، کودهای شیمیائی و غیره با ایران وارد میشود. جدول ذیل میزان مصرف سالیانه مواد پتروشیمی رادرایران در گذشته و آینده نشان میدهد (۱).

(ارقام برحسب تن)

۱۳۵۱	۱۳۴۵	۱۳۴۰	۱۳۳۵	
۲۰-۲۵۰۰۰	۱۳-۱۶۰۰۰	۵۰۰۰	۹۰۰	مواد پلاستیکی
۷-۱۰۰۰۰	۵-۷۰۰۰	۲۰۰۰	-	الیاف ترکیبی
۳۵-۴۰۰۰۰	۳۰-۳۵۰۰۰	۲۷۰۰۰	۵۰۰۰	الیاف مصنوعی
۲۵-۳۵۰۰۰	۱۵-۱۸۰۰۰	۸-۱۰۰۰۰	۱۰۰۰	مواد پاک کنند و معمولی
۵-۶۰۰۰	۳-۳۶۰۰	۱۶۰۰-۲۰۰۰	۳۶۰	مواد پاک کنند و الکیلات
۴۰-۵۰۰۰۰	۲۵-۲۷۰۰۰	۱۵۰۰۰	۸۰۰۰	لاستیک بطور کلی
۲۰-۲۵۰۰۰	۱۲-۱۶۰۰۰	۷۰۰۰	-	لاستیک ترکیبی

پیکره های فوق حاکیست که مصرف محصولات پتروشیمی در ایران بسرعت رو با افزایش گذاشته و طبق برآورد های محافل اقتصادی ولتی این افزایش سال بسال رو بتزاید خواهد گذاشت. متأسفانه تاکنون کلیه محصولات پتروشیمی مورد نیاز کشور از خارج وارد شده است، حال آنکه درخود ایران همسه گونه امکانات احداث و رشد صنایع عظیم پتروشیمی وجود داشته و دارد.

(۱) "نشریه اخبار ماهانه شرکت ملی نفت ایران"، شماره ۳۹، اسفند ماه ۱۳۴۳

رژیم کود تا مصباح پتروشیمی

در ایران نخستین طرح پتروشیمی در سال ۱۳۳۸ با ساختمان کارخانه کود شیمیائی شیراز آغاز گردید. گرچه قرار بود از کارخانه مزبور تا پایان سال ۱۳۴۰ شروع به بهره برداری شود، ولی بععلل عدیده کارخانه کود شیمیائی ۲۶ مهرماه ۱۳۴۲ شروع بکار کرد. علاوه بر این دولت طرح ایجاد کارخانه تهیه گرد پلاستیک (EC.V) را که قرار بود در آغاز سال ۱۳۴۰ شروع با اجرای آن گردد تهیه نمود. ولی این طرح تا امروز متوقف مانده است. در واقع کارخانه کود شیمیائی شیراز تنها مؤسسه صنعتی است که بر پایه مواد اولیه موجود در ایران است. یعنی گاز نفت کار میکند. از سال ۱۳۴۲ ببعد مسئله احداث و رشد صنایع پتروشیمی در ایران از چهارچوب مطالعه و اظهارات رسمی محافظان دولتی و غیر دولتی پارافراترنگذاشته است. برای نمونه برخی از این اظهارات و نوشته هارا عیناً نقل میکنیم:

" آقای "بوی" رئیس سازمان فرانسوی همکاری فنی با ایران شب گذشته طی یک مصاحبه گفت: پارلمان فرانسه ۴ میلیون فرانک برای کمک فنی با ایران اختصاص داد و انتظار میرود تا پایان سال جاری ۶ میلیون دیگر باینکار اختصاص دهد. این وجوه برای توسعه منابع برق و بهره برداری از گاز طبیعی و کشاورزی ایران بکار خواهد رفت."

"اطلاعات"، ۷ آبانماه ۱۳۴۲

" یک شرکت خصوصی فرانسوی مشغول مطالعه در باره امکان ایجاد کارخانه پتروشیمی در ایرانست."

" تایمز" لندن، ۱۰/۷/۱۹۶۳

منوجهراقیبال رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت اظهار داشت: " برای آینده طرحهای وسیعی تهیه و آماده نمودند که از آنجمله توجه بصنعت پتروشیمی میباشد که همواره مورد نظر شاهنشاه است. در اجرای این فکرتصوینامه مربوط بشورای عالی پتروشیمی مورد موافقت هیئت وزیران قرار گرفت و جهت جلب سرمایه های خارجی و داخلی طرح تشکیل شرکت فرعی پتروشیمی وابسته بشرکت ملی نفت در دست تهیه است."

در مورد تعیین رشته هم اکنون هیئتی از متخصصین فرانسوی در فرانسه مشغول مطالعه اند این مطالعه تنها از نظر فنی صنعت نیست، بلکه از نظر بازار فروش فراورد ه های آن نیز میباشند برای مطالعه فوق اعتماری لازم بود که آنها از محل ۳۰۰ میلیون فرانک اعتبار فرانسه با ایران تأمین شده است. مطالعه فرانسوی بهار و شن خواهد کرد که ایران در اول کار روی چه رشته از صنعت شیمی نفت فعالیت کند تا فراورد ه های آن بازار خوبی داشته باشد و از لحاظ صادرات دچار مشکلات نشود."

"اطلاعات"، ۲۶ آذر ۱۳۴۲

آقای عالیخان وزیر اقتصاد طی مصاحبه مطبوعاتی گفت: " اعتبار ۳۰۰ میلیون فرانکی فرانسه برای توسعه صنایع پتروشیمی و مراکز برق و شبکه مخابراتی کشور بصرف میرسد. دولت فرانسه قبول داد پس از ۱۹۶۵ نیز حاضر است حد اکثر همکاری را بصنعت پتروشیمی بنماید."

"اطلاعات"، ۲۶ آذر ۱۳۴۲

هیئت فرانسوی بریاست آقای "لرم" در تهران طرحهای ایران را در زمینه پتروشیمی مورد مطالعه قرارداد.

"اطلاعات"، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۳

هیئتی که هفته گذشته از طرف دولت ایران بریاست آقای دکتر عامری مدیرکل قسمت صنایع سازمان برنامه آمریکا اعزام شده اند مشغول مذاکره در باره امکان گرفتن امتیاز کارخانجات صنایع پتروشیمی و تشویق سرمایه گذاری در این صنعت میباشد.

"تهران اکونومیست" ۳۰ خرداد ۱۳۴۳

هفته گذشتہ ۱۲ نفر از کارشناسان پتروشیمی مؤسسه نفت فرانسه طبق قرارداد ی که با سازمان برنامه دارند با ایران آمدند. وظیفه کارشناسان مزبور بررسی اجرای طرح پتروشیمی میباشد که بر اساس نظریاتشان در این مورد اقدام خواهند کرد.

"تهران اکونومیست"، ۱۸ مهر ۱۳۴۳

در کمیسیونی که در پاریس تشکیل میشود پروژه تأسیس کارخانه پتروشیمی در راهواز مورد بررسی و مطالعه قرار خواهد گرفت و از محل ۳۰۰ میلیون فرانک وام پرداختی کارخانه مذکور تأمین میشود.

"تهران مصور"، ۱۵ آبان ۱۳۴۳

و بالاخره روز جمعه ۷ خرداد ۱۳۴۴ آقای منوچهر اقبال رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران طی سخنرانی هنگام گشایش یک مرکز بنهادشتی در آبادان گفت: "امسال سال پتروشیمی شرکت ملی نفت ایرانست" و این اظهارات رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت با گفته های وزیر اقتصاد در مصاحبه مطبوعاتی ۵ خرداد که سرمایه گذاری در رشته پتروشیمی را "بسالهای آینده" موکل کرده بود تناقض آشکار دارد.

در هر حال شواهد فوق حاکیست که هنوز هم مسئله ایجاد صنایع پتروشیمی مراحل "بررسی و مطالعه" را طی میکند. بهمین دلیل جای آن دارد که علل تعویق احداث صنایع پتروشیمی که اهمیت حیاتی برای اقتصاد ایران دارد و همچنین سیاست رژیم شاه در این زمینه مورد مذاقه قرار گیرد.

عاد تا ضمن بررسی امکان احداث هر صنعتی سه عامل عمده زیراد نظر میگیرند:

- ۱- مواد اولیه
- ۲- بازار فروش
- ۳- سرمایه مورد نیاز

۱- مواد اولیه

مواد اولیه مورد نیاز صنایع پتروشیمی یعنی گاز طبیعی و سایر یئید روکوبرها بحد وفورد را ایران وجود دارد. ایران از لحاظ ذخیره گاز طبیعی مقام اول را در بین کشورهای نفت خیز خاور میانه و نزد یک حائز است.

ذخیره و تولید گاز طبیعی در ایران و تقایسه آن با سایر کشورهای خاور میانه و نزد یک در سال ۱۹۶۱ (به میلیارد متر مکعب)

تولید	ذخیره	
۳۲/۳	۵۰۴۸/۹	خاور میانه و نزد یک مجموعاً از انجمله:
۷/۱	۱۸۴۰/۶	ایران
۷/۹	۱۲۷۴/۳	عربستان سعودی
۷/۹	۹۳۴/۵	کویت
۷/۱	۶۳۷/۱	عراق
۱/۴	۲۱۲/۴	قطر
-/۶	۵۶/۶	منطقه بیطرف

ماخذ: "اول اند گاز اینترنشنال"، مارس ۱۹۶۳

ذخیره گاز ایران مندرجه درجدول فوق متوسط بسال ۱۹۶۱ است. تاکنون منابع گازجدیدی در نقاط دیگر کشف شده است. مثلاً ذخیره گاز سراج به ۴۲/۵ میلیارد مترمکعب تخمین زده میشود (۱) منوچهر اقبال رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت ضمن سخنرانی در اطاق بازرگانی مشترک ایران و امریکادرنیویورک اظهار داشت که در سال ۱۹۶۴ در منطقه مارون بین اهواز و آغاچاری منابع جدید گاز و نفت کشف شده است (۲) علاوه بر این شرکت ملی نفت در منطقه گرگان نیز موفق بکشف منابع عظیم گاز گردیده است. هم اکنون از چاه شماره "۳ الف" در گرگان میتوان روزانه معادل ۳ تا ۵ میلیون پای مکعب گاز بدست آورد (۳). طبق محاسبات انجام شده با هر تن نفت تولید شده از معادن نفت جنوب بمیزان ذیل گاز همراه نفت صعود میکند (۴): (ارقام به مترمکعب)

۱۹۸	آغاچاری
۱۳۳	گچساران
۹۶	هفتگل
۴۸	مسجد سلیمان
۱۹۸	نفت سفید

باد نظر گرفتن اینکه آغاچاری یکی از بزرگترین معادن نفت ایران است اگر فرض کنیم که حد متوسط با هر تن نفت ۱۴۴ مترمکعب گاز از معادن نفت جنوب صعود میکند میتوان میزان تقریبی گازی را که تاکنون به دست آمده تخمین زد.

از نخستین روز تولید نفت بمیزان بازرگانی در معادن جنوب تا آخر سال ۱۹۶۴ جمعا در حدود ۷۴۷٫۳۶ میلیون تن نفت توسط کمپانیهای خارجی استخراج شده است. حساب مجموع گاز تولیدی در همین مدت بالغ بر ۱۰۷ میلیارد مترمکعب گردیده است.

با کمال تأسف باید متذکر شد که از این ثروت عظیم فقط ۱۱/۴ درصد و آنهم در یکی دو سال اخیر مورد استفاده قرار گرفته و بقیه هر سال سوزانده و تهدیل بدو میشود. از میلیونها مترمکعب گازی که سالانه در ایران تولید میشود تنها ۳۴۰ هزار مترمکعب روزانه در کارخانه کود شیمیایی شیراز و ۲۸۰ هزار مترمکعب در کارخانه سیمان شیراز بمصرف میرسد. علاوه بر این از گاز ناحیه آغاچاری روزانه در حدود ۶۰ میلیون فوت مکعب در آبادان بمصرف تهر بین های گازی و ژنراتورهای برق و غیره میرسد. طبق محاسبات شرکت ملی نفت ایران تا سال ۱۹۷۰ گاز اضافی که باید سوزانده و از بین برده شود به ۳۵ میلیون مترمکعب در سال خواهد رسید (۵). مجله "پترولیوم پریس سرویس" (ژوئیه - اوت ۱۹۶۰) مینویسد که در سال ۱۹۵۹ در کشورهای خاور میانه و نزدیک ۸۰ درصد گاز تولید شده یعنی ۳۰ میلیارد از ۳۷ میلیارد مترمکعب سوزانده و تهدیل بدو شده است. شمه یکی از اقتصاد بون عرب مینویسد:

"سوزاندن گاز یعنی از بین بردن وحشیانه ثروت زیرزمینی متعلق به خلقهای عرب" (۱).
 برای اینکه اهمیت خیانتی که در این مورد نسبت بمصالح ملی ما مرتکب میشوند روشن گردد سخن آقای "من لی" معاون دایره صنایع اکافه را عیناً نقل میکنیم. آقای من لی ضمن اقامت خود در تهران طی مصاحبه مطبوعاتی با خبرنگاران اظهار داشت:

"گازی که اکنون در جنوب ایران تلف میشود روزانه برابر یکصد میلیون کیلووات ساعت است و

(۱) "اوایل اند گاز انترنشنال"، مارس ۱۹۶۳

(۲) "اطلاعات"، ۲۲ فروردین ۱۳۴۴

(۳) "اطلاعات"، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۴۴

(۴) "پنجاه سال نفت ایران" مصطفی فاتح، صفحات ۲۰۲ و ۲۰۳

(۵) "اوایل اند گاز انترنشنال"، مارس ۱۹۶۳

(۶) "پترولیوم تایمز"، ۱۵ ژانویه ۱۹۶۰، صفحه ۶۲

میتواند احتیاجات پتروشیمی سراسر اروپا را تامین کند" (۱).
بدیهی است گاز طبیعی موجود در ایران که بقول آقای "من - لی" قادر است نیازمندیهای پتروشیمی سراسر اروپا را تامین کند، بوجه احسن میتواند و باید پایه و اساس احداث صنایع عظیم پتروشیمی در ایران گردد.

۲- بازار فروش

محافل رسمی دولتی میگویند هدف از دعوت کارشناسان خارجی و صرف میلیونها ریال جهت مطالعه و عیارتست از اولا بررسی در اطراف نوع کارخانه ای که باید در ایران احداث گردد و در ثانی تعیین بازار فروش، حال بهینیم اصولا آیا برای تعیین و عوامل مذکور نیازی باینهمه "مطالعه" هست؟ بنظر ما پاسخ این سؤال منفی است. زیرا هم مسئولین امور اقتصادی ایران و هم کارشناسان خارجی بخوبی واقفند که اولا خود ایران بازار مناسبی است برای مصرف محصولات کارخانه هائی که در وهله اول میتوان در کشور ایجاد نمود و در ثانی بازارهای کشورهای آسیای مجاور ما قادرند مقدار بزرگی از تولیدات صنایع پتروشیمی ایران را جذب نمایند. نظری بوضع بازار پتروشیمی در ایران و امکانات صدور مواد پتروشیمی صحت این نظر را بشود میسراند.

الف - لاستیک ترکیبی - در ایران لاستیک تولید نمیشود. در حال حاضر در بسیاری از کشورهای رشد یافته صنعتی جهان لاستیک مصنوعی که نوعی از فرآورده های پتروشیمی بوده و از گاز نفت و سایر نفتیها بر روی آنها بدست میآید بتدریج جای لاستیک طبیعی را میگیرد. لاستیک مورد نیاز ایران یا بصورت مواد خام و یا به شکل مواد ساخته شده و از خارج وارد میشود. لاستیک روئی و توئی اتوموبیل بخش اعظم این واردات را تشکیل میدهد. مصرف لاستیک در ایران فعلا سالیانه به ۱۸۰۰۰ تن بالغ میشود. طبق برآورد سازمان برنامه مصرف آن در سال ۱۳۵۱ (۱۳ ام از لاستیک طبیعی و ترکیبی) به ۶۰-۷۵ هزار تن در سال خواهد رسید که از این مقدار ۱۸ هزار تن آنرا باید لاستیک ترکیبی تشکیل دهد.

اکنون در ایران چندین شرکت بکار تهیه مصنوعات لاستیکی اشتغال دارند. این مؤسسات از مواد خامی که از خارج وارد میشود از اسباب بازی و کفش و گالش و فرش کف اطلاق گرفته تا لاستیک روئی و توئی و وسائط نقلیه تولید میکنند. از انجمله فعلا در ایران سه کارخانه تایرسازی دائری یاد رشف بره افتادن است. این کارخانه هاد رسد وند کلیه مصرف لاستیک روئی و توئی و وسائط نقلیه ایران را که سالیانه به ۶۰۰ هزار حلقه بالغ میشود تهیه نمایند.

نخستین کارخانه لاستیک سازی در ایران در سال ۱۳۳۷ شروع بکار کرد. این کارخانه شعبه ایست از کارخانه معروف گود ریج امریکا که از مواد خام وارد شده از خارج استفاده میکند. ظرفیت نهائی این کارخانه ۳۰۰ هزار حلقه لاستیک روئی و بهمین مقدار لاستیک توئی است، ولی تولید فعلی کارخانه در سال ۲۵۰ هزار حلقه لاستیک روئی و توئی است. سرمایه امپریالیستی خارجی نقش تعیین کننده را در شرکت گود ریج ایران ایفا میکند. مدبرعامل شرکت، رئیس خرید و فروش، مدبر فنی کارخانه و کارشناسان عالیمقام آن امریکائی هستند. شرکت گود ریج ایران از کلیه مزایای قانون جلب و حمایت سرمایه های خارجی مصوب آذرماه ۱۳۳۴ استفاده میکند، یعنی از همه حقوق و معافیتها و تسهیلاتی که برای مؤسسات تولیدی داخلی طبق قوانین موضوعه موجود است بهره مند میشود. سود این شرکت سالیانه سر به میلیونها تومان میزند. مجله "تهران مصور" در شماره ۳۰ بهمن ۱۳۴۳ خود مینویسد:

"۲۰ میلیون تومان در آمد خالص سود کمپانی گود ریج ایران در سال گذشته بود. کمپانی گود ریج که بزرگترین سرمایه گذار خارجی در ایران است بسبب کمکهای ذقیمت دولتی و محدودیتهای خارجی وضع شد موفق بتحصیل چنین سودی گردید".

مجله "خواندنیها" در شماره ۳۷ مورخ ۳ بهمن ۱۳۴۳ نامه یکی از بازرگانان ایران را در مورد نحوه

(۱) "اطلاعات"، ۱۴ اسفند ۱۳۴۲ و "پیغام امروز"، ۱۲ اسفند ۱۳۴۲

عمل کارخانه گود ریج درج نمود و بعد که از لحاظ افشای شیوه غارت آشکارا این مؤسسه باصطلاح "مختلط" بسیار جالب است. در این نامه گفته میشود:

"در مورد کارخانه گود ریج" همه میدانند که روی امتیازات و منوئیتها و محدودیتها که دولت بنفغان و بزبان کشور کرد و خطور مردم ناچارند جور آنها را بکشند. این کارخانه در خیلی از کشورهای نظیر ایران شعبه درست کرده ولی در هیچ جای چین امتیازاتی که ما بنهاداده ایم و یک چنین محدودیتها که بزبان مردم برایشان قائل شده ایم ندارند. شعبه این کمپانی قریب ۳۰ میلیون تومان از بانک ملی باریج ۴ درصد وام گرفته در صورتیکه دولت ملازمه مؤسسات امریکائی باریج ۵ درصد قرض میکند. ۰۰۰ برای اداره امور کارخانه گود ریج ایران قریب ۱۰-۱۲ نفر متخصص از امریکا آورده اند که - بتفاوت در ماه ۱۵۰۰ تا ۳۰۰۰ دلار حقوق و مزایا دارند و مجموع آن بیش از تمام حقوق و مزایای ۲۰۰ تا ۲۵۰ کارمند و کارگر ایرانی است.

تمام مواد خام مورد نیاز این کارخانه هم باید از خارج و بوسیله گود ریج وارد شود. ۰۰۰۰ اینست ماهیت سرمایه گذارانی که اینسان از آنها حمایت میکنند و بنفع با لافتن ستون سوز آنها بر مزیان ایرانیها لایحه برای حمایتشان میگذرانند."

این تنها کارخانه گود ریج نیست که با وجود مواد اولیه لاستیک ترکیبی و امکان تولید آن در داخل کشور با اجازه دولت آنرا از خارج در مقابل پرداخت ارز وارد میکند و سالیانه دهها میلیون ریال ثروت کشور را باین طریق خارج مینماید. بزودی در همین کارخانه تهیه لاستیک روئی و توئی اتوموبیل و سایر وسایط نقلیه بنام "جنرال تایر" در تهران شروع بکار خواهد کرد. سرمایه این شرکت ۸ میلیون دلار تخمین زده شده است. ۶۸ درصد از سهام شرکت متعلق به "گروه ثابت پاسال" و "بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران" است و ۳۲ درصد بقیه بکمپانی امریکائی "جنرال تایر انترنشنال اند رابز کمپانی" تعلق دارد. ظرفیت این کارخانه ۵۰۰ در صد از مصرف ایران را تأمین خواهد کرد.

شرکت سوئی که اقدام بتأمین کارخانه لاستیک سازی در ایران کرده شرکتی است بنام "دیزل توپارت" و شرکت مذکور نیز کارخانه های خود را با همان شرایط کارخانه گود ریج احداث مینمایند. و هیچیک از آنها از مواد خام موجود در ایران، یعنی گاز نفت استفاده نخواهند کرد.

پیش بینی میشود که مجموع مصرف لاستیک در کارخانه های سازنده لاستیک اتوموبیل در ایران تا سال ۱۳۴۶ بسالانه ۳۰ هزار تن برسد. علاوه بر این مقدار بزرگای لاستیک در سایر رشته های صنعتی مصرف میشود. لذا احداث کارخانه لاستیک مصنوعی با استفاده از گاز طبیعی و ئید روکربن هاد را بران از نظر اقتصادی مقرون بصرفه است. محصول چنین کارخانه ای هم میتواند مصرف بازار داخلی را تأمین کند و هم بخارج صادر گردد.

ب- آمونیاک و کود های شیمیائی - کود های ازتی، آمونیاک و اموره و غیره از جمله محصولات است که گاز طبیعی ماده اولیه آنها تشکیل میدهد. با وجود اینکه سالیان دراز است که گاز حاصله از نفت سوزانده و به دست میآید، ایران مدت های یکی از وارد کنندگان کود شیمیائی از خارج بود.

چنانکه متذکر شدیم نخستین طرح استفاده از گاز طبیعی در ایران برای تولید کود شیمیائی در سال ۱۳۳۸ با احداث کارخانه کود شیمیائی شیراز بموقع اجراء آمد. ظرفیت این کارخانه ۴۰ هزار تن کود نیترات آمونیوم و ۴۰ هزار تن اموره است. گاز مورد استفاده کارخانه بالوله از گچساران حمل میشود. کارخانه توسط گروه فرانسوی Le groupe industriel francais Schneider ساخته

شده و ۳۵ میلیون دلار مصرف ساختمان آن شده است.

ظرفیت این کارخانه حتی کفاف نیامندی فعلی کشاورزی ایران را هم نمیدهد. روشن است که برای بهره برداری مناسب از واحد سطح کشت در ایران استفاده از کود شیمیائی نقش بسیار مهمی دارد. طبق

آمارگیری سال ۱۳۳۹ از ۶ میلیون هکتار زمین زیرکشت در ایران فقط در سطح ۱۹۲ ۱۱۰۳ هکتار زمین مزرو از کود شیمیائی استفاده شده که همه آن نیز از خارج خریداری گردیده است. در حال حاضر کود شیمیائی در زمینهای که گیاهان صنعتی کاشته میشود بعد از جزیئی مورد استفاده قرار میگیرد. بهمین علت بهره دهی کشاورزی در ایران در سطح بسیار نا زلی است (رجوع شود بجدول زیر).

محصول در واحد سطح کشت در ایران و مقایسه آن با کشورهای دیگر (مقدار به یکلو در هکتار)

کشور	محصول	در ایران	در سایر کشورها
گندم		۱۰۰۰	در هلند ۳۶۲۰
جو		۱۰۰۰	۳۸۵۰
چغندر قند		۱۷۰۰۰	۴۷۹۰۰
برنج		۲۰۴۰	در اسپانیا ۵۷۸۰
پنبه		۹۰۰	در شمال آفریقا ۲۵۰۰

بیکره های فوق حاکیست که برای رساندن بهره دهی واحد سطح کشت در ایران بسطح ممالکی که در آنها از کود شیمیائی حد اکثر استفاده را میکنند کشاورزی ایران بمقادیر معتدله کود شیمیائی احتیاج دارد. از سوی دیگر مصرف کود شیمیائی در جهان، بویژه در کشورهای نواستقلال آسیائی و آفریقائی سال بسال رو با افزایش است. در مصاحبه ای که آقای "من-لی" در ایران بعمل آورد و ماد فوق از آن یاد کردیم گفت: "شرکت ملی نفت ایران باید از گاز طبیعی فراوان خود برای تهیه آمونیاک و صد در صد کودهای منطقه اکافه استفاده کند".

در اینکه آمونیاک و اوره رامیتوان با هزینه قلیلی در ایران تولید و با قیمت مناسب بکشورهای آسیائی صادر نمود هیچ تردیدی نیست. حتی در حال حاضر که ایران قادر است آمین واقعی نیازمند پهای داخلی خود نیست، کشورهای آسیائی و حتی اروپائی حاضر بخبرید کود شیمیائی از ایران شده اند. مثلاً بموجب قرارداد بازرگانی که اخیراً مدت سه سال بین ایران و لهستان با امضا رسید، دولت لهستان مقادیر کود شیمیائی سالانه از ایران خواهد خرید.

از آنچه گفته شد میتوان این نتیجه را گرفت که برای احداث کارخانه های عده کود شیمیائی در آن مناطق از کشور که منابع گاز طبیعی کشف گردیده هیچ نیازی به اینهمه مطالعه نبوده و نیست و بید رنگ میتوان با ایجاد اینگونه کارخانه ها اقدام نمود.

پ - مواد پلاستیکی - در چند سال اخیر کارخانه هایی در ایران برای تولید یکی دیگر از فرآورده های پتروشیمی - مواد پلاستیکی بوجود آمده است. این کارخانه ها بدون استثنا مواد اولیه مورد نیاز را با شکل مواد خام و یا نیمه ساخته از خارج وارد میکنند. جدول ذیل میزان مصرف مواد مختلف پلاستیکی در ایران را از سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۱ نشان میدهد:

سال	سلولز کازئین و ژلاتین و مشتقات	مواد پلاستیکی	فنول و اوره	پودر قالب گیری	جمع
۱۳۳۶	۲۸	۲۲۴	۱۳۰	۲	۸۳۵
۱۳۳۷	۳۷	۵۳۳	۱۵۰	۱	۱۰۷۹
۱۳۳۸	۲۶	۱۶۹۶	۲۶۰	۲۳	۲۴۴۸
۱۳۳۹	۵۹	۲۹۹۶	۳۵۴	۴۷	۳۸۸۸
۱۳۴۰	۳۹	۳۵۴۹	۲۷۴	۲۸	۴۵۹۰
۱۳۴۱	۲۳	۵۶۹۴	۷۱	-	۶۶۴۰

آمار فوق از نشریه اخبار ماهانه شرکت ملی نفت ایران، شماره ۳۹، اسفند ماه ۱۳۴۳ گرفته شده است.
 باید در نظر داشت که ضمناً قریب ۷۰۰ تن محصولات تکمیل شده پتروشیمی در سال ۱۳۳۸ و ۹۵۰ تن در سال
 ۱۳۳۹ با ایران وارد شده است. لذا مجموع مواد مذکور در سال ۱۳۳۹ بالغ بر ۴۸۵۰ تن و در سال ۱۳۴۰
 بالغ بر ۵۵۰۰ تن میگردد.

بطوریکه ملاحظه میشود میزان مصرف مواد پلاستیکی با سرعت رو با افزایش است. مثلاً اگر در سال ۱۳۳۶
 مصرف مواد پلاستیکی در ایران ۸۳۵ تن تجاوز نمیکرد، در سال ۱۳۴۱ این رقم به ۶۶۴۰ تن رسید، یعنی
 تقریباً ۸ برابر افزایش یافته است.

مواد پلاستیک و صنایع پلاستیکی بتدریج مقام مهمی در جهان احراز میکنند و بازارهای جهان را از دست
 مواد ولوازم مشابه قدیمی می‌ستانند. مثلاً مواد پلاستیک پولویمید (نایلون) در صنایع اتوموبیل و غیره، پلیکسی
 گلاس در روشنایی و شیشه اتوموبیل و امثال آن، مشتقات سلولز در صنایع اتوموبیل، استات د سلولز و پتولی
 استرین در وسائل حرارتی، اسیا^۱ صدادار، بسته بندی و غیره مورد استفاده وسیع قرار میگیرد. علاوه بر این در
 صنایع از مواد پلاستیکی کلرود و پلیونیل، پلی تیلن ب، پلی تیلن ه و غیره نیز استفاده میشود.
 میزان قابل ملاحظه افزایش مصرف مواد پلاستیکی در داخل کشور و همچنین افزایش تقاضای آن در خارج
 لزوم احداث این کارخانه را در ایران ایجاب میکند.

ت - الیاف مصنوعی و ترکیبی - صنایع نساجی یکی از قدیمیترین و رشد یافته ترین صنایع ایران است.
 طبق ارقام منتشره از طرف سازمان برنامه ظرفیت کارخانه های پنبه بافی ایران در سال ۱۳۴۱ در حدود ۴۰۰
 میلیون متر ظرفیت کارخانجات پشم بافی ۷ میلیون و ۲۰۰ هزار متر برآورد شده بود. بموجب برآورد های همین
 سازمان ظرفیت کارخانه های نساجی تا سال ۱۳۴۵ بمیزان ۲۰ تا ۵۰ درصد افزایش خواهد یافت. علاوه بر
 این تعداد زیادی کارخانه های بافندگی و جوراب بافی نیز در کشور وجود دارد که در سال ۱۳۳۹ قریب ۲۵۰۰
 تن پنبه و پشم و الیاف مصنوعی مصرف کرده اند.

هم اکنون دوسوم مواد اولیه کارخانجات نساجی را پنبه و یک سوم آنرا الیاف مصنوعی تشکیل میدهد (۱).
 کلیه الیاف شیمیایی مورد نیاز صنایع نساجی ایران که بخش عمده آنها عبارتست از ریون و اسکوس (Viscose)
 و ریون استات (Asetate) و سایر الیاف مصنوعی از خارج وارد میشود. بموجب آمار رسمی واردات الیاف
 مصنوعی و ترکیبی از سال ۱۳۳۹ تا سال ۱۳۴۱ شرح زیر بوده است.

(ارقام به تن)

سال	مواد خام	مواد ساخته شده	جمع
۱۳۳۹	۱۲۲۷۵	۹۸۱۵	۲۲۰۹۰
۱۳۴۰	۱۹۶۷۷	۶۴۹۸	۲۶۱۷۵
۱۳۴۱	۲۵۱۷۴	۳۰۰۴	۲۸۱۷۸

یعنی مصرف الیاف مصنوعی و ترکیبی از ۲۲ هزار تن در سال ۱۳۳۹ به ۲۸۱۷۸ تن در سال ۱۳۴۱
 افزایش یافته است. بموجب پیش بینی سازمان برنامه تا سال ۱۳۴۶ مصرف سالانه الیاف ترکیبی به ۷ هزار
 تن و الیاف مصنوعی به ۳۰ هزار تن بالغ خواهد گردید. پرواضح است که اگر سزودی در داخل کشور اقسام
 بتا^۲ سیس کارخانه تولید الیاف مصنوعی نگردد، کماکان سالانه مبالغ هنگفتی برای وارد کردن این کالا که مواد
 اولیه آن در کشور از بین برده میشود به ارز خارجی پرداخت خواهد شد.

علاوه بر آنچه گفته شد در آینده میتوان کارخانه های دیگری برای تولید فرآورده های مختلف پترو
 شیمیایی از قبیل مواد پلاک کننده ترکیبی (مصرف سالانه آن فعلاً ۱۰ هزار تن است و در سال ۱۳۴۶ بدو برابر
 افزایش خواهد یافت)، بن زین (ماده ای که نباید آنرا با بنزین مونتوا اشتباه کرد، از ژئید روکر پتروهای مشتقه از

(۱) "تهران اکونومیست"، شماره ۵۲۷، اول فروردین ۱۳۴۳

نفت بدست میآید و در تولید مواد شیمیائی امثال فنول وحشره کش و غیره بکار میرود ، بوتادین ، کاربن و غیره که هم مصرف داخلی فراوان وهم امکان صدور احوادث نمود .

وجود گاز طبیعی فراوان و ارزان و سایر شید روکشورها که از گازهای پالشگاه آبادان و گازهای که از دستگاههای تفکیک در سرچاهها بدست میآید واکثرا از بین برده میشود ، امکان آنرا میدهد که سرمایه هنگفتی در این رشته از صنایع بکار انداخته شود .

مؤسسه نفت فرانسه (Institut Francais des Petrole) نیز که مأمور

مطالعه در اطراف صنایع پتروشیمی بود پس از صرف مایونها پول کشور به نتیجه مشابه رسید ه است . مجله تهران اکونومیست (۱۸ مهرماه ۱۳۴۳) در این مورد مینویسد :

" نظر کارشناسان مزبور در مورد ایجاد تأسیسات پتروشیمی ایران اینست که ایچا د صنعت بصرفه و صلاح و از نظر اقتصادی دارای منافع سرشاری است و باید هر چه زود تر در این مورد اقدام کرد " .

۳- سرمایه مورد نیاز

پس از سالها " مطالعه " اینک که حتی مؤسسه نفت فرانسه هم سود مند بودن احوادث صنایع پتروشیمی را در ایران تأکید نموده سران رژیم مسئله " عدم سرمایه کافی " برای سرمایه گذاری در این رشته مهم اقتصاد را به پیش کشیده اند . بنظر ما این ادعای سران رژیم جز بهانه ای برای تهیه زمینه رسوخ سرمایه همسای امپریالیستی خارجی در صنایع پتروشیمی نیست . بررسی درآمد ارزی کشور حتی در دو سال اخیر بی مایه بودن این نظر دلتیان را بشیوت میرساند . در سال ۱۳۴۲ مجموع درآمد ارزی ایران $۶۳۷/۸$ میلیون دلار بود . در سه ماهه اول سال ۱۳۴۳ جمعاً $۵۳۱/۷$ میلیون دلار ارز وارد خزانه دولت گردیده است (۱) . اینهمه ارزش چه مصرفی رسیده است ؟ فقط در سال ۱۳۴۳ مبلغی در حدود ۷۵۷ میلیون دلار صرف واردات شده است (۲) . حال آنکه بسهولت میشد مبالغ قابل ملاحظه ای از اینهمه ارزش خارجی را خرج آغاز اجرای طرحهای مربوط به صنایع پتروشیمی در ایران نمود .

حرف پسرانست که از نخستین روزیکه محافل ملی و مترقی ایران اهمیت ایجاد صنایع پتروشیمی را یاد آور شدند . و محافل دلتی تحت فشار افکار عمومی اجباراً بمطالعه در اطراف لزوم یا عدم لزوم احوادث این صنایع پرداختند امپریالیستها سرچامخالفت خود را اعلام نمودند . آقای دکتر منه مالک و مدیر کارخانه معسروف شیمیائی " هوشست " طی مصاحبه با خبرنگاران اطلاعات ، کیهان و تهران اکونومیست روز ۱۷ مهرماه ۱۳۳۹ در تهران اظهار داشت :

" صنعت پتروشیمی ویلاستیک هوشست ولی چون کارخانه خود من صد ها میلیون مارک سرمایه برده است ، بنا بر این ایجاد کارخانه پتروشیمی در حال حاضر مستلزم مخارج فراوان است که تازه معلوم نیست محصول آن تماماً بفروش برود ، زیرا کارخانه کوچک صرف نمیکند و اگر کارخانه بزرگ باشد محصولش زمین میاند . . . برای مالکی نظیر ایران اینت اباید صنایع مصرفی ، سپس صنایع واسطه ای ، آنگاه صنایع بزرگ احوادث گردد " (۳) .

بهیچوجه تعاد فی نیست که عین این نظر دگرگزارش آقای دکتر علم مسئول وقت قسمت صنایع امور اقتصادی سازمان برنامه در باره هدف برنامه پنجساله سوم نیز متشکن گردیده است . وی مینویسد :

" هدف برنامه صنعتی کشور ایجاد آنگونه صنایع است که از نظر مواد خام ، بسازار

(۱) مجله بانک مرکزی ایران ، شماره ۶۱ ، سال ۱۳۴۳

(۲) " تهران اکونومیست " ، ۸ خرداد ۱۳۴۴

(۳) " تهران اکونومیست " ، ۷ شهریور ۱۳۴۱

داخلی و خارجی و کالا و مهارت‌های مورد نیاز برای کشاورزی مناسب بود و کالای مورد نظر را بتوان با بها و کیفیت مناسبی تهیه نمود و تولید آنها با افزایش درآمد و ایجاد و تعادل پرداخت‌های خارجی کشور کمک کند^(۱).

بنابراین برنامه صنعتی سازمان برنامه نخست ایجاد صنایع کشاورزی و صنایع سبک و متوسط و صنایع مصرفی را ضروری می‌شمارد و احداث صنایع سنگین و از جمله صنایع شیمیایی و پتروشیمی را برای مراحل بعدی در نظر می‌گیرد. بهمین دلیل هم در برنامه پنجساله سوم محلی برای ایجاد صنایع پتروشیمی در نظر گرفته نشده است.

چندی پیش مطبوعات خارجی نوشتند که گیواید ولت ایران در نظر دارد راه‌ساخت صنایع پتروشیمی را بعهده گیرد و بخشی از وام ۳۰۰ میلیون فرانکی دولت فرانسه را صرف ایجاد کارخانه‌ای در اهواز برای تولید ۲۰ هزار تن پولى تیلن، ۱۰ هزار تن کائوچوک مصنوعی، ۱۰ هزار تن الیاف مصنوعی و مقادیری نیز سایر محصولات پتروشیمی نماید. ارزش کارخانه ۱۲۰ میلیون دلار خواهد بود و ۹۰ درصد از محصول کارخانه صرف نیازمندی‌های داخلی خواهد شد (۲). ولی تاکنون حتی از احداث این گیاه کارخانه هم خبری نیست.

تازه پنج خرداد سال جاری آقای دکتر عالیخانی طی مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت:

«در مسأله‌های آینده سرمایه‌گذاری زیادی در رشته پتروشیمی صورت خواهد گرفت. دولت با این صنعت توجه زیاد دارد و با همکاری خارجی خواهیم توانست از دانش و اطلاعات دیگران در این رشته صنعت استفاده کنیم».

امریالیست‌ها که سالها از احداث صنایع پتروشیمی در ایران مانعت بعمل می‌آوردند، اکنون که ناگزیر شده‌اند، مصمم‌اند شرایط خود را بیاری دست نشاندهگان ایرانی‌شان بمردم کشور ما تحمیل نمایند. شرایط مذکور عبارتند از:

- ۱- ایجاد برخی کارخانه‌های کوچک با حجم محدود فقط برای تأمین مصرف داخلی.
 - ۲- قبول مشارکت با انحصارهای امریالیستی و گذراندن قانون مربوطه از تصویب مجلسین ایران.
- رژیم کود تاب‌برد و هر طرف امریالیست‌ها تن در داده است. «نشریه اخبار ماهانه شرکت ملی نفت ایران» که منعکس‌کننده نظریات محافل دولتی است مینویسد:

«چون امکانات صدور محصولات پتروشیمی ایران معلوم نیست طرح کارخانجات مرکب پتروشیمی بر مبنای مصرف داخلی تهیه شده و فقط مقدار کمی ظرفیت اضافی در سالهای اولیه بهره‌برداری آنها پیش‌بینی گردیده است. البته در صورتیکه قرارهای مسلمی برای صدور محصولات پتروشیمی گذارده شود و تعهدات محکم برای این منظور ایجاد گردد تا تأسیس کارخانه‌های مخصوص صدور فرآورده‌های پتروشیمی در مد نظر گرفته خواهد شد».

اظهار نظر فوق حاکیست که رژیم کود تا تن بشرط اول امریالیست‌ها در طرح مربوط به صنایع پتروشیمی را فقط و فقط بر مبنای مصرف داخلی قرار داده است.

و اما در باره اجرای شرط دوم از مدتها پیش مذاکرات پشت پرده بین انحصارهای امریالیستی و دولت ایران در جریان است. برای روشن شدن موضوع اخباری را که طی یکسال اخیر در این باره در جراید و مجلات ایران درز نموده عیناً نقل میکنیم:

«نمایندگان دبیرخانه شورای عالی پتروشیمی رهسپار امریکادند. آنها مدت سه هفته بکشورهای امریکا، انگلستان، دانمارک، هلند، بلژیک، فرانسه، آلمان،

(۱) مجله "فردوسی"، شماره ۶۶۹، ۱۰ دیماه ۱۳۴۲

(۲) "Chemical Age" 16 Jan 1965 ; "Chemical Trad Journal" 15 Jan. 1965 ; 1965

سوشیسی، ایتالیا مسافرت میکنند و صاحبان صنایع پتروشیمی دارندگان امتیاز این صنعت ملاقات و مذاکره خواهند کرد. هیئت مزبور همچنین صاحبان صنایع پتروشیمی را برای مشارکت در ایجاد مجموعه صنایع پتروشیمی ایران دعوت خواهند کرد. ("اطلاعات"، ۱۹ خرداد ۱۳۴۳).

"شرکت ملی پترو شیمی ایران که طبق اصول شرکتهای بازرگانی تشکیل میگردد میتواند را با سایر شرکتهای سرمایه داران داخلی و یا مطابق مقررات قانون جالب و حمایت سرمایه های خارجی با سرمایه گذاران خارجی تشکیل شرکتهای فرعی بدهد." (کیهان، ۳ شهریور ۱۳۴۳).

"بقرار اطلاع با احتمال قوی آقای دکتر منوچهر اقبال مدیر عامل رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران در موقع مراجعت از امریکا سفری به نروژ خواهند کرد. گفته میشود مقدمات عقد قرارداد برای تأمین یک کارخانه پتروشیمی با مشارکت نروژها انجام شده و در این سفر به مراحل قطعی خواهد رسید." (تهران اکونومیست، ۲۸ فروردین ۱۳۴۴).

"کشورهای امریکا، انگلیس، ژاپن، نروژ و فرانسه نسبت به مشارکت و سرمایه گذاری در صنعت پتروشیمی ایران اظهار علاقه نموده و پیشنهاداتی داده اند." (تهران مصر، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۴۴).

"مذاکرات شرکت ملی نفت ایران با کمپانی نروژی "نورسک هیدروکربنی" و کمپانی امریکائی "فیلیپس اویل" برای توسعه و بهره برداری از صنعت پتروشیمی و گازهای طبیعی وارد مرحله نهائی شده است. این کمپانیها علاقمندند در صنعت پتروشیمی ایران سرمایه گذاری کنند." (پیغام امروز، ۷ اردیبهشت ۱۳۴۴).

آخرین مرحله این سازش تنگین با انحصارگران خارجی ماده واحد است که دولت برای تصویب بمجلس برد. متن ماده واحد چنین است:

"ماده واحد - بمنظور تولید محصولات پتروشیمی مشتق از گازهای طبیعی و سایر هیدروکربنها و صدور و پخش و فروش این قبیل محصولات، شرکت ملی صنایع پتروشیمی اجازه داده میشود که با توجه بمقادیر ۶۴ قانون بودجه اصلاحی سال ۱۳۴۳ کل کشور و با استفاده از تمام و یا قسمتی از مقررات قانون نفت مصوب مرداد ۱۳۲۶ و قانون اساسنامه شرکت ملی نفت ایران مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۳۹ و تیر ماه ۱۳۴۳ و قانون جلب حمایت سرمایه های خارجی مصوب آذرماه ۱۳۳۴ و آئین نامه مربوط بان، با شرکتهای ایرانی و خارجی که واجد صلاحیت فنی و مالی باشند بتشکیل شرکتهائی بصورت "سازمان مشترک و یادستگاه مختلط" مندرج در تبصره ۴ و اول قانون نفت مبادرت نماید."

بموجب این ماده واحد قوانینی که در دوره های مختلف با زیرپا گذاشتن استقلال سیاسی و اقتصاد کشورها تصویب و جداگانه در اختیار این و یا آن مؤسسه گذارده شده یکجا بدستگردانندگان شرکت ملی صنایع پتروشیمی ایران سپرده میشود تا در آینده بدون کوچکترین حق نظارت از جانب ارگانهای قانونگذاری بسازش با انحصارهای غارتگر امپریالیستی بپردازند. پس از تصویب قرارداد سال ۱۳۲۳ با کنسرسیوم بین المللی نفت و قانون نفت مصوب مرداد ماه ۱۳۳۶ که هر دو ناقض قانون ملی شدن صنایع نفت در ایرانست، قانون جدید بزرگترین خیانت بمصالح ملی مادر این زمینه است.

در شرایط فعلی که مهمترین بخش تولید اجتماعی ما یعنی صنعت نفت در اختیار تر استهای بزرگ نفتی امریکا و انگلیس و فرانسه و هلند قرار دارد، سالانه میلیونها ثروت کشور - گاز طبیعی سوزانده و دور میشود. در

صورتیکه بر پایه گاز طبیعی میشد شهرهای مهم صنعتی را با سوخت ارزان تا زمین نمود و دهها کارخانه ک—ود شیمیائی، الیاف مصنوعی، مواد پلاستیک، کناوچوک مصنوعی، کاربن بلاک و غیره و غیره احداث کرد و در نتیجه دهها هزار کارگر را بکارگمارد، امکان تحصیل برای هزاران جوان ایرانی در رشته پتروشیمی بوجود آورد و بالاخره کسب و کار کسبه، بازرگانان و صاحبان صنایع ملی را رونق بخشید.

واگذاری منابع گاز — این ثروت و سرمایه متعلق به نسل حاضر و نسلهای آینده ما — به انحصار — های امپریالیستی بهر شکل و عنوانی خیانت بمصالح ملی است. صنایع پتروشیمی باید با سرمایه دولتی احداث و بدست ایرانی اداره گردد.

خرداد ماه ۱۳۴۴

فردوسی شاعر

شعر از : هاینرش هایته

شاعر نامدار آلمانی هاینرش هایته (۱۸۵۶ - ۱۷۹۷) که بسبب اشعار پاید ارغنائی ، آثار طنزآمیز و نوشته های انقلابی خود ، در ادبیات کلاسیک آلمان مقام والا و ویژه ای را حائز است ، داستان تلخکامی حماسه سرای بزرگ ایران فردوسی طوسی را شنید و آنرا ، برای محسم ساختن سفلگی شاهان و جوانمردی هنرمندان ، بنظم درآورد .
هایته در منظومه مورد بحث اشتباهات تاریخی چندی دارد که چون سخن از یک اثر هنری در میان است ، نه یک اثر تحقیقی ، قابل اغماض است . مترجم یادخل و تصرف کوچکی در اسامی ترجمه سطر بسط را این منظومه را - در اختیار همزمانان و هموطنان فردوسی قرار میدهد برای آنکه یکبار دیگر از انعکاس پر شکوه ادبیات ایران در عرصه جهان ، نمونه ای بدست داده شده باشد . " دنیا "

۱

یاران زر و یاران سیم :
هنگامیکه یک ژنده پوش از سکه ای سخن میگوید
مقصودش سکه سیمین است
اوتنها از سیم سخن میگوید .
و اما بر زبان یک شهزاده
یا یک شاه ، حدیث سکه
تنها حدیث زراست ، زیرا شاه
تنها سکه زرین میدهد و میستاند .
آتهائی که طبع منبع دارند چنین میاندیشند
و فردوسی نیز چنین می اندیشید .
فردوسی ، نگارنده شاهنامه
که کتابی نامدار و آسپانی است .
او ، این حماسه بزرگ را
بفرمان شاه نگاشت ؛
شاهی که برای هر مصرع آن
دیش یک سکه زرین را وعده داد .

هفده بار پخته به گل نشست
وهفده بار پزیرد
وهفده بار هزار دستان نغمه سرود
و خاموش شد .
و در این سالیان دراز شاعر
بر کارگاه شعر خویش نشست
روز و شب با کوششی شگرف
پرنیان منقش شعر خویش را بافت .
خُله ایی همال که بر آن شاعر
با اعجاز طبع سخن آفرین
داستانهای کهن پارسی را
با چیره دستی رقم زده بود ؛
داستان قهرمانان ارجمند خلق
و کارهای عجیب شهسواران .
ماجرای موجودات اسرار آمیز دیوها
مسی چیزهای طرب انگیز بارتنگ و زیب افسانه ها .

همانها شکوفند و سرزند

رتگین ، فروزان ، سوزان

از نورمقدس ایران

که همانند فروغ آسمانی میدرخشید

از آن نور پاک کهن ایزدی

که پرتوی آن از ناز پسین آتشکده

برنم قران و مفتی

در سینه شاعر شعله ور بود

همینکه نگارش داستان پایان یافت

شاعر دستنویس را

که مشعل برد هار صد هزار مصراع بود

برای ولینعمت خویش فرستاد

در سینه گرمابه ای از عزتین

زنگیانی که پیک شاه بودند

با فردوسی دیدار کردند

زنگیان هر یک صره امیردوش میکشیدند

و در برابر شاعر عزانوردند

و آن صره هارا چون بهین پاداش

در پای شاعر ریختند

شاعر با شتاب سر برده ای را گشود

تا از دیدن سکه های زر

که دبری از آن محروم بود شادمان شود

پس با اضطراب نگرینست

محتوی آن بدره ها

سکه سیمین بود

برابر باد و بست هزار

پس شاعریه تلخی لبخند زد

و ماهمان زهر خند بیکه هارا

بسه بخش تقسیم کرد

صهریک از آن دو پیک

آن دو فرستاده سیاه پوست

بمثابه دستمزد باری که بردوش کشیده اند

بهره ای بخشید مهره سوم را

به گرمابه بان داد

که او را خدمت کرده بود ، بمثابه انعام

آنگاه عصای پرگه را برداشت

و همان دم پایتخت را ترک گفت

و چون بدروازه شهر رسید

نگار را از کفشهای خود فروسترد

۲

" اگر او تنها مانند دیگران این روزگار

قول خود را نغمه میداشت

یا پیمان خویش را از یاد میدرد

هرگز نخشم نمی آمد

اما این بخشش ناپذیر است

که مرا چنین خوارشرد ،

مباد ورتگی سخنان خود

و د ورتگی سکوت خدعه امیزش

مرا با شتاب انداخت

از جهت چهره پرشکوه بود

از جهت قد و لایزنی حرکات

در روی زمین همتائی نداشت

و سراپاداهی و سلطنت بروی می برانید

مانند خورشیدی در آسمان نیلگون

یا ناگاهی آتشین برمن نگرینست

او این مرد که بحقانیت خود مغرور بود

با همه اینها مرا فریب داد "

۳

شاه محمود شکم رانیک انباشت

و اینک پرنشاط و طربناک بود

صبح دم ، در گلزار ، برمخده ارغوان

در کنار فواره ای که نسیم خنک می تراکند ،

لمیده

چاکران دست بر سینه ایستاده بودند

و در میان آنها چاکر محبوبش - ایاز

از گلدانهای مرمرین عطر ریاحین

بمشامیر رسید

کنیزکان خهروی با ملاحظت تمام

خود را با شاخه های لطیف نخل باد میزدند

صنوبرهای شکوهمند خاموش ایستاده بودند

چون رویای آسمانی ، از جهان و جهانیان بیخبر

ناگهان در این سکوت آوازی دلپذیر گوش رسید

آوازی نغمه و اسرار آمیز

شاه بیکه ای خورد ، چون افسون شده ای ،

پرسید : امین شعر هوشنا از کیست ؟

ایاز کمورد خطاب محمود بود

گفت : " بیچاره ابوالقاسم فردوسی راست "

شاه باشگفتی پرسید : فردوسی ؟
او کجاست ، آن شاعر بزرگ اکنون در چه کار است ؟

ایاز پاسخ داد : اینک دیرباز نیست

که با در یوزه وفاقه بسر میرد

و در طوس ، زادگاه خویش

بستانی محقر دارد .

محمود می خموش ماند

سپس گفت : ایاز ، فرمان مرا بشنو

بروه اسطبل خاص من سزگزین

صد استرو پنجاه اشتر

هاردن آنها را با انواع ذخائر

که دل آدمیان را شاداب میکند

از چوپای صندل هند و از ساختههای عاج

از ظرفهای زرین و سیمین ،

کوزه ها ، جامهای دسته دار منقش ،

پلنگینه های نغز ناپشنگ زر ،

شادروان ها ، شال ها ، زربفت ها

که در شهرهای کشور من می بافند .

فراموش مکن هراینان بیافزای

سلیح درخشان و فاشیه های زرکش

از نوشابه های گوارا .

و نانخورشهای لطیف دردیگد انهای زر ،

و حلویات و جوزیات

و دیگر تنقلات مطبوع .

با اضافه دوازده سمنند خوش نژاد

که مانند پیکانی تند گذارند

و از غلامان سیاه نیز دوازده تن

بابد نهی شبق رنگ ، در برابر نجهابرد بار . . .

ایاز ! با اینهمه اشیا زیبا

باید هم اکنون عزم سفر سازکتی

وادرود من در شهر طوس ، همه را

بشاعر عزیز گوار برسانی .

ایاز فرمان خواجه خود را شنود

و استرها و اشترها را پهبار ساخت

وادرهشها و پاداشها که بهای آن

برابر با خراج ایالتی بود

پس از سه روز تدارک غزته را

بسوی طوس ترک گفت .

بایک پرچمدار رهنا

که پیشاپیش کاروان اسب میراند

روز هشتم بطوس رسید

که شهری بود بردامنه کوهسار .

و کاروان با هیاهوی بسیار

از دروازه باختری وارد شد

کوسهافر کوفتند و غوها نواختند

و سرود ظفر از لبها برخاست

ساریانان از اعماق حلق

فریاد تکبیر برآوردند .

ولی از دروازه خاوری ، در آن سوی شهر طوس

در همین لحظه پهبانک و شکوه

ستون تشییع کنندگان بیرون میرفتند

و مرده فردوسی را به آرامگاه جاوید می بردند .

بپای و بزرگداشت صد و بیستمین سال تولد
استاد گرانمایه محمد غفاری کمال الملک

کمال الملک یکی از بنیانهای هنر ایران

زندگی معنوی ملت‌بنیان‌هایی دارد که بدون آنان ریشه‌هایش می‌خشکد و می‌پژمرد. اگر فردوسی شاهنامه را نمی‌سرود غرور قهرمانی ملی ما با سلیحی رنگ زده و درهم کوفته ملبس بود، اگر حافظ‌ها از هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد نمی‌شدند، آزاداندیشی که خصوصیت ملی ماست نضجی نداشت، و اگر کمال‌الدین بهزاد دنیای رنگهای افسانه‌وار را در لابلای غزل‌های فارسی نمی‌آفرید ذوق زیباپسند ما چنین سبک پرواز نمی‌بود. کمال - الملک یکی از این بنیان‌هاست که سرنوشت هنر امروز ما باشخصیت او پیوند ناگسستنی دارد. لذا ارزیابی بایسته‌ها فقط از زبان تاریخ میتوان شنید و ارزش شخصیت هنری‌ها تنها درین زمینه میتوان برآورد کرد. پس اول بسراغ تاریخ برویم.

در نیمه دوم قرن پانزدهم که هنرنقاشی و تذهیب و تصویرکتاب‌داریان با کمال‌الدین بهزاد با وج کمال و پختگی می‌رسید و سلطان حسین با یقرا‌ها بانیمی از مملکتش بیاد له نمی‌کرد، در اروپا جنبش تجدد و هنری‌شد یافته بود و استادانی بنام بوجود آمده بود. رنسانس هنری در اروپا که با دید رنالیستی نویسی در چهره‌های دنیای واقعیات را بروی هنرمند می‌گشود از همان روزگاران اولیه به حجره‌های نقاشان ما راه یافت و اولین جای پای خود را باقی‌گذاشت. گوا اینکه بهزاد خود در قیاس مشرق زمین و نسبت به معیارهای صلب مینیا توهرهای متکلف بیشتر از هر کس دیگری پیچ و خمهای طبیعت را می‌دید، با اینهمه مکتبی که وی در تهریز بوجود آورده بود (و بعد از او آقامیرک و سلطان محمد و میرزا علی و مولانا ظفر علی و میرسید علی در تهریز مکتب صفوی را پایه‌گذاشتند) در همان دایره تنگ هنرتزیینی که بیشتر مخلوق ذهن نقاش بود تاروایتی از جهان خارج باقی‌ماند. نخستین برخورد رنالیسم کلاسیک رنسانس را باروند هنری در ایران میتوان در نسخه برداری خود بهزاد از یک اثر Gentile Bellini نقاش ایتالیایی دانست. در سالها و قرنهای بعد، با توسعه روابط تجاری و سیاسی شرق و غرب بویژه در دوران شاه عباس اول، آشنائی استادان ما مانند رضای عباسی یا "فرنگیان" و هنرانان فزونی گرفت و با سه‌هائی از آثار اروپائی درد کانه‌های اصفهان آویخته شد و فرنگیان آشفته موی مدل نقاشان ما شدند و بروی قلمد آنها راه یافتند و حتی برخی از آثار ایتالیایی موضوع تقلید رضای عباسی قرار گرفت. تصویرهای که از شاهان صفوی مانند شاه اسمعیل اول و شاه طهماسب و شاه عباس توسط نقاشان ایتالیایی دردست است شاهد گویائی بر این آمیزش هنری است. تصویرسازی و کوشش برای خلق شباهت هرچه بیشتر نقاشی رابه جستجوی رموز رنالیسم واداشت. هنر رنسانس چنان جلوه و جذب به ای داشت که شاه عباس دوم یکی از نقاشان جوان بنام محمد زمان رابه ایتالیا برای فراگرفتن نقاشی فرستاد. اما او به مسیحیت گروید و بنام زمان پاولوس Paulus در همان دیار ماند. از او کارهای بسیار متوسط حتی مبتذل از موضوعهای مذهبی مسیحی به سبک رنسانس ایتالیایی دردست است که از آن "شیر تجریدی نقاشی ایران خالی نیست".

در دوران نادری و کریم‌خان با تمام آشفتنگی بازار و بیرونق و انحطاط فرهنگ این جریان ادامه یافت و

شبیبه سازی (پرتوه سازی) رشد بیشتری پیدا کرد. دربار پرتوطراق و بزرگ شده فتحعلشاه به شاعران مدیحه سرو نقاشان آرایشگری نیاز داشت. تصاویر قد و نیم قد فتحعلشاه، که تنها مزیتش بر سایر شاهان ریششتر سیاه و کمر باریک و صدها فرزند و نوه و نبره اوست، یقیناً هدف خود را انجام دادند و قیافه وحشتناک خسروانه اش را بتاریخ سپردند و از گرد باد حوادث و حافظه خطاکاران انسانیهای فانی مصون داشتند. در دربار این خاقان و خاقان بن خاقان های دیگر قاجار سبکی لانه گذاشت که بنام این سلسله به سبک قاجاری می نامیش. این اسلوب که ادامه شیوه های دورانهای قبل صفوی و نادری است، وارث تمام خصوصیات نارسا و زشت آنهاست. تجرید (abstraction) شکلها، جمود حرکات، تکلف و تصنع، تیرگی رنگها و ابتدال ترکیب بندی (composition) همگی در آن گرد آمده است. تصویرسازی و نقاشی رنگ و روشن که از دوران صفوی بعین آمده بود رونق گرفت، اما صورتهای "قهرنی هاشمی" شاهزادگان وارفته و بیخون و زندهای و سبک کشیده و چارقدی که کمال مطلوب و نمونه غائی زیبایی در مذاق بازاری آن روزگار بود در موضوعهای نقاشی قرار گرفتند. اما در دوران همین مکتب تکاپوی ذهن نقاشان برای درک رموز طبیعت از کار نیفتاد. تحول درونی هنر ایران برهنای خصوصیات ملی از یکطرف و تکامل آن با فیض گیری از رئالیسم کلاسیک اروپایی از طرف دیگر ادامه یافت.

در حالیکه میرزا مهرعلی نقاشی دربار فتحعلشاه نیعی از پرده را بارش خاقان و نیم دیگر برآید آمدن مرصع او پرمی کرد، خود فتحعلشاه برای پیشرفت هنر شاگرد بارویایی فرستاد. از میان پنج نفر شاگردی که از طرف وی با انگلستان اعزام شدند، محمد کاظم نامی را می شناسیم که برای قراقرظ نقاشی با حاجی بابانامی بسرایی تحصیل "علم شریف طب" گمبیل گردیده بود. گذشته از گروه کثیر نقاشان و شاعران جیره خوار این خود همین ارجیسست که شاهان قاجار، با تمام امی گریشان و استبدادشان، برای هنر قائل بودند. محمد کاظم را می دانیم که در انگلستان به بیطری سل درگذشته است، اما تا شیرفرهنگ اروپایی همچنان پیش تاخته است. رفته رفته از میان نسل جوان نترکسانی برخاستند که با استعداد درخشان خود شاخص هنری قرن نوزدهم شدند. یکی از شاگردان جوان میرزا مهرعلی نقاشی ابوالحسن غفاری، عم کمال الملک است. درین خاندان نقاش پرور به چندین نقاش استاد مانند ابوالحسن المستوفی غفاری، ابوالحسن غفاری (صنیع الملک)، ابوالحسن ثالث (یحیی خان، پسر صنیع الملک)، علیرضای غفاری، مسعود غفاری، ابوتراب غفاری (برادر کمال الملک)، محمد غفاری (کمال الملک) برخورد میکنیم که از همه برجسته تر صنیع الملک و کمال الملک نقاشان ایران دربار ناصرالدین شاه بودند.

صنیع الملک چنان نقشی در اشاعه مکتب جدید رئالیستی بعهده دارد که بدوین شناسائی مرحله ای که موجود است تشخیص مقام والای کمال الملک غیر ممکن است. ابوالحسن غفاری (۱۲۷۷-۱۲۲۹ ه. ق) زیر دست نقاشان ایرانی در مکتب قاجاری پرورش یافت. نخستین تعلیم های قلمزنی را از من شانزده سالگی نزد استاد مهرعلی اصفهانی آموخت. لذا اثر مکتب اصفهانی قاجاری تا سالهای بیروندی در کارهایش دیده میشود. در سال ۱۲۵۸ ه. ق. با ساختن تصویر محمد شاه در زمره نقاشان درباری قرار گرفت. شبیه سازی و قدرت پیشروی در همین دوران آشکار می گردد. تصویر "عزت اله خان" که در ۱۲۶۱ ه. ق. قبل از سفر اروپا ساخته است و تصاویر بسیاری از شاهزادگان و درباریان و "چاکران درگاه ظل اللهی" تنها در عدم حرکت و ترکیب عمومی در سبک قاجاری باقی ماند است، اما تا آنجا که خود تصویر صورت و بیان حالات روانی مدلسا ملاحظه است، باید گفت که در این وی به نحو شگفت آوری رئالیستی است. آبرنگ های او بعلت شیوع بیشتر این مایه کار نزد نقاشان ایران از تصاویر رنگ و روغنش بمراتب پخته تر است. ابوالحسن خان از سال ۱۲۶۱ تا ۱۲۶۶ ه. ق. به ایتالیا برای تحصیل و تکمیل نقاشی اعزام شد و در آنجا فلورانس و واتیکان به نسخه برداری از تابلوهای ایتالیائی مشغول بود. از ره آورد سفر او سواد بعضی از آثار فائیل هنر در دست است. نتیجه این مسافرت و باز دید یکی بهبود کار و رنگ آمیزی و صحت طرح نقاشی و دیگر رواج با سبک های بسیاری از نقاشیهای رنسانس و باروک در ایران بود که سر مشق هنرمندان جوان قرار گرفت. ابوالحسن خان بعد از بازگشت بسر

پرستی حجره نقاشان ، در جمع المعنایعی که امیر کبیر بنیانش را گذاشته بود و بعد از مرگش د اثر گشت ، برگمارد و شد . درین حجره با ۳۴ نفر از شاگردان خود بساختن و پیراختن سفارشهای اعیان و اشراف مشغول شد و بعد از مرگ استاد محمد ابراهیم بیست نقاشی را در بار ناصرالدین شاه منسوب گردید . در ۱۲۷۷ هـ ق . زینت دارالطباعه و اداره امور چاپ و انتشار " روزنامه وقایع اتفاقیه " (که با سرپرستی وی بنام " روزنامه دولت علیه ایران " درآمد) بوی محول گشت و ازین تاریخ است که به لقب صنایع الملکی شناخته میگردد . اولین نقاشخانه در ایران در ۱۲۷۸ هـ ق . بنام " نقاشخانه دولتی " با کوشش وی ایجاد گردید که در آن شاگردان بسیاری از روی سر - مشق استاد و با سبب های آثار اروپائی نقاشی میکردند و از دست وی تعلیم میگرفتند . این اولین " مکتب خانه " نقاشی بود که در آن شاگردان با اسلوب نوین کار آشنا شدند . از صنایع الملک طرحها و پرتره های فراوانی بجا ماند که به بهترین آنها تصاویر بارنگی کوچکی است با ظرافت و نقطه پردازی بی نظیر مینیاتور سازان ایرانی و طراحان ریالیستی .

یکی از همعصران صنایع الملک که بشیوه ریالیستی و بادی نوینی کار میکرد محمود خان ملک الشعراء معروف به شریف است (۱۳۱۱ - ۱۲۲۸ هـ ق . ۰) . محمود خان ، نوه فتحعلی خان صیای کاشانی ملک الشعراء دربار فتحعلیشاه ، هم شاعری قصیده سرا و هم نقاشی چیره دست بود . او با آنکه با رویارفته بود نقاشی را در ایران آموخته بود و فقط بر سهیل تقی کار میکرد ، آثارش نمایند و دیدی هنرمندانه و ذوقی ظرافتی است که در زمان خود کم نظیر بوده است . وی قوانین مناظر و مریا آگاه بود و بیشتر در زمنا سازی کرد . است ، زانری که تا آن زمان ابد آمد توجه قرار نگرفته بود . نقاشیهای او که از سالهای ۱۸۶۰ بعد باقی ماند و بیگمان از تا " شیر اسلوب جدیدی که ابوالحسن خان برواجش می کشید خالی نیست .

کمال الملک که در شوال ۱۲۶۶ هـ ق . بدنیامد و بعد سالهای کودکی را در روانی بسر میبرد که سبک نوین نقاشی در ایران یا گرفته بود و شمالی سازها و نقاشان مکتب سنتی قاجار را از میدان بدر میگرد . محمد غفاری در ۱۵ سالگی از کاشان به تهران آمد تا در مدرسه دارالفنون تحصیل کند . بعد از سه سال با ساختن تصویر اعتقاد المصلطنه نظر شاه را به استعداد خود جلب کرد . و در جنب شمس العماره در نقاشخانه ای که برای او بوجود آورد و شده بود بکار گمارد و شد . چهار سال بعد نقاشی در بارو پیش خدمت مخصوص و معلم نقاشی شاه شد . ازین تاریخ پرده های زیادی بجا ماند . است که " تالاراینه " و " شنکارچیان " با مضای " خانزاد محمد نقاشی " از آن جمله است . میگویند هرگاه که او پرده ای را تمام میکرد ناصرالدین شاه سطح آنرا با اشرفی می پوشانید و سپس بنقاش جوان انعام میداد . مدتی بعد از دست وی نشان شیر و خورشید درجه یک و کمربند و شمشیر مرصع و انگشتری الماس گرفت ، افتخاراتی که تا آن زمان نصیب هیچ هنرمندی نشده بود . در ۱۳۱۶ هـ ق . با روی اعزاز شد و تا ۱۳۱۸ هـ ق . در موزه های فرانسه و زیر دست یک استاد فرانسوی بکار آموزی پرداخت . در فرانسه کمال الملک چندی زبردست نقاش فرانسوی Cavel کار کرد و با نقاشان بنامی مانند فانتین لاتور (Fantin-Latour) و شاگردان وی آشنا شد . در موزه لوور به نسخه برداری از بعضی از تصویرهای رامبراند (Rembrandt) و یک تابلوی تیزیانو (Tiziano) بنام " تدفین عیسی مسیح " پرداخت و با نند وخته فراوانی از شیوه و فنون و طرز کار اروپائی نقاشی و پیکرتراشی با ایران برگشت .

آشفنگی در بار مظفرالدین شاه و تمنیات " امینهداری " بسیاری از اعیان و دربار نشینان روح بزرگوار او را بر آشفند و در ۱۳۲۱ هـ ق . به بغداد و عتبات مهاجرت کرد . بازگشت وی در دو سال بعد همزمان با نخستین قیامهای مشروطیت بود . کمال الملک با جان و دل طرفدار مردم و اعتلا و آزادی وطنش بود . ازین دوران داستانهای زیادی از وی بر سر زبانهاست . او مردم و دستانش را به بردباری و شکیمائی در برابر ناملائیک برای رسیدن بهد فی که جز تعالی ایران چیزی نبود دعوت میکرد . با آنکه از ناصرالدین شاه با حق - شناسی فراوان یاد میکرد ، از سلطنت مطلقه و استبداد انزجاری بی پایان داشت .

بعد از گذشت طوفانهای اولیه انقلاب نابخوا هوش وی مجلس شورای ملی شش هزار روزه از اراضی نگارستان را با مبلغ هفت هزار تومان در اختیار او گذاشت تا در رسمه صنایع مستظرفه بنام کمال الملک بنا گردد . اگر از

نقاشخانه صنایع الملک بگذریم این اولین مدرسه نقاشی بود که در آن تعلیم نقاشی براسلوب رئالیسم کلاسیک اروپایی بنا شده بود. با آنکه مدرسه مدلل زنده داشت و از روی طبیعت زنده و بیجان کار میشد، اما چون کمال الملک به تئوریهای علمی نقاشی واقف نبود، کمپوزسیون و علم تشریح و زیباشناسی و تاریخ هنر و غیره هنوز تدريس نمیشد. اینها مسائلی بود که شاگردان میبایست با ذوق و قریحه خود درمی یافتند.

بعد از بروی کار آمدن دیکتاتور تهری نظامی رضاشاه با اختلافاتی که بر سر نحوه ادامه مدرسه با وزارت معارف و باوزرای فرهنگ مانند تدین پیدا کرد، از کارکناره گرفت و در ۱۳۰۶ شمسی بازنشسته شد و در ملک شخصی خود در حسین آباد از قزاقها تیشابور به کشاورزی پرداخت، در حالیکه تاریخ ایران بنا مشهورتر شد. بعد دیده از جهان فرو بست و در مقبره شیخ عطار بخاک سپرده شد (۱۳۱۹ شمسی).

چنانکه دیدیم کمال الملک در دنبال جریانی گام برداشته است که هنر ایران را تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی بسوی رئالیسم (بمفهوم کلی آن) پیشراند. است. اسلوب نقاشی قاجاری که اصنافی الاصل بود، هنری بود ساده و لوحانه، با عوامل تجریدی و تصنعی مینیاتورهایی در آنهای قبل. همان قیود و تکلفهایی که هنرمند مینیاتور ساز را در کار خود محدود میساخت و طرح اشکال هنری را بقولاتی چند محدود میکرد در هنر قاجاری وارد شده بود. گوشتن جام و حرکت دست و وضع سروحالات ایستادن و نشستن و غیره قواعدی داشت که زائیده ذهن نقاش بود و عدول از آنها ناشیگری بشمار میرفت. وضع پاهای اسب تازنده تنها یکی دو وجه ممکن داشت. نقاش، بدین ترتیب، در تارهای قواعد و مقررات خشک حرفه ای تاریکوت پیچ شده بود و لذا طرحهایش جامد و عاری از جنبش و حالات طبیعی بود. در عین حال خواهشی او را بسوی تقلید طبیعت میکشید و شیوایی هنر اروپائی محرک او بود.

کمال الملک در دورانی قلم بدست گرفت که کارهای صنایع الملک و محمود خان و سایر نقاشان ناتوا نیست ایرانی رواج گرفته بود و نقاشان ایرانی بانامها و آثار هنرمندان رنسانس آشنا شده بودند و در اروپا اسلوب ناتوا نیست قرن نوزدهم بازار گرمی میکرد. در بسیاری از کارهای او قبل از سفر فرنگش دید یک هنرمند ناتوا نیست بچشم میخورد که با قواعد مناظر و مویا تا اندازه ای (ولی نه بد رستی) آشناست. جزئیات و کلیات موضوع هنر را برایش در یک ترازو قرار داشت. انعکاس دقیق طبیعت آنچنانکه چشم و دور بین عکاسی می بیند کمال مطلوب نقاش بود. او پیرو مکتب ناتوا نیست اروپائی بود و در آن روزگاران بان بازار درباری هنر و مکاتب رایج نقاشی باید از آن کرد که این غایتی بود که یک نقاش پیشرو و پیشتاز ایرانی میتواند بدین دست یابد. اما جمود مکتب قاجاری تا پایان عمر در آثارش باقی ماند. عدم آشنائی با چهره نظری نقاشی وسعت بینش او را محدود میساخت. کمال الملک در پیکر تراشی و قالبیهای هنری (که از ابدا تا او بود) نیز هنرمندی ورزیده بود. آبرنگهای او به پختگی کارهای صنایع الملک نیست اما در طراحی و در نما سازی و زائندهای گوناگون نقاشی بارنگ و روشن کسی تا آن زمان بدان پایه از بلوغ و کمال نرسیده بود و ایران برای نخستین بار چنین استادی جامع همه انواع هنر پرورد بود. در رنگ آمیز و پختگی رنگ (در معیار هنر کلاسیک) استادی بزرگ بود. کارهای اولیه اش تا سفر اروپا متوسط است ولی بعد از بازگشت آثار شگفتگی بیشتری در آنها دیده میشود. باید توجه داشت که نقاشیهای او نباید در مقیاس وسیعتر اروپا سنجید. بدیهی است که در مقام چنین مقامی ای بعضی از کارهایش حتی از حد متوسط نیز پائینتر است، زیرا هنرمندان اروپائی قرنهایست که در رئالیسم سنت دارند و در مکتب پرورش یافته اند که الفبای آن هنوز برای استاد فاروشن نبوده است. در کارهای کمال الملک هنوز جنبه فن و صنعت (تکنیک) بیشتر از تامل هنری اصیل وجود دارد. مینیاتوران ایران (جز عد و معدودی) روبرو همرفته بیشتر پیشه ور بودند تا هنرمند. حتی خطاطان و خوشنویسان در مرتبه اجتماعی بر نقاشان مرجح بودند. همین جنبه فنی در بیشتر نقاشیهای اسلوب قاجاری و حتی در کارهای کمال الملک بر وجه هنری میچرخد. او با دقت مینیاتوریستها تمام جزئیات را رعایت میکرد و در اصل رنگها و اشکال طبیعت کمترین دخالتی نمی کرد. بزبانی گویا تر تخیل نقاشانه هنری اش ضعیف بود. کمال الملک در حد اعلائی خود یک استاد ممتاز برای تعلیم رئالیسم آکادمیک بود. این همان شیوه ایست که تمام نوآموزان

نقاشی در مراحل اولیه آموزش باید از سر بگذرانند. درین زمینه باشاگردانی که پروردگار است برآستی استیاد و معلم هنرچید باید ایرانش باید نامید.

کمال الملك که در حیات خود شهرتی بهزاد وارد داشت، مردی بود کشیده بالا، با سیمائی سرخ و جذاب و آرامش دهنده و وقار استاد و وارستگی مولوی وار و گرمای دل پرمهرحافظ و سخن گفتنی نرم و پدرا نه و زود رنجی و نازک دلی شاعرانه. برآستی یکی از بهترین نمونه های شخصیت بارز و اخلاق ملی مابود. من که سه در کودکی اولین قلمورازدست یکی از شاگردان وی گرفته ام، مهر بی پایان استاد و هنرپروری بدون چشم - داشت مادی را که او بشاگردانش تلقین کرد. بود بایک نسل واسطه احساس کرده ام. روزی نبود که در هر موردی شاگردانش از وی یاد نکنند. استاد که در هنگام کار با صدای گرم بم خود بغزلیات حافظ مترنم بود رابطه اش باشاگردانش از دایره تنگ استاد وشاگردی گذشته بود. وبه مرید و مرشدی کشیده بود. در یک اطاق دودزده که جای دربان و فرش درسه بود بایک دست رختخواب و فرش و چند ظرف زندگی بی آرایش درویشانه ای داشت. از حقوق ماهانه سیصد تومان بشاگردان بی بضاعتش کمک میکرد، هرروز سفره اش خوان عام شاگردان بود. در یوزگان محل در ساعات معین مقرری خود را می گرفتند. اغلب عبا و سرداریش بگسرو آبگوشت میرفت، اما با مناعتی بزرگوارانه از ابراز فقر تنگ داشت. یک جهان غنای اخلاقی و فخر و شرف در او گرد آمده بود.

صدائی بس جذاب و بیانی آرام و بی تلاطم داشت. مظهر شکوه مندی و رادی و آزاد منشی بود. در وفا و حقیقت شناسی کم نظیر بود. بانفرتی که از استبداد داشت از شاهی که او را برکشیده بود همیشه بخوبی یاد میکرد. باگذشت بود. هرگز کسی از او نشنیده بود که چگونه یک چشمش را از دست داد. این داستان شنیدنی نشانه ای از علو اخلاقی اوست. در حسین آباد اربابی بود که هرروز توسط یکی از نوکرانش برای استاد شیر میفرستاد. روزی شیر بریده بود و ارباب بر نوکرش خشم میگیرد و سنگی براو پرتاب میکند. کمال الملك بواسطت برمیخیزد و خود را حایل میکند. سنگ از بخت بد بچشم استاد میخورد و او را نابینا میکند. اما او در بیان واقعه تنها از بخت بد خود شکایت میکرد و داستان جمعولی میتراشید که گویا افتاد. است و چشمش به میخ چادر اصابت کرده است. از شرمساری ارباب و بیشتر رنج میرد.

کمال الملك مردی بود آزاد پخواه و میهن پرست. با آگاهی وهشیاری یک انسان پیشرفته بخاطر ایران کار میکرد، مدرسه دایر میکرد، شاگرد میپروراند. همه را به شکیبائی و کار دایم ترغیب میکرد. میگفت - میتوانید کار کنید. منکه کار دیگری از دستم بر نمی آید. مدرسه ایجاد کرده ام، نقاشخانه دایر کرده ام و برای این اب و خاک هنرمند میپرورانم. به کسانی که از مشروطیت ناقص و نه نیاد جز شکوه کاری نداشتند میگفت: من مادر پروری دارم که با همه فرتوتی اش زیباترین و عزیزترین کسان من است. این مادر را با هیچ زن زیبای اروپائی مهیا له نخواهم کرد. ایران و سننش چنین مادری است. همین مشروطیت ناقص برای ما ر مغناهای آورد. است، باید آنرا تکمیل کرد. باید امید وار بود.

کمال الملك برآستی یکی از پر شکوهترین بنیانهای ملی ماست و در هنر هم پای پراج ترین استادانی است که تاریخ رنگین ما پروردگار است.

۷ تیرماه ۱۳۴۴



نکاتی چند در باره منظومه ویس و رامین

یکی از وظایف مجله "دنیا" بررسی نقادانه مهمترین آثار کلاسیک متفکران و هنرمندان ایرانست. مقاله زیرین در باره ویس و رامین که از طرف یکی از ستایندگان خیره این منظومه دل انگیز پارسی تهیه شده است نه فقط مضمون و محتوی آنرا مورد بررسی قرار میدهد بلکه بجہات لغوی و لفظی و بدیعی آن نیز میپردازد.

بحثی در باره مضمون اساسی منظومه ویس و رامین

گنجینه ادبیات فارسی دارای سه گوهر گرانبه است که سنگینی و ارزش و تابندگی آنها از گوهرهای دیگر این گنجینه بسیار افزونست: شاهنامه فردوسی - ویس و رامین فخرگرگانی - دیوان حافظ. این مقاله به بیان نکاتی در باره ویس و رامین اختصاص دارد.

ادبیاتیکه در باره این کتاب اظهار نظر کرده اند بعضی آنرا فقط یک رمان عاشقانه و برخی آنرا مانعاف اخلاق معرفی مینمایند. از آنجمله:

آقای محبوب مصحح این داستان در پیشگفتار خود مینویسد: "ویس و رامین رمانی عاشقانه و بسیار کهنسال است. مقصود از رمان عاشقانه مفهوم امروزی آن با تمام خصوصیت هاست" (۱)

و باز مینویسد: "ویس و رامین یک رمان عاشقانه به مفهوم امروزی کلمه است. در سراسر کتاب عشق زن بمراد مرد به زن، عشق خاکی جسمانی مورد ستایش قرار میگیرد" (۲)

استاد فروزانفر در جلد دوم "سخن و سخنوران" چنین مینویسد:

"این داستان اگرچه شیرین و دلپذیر است زیاد مطابقت و پاکدامنی تنظیم نشده و از این رو با اخلاق و دین سازگاری ندارد" (۳)

و حیدر دستگردی در "گنجینه گنجوی" در باره ویس و رامین چنین اظهار نظر میکند:

"نظامی در نظم خسرو و شیرین و لیلی و مجنون عشق و عفت را به سرحد کمال تعریف و توصیف و ترویج کرده و گویی از نظم کردن فخرگرگانی ویس و رامین را که در حقیقت افسانه ایست زشت و کتابیست دشمن ناموس و خصم تاریخ عظمت اخلاقی ایرانی بی نهایت متاثر شده و خواسته کسر آن بزهکاری و جنایت را بسا افسانه های عشق و عفت و پاکي جبران سازد و عظمت اخلاقی ایرانی را نگاهبانی کند" (۴)

صادق هدایت در مجله "پیام نو" چنین مینویسد:

داستان ویس و رامین... شاید بازمانده یکی از قدیمیترین رمانهای عاشقانه باشد...

(۱) ویس و رامین با همتام محمد جعفر محبوب چاپ تهران ۱۳۳۵ صفحه ۷۳

(۲) صفحه ۸۲-۸۳ همان کتاب

(۳) سخن و سخنوران تألیف بدیع الزمان تهران صفحه ۱۳ - ۱۴

(۴) گنجینه گنجوی صفحه ۴۰ - ۴۱

مقصود از رمان عاشقانه بمفهوم ادبی جدید می‌باشد ... بطور اجمال موضوع داستان ویس و رامین از این قرار است: ویس دختر شهرو و رامین برادر شاه موبد عشق سوزان، شهبانی افسارگسیخته بهم ابراز میدارند. مادر کامیابی آنها موانع بسیاری در پیش است: ابتدا ویس نامزد برادر خود "ویرو" است. در دنباله گیرو د ارهایی شاه پیری "موبد" نام شیفته او میشود و ویس را بزنی میگیرد ... (۱)

تئودور نولدکه، خاورشناس آلمانی، در کتاب خود بنام "حماسه ملی ایران" از انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۲ صفحه ۹۰ چنین مینویسد: "۰۰۰ ویس و رامین، یک منظومه قدیمی که در نظر من ارزش آن بیش از قیمت اخلاقی آن نیست ..."

ولی از بررسی موضوع داستان چنین برمیآید که مقایسه ویس و رامین با خسرو و شیرین و لیلی و مجنون خطاست و ویس و رامین را رمان عشقی خالص دانستن و اثرات منفی "عفت و پاکدامنی" و "دشمن ناموس و خصم تاریخ عظمت اخلاقی ایرانی" شمردن بکلی نادرست است.

برای نشان دادن این مطلب آغاز موضوع داستان را یاد آور میشویم:

شاه موبد، که مردیست پیر و سالخورده، سالیان بسیار "فراوان سال" پیش از آنکه ویس از مادر بزاید، با شهرو (مادر ویس) پیمان می‌بندد که اگر شهرو دختری آورد او را به زنی به موبد بدهد. شاعر در پایان این گفتار (گفتار ۱۰) پس از نقل و شرح این پیمان این بیت را میافزاید:

نگر تا در چه سختی اوقاتند که نازاده عروسی را بداند

سالها میگذرد تا شهرو بارور میشود و ویس بدنیامیاید.

در آغاز گفتار یازدهم، اندرزادین ویس از مادر "با این ابیات برمیخیزیم:

جهانرا رنگ و شکل بیشمار است	خرد را با فرینش کارزار است ...
نگر کین دام طرفه چون نهال است	که چونان خسروی دروی فتادست
هوار ادر دلش چونان بیاراست	که نازاده عروسی راهمی خواست
خرد این راز را بروی پنگشاد	که از مادر بلای وی همی زاد

در این ابیات شاعر پیکار خود را با پیشامد و سرنوشت یاد آور میشود و میافزاید که هوا وهوس پیروی خود داری و فرمانروایی بر نفس را از موبد گرفته و چشم خردش را چنان کور کرده بود که نمیدید و نمیتوانست پی برد که زناشویی او با ویس چه عاقبت شومی خواهد داشت.

سپس ویس را به دایه میسپارند و ویس در شهر خوزان با پسر نوزادی بنام رامین، برادر شاه موبد، بزرگ میشود.

وقتی ویس بسن شانزده هفده سالگی می‌رسد شهرو، که پیمان با شاه موبد را فراموش کرده است ویس را بزنی به پسر نوجوان خود، برادر ویس، بنام ویرو میدهد. شاه موبد پس از آگاهی از این پیشامد به شهرو نامه مینویسد و از او میخواهد که ویس را نزد او بفرستد و برادر خود "زرد" را مامور رساندن نامه میکند.

چونامه خواند و این گفتار شنید	چونامه زین بخود شهرو پیچید ...
دماغش خیره گشت و چشم تیره	ز خجلت ماند اندر کار خیره ...
فرو افتند سر چون شرمساران	همی پیچید چون ز تنهار خوا ران ...
مرو را دید ویس ماه پیکر	ز شرم و بیم گشته چون معصفر
بروزد بانگ و گفتا چه رسیدت	که هوش و گونه از تن برپریدت

که رفتی دخت نازاده بدادی
روا باشد که هرکس بر تو خندد

زهنجار خرد در افتادی
خرد گفتار چنین کی پسندد

باز در این ابیات شاعر از زبان قهرمان داستان پیروی از فرمان خرد را به پیش می‌کشد و سرپیچی از آنرا مایه خنده و استهزا می‌داند.

سپس ویس با زرد، برادر فرستاده شاه موبد، گفت و گو میکند و در پایان این گفتار به شاه موبد چنین پیام می‌دهد:

ولیکن بر پیام من به مو بد	ولیکن تو نباشد هیچ بخرد
ز پیروی مغزت اهو مند گشتست	ز گیتی روز گارت درگذشتست
ترا گر هیچ دانش یار بودی	زبانت را نه این گفتار بودی
نجستی زین جهان جفت جوانرا	ولیکن توشه جستی آن جهان را

چون دوشیزه نهرس به زناشویی با پیرو فرتوت بیخردی راضی نمی‌شود، شاه موبد با سپاه از مرو به "کشور ماه" می‌تازد تا بزهر ویس رانزد خود ببرد. در این جنگ قارن، پدر ویس، کشته می‌شود. ولی سرانجام شاه موبد از مرو، برادر ویس، شکست می‌خورد و فرار می‌کند. طبیعی است که این لشکر کشی و کشته شدن قارن، شاه موبد، مدعی همسری با ویس، رانزد ویس بیش از پیش پست و منفر می‌سازد. شاه موبد، پس از شکست و فرار، برای بدست آوردن ویس با برادران خود، زرد و رامین، مشورت می‌کند. رامین برادر بزرگ را سرزنش می‌کند و می‌گوید:

چگونه دوستی جویی و پشتمی	ز فرزندی که با بش را بکشتی
به بسیاری بلا اورا بیای بی	چو یایی با بلای او نتای بی
چو در خانه بود دشمن ترا یار	چنان باشد که داری باستین مار
بترکاری ترا با ویس آنست	که تو پیروی و آن دلبر جوانست
اگر جفتی همی گیری جز او گیر	<u>جوان راهم جوان و پیر را پیر</u>
چنان چون مرترا باید جوانی	<u>مرو را نیز باید همچنانی</u>
تودی ماهی وان دلهره‌هاوست	رسیدن تان نهم بسیار کارست

ولی برادر دیگر به موبد توصیه می‌کند که اگر با زهر برادر نرسیدی مادرش را با پول بفریب و ویس را بدست آور:

برادر گفت شاهها چیز بسیار به شهرو بخش و بفریش به دینار

این توصیه با سبکسری و بیخردی موبد بسیار جور می‌آید، موبد خواسته فراوان نزد شهرو می‌فرستد.

چو شهرو دید چندین گونه گون یار	چه از گوهر چه از دینا و دینار
ز بس نعمت چو مستان گشت بی‌هوش	پسر را کرد و دختر را فراموش

مادر ویس دختر نهرس خود را به بهای این خواسته به مرد فرتوتی می‌فروشد و در نبودن ویس در ذراکه ویس در آنست شب هنگام بروی موبد می‌گشاید. موبد دختر را از دژ میدزد و با خود به مرو می‌برد.

کشان از دز بلسکرگاه بردش	بنزد یکان و جانداران سپردش
نشاندندش همانگه در عماری	عماری گشت ازو باغ بهاری
همانستعابراه افتاد خسرو	برابر گشت با باد سپکرو

در راه بسوی مرورامین دل داده و شیفته ویس میشود. ولی ویس، با آنکه از شاه مهرد لچرکین و بیزار است، مدتها از رامین دوری میجوید تا عاقبت رامین بکلمه دایه نزد او راه مییابد. و از اینجا تا پایان زندگی شاه مهرد هر ماجرای که در داستان روی میدهد برای تأیید این بیت :

هران پیری که برنایی نماید جهانش ننگ و رسوایی فزاید

و نشان دادن نتایج بد و ننگینی است که از زناشویی مردی سالخورده و سبکسر باد و شیزه ای نوسوس بیمار میآید.

صادق هدایت در اظهار نظر خود موضوع داستان را وارونه نقل میکند و از آنجا به نتیجه نادرست میرسد. بحسب نقل او ابتدا ویس و رامین دل بیکدیگر میبازند و سپس "درد نباله" گیرود اراهایی شاه پیری "مهرد" نام شیفته او میشود و ویس را بزنی میگیرد. در صورتیکه موضوع داستان چنانکه نقل شد درست برعکس آنست.

عشق رامین و ویس در این داستان تم اصلی نیست، بلکه تم دوم و یا باصطلاح داستانسرایی "گره" موضوع است برای نشان دادن و پروراندن تم اصلی که همسری مردی پیر باد و شیزه ای نوجوان باشد. سرنوشت ویس نه تنها برای ایران زمان شاعر، بلکه برای ایران امروز نیز موضوع روز است و تازگی خود را از دست نداده. هنوز بسیاری ازد و شیزگان نوجوان در شهر و ده گرفتار همین سرنوشت شوم هستند. منظومه ویس و رامین از آغاز تا مرگ مهرد منیکان تسلط دیو هوا و هوس بر بیخردی، و در پایان پیروزی مهر طبیعی دو نوجوان (ویس و رامین) است.

بنابراین آیات مناسب تر و صیحق تر نیست که بجای مقایسه ویس و رامین با خسرو و شیرین و لیلی و مجنون نظامی، یا با داستانهای عشقی دیگر، آنرا با حکایت از باب ششم گلستان سعدی "در ضعف و پیری" قیاس کنیم؟ آن دو حکایت نیست، یکی: "پیر مرد یرا حکایت کنند که دختری خواسته بود و حجره بگل آراسته و بخلوت با او نشسته و دیده و دل در او بسته شبهای دراز نخفتی...". و دیگر حکایت منظومه آخر باب ششم: "شنیده ام که در این روزها کهن پیری خیال بست به پیرانه سرکه گیگرد جفت...".

موضوع این دو حکایت همانند موضوع داستان ویس و رامین است. تفاوت در اینست که شیخ اجل، چنانکه شیوه اوست، تنها اصل موضوع را با ختصار و بی شاخ و برگ، مانند داستانهای کوچک دوره ادبسی معاصر (نوول) حکایت میکند و فخرگرگانی این موضوع را بشکل رمان به سبک رئالیسم (بتعام معنمای این اصطلاح، باستثنای دو سه توصیف که نزدیک به شیوه ناتورالیسم است) و بابیان ساده شگفت آورو خیره کننده ای بنظم درآورد است.

شاهنامه و ویس و رامین

اسلوب نگارش ویس و رامین از پاره ای جهات با اسلوب شاهنامه شبیه است :
 ۱- فخرگرگانی مانند فردوسی غالباً در آغاز یا پایان و یا مناسبت مطالبی در میان گفتارها چندبیتی در تکویش جهان، خودداری از از، پند و اندرز و یا تشویق به نیکوکاری میافزاید :

جهان را گوهر آمد زشتکاری	چرا ز مهر بانی گوش داری
بنزدش هیچکس را نیست آزر	که بیمهرست و بیقدرست و بیشرم
جهان را هر چه بینی این چنینست	بزیر نوش مهرش ز هر کینست
گلش باخار و نازش با غمناست	هوا بارنج و مودش بازناست
شگفتا پرفریا روزگارا	که چون دارد زبون خویش مارا

چنان چون مرد بازی کن بمهره	بمابازی نماید این نپهره
وگر چونین نبودی خود نشایست	مگر مارا جزین بهره نیایست
نگفتی از کسی باهیچکس راز	تن ماگر نبودی بسته از
نه یاری زین جهان برتن نهادی	نه کس را در جهان گرد نهادی
بکه کردی جهان افسوس و بازی؟	چو بودی در گهرمان بی نیازی

۲- در ویس و رامین نامه های رسمی (نامه های عاشقانه ویس و رامین بیکدیگر از این قاعده مستثنی است) درست به اسلوب نامه های شاهان در شاهنامه آغاز میگردد :

سرنامه بنام داد گر بود	خدایی کو همیشه داد فرمود
د وگیتی را نهاد از راستی کرد	بیک موی اندران کز بی نیار بود
چنان کز راستی گیتی بیاراست	ز مردم نیز داد راستی خواست
کسی کز راستی جوید فزونی	کند پیروزی او را رهنمونی
بگیتی کیعیا جز راستی نیست	که عز راستی را راستی نیست

۳- شیوه بیان در ویس و رامین از جهت بسیار نزدیک به شاهنامه است و از جهتی دور آنجاکه شاعر پیشاهنگامی داستان و احساسات و عواطف قهرمانان را توصیف میکند شیوه بیان مانند استیل شاهنامه و پرشکوه و جلال است . مانند "صفت اسب" (گفتار ۸۰) - "صفت جنگ مود و ویرو" (گفتار ۲۰) - افروختن آتش برای سوگند (گفتار ۵۵) که با توصیف افروختن آتش در داستان سیاوش و سوادیه شاهنامه از جهت شیوه بیان شباهت تام دارد - و یا آغاز گفتار ۲۹ " اندر صفت شب " که با مقدمه نیزه و بیژن شاهنامه از این جهت قابل مقایسه است :

شبی چون شبه روی شسته بقیرو... (شاهنامه)
 شبی تاریک و آلوده بقطران... (ویس و رامین)

و بالاخره وصف می در گفتار ۶۳ :

می خوش رنگ بزدل ز رنگ	می رنگین برخ بازارد رنگ
هوادر دست و می در مان در دست	غمان گرد ست و می باران گرد ست
گراندهست می اند هر بایست	وگر شاد بایست می شادی فزایست
کجا آند ه بود آند وه سوز ست	کجا شادی بود شادی فروز ست

ولی هرگاه شاعر گفت و گوی قهرمانان را نقل میکند شیوه بیان به زبان مکالمه معمولی بسیار نزدیک میگردد و از استیل شاهنامه دور میشود . و این البته بد جهت است که شاهنامه منظومه حماسی است و بیشتر قهرمانهای آن افسانه ای هستند . در صورتیکه در داستان ویس و رامین خواننده با پوستانهای واقعی ، با مرد میکه هر روز با آنها روبروست و گفت و شنید میکند سر و کار دارد .

فخرگرگانی و خیام

بآنکه فخرگرگانی ، بنابر رسم و آیین زمان خود ، در گفتار اول ویس و رامین " ستایش یزدان " دیده آفرینش را بحسب احکام مذهبی و دانش عمر خود تشریح میکند و توضیح میدهد و در پایان این گفتار چنین نتیجه میگیرد :

چنین دان کرد گارت را چنین دان بیفگن شك و دانش را یقین دان

ولی در متن داستان گاه بگاه در برابر راز آفرینش سخت حیران میماند ، به شك و تردید عمیق دچار میشود

و نظریه فلسفی خود را بدین شکل بیان میکند :

۰۰۰ همی گویم دانایم و گریز
 ندانیم از کجا بود آمدن مان
 بود دانا چنین حیران و عاجز؟
 و یا زید رکجا باشد شدن مان

این حیرانی و سرگردانی غم انگیز و آزار دهنده در برابر پدیده آفرینش، راضی و قانع نشدن با حکام مذهبی و توضیحات علمی زمان خود در این باره و اظهار شك و تردید همانست که پس از فخرگرگانی عمر خیام، تکامل یافته تر و جامع تر، در رباعیات خود بیان مینماید .
 اگر این دو بیت که در بالا آورد شد دارای وزن و قافیه رباعی بود، مانند بسیاری رباعیهای دیگر از سخنوران مختلف، بیگمان در مجموعه رباعیات خیام جای می گرفت و امروز محققان و منتهعان را به دشواری میانداخت .

اظهار نظر فلسفی شك و تردید در برابر پدیده آفرینش در منظومه ویس و رامین در یکجا و اتفاقی نیست . اینک نمونه های دیگری را یاد آور میشویم :

نه غم ماند نه شادی این جهانرا
 بشادی دار دلرا تا توانی
 فنا فرجام باشد هر دو آنرا
 که بقزاید زشادی زندگانی
 چو روز ما همی بر ما نیاید
 درو ببهوده غم خوردن چه باید

(غم در یروز و فردا نخوردن و دم را غنیمت شمردن)
 بدان روزی که از تو شد چه نالی
 چه باید رفته را اندوه خوردن
 همان نابوده را تیمار بردن
 نه زانده و نه تودی با تو بیاید
 نه از تیمار تو فردا بپاید
 ز عمر خویش روزی خوش نشینی
 پس آن بهتر که با رامش نشینی

ویژگی برخی واژه ها در ویس و رامین

شیوه بیان شاعر، همانند اسلوب ساده سرایان سلف خود، بسیار ساده و خالی از درهم پیچیدگی و تعقید و ابهام لفظی و معنویست . فقط گاه بگاہ واژه ایرا بمعنای دیگر و یادرست ضد معناییکه استادان دیگر بکار برده اند و در مکالمه معمولی نیز هست بکار میرسد که معناراکمی دشوار میسازد . و این امر شاید در نتیجه آنست که چون داستان را از پهلوی به لفظ دری درآورد گاهی، تحت تاثیر مترجم اصلی، معنای پهلوی واژه را در نظر گرفته است . از جهت معنای بعضی واژه ها ویس و رامین در خور مطالعه جداگانه و جدیست . نگارنده چند نمونه را که آقای محجوب در پیشگفتار خود نیاورده است یاد آور میشوم :

۱- ارزان = گرانمایه ، پرارزش ، شایسته

واژه ارزان در پهلوی بمعنای گران است ، درست ضد معنای آن به لفظ دری . از این ریشه واژه های : ارز - ارزنده - ارج - ارزش هنوز معنای اصلی خود را از دست نداده اند ، ولی واژه ارزان بلفظ دری ضد گران است . رودکی میگوید :

دیدار بدل فروخت نفروخت گران
 آری که چو آنامه بود بازگان
 بوسه پروان فروشد و هست ارزان
 دیدار بدل فروشد و بوسه بجان (۱)

همچنین واژه ارزانی را استادان سخن بمعنای بی قدر و قیمت ، تهیدست ، گدا بکار برده اند . فردوسی در " اندرزهای امروزد بفرزند خود بهرام " میگوید :

(۱) احوال و اشعار رودکی - جلد سوم ، صفحه ۱۰۴۳ تألیف سعید نفیسی ، تهران

به ارزانان بخش هرچت هواست
 از آن پس همه خواسته هرج بود
 که گنج تو ارزانان را سزاست ...
 ز دینار وز گوهر نابسود
 بخوانند بر شاه ایران زمین

و نیز در این بیت " یافتن بهرام گنج جمشید را "

به ارزانان ده همه هرج هست
 مبادا که آید بما بر شکست

فخرگرگانی واژه ارزان را بمعنای ارزنده ، پراح ، گرانمایه بکار میرسد :

چو مادر دید ویس دلستانرا
 بد و گفت ای همه خوی و فرهنگ
 جهانرا از تو پرایه است و اورنگ
 ترا خسرو پدر بانوت مادر
 ندانم در خورت شوی بشکوه
 چو در گیتی ترا همسر ندانم
 به ناهمسرت دادن چون توانم
 در ایران نیست جفتی با تو همسر
 مگر ویرو که هست خود برادر
 تو اورا جفت باش و دیده بفروز
 وزین پیوند فرخ کن مرا روز
 زن و ویرو بود شایسته خواهر
 عروس من بود با ایسته دختر
 بخیوی هست و ویرو همچو خورشید
 بزنیایست و یسه همچو ناهید
 از آن خوشتر نباشد روزگارم
 که ارزانی به ارزانی سپارم

در بیت زیر ارزانی را بمعنای شایسته و درخور بکار میرسد :

بهرکاری تو فرمان ده بریشان
 که ارزانی توی بر داد فرمان

در این بیت ها ارزانی بمعنای لایق و سزاوار آورده شده است :

بر اتش شد دل چون گشت سرکش
 بنال ایدل که ارزانی بدینی
 بلی باشد سزای سرکش آتش
 که هم در این جهان دوزخ بینی
 تو ارزانی نبی اکنون بگویم
 نیشخودی ز رشک سخت بر من
 هرگز روزی تو ارشکی نمودم
 همی مرگم سگالیدی چو دشمن
 بروز مرگ ارزانی نبودم

نمونه ۲ - بخشودن :

معنای بخشودن ، بخشیدن ، بخشاییدن معلوم است . ولی فخرگرگانی " از کسی بخشودن " را بمعنای دریغ کردن بکار میرسد . در گفتار ۸۲ که شرح پشیمان شدن و سرخوردن رامین از مهرگل و بازگشتن او نزد ویس است ، وقتی رامین به مرو بر میگردد شب هنگام است و رامین گرفتار برف و باد و توفان میشود . از ویس میخواهد که او را از برف و توفان نجات داده بکاخ نزد خود ببرد ، ولی ویس که از معشوق خود رنجیده و دلشکسته است او را بکاخ راه نمیدهد . گفت و گوئی بین آنها پیش میآید و رامین میگوید :

بیا سخ گفت رامین دل افروز
 دوشب بینم همی امشب بگیمهان
 شب خشم تو مرا شب کند روز
 ازین تیره هوا و خشم جانان
 بسارنجا که بر من زین شب آمد
 مرا و رخس را جان بر لب آمد
 چرا شد رخس من با من گرفتار
 که رخشم نیست همچون من گنهکار
 اگر بخشایی از من بستر و گاه
 چه بخشایی ازو مستی جو و گاه
 بستی گاه او را میهمان کن
 بجان بوزی دل مرا . شادمان کن

ویس جواب میدهد :

ترا چون آروم درخانه شاه
چگونه باشی ارزانی برویم
همیگویی من اینجا میهمانم

مرا از تو دریغ آید همه راه
تو ارزانی نبی اکتون بگویم
ترا هر چند کز خانه برانم

رامین جواب میدهد :

مکن ماها مرا چندین میازار
که کردی سر بسر جان و دلم ریش
که تو گویی در ریخست از تو گویم
که این ایوان مهد نیست باری
که راه شایگان بخشایی از من
ز یار خویش بخشودن نه نیکوست

بپاسخ گفت رامین دلا زار
مزن تیو چقا بر من ازین بیش
چه رنج آمد ازین بد تر برویم
چرا بخشایی از من رهگذاری
سزدگر سنگدل خوانمت و دشمن
گذارشهررواه دشمن و دوست

نمونه ۳ - سایه = مناعت، عزت و وقار، بلند پایگی :

چو گم کردم ز بهر سود ما یه

ببردم خویشتن را آب و سایه

نمونه ۴ - برتن ضیّ فروتن :

کمان سرکشی آهخته بر زن

زن مسکین فروتن مرد برتن

نمونه ۵ - میانه = فاصله :

چو باد از پیش او برگشت آدین
چو چوگان دار تازان از پس گوی
بریشان گشته رنج راه آسان
میان هرد وان روزی میانه

چو انجامیده شد گفتار رامین
جهان افروز رامین از پس او
گرفته هرد و هنجار خراسان
چنان دو تیر پیران برنشانه

نمونه ۶ - پاك = روشن :

بروز پاك ناگه شب درآمد

زد ریا دود رنگ ابری برآمد

نمونه ۷ - روی = شرم و آزر :

نه مرد جنگ روی خویش و پیوند

نکرد ازین پدر آزر فرزند

نمونه ۸ - یکسر = یکسان :

بود هامون و کوهش هرد و یکسر.

ز بس کینه نداند به زبّت

نمونه ۹ - راست = یکسان :

چو روز و شب بچشم کهر یکسان

که و مه راست باشد نزد ایشان

واژه های تازی در منظومه گرگانی

واژه های تازی - منظومه ویس و رامین از واژه های تازی خالی نیست ولی کلمات ملحق ، نامأنو و ناموزون در آن وجودند ارد و یادرحم استثناست . بندرت به واژه های تازی که اگرچه نامأنوس نیست ولی به پاکی و یکدستی استیلخلل میرساند برمیخوریم ، مانند : جافی = جفاکار - وافی = تام ، کامل ،

کفایت کنند :

وفا از چون تو یاری وافی آمد
 جفا زین روزگار جافی آمد

هزاهز = آشوب ، جنبش سپاه در جنگ :
 نفرموشم ز دل یاد تو هرگز

نه روز رام و نه روز هزاهز

صنایع بدیعی

فخرگرگانی هر جا که سخن ساده و روان و روشن خود را با پیرایه های لفظی میآراید ، آرایش سخن باندازه ای روان و طبیعیت که رنگ و بوی چشم و دماغ خواننده را تمیزند . شاعر چنان عروس سخن را مشاطه وار زیب و زینت میدهد که زیبایی و دلنشینی آنرا احساس میکنی بی آنکه اسباب بزرگ را ببینی . بکاربری صنایع لفظی و معنوی در ویس و رامین مانند هنر پخش نور در تالارهای ساده مدرن است . از روشنایی نوازشگر و دل افروز تالار لذت میری بی آنکه چراغ رابیننی و چشم از نور زیاد و خیره کننده خسته شود .

بطور استثنا تشبیه های مانند تشبیه زلف و دهان به حروف الفبا نیز در ویس و رامین وجود دارد که چندان شاعرانه و دلنشین نیست :

دو زلفش خوانده نقش هرفسونی گرفته تاب هر جیبی و نوئی
 اصل این تشبیه از رودکی است :

زلف ترا جیم که کرد آنکه او خال ترا نقطه آن جیم کرد (۱)
 حافظ نیز این تشبیه را به تقلید از رودکی بکار برده است :

در خم زلف تو آن خال سیه دانی چیست نقطه دوده که در حلقه جیم افتاد (۲)
 و یا تشبیه دهان به حرف میم :

دهان تنگ چون میمی عقیقین دودند آن رسته چون رخشدن و پروین
 نظامی نیز این تشبیه را به تقلید فخرگرگانی در خسرو و شیرین بکار برده است :

عقیق میم شکلش سنگ درمشت که تا بر حرف او کس ننهد انگشت (۳)
 در ویس و رامین بسیار بندرت و بطور استثنا بازی با الفاظ نیز بچشم میخورد :

نویسنده ه چو از نامه بهرد اخت بجای آورد هر چاری که بشناخت
 چو مشکین کرد مشکین (= نویسنده) بنوک خامه بنوک خامه مشکین کرد نامه
 گرفت آن نامه را ویسه ز مشکین بمالیدش بدان دو زلف مشکین

توصیف عواطف در ویس و رامین

فخرگرگانی در توصیف عواطف و احساسات درونی قهرمانهای داستان چیره دست است . اگر چه گاهی سخن را بدرازا میکشاند ، ولی گاه نیز کوتاه سخن و بلند معنا و همیشه با نازک بینی و ژرف اندیشی

- (۱) رودکی - نفیسی ، تهران ۱۳۱۹ جلد سوم صفحه ۹۷۸
- (۲) حافظ - مصحح م قزوینی و دکتر غنی ، تهران ۱۳۲۰ نزل ۳۶
- (۳) نظامی - خسرو و شیرین ، مصحح ا ی . برتلس ، بلکو ۱۹۶۰ صفحه ۱۷۴ بیت ۱۲

و غرافت حالت درونی پرستان و تاء شیرآن حالت رادرسیمای قهرمان توصیف مینماید. و گاهی نیز حالت درونی قهرمان را تا توصیف رفتار و کردارش بیان مینماید. اینک سه نمونه :

۱- شهر و به ویس خبر میدهد که میخواهد او را بزنی به و برو بدهد.

چو بشنید این سخن ویسه ز مادر
 بجنبیدش بدل بر مهر بانسی
 نگفت از نیک و بد بر روی مادر
 دلش از مهر بانسی شادمان شد
 برنگی میشدی هر دم عذارش
 بدانتست از دلش مادر همانگاه
 کجا او بود پیسر کاردیده
 به برنای همان حال آزموده

۲- شاه مؤید با ویس و رامین در مجلس بزم نشست، رامین می میدهد و چنگ مینوازد و سرود میخواند، هنگام سرود مهرش به ویس برمهده آشکار میگردد. سپس شاعر میافزاید :

چو رامین چندگه نالید بر چنگ
 اگر چه داشت مهر دل نهانی
 دلی در تف آتش مانده ناکام
 چو مستی جفت شد با مهر بانسی
 دل رامین صبری چون نمودی
 جوان و مست و عاشق چنگ در بر
 نباشد پس عجب گر زو نشانی
 چنان آبی که گردد سخت بسیار
 همدون مهر چون بسیار گردد

۳- پس از مدتها جدایی، برای ویس و رامین دیداری دست میدهد. مهد خبیرد آرمیشود و به کوشک ویس میآید. رامین از ویس دور میشود :

چو رامین از کنار ویس برجست
 سمنبر ویس هم بر جای بغنود
 بیاد رفته رامین کرده بالین
 بزیر زلف تاب شست بر شست
 چو تیری از کمان خانه بدرجست
 بیک زاری که از کشتن بتتر بود
 بزیر زلف مشکین دست سیمین
 ده انگشتش چو ماهی بود درشت

تشبیه انگشتها در پیچ و تاب زلف به ماهی در شست از جمله نوآفرینیهای بسیار و تعبیرهای بکر فخر کرگانی است .

اگر صد سال باشی شاد و پیروز
 اگر سختی بیری گرانام جویی
 چو روزی بگذرد بر ما ز کیهان
 چو او بگذشت روز دیگر آید
 مرا یاری بچشم این بس شگفتست
 ندانم چیست این گشت زمانه
 همیشه عمر تو باشد یکی روز
 ترا آن روز باشد کاندر آویی
 ز مردم هم رهش بینی فراوان
 ز ما با او گروهی نو در آید
 وزین اندیشه ام سود اگر قست
 وزو برجسان ما چندین بهانه

آیا سهل انگاری فخرگرگانی درست است ؟

آقای محبوب در صفحه ۴۷ پیشگفتار خود بر منظومه ویس و رامین در دنباره چنین مینویسد :

" ۸ - یکی از نشانه‌های کهنگی شعر سهل انگاری در رعایت وزن عروضی است . شعرهای ابتدای (مانند شعر محمد بن وصیف سیستانی که در تاریخ سیستان نقل شده) دارای سخته‌ها و خراج آهنگهایی است که حکایت از ناپختگی شاعر در بکار بردن وزن‌ها و بحرهای عروضی میکند . . . در منظومه فخرالدین به مواردی برمیخوریم که باید برای رعایت وزن در هنگام خواندن حرفی را حذف کرد و اینست نمونه‌های آن :

همی زن تابگویند کین چرا کرد
بلا بخرد و جان را در بها کرد

(آقای محبوب پس از این بیت یازده نمونه دیگر را ذکر میکند) " و گاه بعکس باید بعضی از جهاها را بیش از اندازه معمول کشید تا وزن رعایت شود مانند :

پیمز شد میان هرد و لشکر
خدنگ چار پر و خشت سه پر

(و پنج نمونه دیگر) .

درست است که در منظومه ویس و رامین گاه بگاه چنین ابیاتی برمیخوریم . ولی اینرا " سهل - انگاری در رعایت وزن عروضی " و " ناپختگی شاعر در بکار بردن وزن‌ها و بحرهای عروضی " دانستن بکلی نادرست است . زیرا نهادهار " شعرهای ابتدای (مانند شعر محمد بن وصیف سیستانی . . .) بلکه در سروده‌های سخنوران بلند پایه ای چون رودکی و فردوسی و دیگران نیز چنین ابیاتی وجود دارد . وجود چنین ابیاتی نه از راه سهل انگاری و ناپختگی شاعر، بلکه از آنجهت است که در زمان آنها عروض و قافیه هنوز گرفتار قواعد سخت دوره‌های بعد نشده بود . برای نمونه مثالهایی از شاعران نامدار آن دوره را یاد آور میشویم :

شاهد از رودکی

گوهر سرخست بکف موسی عمران (۱)	هر ببلهر اندرون ببینی گویی
کوه سیاست که کس نیسند جنبان (۲)	گرچه بهنگام حلم کوه تن اوی
عدن بد و گشت تیو گیتی ویران (۳)	فرد بد و یافت ملک تیره و تاری
او همه د پیا به تخت و زربانان (۴)	ابر بهاری جز آب تیره نبارد

شاهد های از فردوسی

گریزان و گریان بهامون شدند (جنگ رستم با کافر مرد مخوار)	چو از باره دژ بیرون شدند
--	--------------------------

(این بیت در نسخه لندن که قدیمترین نسخه‌های موجود است بدین شکل ضبط شده ولی در دستنویسهای جدید تر مصراع اول بدین شکل در آمده است : چو از باره دژ به بیرون شدند . . . در نسخه دیگر : چو از باره شهر بیرون شدند . . .)

مزدگوشت هنگام پستان شیر (داستان زال)	همی پز پوشد بجای حریر
بیاراست دل را به پیگار او زال هرود ابه ()	همی گزدانست گفتار اوی
همی حلقه زد بر سر مردگیر (داستان زال)	بزد بوسیموع و بر شد بابر

(۱) اثار رودکی - نشریات دولتی تاجیکستان - ۱۹۵۸ - صفحه ۳۳

(۲) صفحه ۳۹ همان کتاب

(۳) صفحه ۳۷ همان کتاب

(۴) صفحه ۴۰ همان کتاب

همه شیر گیرد بخم کفند
 وگر یاد شاهی هر کشورا (ابتدای منیرهمیژن)
 بمشکاب برد فتر خسروی (سلطنت کیخسرو)

یکی برز بالا بود فرمند
 اگر ز خواهی وگر گوهر
 یکی خط بنوشت بر پهلوی

اینک چند مثال از فردوسی برای موارد یکه بقاعده کتونی عروض یاید برای رعایت وزن حرفی را از آن حذف کرد :

که یک تن مجنبد زین رزمگاه چپ هراست و قلب و جناح سپاه (جنگ کیخسرو و فراسیاب)
 چوله را سب و چون شکر تیز چنگ چورستم سپهبد د مند ه نهنگ (دوازده رخ)
 گرفت انزمان سام دستش (دست سیندخت را) بدست
 هرانیک بنواخت و پیمان بیست. (زال و ری دابه)

نگر تا که ابلیس ازین گفت و گوی

چه کرد و چه خواست اندرین جست وجوی (ضحاک)

میتوان ده ها شاهد دیگر آورد و نشان داد که این موارد در شاهنامه اتفاقی نیست . از شاعران دیگر قرون چهارم و پنجم و ششم نیز میتوان شاهد های آورد ، ولی بیک شاهد از منوچهری و یک شاهد از ناصر خسرو اکتفا میکنیم :

آمد نرور ماه می خور می ده پگاه هر روز تا شامگاه هر شب تا بامداد (۱)

پند تو ته گردد در فعل بد او برواره کز آید چو بود کز مابانش (۲)

(۱) دیوان منوچهری یکوش محمد دبیرسیاقی - تهران ۱۳۳۸ - صفحه ۱۹ بیت ۲۷۵

(۲) دیوان حکیم ناصر خسرو به تصحیح سید نصراله تقوی و مجتبی مینوی - ۱۳۰۷

آئین مهر

" جو ذره گرچه حقیرم، بین بد و ملت عشق
که در هوای رخت چون به مهر پیوستم"

حافظ

یکی از کیشهای کهن ایرانی که زمانی جهانگیر شد مهرپرستی یا میترائیسم است. چنانکه طی این بررسی خواهیم دید این کیش باستانی در بسیاری از ادیان و جریانات فکری ایران و جهان اثرات ژرف باقی گذاشت.

مردمی که در فلات ایران زندگی میکنند، دو بار توانستند کیش جهانی پدید آورند. یکبار در مورد مهرپرستی و بار دیگر در مورد مانگیری. هردو این کیشها نیز این پیام دل‌انگیز را با خود همراه داشت که اینها انسان در زیر یک اندیشه واحد باید بخاندانی بزرگ بدل شوند. برای روشن کردن سیرجهان بینی‌ها در ایران، بررسی این جریانات فکری ضرور است زیرا با آنکه در ایران کهن فلسفه‌های اخلاقی گوناگون بروز نکرد، این کیشها خود منعکس‌کننده بسیاری از تعمیمات فلسفی و نمودار منطق حیاتی و پیش‌ویزه در آنهاست و نسلهای گمشده است.

ما این جریانات فکری گمشده را برای آن نمی‌پژوهیم و نمی‌گویم که در جاده‌های مه‌آلود تاریخی دور دست به سفرهای عبث دست بزنیم! هرگز. این کاوشها و پژوهشهای درگذشته فقط و فقط بخاطر آنکه در دست آینده است. مردم کم‌شمار ما باید بدانند که آنها در این عرصه خاک وارث سنتهای غنی فراوانی هستند و در مبین آنها تلاشهای شگرفی در همه زمینه‌ها شده است. آنها باید تمام آن عظمت و غنا تاریخی را در روح خود احساس کنند تا با نیروی صدچندان و اعتماد بنفسی فراوان در کارزار امروز و فردا شرکت کنند لذا پیوسته باید با چشم اکنون در اوراق گذشته نگریم و الا آنکسی که در گذشته با شیفتگی کهنه پرستان غرق شد، مانند همسروط که بواپس نگریم، بمجموعه‌ای بی‌روح بدل خواهد شد.

در باره میترائیسم پژوهشهای بسیاری از جانب دانشمندان خودی و بیگانه (۱) انجام گرفته و ویژه نامه‌های متعددی در این باره نگاشته شده. ما در این گفتار زبده این پژوهشها را یاد میکنیم و بسرخی استنباطات خود را نیز با تصریح درجه و ثوق آنها میان می‌آوریم تا بر روی یک فصل شگرف از تاریخ جهان بینی ایرانی از نظرگاه خویش پرتو افکند. باشیم.

۱- مهرپرستی آئینی است دیرینسال

واقعیات متعددی مبرهن می‌سازد که آئین پرستش مهر بدورانهای پیش از پیدایش کیش مزدآپوستی زرتشت مربوط است. مهرپرستی کیش هندومیتانی و ایران باستانی است. نام خدای میترا در کتاب مقدس هندویان "ریگ ودا" آمده است. در این کتاب نام میترا و اورونا باهم بصورت میترا-اورونا ذکر شده است. در کشفیات "بخارکوی" (نزدیک آنکارا) لوحه‌ای بخط میخی بدست آمده است که مربوط به پادشاهان میتانی و متعلق به ۱۴ قرن پیش از میلاد مسیح است. در این متون از خدایان هندومیترا، واورونا و آیدراو ناساتیا یاد شده است (۲). در صورت اسامی کتابخانه آسوربانی پال نام میترا همسنگ نام شمس (شمس) آمده است.

این نکته جالبی است که از میترا بعنوان یکی از خدایان در گاتهای زرتشت که بخش کهن اوستا است (۱) از پژوهندگان خارجی باید از Cumont و از ایرانیان باید از مقاله بسیار جامع پورد اود در ریشتهای یاد کرد. (۲) محل کشور میتانی در شمال غربی بین النهرین در حوضه یکی از شعب فرات بوده است. ۱۸۰ تا ۱۳۰ قرن قبل از میلاد کازاین ملک رونق داشته است. ۱۶۰ قرن قبل از میلاد میتانی برآسور غلبه کرد و در نیمه اول قرن سیزدهم قبل از میلاد سلطنتش برآشور آرا به ایالتی از کشور خود تبدیل نمود. کشور میتانی در زبان آسوری ختی‌گال بات نام داشته است.

اثری نیست و این لفظ در گاتهابها دارای يك مفهوم معنوی است و فقط در ریشتهاست که بعنوان الهه ای از او یاد میگردد. یکی از پژوهندگان بنام "میه" Meillet بر آنست که "منشاء وجودی مهر او امر طبیعی نیست، بلکه از امر اجتماعی منبث است و مفهومی است که از عوامل اجتماعی بیرون آمده و جنبه الهیته یافته است" (۱). چنانکه فرونا نیز بمعنای قانون است و رتا بمعنای نظم و سامان. مطلب بدین سادگی بنظر نمی رسد. چنانکه گفتیم درد و رانی قدیمتر از نگارش گاتهابها مهر را خدای آسمانی میدانسته اند. بیشتر بنظر میرسد که نخستین مفهوم مهر همان خورشید است و مفاهیم تجریدی "پیوند" و "پیمان" از مفهوم مشخص خورشید نشأت کرده است (۲). زرتشت که خود آورنده کیش اهر است، نخواست مهر را در جایگاه کهنش قرار دهد ولی نفوذ مهر در مردم عادی چنان بود که زرتشت و یادگیرندگان یشت های اوستا ناچار شدند بآرد دیگر با این الهه پرصوت و نفوذ بیعت کنند (ماکمی در ترداد باره وصف مهر در ریشتها با تفصیل بیشتری سخن خواهیم گفت) این معنی از آنجا نیز فهمیده میشود که از اواسط سلسله هخامنشی روشن نسبت به مهر در گون میشود. در آثار و سنگ نبشته های اولیه هخامنشی (در اوش و خشا یارشا) ذکر از مهر نیست ولی در کتیبه های مربوط به قرن چهارم قبل از میلاد متعلق به ارد شیردوم (۳۵۹-۴۰۴ قبل از میلاد) و سوم (۳۳۸-۳۵۹ قبل از میلاد) هخامنشی در همدان و شوش و پرسپولیس پنج بار نام مهر آمده است و بطور کلی نام مهر و ناهید در این کتیبه ها از نام اهر مزدا پیشتر است. کریستین حدس میزند که بابتکار ارد شیردوم هخامنشی تجدیدی در دین انجام گرفته است (۳). بهتر است گفته شود رجعتی به سنن گذشته شده است. دردوران اشکانی مهر و ناهید و بهرام (میترا، آناهیتا، ژرژرغین) بگفته گیرشمن تثلیث عهدی را تشکیل میدهند که اهر مزدا را در سایه میگذارند. بویژه مهر پرستی دامنه ای شگرف مییابد و نوعی مذهب رسمی میشود. آرد شیر با بکان به سنت زرتشت باز میگردد و بدعت اشکانی که خود پیروی از سنتی کهنتر بود سرکوب میشود. با اینحال در طاقستان کرمانشاه جاری جالبی است؛ در این جاری مردی که چهره اش مانند خورشید تابناک است در دست چپ آرد شیردوم ساسانی است که برخی می پنداشته اند زرتشت است و پژوهندگان معتبری مانند "دیولافوا" و "زاره انزا" مهر میدانند (۴). این مایه شگفتی نیست. اگر هم زرتشت مهر را منکر بود، دین او بویژه با آن شکل و تعبیری که دردوران ساسانی رواج داشت نه تنها مهر را منکر نبود بلکه اهر سخت عزیز می داشت. با آنکه مهر در پانتئون زرتشی از ماشا سندان نیست و تنها از ایزدان است که خدایان رده دوم در این پانتئون است، با اینحال در روح ایرانی جایی و لاد داشت و مؤیدان زرتشتی ناگزیر از سازش با این الهه جاذب بودند.

این سوابق الهی نشان میدهد که از زمانهای بسیار دور یعنی حداقل از ۳۵۰۰ الی ۴۰۰۰ قرن پیش مهر یا میترا (چنانکه در پاسی باستان نامیده میشود) از مهمترین موضوعات پرستش ایرانیان بوده است.

۲- ریشه مهر و ستایش آن در اوستا

در اوستا "میترا" نام فرشته روشنائی، پاسبان راستی و پیمان است. کریستان بارتولمه در "فرهنگ پارسی باستانی" متذکر میگردد که در سانسکریت این نام بصورت "میترا" است یعنی پروردگار روشنائی و فروغ (۱) و نیز بمعنای "درستی" آمده است. شکل پهلوی آن به تصریح "میرک" و "میر" و "میترا" است. این واژه از ریشه "میث" آمده است که در گاتهابها بمعنای وظیفه و تکلیف دینی است و در وندیداد بمعنای عهد و پیوند و واژه های همین (مته سینا) و مهران با این واژه هم ریشه اند. فردیناند یوستسی در "تاریخ ایران

(۱) بنقل "مزد اهرستی در ایران قدیم" اثر ارتور کریستنسن، ترجمه دکتر صفا، صفحه ۲۶
 (۲) برخی از پژوهندگان بر آنند که خداوند خورشید "هر" بوده است نه مهر و فقط بعدها مهر جانشین خداوند خورشید شده است. بهمین جهت نگارنده مطلب را با احتمال ذکر کرده است.

(۳) کتاب "مزد اهرستی در ایران قدیم" صفحه ۶۳

(۴) فرهنگ ایران باستان، پرودا، ۱۳۲۶، صفحات ۶۲-۶۵ و نیز "پشتها"، پرودا، جلد اول صفحه ۳۹۴

باستان" مهر را رابطه بین فروغ مُدث و فروغ اَزی، واسطه بین آفریننده و آفریده میداند (۱).

دراوستا از میترا بکرات سخن رفته است متهماچنانکه در سابق نیز متعرض شده ایم در بخش کهن اوستا (گاتها) میترا فقط بمعنای پیمان و پیوند است و فقط در یجا (بینای ۴۵ بند ۵) باین واژه برمیخوریم ولی در بقیه اوستا ذکر میترا بعنوان ایزدی از ایزدان اهرمزدا بارها آمده است. یشت دهم مهر یشت نام دارد. یکی از پژوهندگان بنام م. پ. تیله (Theile) در اثر خود موسوم به "مذاهب اقوام ایرانی" (۲) تحلیل جامعی از این مهریشت کرده و ثابت نموده است که مهریشت از جهت تاریخی یکدست نیست. بخشی متعلق به زرتشت یاعهد زرتشی است و بخش دیگر متعلق بدوران پیش از زرتشت و دوران آریائی است و مؤید این استنباط مساست که بعد ها یازرتشت یاروحانیون زرتشتی در اثر نفوذ مهرناچار شده اند آنرا در کتاب مقدس نه بعنوان یک مفهوم معنوی، بلکه بعنوان یک الهه، یک ایزد وارد سازند. در کرده یک بند یک این یشت صریحا گفته شده است که مهر از جهت شایان ستایش و نیایش بودن برابر با اهرمز است.

مانیز بنوبه خود سود مند دانستیم، نه از جهت تاریخی، بلکه از جهت پژوهش محتوی فکر مهریشت آنرا بررسی کنیم (۳).

در مهریشت این ایزد بنام " دارند دشتهای فراخ " و " اسپهای تیز رو " که از سخن راستین آگاه است و پهلوانی است خوش اندام و نبرد آزما، دارای هزار گوش و هزار چشم و هزار جستی و چالاک ییاد شده، کسی است که جنگ و پیروزی با اوست، هرگز نمی خسبد، هرگز فریب نمی خورد، اگر کسی با او پیمان شکند خواه در خاور هند وستان باشد یا بر دهنه شط ارنک، از ناوک او گریزند دارد، پشتیبان مزد یسنان است و سپهسپه بر دست و زره زرین بر تن دارد. خورشید ارنده سمند های تیز تک از دور ستایش و را مزد میدهد. گرزها و نیزه ها و فلاخن ها و تیرها هر قدر هم که خوب باشند در او کارگر نیستند ولی گردونه او پراز سلاح معجزه آسای نبرد است که بسرعت قوه خیال برسد شمن فرود می آید و اهر اهلک میسازد. او نخستین ایزد مینوی است که پیش از طلوع خورشید فنانا پذیر تیز اسب، بر بالای کوه هرا بر میاید و از آن جایگاه بلند سراسر منزلگاههای آریائی را مینگرد. هشت تن از یاران او بر فراز کوهها و برجها مانند دیده بانان نشسته اند و نگران پیمان شکنند و اگر کسی بوی دروغ نکوید، مهر او را از نیاز و خطر خواهد رهاند.

در مهریشت چنین میخوانیم:

" از تو است که خانه های سترگ از زنان برازند و برخورد اراست، از گردونه های برازنده، از نال شها پهن و بستوهای گسترده بهره مند است" (کرده ۸ بند ۲۰). در میان چالاکان چالاک ترین، در میان وفاشناسان وفاشناسم ترین، در میان دلبران دلبرترین، در میان زبان آوران زبان آهرترین، در میان گشایش دهندگان گشایش دهنده ترین، کسی که کله ورمه بخشد، کسی که شهر یاری بخشد، کسی که زندگانی بخشد، کسی که سعادت بخشد، کسی که نعمت راستی بخشد" (۴). (کرده ۱۶ بند ۶۵) در جهان بشری نیست که بیشتر از عقل طبیعی بهره مند باشد، بان اندازه که مهر مینوی از عقل طبیعی بهره مند است. در جهان بشری نیست که تا بان اندازه گوش شنود داشته باشند مثل مهر مینوی تیز گوش که با هزار مهارت آراسته است. هر که او را دروغ گوید، او می بیند، مهر توانا قدم به پیش گذارد. آن قادر مملکت روان گردد. از چشم ناخوش نگاه زیبای درهین روشن براندازد" (کرده ۲۷ بند ۱۰۷). جالب است که "مهر" نوعی واحد و درجه میناق و عهد و دوستی و وفاداری است. مثلا در کرده ۲۹ بند ۱۱۶ ذکر شده است که

(۱) رجوع کنید به: پورداو، ادبیات مزد یسنان - یشتها - جلد اول ۳۹۲-۴۲۰، مقدمه مهریشت.

(۲) چاپ شهر Gotha آلمان، سال ۱۹۰۳، صفحه ۳۲، بنقل آقای پورداو.

(۳) رجوع کنید به مهریشت، از کتاب یشتهای آقای پورداو.

(۴) بشباهت سبک این بند با ادعیه مسلمانان توجه کنید. این نوع ستایشهای خطاب بمهر نشانه نفوذ کیش او در میان مردم است و قدمت این کیش.

میان دوهمس درجه مهر ۳۰ است، میان دوهمکار ۳۰، میان دوخویشاوند ۴۰، میان دوهم خانه ۵۰، میان دویشوا ۶۰، میان شاگرد و آموزگار ۷۰، میان داصاد و پدرزن ۸۰، میان دو برادر ۹۰، میان پدر و مادر و پسر ۱۰۰، میان دو قوم ۱۰۰۰، میان پروان یک دین ۱۰۰۰۰!

چیزیکه نشان دهنده آنست که مفهوم "مهر" و "خورشید" در اوستا یکی نیست آنست که در اوستا خورشید یشت ویژه خود را دارد ("خورشید یشت") و نیز در "خرد" اوستا "نیایش ویژه ای برای خورشید است ولی با اینحال چنانکه خواهیم دید این دو مفهوم از دیرباز در آمیخته و پس از بسط مهرپرستی در باخترزمین، "مهر" Sol invictus یا خورشید شکست ناپذیر نام نهادند و بعلاوه در خود خورشید یشت (بند ۵) نیایش مهر و خورشید باهم آمده است که نمودار نزدیکی این مفاهیم است (۱).

۳ - گسترش و محتوی کیش مهر

پلوتارک مؤرخ معروف نوشت که چند تن از اهالی سیلیسی در سال ۶۵ قبل از میلاد کیش مهر را در قلمروم پخش کردند. این سخن پلوتارک افسانه ای بیش نیست. روشن است که در اثر جهانگشاییهای اسکندر و سپس استقرار تمدن هلنیستی در دوران سلوکیدها و شاهان اشکانی و در نتیجه انواع جنگها و مرادها که بین ایرانیان و مردم آسیای صغیر و دیگر کشورهای قلمرو امپراطوری روم در آن زمان روی داد، آئین ایرانی مهر بتدریج بکشورهای آسیای و اروپائی سرایت کرد و گسترش شگرف یافت و از راه سوریه و بین النهرین و آسیای صغیر به روم رفت. در ۶۶ میلادی امپراطور روم نرون بوسیله تیرداد پادشاه ارمنستان کیش مهرگرانی (۲) امپراطور روم گذاشت. کستانتین معروف به کبیر قبل از قبول مسیحیت پیرو کیش مهر بود. امپراطوران روم در نقاط مختلف بارها معابدی بنام مهر ساختند یا معابد مهر را ترمیم نمودند. این معابد میتروم Mithreum نام داشت. کیش مهر شمال افریقا، شبه جزیره بالکان (گویا غیر از یونان)، سواحل انوب، آسیا (مجارستان کنونی)، زمینهای اطراف رن، سرزمین گل، شبه جزیره ایبری و ایتالیا را فراگرفت و تاجزیره بریتانیا و دیوارها درین "در شمال انگلند پیش رفت (۳). برد یوارها درین نقشهائی از مهرپرستی است و در مرکز شهر لندن (سیتی) مجسمه ای از مهر کشف شد (۴). جزمانگیری که در دوران ساسانی بنمیه خود توانست کیش جهانی شود، هیچ آئین دیگر ایرانی چنین گسترشی نیافت. تنها مسیحیت توانست درقبال این پویه ظفرمند خدای مهر سدی بکشد و مسیحیت از عهده این کار برای آن برآمد که بسیاری از عناصر مهرپرستی را جذب کرد و در کالبد یک کیش مائوس در دلهای گروندگان جای یافت. پرفسور هوج. ایلیف در پیومه شهر لیورپول در فصل "ایران و دنیای قدیم" (کتاب "میراث ایران") در باره توسعه مهرپرستی در باختر چنین مینویسد:

"توسعه و پیشرفت سریع مهرپرستی از زمان امپراطور فلاویوس در سراسر امپراطوری روم آغاز شد و در قرن سوم و چهارم میلادی در زمان گالریوس و دیوکلسین چیزی نمائند. هرچند بر مسیحیت پیروز گردید (۳۰۵-۲۸۴ میلادی) و گالریوس (۳۱۱-۳۰۶ میلادی) ولی سیلیوس در سال ۳۰۷ معبدی در کنار دانوب با افتخار میترا بعنوان نگاهدارنده و محافظ امپراطوری تخصص دادند. علت عمدتاً آنست که در مذهب میترا وجود داشت علو معنوی آن و مبارزه و گمانه داعی بین خیر و شر است که بموجب آن هر روح پاک و بی آلودگی دائم میکوشد به نیکی کک کند تا بر بدی چیره شود" (۵). در سال ۳۲۴ میلادی قیصر

(۱) رجوع کنید به یشتها صفحه ۳۱۳

(۲) "تدن ایرانی"، ترجمه دکتر عیسی بهنام، نشریه "بنگاه" نشر کتاب" صفحه ۱۴۸

(۳) همان کتاب، صفحات ۱۴۹-۱۵۰

(۴) نه گفتار در تاریخ ایران، علی اصغر حکمت، شهریور ۱۳۴۰، جلد دوم، صفحه ۲۹۳

(۵) "میراث ایران"، زیر نظر پرفسور آربری، ترجمه فارسی از "بنگاه" نشر کتاب" سال ۱۳۳۳ صفحه ۷۴

لی سی لیوس از امپراطور کنستانتین شکست یافت و در آن رونق مهرپرستی رو بفرجام نهاد. پس از مرگ کنستانتین در دوران امپراطور ژولین مهرپرستی باز رونق یافت ولی این دولت مستعجلی بود و مهرپرستان را زوال دولت این قیصر چاراد بارشدند. آخرین درخش فراو مجدد مهرپرستی در دوران قیصر اژنیوس در سال ۳۹۲ میلادی بود و پس از آن خورشید مهرپرستی سراپا بچاق رفت.

پیدا است که کیشی چنین کهن مانند مهرپرستی که تاریخ آن هزاره هاراد بر میگرد نمیتوانست در این پهنه فراخ زمانی پلان تغییر یابد و ما اگر در باره محتوی این کیش چیزی میدانیم بویژه مربوط به وراثتی است که این کیش در ایران و قلمرو امپراطوری روم اشاعه داشت.

موافق اساطیر میترائیستی بنقل از پژوهنده بلژیکی کومن (Cumont) مهر نخست از صخره ای در غاری با جهره فروزنده بر جمعی شبانان ظاهر شد و شبانان از طلعت فریای آن فرشته او را شناختند و نیایش کردند. افسانه ظهور مهر در غار موجب آن شد که مهرپرستان معابد یا میتروتم های خود را در غارها و یا در زیر زمینهای ساختند. مهر چون بصورت انسانی تجسم یافت گاوی را ذبح کرد و از خون او زمین را آبیاری نمود و حاصل بخش ساخت و پس از آنکه به پرستندگان خویش از خون و گوشت ذبیحه خود نان و شراب مقدس خوراند به آسمان عروج کرد و بار دیگر در زمزه جاوید انسان آسمانی درآمد. اشعه ای که گرد سر مهر است از آنست که وی با خورشید جنگید و چون خورشید نیروش را دید پرتو خود را برگرد سرش نهاد. مهر او روز جزاست و در آن جهان شفیع آدمیان است. مهر خدای شفیع، خداوند منتقم است و مسیح و مهدی موعود است که بار دیگر ظهور میکند و جهان را از پرتو عدل پر میسازد و از ستگران انتقام میکشد. مهرپرستان در جریان عبادت مهر و قربانی بنام او و اجراء مراسم مذهبی نوعی مساوات را بین خود مراعات میکردند و یکدیگر را "برادر" میخواندند. گرونده میبایست از مراحل هفتگانه سلوک بگذرد: اسامی این هفت مرحله عبارتست از کلاغ، پارسا، سرپاز، شیر، ایرانی، پیک، خورشید، پدر (یا پیر) (۱). در مهرپرستی مراسم تعمید اجرا میشد بدین ترتیب که قربانی را در کنار ظرفی مشبک ذبح میکردند که در زیر آن کسی که میبایست تعمید یابد می ایستاد و از خون ذبیحه تعمید میپذیرفت. و نیز مراسم "عشاء ربانی" (Eucharistie) یعنی درآمیختن با جسم خداوند (Communion) از طریق خوردن نان و شراب (بشابه گوشت و خون خداوند مهر) اجرا میگردد (۲). شباهت فراوان مراسم عشاء ربانی و تعمید مهرپرستی با نظایر این آداب در مسیحیت بخوبی نشان میدهد که تا چه اندازه ای کیش مسیح از مهرپرستی اقتباس کرده است. باید افزود که تعطیل روز یکشنبه که هنوز در زبان انگلیسی Sunday (روز خورشید) نام دارد و جشن گرفتن روز تولد مهر (روز ۲۵ دسامبر) و پیروی از صلیب و نواختن ناقوس و نوازندگی بهنگام دعاخوانی نیز از مهرپرستی به کیش مسیح منتقل شده است. برخی معتقدند که نمیتوان مدعی شد که این مراسم را مهرپرستان از ترسایان گرفته اند یا برعکس (۳)، ولی این نظردرست نیست زیرا حتی خود آباء کلیسای مسیح چنین ادعائی نداشتند. آنها مانند قدیس ژوستن شهید در کتاب "مدیحه" (Apologetica) و پروتولین الهی معروف مسیحی در کتاب "اقوال ملحدان" (Depraescriptione hereticorum) برآنند که این شعبده شیطان است که مسیحیت را چنین بمهرپرستی شبیه ساخته است (۴)!

استطوره شناسان و پژوهندگان میتولوژی افسانه مهر را که از آسمان بزمین می آید و بشابه انسانی در میان انسانها میزد و سپس بار دیگر به آسمانها عروج میکند و در زمزه جاوید آنان لاهوت وارد میگردد از خانواده افسانه های مربوط به "خدا یان میند و ورستاخیزند" میشمارند که در نزد بسیاری از اقوام

- (۱) شارل اتشلن، "مشاء مذهب"، بحث "میترائیسم و مسیحیت"، ۱۹۸-۱۹۵، چاپ تصحیح شده، پاریس ۱۹۵۰
- (۲) خوردن آب "زور" و نان "گرون" در نزد زرتشتیان از بقایای مهرپرستی است و بر مراسم عشاء ربانی شباهت دارد.
- (۳) تاریخ تمدن، ویل دورانت، کتاب سوم، جلد سوم، صفحه ۱۳۱
- (۴) شارل اتشلن، "مشاء مذهب"، همانجا.

و خلقها وجود دارد. افسانهٔ فنیقی و یونانی آدنیس، افسانهٔ مصری اسپریس، افسانهٔ یونانی دینوس، افسانهٔ آتین متعلق به خلقهای آسیای صغیر، و یک سلسله افسانه‌های دیگر، همه حاکی از آمدن خدایان بمیان مردمان، مرگ آنها و رستاخیز آنهاست (۱).

اسطوره مسیح نیز بر پایه همین افسانه‌ها پدید شده است. چنانکه بعد ها خواهیم دید اسطوره مهر دردستان شفاعت و مهدویت شیعیان نیز اثرات خود را باقی گذاشته زیرا یکی از مختصات "مهر" همین شفاعت و وساطت است. پلوتارک بدروستی یاد آور میشود که در دین زرتشت د و مقوله هرمزین (اهرمزدا) و ارمینوس (اهرمین) نمودار د عالم نیر و خلمتند و میتوس (مهر) واسط این دوست . یحیی عبارت دیگر اگر اهرمز ارا نطایند ه آسمان روشن روز بد انیم و اهرمین را مظهر شب تاریک ، در انصورت خورشید حد پیوند ما بین آن د و بواسطه الاح "فروغ محدثی" است که از "فروغ ازلی" اهرمزدی ناشی شده است .

۴- مهر و خورشید

بررسی دقیق اوستانشان میدهد که در این کتاب "مهر" و "خورشید"، با آنکه غالباً همراهند ولی دقیقاً یکی نیستند. ولی از دیرباز این دو مفهوم با هم در آمیخته است. مثلاً استرابن یک قرن قبل از میلاد مسیح نوشته است که ایرانیان خورشید بنام "میتوس" میشناسند و در واقع با هلیوس یونانی و آپولون رومی یکی است و همچنان آتای پوراید در بررسی بسیار جالب و جامع خود در ریشتها (ادبیات مزه و پسنه - جلد اول صفحه ۴۰۶) متذکر میگردد: " پنج قرن بعد از انهم "مورخ ارمنی قرن پنجم میلادی نقل از معاظ زرتشتی کرده میگردد: "خورشیدی که بواسطه اشعه خود جهان را روشن کند و بواسطه حرارت خود غذای انسان و جانوران را نضج دهد کسی که از سخاوت یکسان و داد و دهش مساوی خویش مهر نامیده شده است . . ."

برای انسانهای سپیده دم تاریخ خورشید پیوسته پدیدهای سخت جاذب، فریبا، خیال انگیز و شگفت آور بود. در برابر دیدگان رازجوی نیاکان ما هر ما با د از چاک خونین قلق روی تابنده مهر ظاهر میشد و پیوسته روزانه خود را در زیر گنبد بلورین آسمان آغاز میکرد تا زمانیکه در ارغوان و د آلود شفق فرومی نشست. گوشتی خداوندی پرتوان سوار بر گردونه ای از تور بود که آزاد و سبکساز مزرع سبز فلک را می پیچد.

چیزی زنبایش خورشید برای انسانهای سراز تاریخ عادی ترینست. خورشید برای انسان منشأ غمناک و خیر و دو نعمت عظیم گرما و روشنی است و گرما و روشنی منشأ زندگی و دانش امروز توضیح میدهد که خورشید گوی ما را غنایمی است از بخار فته هیدرژن و هلیوم با حرارت متوسط ۶ هزار درجه که بگرد محور خود جنبشی گردبای دارد و در ۱۵۰ بیلیون کیلومتر انسوی ما میالجبی از پرتو گرما و امواج مغناطیسی را در اکناف منظومه میپراکند. اگر دیوار یخینی بقطر سه کیلومتر از زمین تا خورشید برافرازم آنگاه تمامی گرمای متشعشع از خورشید را بر روی این دیوار متمرکز سازیم آن دیوار در عرض یک ثانیه خواهد گذاخت. سطح خورشید ده هزار بار از پلاتین مذاب رخشانتر است و از هر متر مربع آن ۸۴ هزار قوه اسب انرژی میتراود که تنها یک دوست و بیست میلیونیم آن بهره زمین ما میشود. نور خورشید در زمین ما ۶۲۵ هزار برابر نریدر کامل است (۲). خورشید در تعیین شرایط اقلیمی زمین ما، جنبش بادها و ابرها و اقیانوسها، رشد زندگی نباتی و حیوانی کره ما تا نیر عظیم و قاطع دارد. کافی است به پدیده موسوم به "فتو سنتز" توجه کنیم. در پروسه ای که فتو سنتز نام دارد نباتات زمینی و آبی بکمک سبزینه (خضرة المرق یا کلروفیل) میزان عظیمی انرژی خورشید را میبلندند. انرژی مجدوب به جریان تغذیه کرنی نباتات کلک میکند. در زمین ما هر ساله از طریق فتو سنتز ۱۷۵ میلیارد تن کربن جذب میشود و در ترکیب اشیا آلی (ارگانیک) وارد میگردد و از اینراه قریب ۴۵۰ میلیارد تن اشیا آلی ساخته میشود. در اثر فتو سنتز در جو ف زمین، در پوسته های فوقانی کره، در ثرفای ابدانها ذخائر هنگفتی از ذغال، نفت، گاز، تورب و غیره فراهم میگردد. اگر بشر میتواند آتشی بیافروزد و چراغی روشن کند به برکت خورشید است.

(۱) یو. پ. فرانستیف، در مصد بین و ازاد اندیشی، آکادمی علوم شوروی - صفحه ۳۶۴

(۲) ورنستف بلگیا مینف، تبعاعتی درباره کیهان مسکومشریات دولتی، ۱۹۵۲، محبت خورشید صفحات ۲۸۱-۳۱۱

شکی نیست که انسانهای سراغاز تاریخ از این حقایق اطلاع علمی نداشتند ولی آنها چنانکه گفته مورخ ارمی الیسه از قول اندرزدان زرتشی با وضوح ثابت میکند با تجربه روزانه خویش کرامات متعدد خورشید را میدیدند و در اندیشه پند ارباب آنها این گوی پر فروغ بصورت الهه ای زیاده روی آمد که صاحب معجزاتی شگرف است: نیرافشانی، حیات بخشی، داد و دهش.

هنگامیکه نگرانسان بمراحل یغرنجنتر وارد گردید پرتوفشانی و تجلی خورشید و پیوندی که این نوسر جهانتاب بین پدیده ها و اشیاء می آفرید در ذهن انسان اندیشه های دیگری برانگیخت. خورشید مظهر آفرینشی شد که از راه نیرافشانی دائمی و فیضان حاصل میگردد. خورشید مظهر محبت و پیوند و عشق شد. طلوع و غروب آن مظهر مرگ و رستاخیز پس از مرگ شد. بعلاوه در ربوتی گرمای مهربان او بود که سراسر طبیعت پس از خواب زمستانی رستاخیز میکرد. همه اینها در دماغ اسطوره ساز بگوئی میتوانست داستانهای بسیار برانگیزند: اگر درست است که خورشید در زیر طاق مقرنس آسمان پدید میشود، پس ظهور مهر فریاد در زیر طاق غار نیز درست است. و اگر درست که پرتو خورشید بر زمین می نشیند و خود در ملکوت نیلرنگ میتازد، پس درست است که خداوند بر زمین آمد و بار دیگر بجایگاه مینوی خود عروج کرده است و غیره و غیره.

عشق باین اسطوره کهن چنان در دل مردم جای گرفت که علیرغم طغیان زرتشت علیه مهر، اجاق این ایزد خاموش نشد و چنانکه خواهیم دید درخته این آئین در تمدن ما و تمدن جهان از آنهم بمواتب وسیعتر بنظر میرسد.

۳- رد پای مهر در تاریخ ایران

از دیوارهای ترکیات و اسامی زیادی در آستانه اوستایی، پارسی باستانی، پهلوی و دری از ریشه مهر وجود داشته است مانند مهردروغ، مهرزبان، مهرجنگ، مهربان، مهرگسار، مهرگان، مهرک، مهرین، مهرنوش (دژ مهر) پرستشگاه زرتشتی، مهرپندگشا (خزینه دار داریوش گفته تورات - کتاب عزرا باب اول بند ۸)، مهر داد، مهران، مهرباب، مهران گشسب، مهربد، مهربراز، مهر بوزید، بزرگمهر، مهرگیا، مهرتوسه و غیره. روز تولد مهر که روز تعادل خرفی است و در تقویم کهن آغاز فصل سرما بود روز جشن مهرگان است. آیا اندیشه مهرپرستی پس از تسلط اسلام در ایران فروترد؟ سخت بعید بنظر میرسد. احتمال زیاد می رود که آئین مهر در تکامل طولانی خود بجهان بینی گسترده ای همانند جهان بینی عرفانی بدل شده بود. تأثیر آئین مهر در گنوستیسیسم و تا مقابله آن در مهرپرستی و رابطه مهرپرستی با مکتب نوافلاطونی که هر دو از جریانات مهم دوران هلنیسم است امری است در مورد مطالعه. آیا آنچه که حکما ما از قبیل ابن سینا و سهروردی "حکمت المشرقیه" نامیده اند و آیا اصطلاحاتی از قبیل "شید" و "شیدان شید" که سهروردی بکار میرد از منشا آئین مهرپرستی؟ میگویند لفظ "محراب" از "مهرابه" آمده است که ترکیبی است از "مهر" و "ابه" (به معنای جایگاه) (۱).

میگویند خرابات "معرّبی" است از "خورآباد". آیا کیش شراب که در نزد خراباتیان معمول بود و الفاظ مغ و مغچه و جام می مخانه که در آثار ادبی فارسی فراوان آمده است حکایتی از قدس باده در کیش مهرپرستی و بقایائی از ادب مهرپرستی نیست (۲). آیا اندیشه مهدی موعود و شفاعتگری آئین در روز محشر در دین شیعه، ریشه ای در مهرپرستی ندارد و آیا در چهره علی و حسین بازتابی از چهره مقدس مهرناباید دید؟ ناتان مصدر بلغم در اثر خود ("زندگی پس از مرگ طبق مژده سینا" - پاریس ۱۹۰۱ صفحات ۹۵-۹۶) بنقل آقای پودا و د

- (۱) در زبان فرانسه Abbat و در زبان انگلیسی Abode و در فارسی ابده از همان ریشه است.
- (۲) هرستفلد برآنست که در کیش زرتشتی بجای نوشیدن عصاره شکرآب گیاه هوم، در دوران ساسانی شراب بکار میرفته است. میتوان این امر را نتیجه تأثیر مهرپرستی دانست. بهر صورت کیش شراب و دیگر نوشابه های سکرآورد در ایران دارای سابقه دیرینه است و بهمین جهت منبع اسلامی نتوانست از عهده آن برآید.

در یشتها) میگوید که روز قیامت مهر همراه سروش و رشن روان راستگویان را سر بل صراط از دست دیوهای
دو رخ نجات میدهد و این خود باشفاعتگری پیمبر و ائمه در صحرای محشر شهادت تام دارد. آیا درویشی
و رندی (که خود این دو اصطلاح فارسی از قدمت بسیار این مفاهیم خبر میدهد) در کشور ما تنها پس از اسلام
پدید شد و آیا عرفان در تاریخ مادر کالبد مهرپرستی سابقه ای درین نداشت؟ آیا مفاهیم عشق، فیضان، و
تجلی، پیوند عمومی سراسر جهان در دور "کبریا" و "نیاز" (بنا با اصطلاح دل انگیز شمس تبریزی) همه و
همه دارای ریشه های مهرپرستی نیست؟ آیا تصادفی است که در غزلیات عرفانی مولوی و حافظ اینهمه از نور و
پرتو و تجلی و ذره و خورشید بمشابه کنایه ها و رموزی حاکی از وحدت وجود سخن بمیان است؟ آیا مراحل سلوک
صوفیان هواز "پیر" که از مقامات هفتگانه مهرپرستی بود، تطوری از معتقدات مهرپرستان نیست؟ بنظر
نگارنده همه این سئوالها در خورد تعق و سزاوار پژوهش است و اگر پاسخ آنها مثبت باشد در آنصورت یک
نتیجه حیرت انگیز بدست میآید و آن عبارتست از جان سختی کیشی طی هزاران سال و پیوند شگرف معنوی
نسلهای فراوانی که در فلات ایران زیسته اند. طبیعی است که این کیش، چنانکه بارها تأکید کردیم تحولی
ژرف را گذرانیده و از یک مذهب ناتورالیستی شاید بیک جهان بینی عرفانی بدل شده و گاه احياناً صورت الحاد
پرسوز و گداز شیعی را بخود گرفته ولی بهر صورت رشته حیاتش نگسسته است.
هراندازه این سئوالات بر سر ای اجرا یک بررسی عمیقتر ضرور باشد بنظر ما تفسیر دیگری که از مهرپرستی
اخیرا در ایران داده شده است مقتع بنظر نمیآید و آن تفسیری است که در کتاب "قصه سکندرودارا" آمده
است.

کمی توضیح بدیم: در سال ۱۳۴۳ آقای اصلان غفاری کتابی تحت عنوان "قصه سکندرودارا" نشر
داد که بران دانشمند محترم آقای ذبیح بهروز مقدمه ای مشعب نگاشته است. اصل مطلب در مقدمه و ذی القلم
تردید در صحت داستان جهانگشائیهای اسکندر مقدمه و بویژه آمدن او با ایران و هند است. آقایان بهروز
و غفاری در این باره دلالی دارند که بهر صورت در خورد توجه است ولی در کنار این مطلب اصلی در بسیاری
مطالب دیگر و از انجمله در باره مهرپرستی اظهار نظرهای بدیعی شده است. آقای بهروز طبق محاسبات
کرونولوژیک خاصی که در کتاب ویژه ایشان (تقوم و تاریخ) منعکس است باین نتیجه رسیدند که مهرانسانی
بوده است که زمانی میزیسته و الفاظ مهر و میترا و میثا اسامی عیسای غیر مصطلبی است که در سال ۱۴۵۴ رصد
زرتشت، در روز ۲۵ دسامبر (دیماه فارسی) و کریشت ماه سیستانی متولد شد و در ۲۵ سالگی معوث شد و در
۴ شهریورماه روز عید شهرپیرگان سال ۱۵۱۸ مار، رصد زرتشت، نزد یک نیمه شب، پس از چهل سال تلهلیغ
در میان مردم، در سن ۶۵ سالگی درگذشت" (!) (بهروز- "تقوم و تاریخ" صفحات ۹۴ تا ۱۰۶).
آقای بهروز به پیروی ایشان آقای غفاری برآنند که دین مهردینی بود و موکراتیک قائل بانخابات
و فدرا لیسیم زیاد و لت اشکانی که در سایه دین مهر اداره میشد هم "مستان (مجلس اعیان) داشت که
شاهنشاه را در آن بر میگزیدند و هم غیر مرکز بود و بر پایه ملوک الطوائف مشیوه فدرا ل اداره میشد. بنظر این
پژوهندگان برعکس دین مسیحی با زرتشتی ادیان استعدادی است زیرا اراثت را بجای انتخاب و تمرکز مطلق را
بجای فدرا لیسیم میگذرد. ارد شیرباکان و کستانتین که یکی در ایران و دیگری در رم مهرپرستی را ریشه کن
میکنند و دینهای استعدادی خود را بر تخت می نشاندند زبانی عظیم بتاریخ زده اند.

بنظر آقای بهروز و به پیروی از ایشان آقای غفاری نقطه مقابل دین مهر که از روح پاک مردم ایران
برخاسته کیش مرموز و خدعه آمیز و دغل مانگری است که تاهمین اواخر در تاریخ لانه داشت و منشا همه
بدبختیهای است که بسرا ایرانیان آمده است!

این محشها را آقای دکتر اکبر آزاد یکی دیگر از پیروان آقای بهروز به جراید ایران کشانده است. با همه
احترامی که بشخص آقای بهروز بمشابه نویسند و محقق داریم و با همه حسن نیتی که در نشانی دموکراسی و
انتخابات و تقیح استداد و وراثت از خلال نظریه های بهروز رخ میکند، تفسیر ایشان از مهرپرستی موافق
واقع بنظر نمیآید. گویا احساس میهن پرستی افراطی همراه با تخلی در پرواز علمی منشا بروز این تفسیرات

است. بهر صورت قضاوت نهائی در باره این اندیشه ها با محققان است زیرا اظهار عقیده نگارنده مبتنی است بر استنباط و لازمه رد هر نظریه ای که با تکلیف برخی واقعیات بمیان کشیده میشود، اجرا، تحقیق انتقاد نیست. پیش از پایان سخن ذکر نکته دیگری بایده نیست.

یکی از یادگارهای مهرپرستی جشن مهرگان است که در روز مهر (۱۶ هرماه) از ماه مهر بر پا میشود و جشن آغاز ششماهه زمستان (زیه نه) است چنانکه نهمروز جشن آغاز ششماهه تابستان (هه مه) است. حزب ما جشن مهرگان را که جشن ایزد پرفروغ مهر است جشن آغاز تا سیس خویشتن اعلام داشت و مجله "مردم" ارگان تئوریک حزب ما (که اکنون "دنیا" وارث آنست) جلسه نخستین شماره خود را با تصویری از مهرآراست. این تصویر مقتبس از مجسمه کهن مهر بود که در موزه واتیکان محفوظ است.

این درامیختگی سنن حزب ما بایک سنت بسیار کهن ایرانی خود رزمی است از اصالت ملی آن رسالت پرفروغی که حزب ما بیانگر آنست. در سربلوه این مقاله بیت دلکشی از حافظ آوردیم که در آن "مهر" بمعنای خورشید است و اینک بیت دیگری که در آن مهر بمعنای عشق آمده است و میتواند حسن ختام این مقال باشد:

کمتراز ذره نئی، پست مشو، مهرپورز
تابه خلوتگه خورشید رسی رقص کنان



